



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تأليف: شهید دکتر سید رضا پاکیزه‌ان

جلد یازدهم

اولین دانشگاه

و آخرین پیامبر

خلاصه‌ای از مجلدات قبلی و مکمل آن‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۱۱
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	محمد از عرب بود
۱۳	فرق نابغه و پیامبر
۳۴	ستایش
۳۸	گورستان
۵۱	میکروبیولوژی
۵۹	بیولوژی حیوانی
۱۰۴	بحث درباره کلمه «فطر» بمعنای وسیع آن
۱۱۲	جنین شناسی و اسلام
۱۱۹	بهداشت و اجتماع
۱۵۲	دامپزشکی و اسلام
۱۷۰	تعدد زوجات
۱۹۴	روزه
۲۰۶	بحثی جالب از زینت مساجد
۲۱۶	ظروف اسلامی
۲۲۰	با دست خوردن
۲۳۴	چرا قرآن نباید تنها باشد
۲۳۷	تعریف غذا و تغذیه
۲۳۹	تقسیم بندی غذا
۲۴۵	زنبور عسل و عسل
۲۶۴	انعام و شیر

۲۷۸ خرما و انگور

۲۹۱ گوشتها

۳۰۴ غذاهائی که در قرآن نامشان است و غذاهائی که در اخبار دیده میشوند

۳۳۴ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ ؟)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیبا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ ؟): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات: ج. ۳. میکروب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی. - ج. ۱۹ و ۲۰. بهداشت لباس. --

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترای که با درجه ممتاز گذشته و اینک به نام

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر از شهید دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد یازدهم فشرده و خلاصه ای از جلد های قبلی (باضافه استدراکات) تقدیم می گردد.

ص: ۱

اشاره

جلد اول: میکرب شناسی در اسلام، زیست شناسی در اسلام، جنین شناسی در اسلام.

جلد دوم: بهداشت شهر در اسلام، بهداشت اجتماع در اسلام.

جلد سوم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (فلسفه روزه، دانستنیهای از غذا).

جلد چهارم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (چه باید خورد و چگونه باید خورد و ...)

جلد پنجم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (عسل اعجاز میکند)

جلد ششم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (شیر غذای گهواره تا گور).

جلد هفتم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (خرما و انگور، غذای مستی و هشیاری).

جلد هشتم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (گوشت بهترین غذا و بدترین غذا).

جلد نهم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (میوه و سبزی، نشاط بخش زندگی).

جلد دهم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (میوه و سبزی، نشاط بخش زندگی).

و اینک جلد یازدهم: خلاصه و فشرده ای از ده جلد قبلی از

کتابفروشی اسلامیة

نقل مطالب کتاب با ذکر مأخذ بلا مانع است.

تقدیم به کسانی که نه از دانشمندان لادینند و نه از دینداران جاهل

... و علم آدم الاسماء ... (دین و دانش) اولین سخن خدا بر اولین پیامبر، و اقرؤ باسم ربك ... (دین و دانش) اولین سخن خدا بر آخرین پیامبر است. دانشمندان لادین رابطه انسان و انسان را تیره کرده اند و رابطه انسان و طبیعت را غرور آمیز و دینداران جاهل که از این غرور بی نصیبند و از آن تیره روزی بهره مند از اینرو باز هم تقدیم بکسانی که نه از دانشمندان لادینند و نه از دینداران جاهل دکتر پاک نژاد

محمد از عرب بود

محمد از عرب بود من از فارس من از ترکم از ... از اروپا از امریکا پس چگونه راضی شوم به پیامبر عرب ایمان بیاورم پیامبر که ملیت دیگر دارد؟

جواب: اگر اسلام از کشور دیگر است و با ملیت شما بیگانه رژیمهایی که هم اکنون بر بسیاری کشورها حکومت می کند همه و همه از ملیت دیگر است (چون رژیم مشروطه و ...) و چه بسیارند حکامی که خود یا همسرشان از ملیت غیر ملتند (نمونه های فراوانی هم اکنون در اروپا و ... میتوان سراغ گرفت) بعلاوه کدام اروپائی یا امریکائی گفت: بعلت اینکه عیسی ناصری و شرقی است و من پارسی، نیویورکی، استرالیائی آری من غربی بآن شرقی ایمان نخواهم آورد بلکه بنده صددرصد مایلیم پیامبری از ملیت خود «از غرب» داشته باشم؟

ملتی که قرنها بت پرست بود، بعد دورانی را با آفتاب پرستی گذراند و سپس سالیانی دراز یکی دیگر از مظاهر طبیعت (آتش، آب، ...) را پرستش کرد آیا صلاح در انتخاب کدام یک از زمانهای مذکور (بت پرستی، آتش پرستی، آفتاب پرستی

و ... می باشد تا: حق همزمانی پیامبری و ملیت ادا شده باشد؟ یعنی آیا صلاح است از کشور خودتان پیامبری باشد هر چند بت پرست یا آتش (۱) یا خورشید پرست؟ یا اینکه بهتر است پیامبری انتخاب گردد از ملیت دیگر در عوض:

بر شما ملزم و قطعی و قطعی گردد که از جانب خدا مأمور برسالت است.

آقا جان عزیز کسانیکه وحی پیامبر، کتاب پیامبر و خلاصه خدای پیامبر را نادیده گرفته و فقط در برابر ملیت وی گشاد چشمند اگر بهانه گیر نباشند فرصت طلبند یعنی اگر پیامبر از کشورشان باشد میگویند چرا از شهرشان نیست و اگر از شهرشان بود بچه سبب از برزنشان نیست و در صورتیکه از محله اشان بود چرا از خانواده اشان نیست و بالاخره چرا خودشان پیامبر نیستند!

شخصی به پزشک می گوید کود کام را درمان کن؛ پزشک عفونتی تشخیص و دارویی تجویز می نماید.

کاشف باکتریها (پاستور فرانسوی) و پیدا کننده داروی درمان (دکتر فلمینگ انگلیسی و ...) از ملیتی دیگرند؛ در صورتیکه پدر آلمانی یا روسی یا عرب باشد آیا بهانه اینکه پژوهشگران فرانسوی یا انگلیسی بوده اند فرزند خود را معالجه نخواهد کرد؟ و بهمین قیاس و سنجش چنانچه اسلام ثابت شود اسلام

۱- بعضی منکر آتش پرستی بوده گویند: به آتش احترام میگذاریم و حال آنکه در برابر مسئله توحید آوردن حتی کلمه احترام برای غیر خدا را بد انتخاب شده ای است.

یعنی سلامت جسم و جان آیا حاضر به پذیرش اسلام به بهانه اینکه محمد از ملیت دیگر است نخواهد بود؟!!

خدمتگزاران بشر که سردهسته آنان دانشمندانند بهمه تعلق دارند و بزرگترین امتیاز همین افتخار تعلق داشتنشان بهمگان است و اصرار در طرح ملیت و محدود ساختنشان ناشی از عقده های باز نشده تفاخر طلبی ها می باشد که بیشتر بجهالت قومی و دسته ای بستگی داشته و گرفتار تعصب های بیجای مغز آوارگان است و بهترین شاهد اینکه: هیچ قدرتی نمیتواند جولان مغز وسیع نامبردگان را در قسمتی از کره خاک که به سرحد و مرز و بوم یا عناوینی دیگر از این قبیل محدود شده به بند و قید بکشد و بطریق اولی تکلیف پیامبری که از طرف خالق آسمانها و زمین با آن همه وسعت و عظمت بر همگان بسفارت فرستاده شده همانگونه که در کلام مجیدش فرماید روشن است:

اكان للناس عجا ان او حینا الی رجل منم (۲ یونس) در اینجا به رجلی از کلیه آدمیان که با او وحی می شود اشاره شده و ما ارسلناك الاكافه للناس (۲۸ سبا) و در اینجا برسالتش بر کافه ناس تذکر می دهد (توجه به پیوستگی وحی و رسالت بفرمائید).

فرق نابغه و پیامبر

آیا پیامبران دانشمندانی بوده اند که در مردم‌داری و جامعه شناسی فوق العادگی داشته اند؟

بین پیامبران و نوابغ فرق بسیار است که به پاره ای از آنها اشاره می شود و هر کس عقلا مجبور است حداقل یکی از آن بسیار را

پذیرد و در این صورت باجبار قبول کرده پیامبران الهی انسانهایی هستند بر فراز انسانها و فرستاده شده از جانب خدا!

۱ نوابغ ادعای اکتشاف، دانشندی، فلسوفی، صنعتگری و ... دارند پیامبر ادعای رهنمائی و هادی بودن.

۲ نوابغ کمتر اتفاق می افتد بديها و خوييها را صريحا و از روی اعتقاد واقعی دسته بندی نمایند ولی پیامبران در این کار سخت و محکمند.

۳ نوابغ بدون هدف چهره می کنند و بعد برای بهتر شناساندن چهره خود تلاش می نمایند، پیامبران هدف معینی دارند خواه معروفیتی باشد یا نباشد.

۴ دانشمند مقدمات چیده بعد وارد موضوع کلی و لکسایک می شود و انبیاء برعکس اول مطلب کلی را که دعوت بتوحید است گفته مقارنات و ... را بعد تذکر می دهند.

۵ نوابغ یک روش و منطق و سطح معین بکار می برند و در مغازه خود بیش از یک متاع و یک جنس ندرند مشتریهای آنها هم فقط یک طبقه اند که معین و مشخصند و آنشا بزبان نوابغ و حرف آنان را خوب می فهمند و باصطلاحاتی که می آورند آشنائی دارند ولی پیامبران چنین نیستند.

۶ - هر پیامبری مصدق پیامبر قبلی و مبشر نبی بعد است (باستثنای حضرت محمد که مصدق قبلی ها بودند و مبشر اینکه افرادی از امت که دامشندند چون پیامبرانند؛ و ه؟ چه بشارتی و خوشا به حال دانشمندان! ولی نوابغ نسبت بقبلی ها، ایراد و اشکال دارند و راجع به بعدیها خاموش یا اشتباه کارند.

۷- نوابع دستیار و معاون و ... دارند و پیامبران مروج و مبلغ و ...

۸ نبوت از حکومت های علت و معلول و قیاس و ... پیروی نمی کند و نوابع می کنند.

۹ نوابع زنگک تفریح، استراحت، زمان تعطیل، خواب یا برنامه های دیگری که خود مفید دانند با واسطه زمانی و مکانی منظور میدارند ولی پیامبران زمان و مکان را تابع هدفشان برگزیده و برنامه های دیگر را برای این می خواهند که سالم بمانند تا بتوانند بهتر در راه هدف خود بکوشند.

۱۰ نوابع فعالیت عقلانی متکی بر تجربه دارند متناسب با زمان و شایسته بادولت وقت و پیامبران فعالیتشان متکی بر تجربه نبوده آسمانی و بدون توجه به دولت است.

۱۱ دانشمند در میان دانشمندانی زندگی کرده است و حال آنکه پیامبر چنین نیست.

۱۲ دانشندان چه بسا در برابر عشق، مقام، مدعی، شاگرد یا ... از رای و عقیده خود کاسته اند ولی پیامبر چنین نیست.

۱۳ چه کس بهتر از همه سخن فیلسوف را فهمیده است شاگردی که محضرش را درک کرده و اول محصل بوده است و هر چه از زمان فیلسوف دورتر باشد فهم کلمات استاد سخت تر شده ایراد بیشتری بر آ وارد آمده است هر چند ممکن است بتدریج دانشی به آن افزوده و تکمیل گردد ولی بر کلمات پیامبران چیزی افزوده نمی شود مگر آنکه تحریف گردد و چه بسا با گذشت زمان کلمات الهی اعجاز علیم خاص خود را بهتر نمایان سازد. روایتی است

بدین مضمون: چن نفری سوره توحید را تفسیر می کردند نبی گرامی وارد شده فرمودند این سوره و ده آیه اول سوره حدید را بگذارید مردم آخر الزمان درباره اش سخنوری کنند (با علم بیشتر سخنوری و تشخیص و توجیه بهتر). (۱)

۱۴ هر نابغه ای گرسنه علم دیگری است و پیامبران بآنچه خدا آموخته شده اند سیرند.

۱۵ پیامبران میگویند تراننده و بشارت دهنده اند و نوابغ خود را خدمتگزار علم و اجتماع معرفی می نمایند.

۱۶ نوابغ مردم را میخواهند که با یگدیگر هماهنگی کنند و پیامبران نظم و آهنگ آفرینش و فطرت را نیز منظور میدارند.

۱۷ نوابغ از آن لحظه که چهره نمودند به دانشگاه یا آکادمی یا موسسه تحقیقاتی یا صنعتی یا جهت تدریس شاهزادگان یا ... دعوت می شوند و پیامبران از اول دعوت کننده اند.

۱۸ برای بهتر شدن مردم متخصص در هر رشته لازم است و دخالت نوابغ در همه رشته ها نیست و پیامبران هست.

۱۹ نزد نوابغ هر چه هست بحث نظری است و عملی، و عقل را بیش از همه دخالت می دهند و نزد پیامبران عقل و اتفاق اهل نظر و سنت و کتاب یگدیگر را کنترل و سرپرستی می نمایند.

۲۰ دانشمند مکتب دیده و استادی داشته و شاگردانی نیز خواهد داشت وی پیامبر نه استاد دارد و نه شاگرد (پیامبر شاگرد

۱- این سخن نبی گرامی کسانی را که به توجیه علت و حکومت مطالب اسلامی میپردازند تأیید میکند.

ندارد یعنی ممکن نیست کسی کار او را دنبال کند و او را به استادی بپذیرد ولی طرحش را طرد کند در صورتیکه بین سایر استاد و شاگردان چنین چیزی پیش می آید).

۲۱ دانشمندان بندرت برای اثبات مطالب خود تا پای جان می ایستند و هرگز دیگری بخاطر مطالب آنان خود را بکشتن نمیداد ولی پیامبران خود و فرزندان و پیروان واقعی شان خود و همه چیزشان را فدا میکردند (اصل ثبات قدم خود پیامبران است)

۲۲ نوشتجات تحریف نشده پیامبران که امروز در انحصار قران است همیشه از تفسیرهایی که بر آنها نوشته شده و میشود بالاترند یعنی مثلاً د هر زمان قرآن را تفسیر کرده اند در زمان بعد که علم و فهم بیشتر شده وقتی قرن را با آن تفسیر سنجیده اند قران را خیلی بالاتر از تفسیر یافته اند ولی نوشتجات نوابغ بزودی حک و اصلاح پذیر می گردد.

۲۳ پیامبران آنقدر زود آوردند که بهمان نسبت نوابغ دیر می آورند یعنی شریعتی را بر مبنای توحید که از اول پیامبران اظهار داشتند در پایان همان حقیقتی است که نوابغ آنرا خواهند یافت.

۲۴ نوابغ تاکنون در وضع قانون فقط برای عدالت اجتماعی نظر داشته اند و حال آنکه پیامبران ارزش تأمین عدالت انفرادی و تأمین عدالت اعتقادی را همپایه تأمین عدالت اجتماعی دانسته اند.

۲۵ پیامبران میخواهند مردم را بمرحله ای برسانند که

صفات الهی پایان آنست ولی نوابغ همیشه مایلند آنچه بحساب خلافتکاری است طرد شود. (فرق دین و اخلاق)

۲۶ زیباییهای طبیعت، شگرفیهای ساختمان بدن انسان یا یک گوشه دیگر از کائنات بیشتر مورد مذاقه نوابغ قرار گرفته آنان را مجذوب می سازد ولی پیامبران که همه جا را ساخته و پرداخته یکنواختی و یکسانی دست تربیت یک استاد دیده اند فقط سازنده محبوب و مطلوب آنان است.

۲۷ نوابغ آنگونه که پیامبران تقسیم شده اند رده بندی نگردیده اند. پیامبران (نبی، رسول، الواعزم) یا الهام می شده اند یا خواب میدیدند یا با آنان تکلم می شد یا وحی می رسید یا من وراء حجاب بود ولی نوابغ نسبت برشته ای که در آن پیشرفته و نبوغ نشان داده اند مشهورند (موسیقیدان، استاد ریاضی، شاعر، مخترع و ...)

۲۸ سیر تکاملی نوابغ نسبت به یک موضوع از سیر تکامل موضوع دیگر میکاهد و پیامبر چنین نیست بدین معنی که ممکن است مدتی فکر نابغه ای متوجه مطلبی باشد ناگهان بهتر از آن توجهش را جلب کند و نابغه را نسبت به موضوع اولی کم توجه سازد.

۲۹ نوابغ یک کشور کمونیسیم را می پسندند و نوابغ جای دیگر سرمایه داری را یعنی عقل آنان در یک چارچوب که اتفاق نظر باشد حکم نمی کند بلکه یک چوب از جا در رفته است ولی در بین پیامبران یک اتفاق نظر کلی وجود دارد که همه در یک اصل کلی بنام توجید جا دارد.

۳۰ نابغه عملش دنبال علمش است و پیامبر دنبال اعتقادش.

۳۱ پیامبر وسائل اطاعت از دستورات الهی یعنی قانون را فراهم می کند و نابغه قانون وضع می کند (پیامبر شارع است و راه آبی بسوی اقیانوس کمال جدا کرده و نابغه مقنن است و در جستجوی راه).

۳۲ پیامبر کسانی را تربیت می کند که بفضل پیامبر می بالند و نوابغ شاگردانی دارند که فضل خود را از یاد نمی برند.

۳۳ نوابغ کمتر بدنای بعد از مرگ توجه دارند و پیامبران برعکس.

۳۴ نوابغ کم کم جلوه می کنند و پیامبر ناگهان.

۳۵ پیامبران از کودکی آثاری از نبوت دارند و نوابغ ممکن است از لحاظ فهم و درک در طفولیت و حتی تا سنین بالا پیشرفتی نشان ندهند.

۳۶ برای اینکه مقام نبوت دستخوش اغراض واقع نگردد و هر فردی در هر عصر و مکان به پشتیبانی از سیاست یا دوستان ادعا کن که پیامبر است پروردگرا پیامبران را به معجزاتی یعنی باموری مجهز ساخت که از عهده دیگران انجامش خارج و عاجز باشند و حال آنکه نوابغ چنین نیستند و خود نیز هرگز ادعای اعجاز نکرده اند یا اگر ادعای نبوت دروغین کردند منکر معجزه شدند.

۳۷ پیامبران در تمام شئون زندگی انسان دخالت می کنند و نوابغ خیر.

۳۸ نوابغ با شاگردانی که مطالبشان را خوب توجیه می کنند خوبند و پیامبران با کسانی که بهتر دستورات دین را عمل می نمایند.

۳۹ نابغه یا جانشین معین نمیکنند و اگر کرد یا صادق نبود یا مصداقی نداشت و پیامبر بعد از خود را معرفی می نماید.

۴۰ بزرگترین رنج نوابغ خود بمقصود نرسیدن است و از پیامبران اینکه چرا مردم نمی رسند.

۴۱ نبوت نوعی نبوغ فکری اجتماعی نیست که نزد نوابغ ایده می شود و بهمین منوال وحی افکار پاک یک نابغه اجتماعی نمی باشد بلکه یک شعر مرموز غیرفکری و مطالب قه ای است که بوسیله این شعور بدست می آید.

۴۲ نبوغ نوابغ بدون تلاش و کوشش بدست نیامده و حال آنکه پیامبران نبوت را آماده داشته اند: الکساندر هامیلتون گویند مردم گاهی موفقیت مرا در نبوغم میدانند و حال آنکه آنچه خود از نبوغم اطلاع دارم در سایه این است که خیلی زحمت می کشم ادیسون گفته است نبوغ یعنی یک درصد الهام گرفتن و ۹۰ درصد عرق ریختن و ... از دانیل وبستر است: آنچه شده ام نتیجه کار و زحمتم است.

۴۳ امروز عقیده بعضی از دانشمندان علم الاجتماع است که جوانان ما اگر بدانند برای چه ساخته شده اند و استعداد چه کاری رایبتر از کارهای دیگر دارند و اندیشه اشان اطراف آن همیشه در پرواز باشد امکان از نوابغ شدنشان در حد بالاست ولی پیامبر شدن: خدا میداند چه کسی باشد الله يعلم حیث يجعل رسالته.

۴۴ موضع شروع دعوت نوابغ را محلی که پیامبران شروع کرده اند متمایز است.

۴۵ بیشتر نوابغ اجتماعی نیستند یعنی خود را محتاج

معاشرت نمی بینند و میدانند معاشرتهشان بضرر کارشان است اما همه پیامبران اجتماعی اند و بهمین لحاظ است که از ابتدا اکثر اهل ایمان از طبقات پائین اجتماعند.

۴۶ نوابغ باید در رشته خود از قبلی ها نبوغ بیشتری نشان دهند و اگر نتوانند سعی می کنند خود را بهتر جلوه دهند ولی پیامبران در زمانهای مختلف یکی اولوالعزم بودو چه بسا در این فواصل قبلی فضیلت بیشتری از بعدی داش تو ایراد و اشکالی نمی شد.

۴۷ ممکن است نوابغ را اشخاصی معرفی کرد که دورین هستند و در اینصورت اشیای نزدیک را نمی بینند یعنی در حالیکه نگاهشان مثل متوجه کرات آسمانی است بدرون چاه م افتند و ازا اینقرار هم یک علت اجتماعی نبودن بسیاری از نوابغ را همین دانند که ندانند کارهای غیر تخصصی حتی امور روزمره زندگی را چگونه برگزار نمایند در صورتیکه پیامبران بهمه شئون زندگی متوجه اند و بهمین لحاظ جنبه اجتماعی شان نیز قوی است و اگر بچاه دومی می نگرند در چاه اول نمی افتند.

۴۸ + نقل از شوپنهاور در کتاب تاریخ فلسفه تألیف ویل دورانت است که: نبوغ برترین شکل دانش خالی از «اراده» است و بعقیده من نبوت «اراده ای» است علمی که از جانب پروردگار «افاضه» می گردد.

۴۹ در نوابغ اکثرا عقل قویتر از قدرت نفسانی است ولی در پیامبران هر دو در سطحی بر فراز آنچه انسانها دارند بوده و در توازنند.

۵۰ نوابغ در برابر اسرار ازلی و زیبائیهای هنری و حقایق

علمی پس از آنکه خود سازنده و بظهور رساننده شدند واله و حیران می گردند و گاه در برابر نبوغ خود اشک شوق می ریزند و بسابکار خود عشق می ورزند و به تئوری یا کشف خود سوگند یاد می نمایند ولی پیامبران هنوز از دعوت خود بهره برداری نکرده و موقعیت شایان بدست نیاورده یعنی قبل از هر چیز در برابر اسرار ازلی و حقایق الهی زانو زده تعظیم می نمایند.

۵۱ نوابغ حکم یک کارگاه تولیدی را دارند که مواد اولیه و خا بی ارزش را به فرآورده های گرانبها مبدل می سازد مواد اولیه نوابغ اطلاعات را از کتب و منابع چندی است که سازمان فکری آنها را براه انداخته و با آنها توانسته اند قوای خلاقه خود را نشان دهند ولی پیامبران کارگاه عمیر و تعدیل کننده ای هستند که جز تعمیر مصنوع و مخلوقی که بر فطرت افریده شده و خروجشان از جاده حقیقت و فطرت امکان دارد کاری انجام نمی دهند یعنی پیامبران آفریده شده گان را با علم و توجه هماهنگ نظم آفرینش می سازند ولی نوابغ بدون توجه آهنگ تازه ای مینوازند.

۵۲ درباره نبوغ بحث هایی شده و میشود که درباره نبوت هرگز فکرش بخاطرها نیامده است مثلاً نبوغ را مود بحث مسائل ارزش و روابط اجتماعی قرار داده و حتی رابطه انرا با ضعف جسمانی و کوتاهی قد و بیماری صرع و یا ... نسبت داده و درباره آن آمار گیری بعمل آمده است در صورتی که برای نبوت چنین بحث هایی نشده است (کسی نگفته آیا نبوت با قد یا وزن یا ... رابطه دارد؟ پیامبری آیا ارثی است یا ...)

۵۳ - بعضی از دانشمندان عقیده دارند کدکانیکه دچار یک نقیصه بزرگ جسمی هستند برای پوشاندن آن نقص قوای دماغی خود را بحداکثر بکار انداخته و د نتیجه در آن قسمت که تصور می نمایند بر نقصشان پرده پوشی تواند کرد پافشاری نموده وبالاخره امکان به نبوغ رسیدن را دارند و برای پیامبران ابداء چنین تصویری نشده است.

۵۴ اسکندر کبیر، ژول سزار، ناپلئون، پطر کبیر، ماندل پلوتارخ، دستایوسکی، نیوتون، مولیر، بابیرون فلوبره یاگانتی، موتزار، دکتر جانس، لومباردینی، سویفت و ... همه و همه به بیمرای غشی صرعی دچار بوده اند و لذا عقیده بسیاری بر اینست که نوابغ بیشترشان به بیماریهای عصبی یا روانی مبتلا- بوده اند و شاید قرآن کیم نیز تا حدی با این نظریه موافق است که نبی گرامی اسلام را بخاطر جدا ساختن از دسته نوابغ و برای اثبات وضع آسمانی و پیامبریش از جنون منزه دانسته است و گاهی بدین علت که پیامبر مصدق قبلی ها بود (بل جاء بالحق و صدق المرسلین: سوره صافات) وزمانی بدین سبب که تذکر دهنده می باشد (فذكر فما انت بنغمه ربك بکاهن و لا مجنون: سوره طور) ایشان را از دسته نوابغ و بیماران روانی جدا ساخت.

۵۵ بسیاری از نوابغ گرفتار مخالفت هائی بر علیه تمایلات باطنی خود گردیدند و مدت به آن سرگرم شدند ولی عاقبت پی کاری رفتند که برای آن ساخته شده بودند. چه بسیارند از آنها که پدر و مادرشان آنها را بشغلی واداشتند و نخواستند ول کرده رفتند ولی پیامبران هرگز از پیامبری عدول نکردند.

۵۶ نوابغی پیدا می شوند که پیش بینی های خیلی عالی دارند ولی قدرت پیش بینی آنها تا آن حدود است که بعقل و اسباب آشنایند و بعلم زمان وارد ولی پیامبران قدرت پیشگویی دارند آنهم غیر محدود.

۵۷ نوابغ برای ردیف کردن مسائل فلسفی، ریاضی طبیعی هدفهای نظری یا علمی مشترکی را منظور میدارند ولی پیامبران برای مرتبط ساختن همه چیز با هدف تزکیه و تعلیمی که دارند حتما عمل را دخالت میدهند.

۵۸ نوابغ بجائی از علم که می رسیدند ناله های جانگداز سر بدیوار خوردن و توقف داشتند ولی پیامبران متوجه خوب بانجام رساندن مأموریت خود بودند.

۵۹ - آنچه از نوابغ بمنصه ظهور می رسد بعنوان غرور ملی تقدیم می گردد و آنچه از پیامبران، بظاهر با دلخواهی ها مخالف مشاهده می شود و گفتم ملیت از ضوابط پیامبری نیست.

۶۰ نوابغ اگر بجانبی متوجه شوند یا موضوعی از زندگی آنها را متوجه سازند یا اگر با دستگاه دولت وقت مشغول باشند کمتر موفق به بروز و ظهور نبوغ خود می گردند و حال آنکه پیامبران چه هنگام تنگدستی چه شکست چه زمان فتح و حتی دوران ارتش داری، نویسندگی، عبادت و ... در هدایت کردن بلکه در طرز هدایتشان بهیچوجه از روش اصلی منحرف نشده بلکه تکانی نمی خورند.

۶۱ بخاطر پیروان انبیاء هرگز ان فکر نمی گذرد چه بهتر بود پیامبر در فلان رشته ای متخصص باشد ولی شاگردان

پیشرفته نوابغ از روی تخصص بیتر نابغه تر را می شناسند.

۶۲ نوابغ اگر ایمان بمعاد داشته باشند مانند پیامبران نیست که مظاهر اخرویت در تمام شئون زندگیشان اصیل و سنگین تر از سایر موارد بوده باشد.

۶۳ نوابغ اگر کاری یا مطلبی داشتند که دگران از وردنش عاجز بودند ولی معارضی برای خود نطلبیده هل من مبارز نیم خواندند یعنی ناآگاه باور داشتند هر چند از عقل سرشار برخوردارند ولی عاقلت هم هست ولی پیامبران برای معجزات خود تحدی کرده فریاد هل من مبارز داشتند و داد می زدند کسی مثل و مانندش را بیاورد.

۶۴ چهره کردن نوابغ بدون ارتباط با علم پیشرفته زمان بود ولی معجزات پیامبران ارتباط کلی با پیشرفته ترین علم زمان داشت و بلکه بالاتر و مهمتر از مهمترین دانش روز بود چنانچه حضرت موسی بالاتر از کاهنان و حضرت عیسی ممتراز پیشکان و حضرت محمد مافوق کلام دانشمندان معجزات خود را آوردند.

۶۵ نوابغ علوم و نبوغ را بر نوار تکامل زمان انداخته ببعیدها رساندند ولی پیامبران توحید استعدادی مردم را بیان داشتند.

۶۶ پیامبران راجع به دورترین نقاط عالم بدون داشتن آلات و ابزار اظهار نظر قطعی کرده اند آنچنانکه گوئی نقاط مذکور را مورد بررسی قرار داده اند و نمونه های چندی از آنها در الام آوردم و السماء بنیهاها باید و انا لموسعون که عالم در حال وسعت یافتن دائمی است دخان بودن آسمانه و ...) در حالیکه

نوابغ اگر چیزی از کرانه های عالم گفتند یا مدتها با تئوری و فرضیه بسر بردند و فرمولهای ریاضی یا آلات و ابزار مددکارشان بود تا مطلب بر آنان تحقق یافت.

۶۷ بمحض آنکه نامی از نوابغ برده می شود اجتماع به برگی مغز و عقلش متوجه میگردد ولی با بردن نام پیامبر انسان به افاضه و اشراقی که نسبت بوی صادر می گردد می اندیشد.

۶۸ غالباً صحبت یک قانون مدتی قبل از آنکه دلیلی کشف شده باشد که وجود یا کیفیت آن قانون چیست حالت استقراری پیدا می نماید در صورتیکه قوانین آسمانی همه چیزش را به همراه خود دارد.

۶۹ ادیان هدف زندگی را بر شناسائی زندگی ترجیح می دهند و این موضوع در اسلام چشمگیرتر است زیرا بنای آنرا بر و ما خلقت جنس و الانس الایعبدون نهاده و این مبنا را که غیر قابل برگشت و محیط بر هر چیز دیگر می باشد وضع نموده است.

۷۰ انبیا سعی می کردند در درون خود انسان نیروئی بوجود آورند که از گمراهی و تباهی وی جلوگیری شود و همه چیزش باعتدال گراید ولی در موارد دیگر انسان را فقط در برابر تأمین عدالت اجتماعی قرار می دادند و ظاهرش را برای انجام منظور مذکور می نگرند.

۷۱ پیامبران با خدا ارتباط مخصوصی داشتند برای تذکر آمدند و همه مصدق پیامبران قبلی بودند و نوابغ کمتر یا اصلاً این سه رشته را بهم پیوند می دهند

۷۲ شاید بهمان اندازه که اختیار و ابرار فرق دارند نوابغ

و پیامبران هم فرق داشته باشند انجام عمل خیر خوب است و انجام عمل بر نیز خوب منتها اولی بدون نیت و اراده است و دومی با اراده و نیت و بر (با کر باء) با کلمه بر (با فتح باء که معنی بیابان می دهد) از یک فامیلند و گفته شده بر هم مانند بر وسعت دارد و بکسی که یک دو سه مرتبه ای کار نیک و بری اجام داد ابرار گفت نمی شود و چه خوب ات این مسئه داغ روز را هم در انجا مطرح کنم: کسیکه برای خدا نیکی می کند فرقی با آنکه فقط نیکی م کند که خوب است این می باشد: اگر مثلاً هر دو شروع بساختن مدرسه ای کردند و دولت مانع شد بلافاصله اولی شروع بساختن مسجد می کند و احتمالاً دومی نیز مسجد سازی را با احتیاط شروع می نماید اما اگر باز ممانعت و مزاحمتی تصور شد آنکه برای خوبی می کند تعطیل می کند و آنکه برای خدا می کند اگر صد بار از این در وارد شوند صد بار از روزنه ای دیگر هویدا می شود و بالاخره دست از نیکوکاری بر نمی دارد!

۷۳ قلمرو حکومت حتی علمی پیامبران با پیشرفت علم افزایش می یابد و از نوابغ کاسته می شود.

۷۴ بعضی از مرتاضین کارهای محیرالعقول می کنند که قرآن کریم فرق جالبی بین پیامبران و چنین اشخاص بیان فرموده نسبت معجزه داشتن به عیسای در گهواره می دهد تا مردم بدانند برای شیرخوار بحث درباره طرح ریاضت و تمرین غلط است و اگر معجزه ای را در سنین بالاتر به پیامبری عا فرمود باز آنچنان آنرا نمودار ساخت که مردم بدانند قبل از آوردن معجزه پیامبر از آن اطلاعی نداشته است: قضیه چهار مرغ حضرت ابراهیم اگر

بود که آنها را پاره پاره کرد و بر چها کوه نهاد و آنها را باز خواند و زنده شدند آنچنان نقل شد که حتی درباره اصل قضیه نیز سؤال و جوابی دربار اطمینان قلب داشتن و چه و چه رد و بدل شده است تا همه بدانند پیامبر قبلاً از آن معجزه خبر نداشته است اگر عصای حضرت موسی ازدها شد موسی چنان ترسید که معلوم می شود سابقه قبلی داشته که ترس او را فرا گرفته است و نبی گرامی اسلام را نیز فرماید و كذلك اوحینا الیک روحاً من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نور انهدی به من نشاء من عبادنا و انک لنهدی الی صراط مستقیم (سوره شوری) و همینگونه ما روح (و فرشته بزرگ) خود را بفرمان خویش برای وحی بتو فرستادیم و از آن پیش که وحی رسد نه دانستنی کتاب خدا چیست و نه فهم کردی که راه ایمان و شرع کدامست و لیکن ما آن کتاب و شرع را نور (وحی و معرفت) گردانیدیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم بآن نور هدایت می کنیم و اینک تو (که بنور وحی ما هدایت یافتی) خلق را هدایت خواهی کرد براه راست.

بهر صورت مرتاض کارهای خود را با ریاضت و رنج و سابقه قبلی انجام می دهد و پیامبر بدون سابقه قبلی و رنج و مشقت و این اختلاف حتی درباره پیامبر و نابغه نیز رسا بوده و کسی نمیتواند درباره اش شک کند.

۷۵ تاریخ با گشاد چشمی از دسته های عظیم و فرقه های بسیاری که در حال گذرند (می آیند و می روند) چشم بر نمی دارد و فقط چند کلمه سرد و کوتاهی درباره پاره ای اسامی بنامهای: امپراتور، دانشمند، هنرمند و ... بیان الکنی دارد و زبان

جنابانی ولی چون بارواح فناپذیری می رسد بنام پیامبر سر تعظیم فرود آورده هر روز داغتر از روز قبل درباره اشان زبان باز و بیان رسائی دارد.

۷۶ نوابغ می کوشند تا توجه مردم را بخارج معطوف دارند و پیامبر توجه مردم را بداخل و باطن روح و ضمیرشان معطوف می نماید.

۷۷ ایده مقدس پیامبری است که هرگونه روابطی را که بصلاح واقعی انسانها باشد بعنوان حقوق ایمانی امضاء کند ولی رگز در انتظار نمی ماند که این پیوستگیها کشف شوند بلکه بسوی کشف و برقرار ساختن آنها تحریک جدی می نماید.

۷۸ نوابغ در خانه نشستند و مدینه فاضله ساختند و د کتاب و خیال اجتماع را هدایت کردند ولی پیامبران در متن اجتماع وارد شدند و فضل و معرفت و هدایت را وارد کردند. (۱)

۷۹ بوسیله نوابغ جامعه رشد می کند ولی بموازات رشدی که می نماید در داخل خودش وسائل نیستی خود را فراهم می سازد ولی پیامبران برای ارشاد اجتماعی که مرتب با عوامل نابود کننده دست بگریبان است می آیند.

۸۰ تئودور نولد که دانشمند قرآن شناس و ایران شناس (۱۸۳۶-۱۹۳۰) قرآن را بطرزی جالب بالمانی ترجمه کرده و مطالبی در آن آورده است ولی متأسفانه ترجمه نشده است او

۱- ملاحظه فرمودید در چهار مورد مطالب کاملاً شبیه به یکدیگر به نظر میرسند ولی با دقت باز هم نکته ای متفاوت از آنها خواهید یافت.

می گوید قوانین مدنی و جنائی که در قرآن است نسبت به جنبه تشکیلاتی و سازمان دهنده قرآن در اقلیت است و محمد میدانسته بعد از اینکه جامعه جدید تکوین شد و قوام گرفت خود مبادرت بوضع قوانین برای اداره امور خویش خواهد کرد و لذا در قسمتی از آیات قرآن که موسوم به متشابهات است یک قسمت از احکام با صورت کلی ذکر شده و دارای جنبه اخص نیست و بر یک مورد معین اطلاق نمی شود و لذا مسلمانها میتوانند در هر دوره آیات را با زندگی خود تطبیق کنند و از آنها قوانینی استخراج نمایند که متناسب با عصر زندگی آنها باشد. (در جلد قبل راجع به آیات محکمت و متشابهات مطالبی آوردم و عقیده نولدکه را در اینجا از این جهت وردم که دانشمند مذکور بذکر مطلبی پرداخت که حتی می توان از آن فرق بین نابغه و پیامبری باشد معلوم می گردد و همانا دادن تشکیلات است بدست خود پیامبر و پیامبری بعدی را مطابق با مفاد علماء امتی کانبیاء نبی اسرائیل بدست کسانی سپردن که باجتهاد خواهند پرداخت)

۸۱ کسیکه دقت نماید می بیند سیر تکاملی دانشمندان در اجتماع اگر فرض کنیم اجتماع مخروطی باشد و دانشمندان در رأس آن همیشه دانشمندتر در رأس پیدا میشود در صورتیکه سیر تکاملی پیامبران غیر از آن است که دانشمندان دارند و از مخروط جدایند.

۸۳ هر پیامبر صاحب شریعتی سه اصل ملم با خود آورد معجزات، مقررات، مروجانی که پس از او بودند و مجموعه آنها مدیر آغاز تا پایان انقلاب یعنی تا آمدن پیامبر بعدی بود و یک

اصل قطعی دیگر که همه پیامبر بعدی خود را معرفی می کردند تا آنکه نوبت به پایان دهنده پیامبری رسید و او حضرت محمد بود. که فرمود بعد از من پیامبری نخواهد آمد و نوابغ چنین تشکیلات و معرفی نداشتند.

۸۴ نوابغ هر کدام برای زندگی و جهان طرح خاصی عرضه می دارند و در طرح هر کدامشان فقط تصویری از طراح آن مشاهده می شود و هیچکدام قادر نبودند برای جهان «طرح» و هدفی معین نمایند یا اگر طرح و هدفی وجود دارد آنرا کشف نمایند ولی پیامبران لا نفرق بین احد من رسله بوده همه «طرح» کرده اند و همه هدف را معین نموده اند.

۸۵ دین پیشاپیش پیامبران حرکت می کند اما حرکت نوابغ در کنار دین بوده و با وجود این صریح نیست.

۸۶ دانشمندان در برابر چند سطری از ک یک کتاب بزرگ هستی ایستاده در تلاشند که صفحات ابتدایی کتاب و برگهای بعدی آنرا ببینند تا چه دارد اما پیامبران سطری از هر صفحه را نمونه دادند.

نتیجه آنکه: ملیت از ضوابط پیامبری نیست و طرح ملیت برای پیامبران ناشی از وجود عقده هائست که ریشه روانی دارد و محمد مبعوث بر همه می باشد و بر فراز انسانها قرار دارد نه آن چنانکه نوابغ در بین دیگرانند.

تذکر و توجه

نویسنده باید هر مطلبی را پخته تا هضمش بر خواننده آسان و فهمش بسادگی صورت گیرد، اما از آنجا که جلد حاضر فشرده ای از ده جلد قبلی است و مطالب بدون شرح و بسط آورده میشود آن سادگی و سهولت را نداشته و سه کس میتواند بمطالعه این جلد پردازد:

۱ آنکه معلومات دینی و علمی اش نسبتا خوب است.

۲ کسیکه ده جلد قبلی را در اختیار دارد و میتواند هنگام اشکال و لزوم مراجعه نماید.

۳ شخصی که خود راه دیگری را انتخاب می کند.

توجه

چهار تذکری که در آغاز جلد اول چاپ سوم بیعد داده شده بقوت خود باقیست. ترجمه چاپ اول جلدهای قبل با اجازه نویسنده و ترجمه سایر جلدها و این جلد آزاد است.

یادآوری

جلدهای قبلی حاوی آخرین اطلاعات علمی و مطالبی دینی بود اما جلد حاضر که فشرده آنهاست بیشتر جنبه دینی دارد و در هر صورت اعتماد بهمطالبی که متکی به دین و دانش است برای هر دسته ای بیشتر است.

توجه! توجه!

قرآن. حقایق علمی. تئوریهها

منظور این نیست آنچه از آن نقل می شود در برابر تأیید اطلاعات علمی متغیر روز قرار داده شود بلکه در نظر است حقائق علمی را وسیله یا مفتاحی برای بررسی دقیقتر و دریافت بیشتر از آیات الهی قرار بدهم. بعلاوه قرآن را با تئوریههای روز معامله نمیکنم و آنها را معیار تفسیر قطعی آیات قرار نمی دهم فقط همینقدر میگویم: عبارت بعضی از آیات تاب تحمل برخی از تئوریهها را دارند.

خلاصه آنکه بروش مذکور حقایق قطعی و تئوریهها را به قرآن عرضه میدارم از اینرو که هر چه علم پیش می رود بدقایق علمی قرآن بهتر می توان آشنا شد.

مگر علم راه شناسائی خود ما، مخلوق ما، مصنوع ما نیست؟ اگر هست که حتما هست پس شناسائی خلقت شناسائی خالق است یعنی علم دین است و دین علم.

ستایش

نماز عمودین مسلمانان است (۱) و مرکب از: عقیده بدل گفتار بزبان عمل به جوارح و ارکان (همان تعریفی که از دین می شود).

عقیده در تکبیره الاحرام بدل می گذرد و گفتار از مد و سوره و ... و عمل به رکوع و سجود و ... و گفتارش یا تکرار کلمات الهی است (حمد و ..) که امام جماعت می خواند و بقیه نماز گزاران و اذا قرىء القرآن فاستمعوا له و انصتوا (۲) سر تا پا گوش شنوایند یا اینکه جملاتی است از زبان نماز گزار چون تسیحاتاربع یا حرکاتی (رکوع و سجود) که چون هیچکدام در خور ستایش ذات مقدس پروردگار نیست با سبحان الله و منزه است خدا شروع می گردد (در رکوع: سبحان الله. در سجود: سبحان الله در تسیحات اربعه: سبحان الله) و بهیچوجه نمیواناز میان ماده محدود یا بوسیله زبان و جوارح در طلب بینهایت رفت و حق ستایش را بجای آورد و باز سبحان الله: منزه است خدا.

الف حق یک امر واقعیت دار خارجی است

۱- به اول جلد اول چاپ سوم به بعد و اول جلد هشتم مراجعه فرمائید.

۲- اعراف ۲۰۴.

ب انسان بر حسب فطرت از حق پیروی می کند.

ج چون واقعیت های خارجی در مرحله علم انسان را معتقد می سازد و در مرحله عمل می توان از آن پیروی کرد یعنی در مرحله علم اعتقاد است و در مرحله معلوم عبادت از این جهت است که اگر از خداپرست بت پرست مارپرست آفتابپرست گاو پرست انسان پرست ... یعنی از هر کس سؤال شود خالق تو کیست پاسخ می دهد: خدا. اما در مرحله عمل و بندگی چون آدمی مایل است درک کند، حس نماید و آنگاه ایمان بیاورد، ایمان بعیب را به مرحله علم و اعتقاد اختصاص داده در عمل به بت پرستی یا گاو پرستی یا آتش پرستی یا بانسان پرستی می پردازد.

این فقط مسلمانانند که هم در مرحله اعتقاد، غیب (خدا) را می پرستند و هم در مرحله ایمان و عمل غیب (خدا) را ستایش می نمایند. و با این توجیه و تعلیل این فقط مسلمانانند که هم خدا را ستایش می گویند و هم ستایش می کنند. سبحان الله.

نخستین پیامبر قران (حضرت آدم) با علم آدم الاسماء (۱) و آخرین آنان (حضرت محمد) با اقرء باسم ربك ... علم بالقلم (خواندن و نوشتن) پیامبری آغاز گردید و با اسلامش علم و قلم و نیز سوره ای بنام قلم در کتابش است و تیزی نوک قلم را بر تیزی شمشیر مجاهدین و مرکب نویسندگان را بر خون شهدا برتری داد و هر فرد مسلمان را واجب ساخت روزانه ده مرتبه از خدا بخواهد نه از دانشمندان لادین باشد نه از دینداران جاهل.

درود بر پیشوائی که در شورای شش نفری برای دور ماندن از آلودگی بیک خلف وعده از امپراطوری بر کشورهائی چند چشم پوشید و نبی گرامی درباره اش فرمود: منزلت عی نزد من چون منزلت هارون است نزد موسی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.

درود بر یازده فرزندان علی بویژه تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی حضرت بقیة الله محمد بن الحسن العسکری ارواحنا فداه (صلوات الله عليهم اجمعین).

۱- مطالب این قسمت را میتوانید از جلدهای اول و دوم که تحت برنامه های نفخ روح و عرضه امانت نوشته شده مطالعه فرمائید.

این جلد علاوه بر مطالب اضافی بسیاری که دارد خلاصه و فشرده ای از ده جلد گذشته است و چون هشت جلدش در انحصار مطالب غذائی و مسائل تغذیه ای است میتوان لد حاضر را نیز ویژه غذا و تغذیه بشمار آورد.

باین سبب که فشرده هر مطلبی باید با شرحش مرتبط باشد تا چنانچه از متن توضیحی لازم بود مراجعه شود در پایان هر مطلب شماره جلد مربوطه را دست راست و صفحه کتاب را طرف دیگر آن خواهم نوشت مثلاً جلد سوم صفحه $214 = 3/214$ و برای مزید اطلاع گفته شود: از جلد اول چاپ چهار و جلدهای دوم و سوم، چاپ دوم و بقیه جلدها چاپ اول نقل خواهد شد. مضافاً آنکه مسائل غیر غذائی را جلو آورده و از آن میان نیز با معرفتی که نسبت به مسافر مخصوص ما دارید (اوائل جلد دوم) و از خارج وارد شهر اسلامی میشود و از ابتدا گورستان مسلمین را می بیند (که باید خارج شهر باشد) از گورستان شروع مینمایم.

گورستان

بیش از ۱۵ سال نیست که دانش جدید دستوراتی می‌دهد درباره کسانی که در حال احتضارند یعنی دیگر بیمارستانها محتضر را به اطاق ایزوله (تنهائی) و از آنجا بقول کارمندان بیمارستان بمسجد و بالاخره گورستان نخواهند برد. در صورتیکه ۱۵ قرن است اسلام توصیه رعایت حال اشخاص در حال نزع را بنحو بهتری نموده و حی کفن و دفن مردگان را باید گفت نزد اسلام بهمان اهمیت و احترام است که لباس و شیدن در اجتماع زندگان.

تا زنده ایم مسائل اقتصادی و اجتماعی و مخصوصاً بهداشتی درباره لباس مطرح است که در بهداشت لباس خواهم گفت و برای کفن و دفن اسلامی نیز میتوان گفت رعایت اصول اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی از ضروریات بحساب آمده که قسمت اخیر آن مربوط به کتاب و مورد بحث است:

رعایت امور اجتماعی: که با دفن زر و زیور کفن دزد پیدا نشود و در ضمن دفن شتر مورد علاقه و گربه خانه بحساب نیاید و در عین حال چون دفن پدر و مادر و ... و خویشاوندان تلقی گردد.

رعایت امور اقتصادی مثلاً جلوگیری از دفن زر و زیور

و ... با مردگان آنچنان ممانعت شدیدی از اسلام روبرو گردید که دندان طلای مرده را بیرون می آورند و با آن همه گناه و حرمتی که نبش قبر دارد اگر چیزی حتی بسهوی با وی دفن شده باشد قبر با نبش و خارج می سازند و آنچه مورد بحث می باش مسائی بهداشتی کفن و دفن می باشد:

امروزه مراسم عملکرد مردگان را چنین برگزار مینمایند، میسوزانند، نیمه مومیائی می کنند، در دخمه می گذارند، در صندوقی گذاشته دفن می نمایند، بدریا می اندازند، در شکم خاک دفن می کنند. ۶۳/۲ (۱)

برخی ایراد می کنند که چرا مردگان آلوده سوزانده نشوند و این بهترین طریق انتخاب شده است؟ اگر قصد از بین بردن میکروبهاست باید جسد حیوانات هم سوزانده شود با توجه به اینکه متجاوز از ۴۰۰ بیماری مشترک بین انسان و دام وجود دارد و باید فضولات حیوانات و ترشحات و تراوشات و اخلاط و ... همه را نیز سوزاند و حتی برگ درختان محتوی بسیاری قارچها و باکتریها را که برای انسان هم متجاسرند و اشتباه اینجاست که قدرت پاک کنندگی زمین از آتش اگر هم کمتر باشد ولی نافعتر است. اگر گفته شود بسیار خوب هر چیز مرده از نبات و حیوان سوزانده شود! بزرگترین مصیبت بشری روی خواهد داد: زمین مردگی و منابع علمی دنیا از سوزاندن حتی اجساد آدمیان اظهار بیزارى و ایراد می نمایند (مثلاً مجله رسمی دانشکده پزشکی

تهران سال ۳۹ شماره ۲۱۹) و ... بعلاوه دستورات کفن و دفن اسلامی آنچنان موافق اصول اولیه بهداشتی است که با سابقه ۱۵
قرنی جنبه اعجاز دارد و برای اینکه میکروب و آلودگی اجساد منتشر و مزاحم نشود کاملاً کافی است و اهم آنها عبارتند از:

۱ ظاهر جسد را با مواد ضد عفونی مانند سدر و کافور باید شست.

۲ جسد را باید سه نوبت غسل داد یعنی خوب شستشو نمود.

۳ پس از شستشو باید آنرا ضد عفونی کرد (بکافور حنوط نمود)

۴ کسبیکه غسل می دهد پیش از هر غسل لازم است دستهای خود را خوب بشوید تا خود چیزی بر آلودگی نیفزاید.

۵ آبی که میکروبها و آلودگیها را از جسد جدا میسازد باید در چاله ای فرو رود تا با خاک میکروب کش سر و کار پیدا کند
نه با مردمی که بآن حدود آمد و رفت دارند.

۶ از سوراخهای بدن ممکن است ترشحات آلوده ای بیرون آید لذا آنها را با پنبه ضد عفونی شده میگیرند تا قبل از متلاشی
شدن جسد چیزی خارج نشود اما وقتی جسد متلاشی شد چون میکروبهای ساپروفیت و بی آزار و آنهاییکه مواد آلی بدن را
تبدیل میسازند بر میکروبهای مضر و متجاسر غلبه می کنند خروج ترشحات اشکالی ندارد.

۷ فرج زنان بوسیله سوراخ رحم به رحم راه دارد و بوسیله سوراخهای دو جانب رحم به لوله های رحم و بواسطه شیپور لوله
های رحم روی احشاء باز می شود یعنی تنها سوراخ نیست

از بدن که مستقیماً از خارج بروی احشاء و امعاء باز شده امکان دارد میکروبها بتوانند از آن بیرون آیند یعنی قبل از اینکه بدن متلاشی شود با فشار گاز ایجاد شده یا ترشح فراوان، میکروبها از آنجا خارج شوند لذا باید آنرا بطریق خاصی شستشو و پنبه ضد عفونی گذارد.

۸ جسد را در دو پارچه تمیز پیچیده و بعد همه در یک پارچه سرتاسری که بالا و پائین آن بسته میشود می گذارند تا در پارچه متلاشی گردد.

۹ پارچه ای که انتخاب میشود «کفن» سفید است زیرا رنگ سفید خاصیت قرار دهنده میکروبهاست یعنی اگر میکروب بخواهد از بدن بطرف پارچه آید خوشتر دارد بجای خودش برگردد و در این زمینه باید گفت: وقتی در چند سال قبل مبتلایانی بوبا در مصر پیدا شدند و ارسال مراسلات پستی به اروپا تعطیل گردید دانشمندی از پاریس اعلام داشت که رسیدن پاکت های کاملاً سفید به فرانسه بدون اشکال است و آلودگی نخواهد داشت و در بهداشت لباس شرح خواهم داد.

۱۰ مستحب است زمینی که برای دفن انتخاب میشود بکر باشد (نه تنها خود بآلودگی نیفزاید بلکه نیروی ضد میکروبی اش محفوظ مانده باشد بدن در خاکی که قبلاً آلودگی دیده و مقداری قوای دفاعی اش صرف شده گذاشته نشود).

۱۱ قبر باید کاملاً عمیق باشد تا به آسانی راه ورود و خروج حشرات بدن و آلودگیها را بسطح آوردن در آن بوجود نیاید.

۱۲ برای جلوگیری احتمالی از ایجاد سوراخهای مذکور

که حشرات ایجاد میکنند آب پاشی مستحب است که اگر ایجاد شده آب و گل سوراخها را مسدود نماید بعلاوه آب پاشی سبب می شود گرد و غباری ایجاد نشده و راه ابتلاء از طریق تنفس و تغذیه بوجود نیاید شاید اینکه میگویند آب پاشی برای مردگان ثواب دار دبهمین جهت است که زندگان راحتند و دستور کلی اسلامی است: هرگونه عملی در جهت رفاه آسایش زندگان به نیت مردگان سبب شادی روح آنان است (ولی اگر برای زندگان هیچ فایده ای نداشته باشد مانند تعمیر دوباره قبر یا ... حرام است).

۱۳ قبرها همه مرتب و منظم یک جهت رو بقبله اند تا علاوه بر رعایت نظم حتی المقدور زمین کمتری اشغال و آلوده شود.

۱۴ قانون قبرسازی در اسلام چنین است که ابتدا زمین را بیشتر از قامت یک انسان حفر کننده بعد در انتهای گودال رو بقبله بموازات قبل قسمتی از خاک برداشته شود که مرده را کاملاً بتوان در آنجا جای داد آنوقت بوسیله چند خشتی جانب حفر شده را مسدود نمود (گاه قدری از ته قبر را خالی گذاشته از آنجا با خشت می پوشانند) تا آنمقدار زمینی که در برابر جسد است سفت و محکم بوده و زمین سست برابر سفت ترین اعضاء عنی پشت و ستون فقرات که بزودی متلاشی نمی شود قرار گیرد در اینحال بدن فقط از یکطرف با زمین سست سر و کار دارد آن هم طرفی که کاملاً مسدود و پوشیده شده است.

۱۵ با آنکه سوراخهای موجود در سرو صورت ضد عفونی شده و پنبه گذاشته اند و تنها میکروبها از این سوراخها میتوانند خارج شوند باید مواجه لحد (زمین سفت) قرار گیرند یعنی بینی

و چشمها و دان برابر زمین سفت و یک گوش بطرف بالا و یکی پائین باشد (هر دو زمین سفتند)

۱۶ چنانچه بر روی راست روده (Colon Decendant) فشار وارد آید بزودی فضولات از مقعد خارج میشود لذا باید جسد را بر دهنده راست خواباند تا قولن نازله راست روده تحت فشار قرار نگیرد و قبل از غلبه میکروبهای ساپرویت و بی آزار بر میکروبهای متجاسر چیزی از مقعد خارج نشود (با آنکه در مقعد پنبه ضد عفونی گذاشته شده است)

۱۷ بهتر است دو قطعه چوب؛ در درجه اول از خرما چوبی که حشرات از اسانس یا ماده دگرش گریزانند و ممکن است آن حشرات ایجاد سوراخهایی در قبل نموده و میکروب را بطرف بالا ببرند در دو طرف جسد گذارده شود (در درجه دوم چوب انار و ما می دانیم موادی در چوب درختان بویژه خرما و انار است که در برابر ترایکی محفوظ میمانند و این دستور یک نوع ضد عفونی سبکی و احتمالاً بخور دادن فضای قبر است).

۱۸ خشت هائیکه یک طرف جسد را به آنها میپوشانند (پوشاندن لحد) باید خوب و بدون فاصله و درز، پهلو به پهلو قرار گیرند (باز هم برای سد راه خارج و داخل بوسیله خاک محکمتری بنام خشت پوشانده می شود)

۱۹ قبر را نبایستی با خاکی که از خارج آورده اند پر نمود بلکه از همان خاک برداری شده که احتمال آلودگی ندارد (زیرا چنانچه گفتیم باید از زمین بکر و دست نخورده قبر را انتخاب کرد) بکار برد و نگذشت خاک آلوده در محل وزش باد

و رت و آمد قرار گیرد.

۲۰ پس از اینکه ریختن خاک تمام شد باید آب بقدر کافی پاشید تا گرد و غباری نشود و اگر سوراخی وجود دارد مسدود گردد.

۲۱ داخل قبر را سفید کردن یا قیر اندودن و غیره قدغن است و بدن باید با مواد ضد میکروب خاک در تماس باشد نه با مواد آتش دیده و قدرت دفاعی را از دست داده.

۲۲ تعمیر قبری که هخراب می شود اجازه داده نشده زیرا هر چه تماس انسانی با گورستان کمتر باشد بهتر است.

۲۳ توقف در قبرستان اگرچه برای خواندن سنگ قبر و حتی نماز خواند باشد مکروه و ناپسند است و هر چه توقف در محیط مشکوک کمتر بهتر و احتمال آلودگی کمتر میباشد.

۲۴ زیارت اهل قبور در شب که آدمی نمیتواند خوب باحوال محیط مسلط باشد ممنوع بوده از اینرو که میکروبها از آفتاب و نور، دل خوشی نداشته و تاریکی را دوست دارند.

۲۵ با آتش کردن بخورات آن دسته از حشرات که امکان دارد منافذی ایجاد کنند قرار داده می شوند و محیط نیز خشبو و نسبتاً ضد عفونی می گردد (ناگفته نماند بخور برای مردگان سابقه بسیار قدیمی دارد و حتی در زمانهای فراعنه مصر و پیش از آن هم بوده است).

۲۶ - مردگان باید در نزدیکترین گورستان بخاک سپرده شوند و شاید حکمتش این باشد که اگر کسی مبتلا بمرضی مسری مثلاً وبا بود بواسطه اطلاعی که زندگان از وضع مرده دارند

بیشتر رعایت مقررات بهداشتی اسلامی را بنمایند و راههایی که ممکن است محیط را آلوده کند مسدود گردانند. چنانچه جسد وبائی را دفن نمودیم وبوسیله حشرات یا غیر از آن میکروب مربوطه در سطح پراکنده گردید برخی از زندگان که در آن محیط هستند خود بخود واکسینه شده و از چنگ مرگ رسته اند یا توسط ادارات بهداشتی تلقیح گردیده اند ولی اگر جسد در قبرستان شهر دیگری بخاک سپرده شود و میکروب از آنجا خارج گردد موجب همه گیری و تلفاتی خواهد بود.

۲۷ بجای خشت خام (خاک فشرده) نمیتوان خشت پخته (آجر) یعنی خاک حرارت دیده بکار برد گویا چشم بینای اسلام میدید که در خاک حرارت دیده گیاه نمیروید و خاک میکروب کشی کم می گردد یا از بین می رود.

۲۸ حتی المقدور قبر باید در فضای آزاد (هوای صاف میکروب کش است) که نور آفتاب بر آن میتابد (نور و آفتاب و حتی هوای صاف میکروب کشند) بوده باشد.

۲۹ گورستان باید در محلی دور از رفت و آمدهای عمومی باشد که هر چه ممکن است تماس مردم با محل آلوده بحداقل برسد.

۳۰ کسی را نرسد هر روز زیارت اهل قبور برود تا تماس با گورستان در حد اقل ممکنه قرار گیرد.

۳۱ داخل قبر را نمیتوان جز با خاک که حاوی مواد ضد میکروب است پر نمود ولی میتوان برای جلوگیری از گرد و غبار و ایجاد سوراخها بوسیله حشرات روی قبر را آجر یا سنگ

چین نمود.

۳۲ برای جلوگیری از توقف در قبرستان نماز خواند در آنجا مکروه و ناپسند شمرده شده است و نماز میت هم کمترین تماس را دارد.

۳۳ نمازی را که میتوان در آن محیط خواند بدون رکوع و سجود! داشته اند و حتی بمنظور ساجده و عبادت خدا سودن پیشانی به قبر از نبی گرامی آمده که: لا تتخذوا قبری مسجدا و سجده مخصوص خداست.

۳۴ در نماز باید حتما نوک انگشت شصت بزمین برسد و در نماز میت با کفش میتوان نماز کرد زیرا نماز بی سجده است و رسیدن هفت موضع بزمین لازم نیست.

۳۵ پس از دفن جسد و خواندن فاتحه بهتر است از قبرستان خارج گردند.

۳۶ بایستی مدتی بر قبرستان بگذرد تا مردگان در خاک مستهلک گردند و پیش از آن نمیتوان از آنجا بمنظور دفن مجدد بعثت نداشتن محل دفن استفاده نمود (یعنی باید محل بعدی متکی بر جسد نباشد بلکه حاکی باشد که قوای دفاعی خود را باز یافته است).

۳۷ نبش قبر جز در موارد ضروری حرام است زیرا احتمال آلودگی است.

۳۸ مسکن گزیدن کنار قبر بخاطر مرده یا ... اجازه داده نشده.

۳۹ پس از یقین بمردن بایستی جسد را بگورستان رساند

یعنی نگذاشت بجسدی که دیگر مواد ضد میکروبی ندارد و سربازان مدافعش از بین رفته اند و بزودی میکروب به آن اضافه می شود و آماده متلاشی شدن می شود معطل بماند.

۴۰ اگر ظاهر بدن میت آلوده بود باید برطرف نمود و سپس به تطهیر و غسل پرداخت.

۴۱ اگر هنگام دفن با آن همه دقت کفن آلوده شد بهتر است تعویض گردد (درس مهمی است که بمسلمان داده می شود یعنی باو میفهمانند اجازه نیست شاهد حتی آلودگی لباس مردگان باشی و بنظافت آن نپردازی) و بدون شک پس از پوشاندن لحد کفن آلوده می شود یا پس از چندین ساعت شکم متورم گردیده میترکد.

۴۲ برهنه کردن حتی بیشتر از دست برای وضو، یا در آن محیط برای وضو گرفتن معطل ماندن اجازه نبوده و حتی نماز میت وضو ندارد. (در غیر نماز میت هم چنانچه مجبور به تیمم شدیم باید از پاکترین خاکها استفاده کرد).

۴۳ جسد را نمیتوان در زمینی که آلوده بکثافت است دفن نمود تا اتصالی از امتداد آلودگی تا سطح زمین بوجود آید.

۴۴ اگر از میت چیزی جدا شد باید همان را نیز دفن نمود (زیرا همان قطعه هم آلوده است)

۴۵ سربازی که در جنگ کشته می شود چون به بیماری میکروب دار و عفونی نمرده و از طرفی خستگی و کوفتگی جنگ در وجودش بطرز خاصی اسید لاکتیک بوجود آورده که چگونگی آنرا گفتم (در جلد هشتم) و اسید مذکور خود میکروب کشی است که لازم نیست جسد را در دوپارچه بیچند و دفن او با لباسهایش

اشکالی ندارد. ممکن است بمن اشکال کنند که علت دفن شهید با لباسش بواسطه اسید لاکتیک ایجاد شدن نیست در صورتیکه اگر تمام حکمت و علتش قسمت مذکور نباشد بدون شک آنچه گفتم دخات دارد زیرا اسید لاکتیک پس از استراحت بالا-خره مبدل به گاز کربنیک و آب شده از انسان دفع می شود و ما میدانیم اگر شهیدی جراحی برداشت و در کناری با استراحت و پانسمان پرداخت (که خود استراحتی است) و پس از چند ساعتی در گذشت باید او را کفن و شدفن کرد. ۲/۷۲

۴۶ در اینجا دو سؤال مطرح می شود که اولی بسیار جالب و وارد است: با آنهمه دستوراتی که برای اجتناب از تماس با گورستان داده شده مگر علت عدم تجویز تماس بخاطر زمین و مدفن است و یا بعلت مرده و جسدی که آن زمین را آلوده ساخته می باشد و آیا اسلام برای جلوگیری از تماس با جسد چه دستوراتی داده است؟ اسلام با دادن یک دستور قضیه را بنحو احسن حل کرده است. اگر نبی گرامی تماس با جسد را حرام میکرد دستور ستمگرانه بود زیرا مادری که فرزند منحصر بفردش مرده آیا نباید اجازه بوسیدن یا دست بصورت کشیدن فرزندش را داشته باشد؟ اما نبی گرامی آنچنان دستوری داد که هم جسد معطل نماند و هم هر کس را آسان نباشد بجسد دست بزند و لذا فرمود اگر کسی نوک انگشتش بجسد خورد باید غسل کند اگرچه نوک انگشت تماس یافته بجائی دیگر نخورد و کاملاً ضد عفونی گردد و این نوعی ممانعت قانونی و بهترین راه انتخاب شده برای جلوگیری از تماس با مردگان است و برای تأیید این مطلب بگویم هر گاه دست آدمی

به سگی که در اثر عفونتی مرده بخورد با آنکه میکروب بیماری زایش برای انسان هم مسری شناخته شده غسل لازم نیست! مگر جسد آدمی نجس تر از لاشه سگ است که تماس با آن غسل دارد و این ندارد؟ همانا علتش این است که جلوگیری از تماس با جسد بوسیله هر کس ممانعت قانونین می خواهد و ممانعت از تماس با لاشه حیوان که بوسیدن و بغل گرفتن لازم ندارد فقط زنجیر تیمارستان (اینکه تماس پس از غسل میت دیگر غسلی ندارد علت اینست که احترام جسد بجا آورده شده و آماده دفن گردیده و معطل نمانده و در عین حا با شستن و سدر و کافور هم ضد عفونی گردیده هم معطر).

سخن همه از میکروب است باختصار از میکروب شناسی و اسلام بگویم: ۱/۴.

در کتاب فقهی نجاسات را دانسته اند: پول، غائط، خون و مطهرات: آب، زمین، آفتاب ...

نجاساتی است که با یکی از محسوسات بوجود آمده و با یکی از محسوسات پاک میشوند مانند بول و غائط که با آب و زمین پاک میشوند و نجاساتی که با لغزشو اشتباه بوجود آمده و با بصیرت و بینائی تطهیر می گردد مانند کفر و شرک که با اسلام پاک می شود ولی مکتب وسیعتری از مکتب فقه (مکتب اسلام) پلیدیها را به دو قسمت بزرگ تقسیم کرده، تطهیرشان نیز دو گونه است. یک قسمت که تطهیرشان با وسائل فیزیکیوشیمیائی است (تطهیر با پاک کننده ها چون آب و زمین و ...) و دوم که با امتدادهای پسیکو سوماتیک تطهیر می گردند (مثلاً رضایت از کسیکه تهمت زده اند ورد قرصی

که سوخت رفته و هدایت مجدد کسی که اغوا شده و ... و در حقیقت تطهیر قسمت اول با مطهرات است و دومی با توجه و خلاصه ای از آن در آیه شریفه است (ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين خدا کسی که پلیدیها را با توبه و تطهیر از خود دور می سازد دوست میدارد ۲۲۲ بقره) و دخالت در ایجاد ناپاکیهای دسته اول اغلب با ذراتی است هک شیطنت دارند و متجاسرند و دسته دوم با غوای شیطان بزرگ ابلیس یا یاورانش پیش می آید و فرودگان ذرات شیطنت کن محلهای آلوده است و محل نزول شیاطین اغوا کننده دلهای پلید و قرآن این را فرموده است (هل انبئکم عی من تنزل الشیاطین، تنزل علی کل افاک ائیم میخواهید بدانید فرودگان شیاطین کجاست روح پلید و دل الوده کسی که هم بزبان بد میکند و هم به اعضاء شعراء ۲۲۲).

کلمه شیطان را قرآن در مواردی چند آورده است: بکسانی که تشکیلاتی دارند و منشأ اذیت و آزار و مسخرگی برای مسلمین دست کرده اند شیطان (۱۲ بقره) و به آنانکه با فرستادگان خدا خصومت وزند همردیف شیطان (۱۱۲ انعام) و به آنان که با کارهای بیهوده ای که به ظاهر تشریفاتی دارد مردم را سرگرم مسیازند شیطان (۹۶ بقره) آنان که حق خویشاوندان و هم وطنان را ضایع سازند برادر شیطان (۲۶ الاسراء) آنان که همه چیز را بخود اختصاص داده و بندگان خدا را فراموش کرده اعضاء صمیمی حزب شیطان (۲۰ مجادله) آنان که فتنه انگیزند دوست شیطان (۲۱ انعام) آنانکه بدون دانشند و درباره موضوع علمی و خدائی بحث می کنند پیرو شیطان (۳ حج) و آنان که از

خدا روگرداند همردیف شیطان (۳۵ زخرف) نامیده است و در اینصورت بلحاظی که گفته شد تقسیم بندی جالبی از اینقرار داریم:

سیاست نجس، اجتماع نجس، اقتصاد نجس و بهداشت نجس که قسمت اخیر مود بحث است.

سیاست نجس پشتیبان بعضی شیاطین است ۱/۵۱ و اجتماع نجس از شیاطین مخصوصی تشکیل می یابد ۱/۵۲ و اقتصاد نجس که اختصاص به شیاطین ضایعساز ثروتهای عمومی دارد.

میکروبیولوژی

نجاست میکروبی: و اذکر عبدنا ایوب اذ نادی ربه انی مسنی الشیطان بنصب و عذاب (۴۰ سوره ص).

قبلاً شما را به نکته جالبی از قرآن متوجه سازم که امروز با این همه پیشرفت هنوز ارکان مهم و اساسی کشورها را به امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، طبیعی تقسیم می کنند که ممکن است سه تای اولی را نجس کرد یعنی بدست شیاطینی سیاست نجس، اقتصاد نجس، اجتماع نجس بوجود آورد ولی چهارمی (طبیعی) خود قدرت پاک کنندگی نجاسات را دارد: آبش، آفتابش، خاکش پاک کننده شرعی اند و آتش و هوا و سرما و ... هر کدام بنحوی تطهیر کننده غیر شرع می باشند (بعنوان مثال: تا امروز میگفتند از بس جنگلها را خراب و بجایش کارخانه میسازند و در حقیقت اکسیژن دهنده را تبدیل به زهر آگین کننده های هوا می نمایند بزودی جو زمین مسموم کننده خواهد شد. امروز میگویند بعلت مه غلیظ حاصل از سوختها در فضا نور خورشید بقدر کافی بزمین نمی رسد و بزودی دوران یخبندان در کره زمین تجدید می شود و

در نتیجه هوا صاف، جنگلها عود و طبیعت حریف گردیده است) اما قرآن بهداشت را نیز که به نجاست میکروبی وابستگی دارد ازارکان مهم می شمارد یعنی توجه مسلمین را به اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی کافی ندانسته و براندن استاد شیطان، برادر شیطان، همدیف شیطان، حزب شیطان که هر کدام وابستگان و اعضاء و افراد سیاست نجس، اجتماع نجس، اقتصاد نجسند اکتفا ننموده انتظار دارد شیطان بهداشت نجس را هم که همان میکروب متجاسر و شیطنت کن آزار دهنده می باشد مطرود و منفور و ازارکان اصلی بشمار آورند.

از کجا میتوان بمیکروب هم شیطان گفت؟ از آیه شریفه اطلاعات چندی میتوان کسب نمود: بیماری حضرت بطور قطع پوستی بوده و بعضو دیگری از داخل سرایت نکرده بعلت آنکه میفرماید شیطان با حضرت تماس یافت (بر پوست مماس شد) و در کنتب نیز ابتلای حضرت با به بیماری پوستی ثبت و ضبط کرده اند بیماری حضرت حاد بوده زیرا حضرت را بصدا درآورده و از رنج و عذاب ناله کرده است. واگیردار بوده و شاید فرزنداناش چنانچه برخی نوشته اند مبتلا شده اند.

یکنوع میکروب (شیطان) در ایجاد بیماری دخالت داشته زیرا عرض مینماید پروردگار شیطان (مفرد) مرامس کرد نه شیطان (جمع). حضرت را به بی خوابی و درد دچار کرده با توجه به کلمه نصب که در برابر فراغت و آسودگی است (فاذا فرغت فانصب ۷ انشراح). در زمان شدت و حاد بودن هنوز باطرافیان سرایت ننموده زیرا حضرت خودش را فقط دعا می کند (رب انی) و اگر

دیگران دچار شده بودند همه را دعا میکرد؛ با این مقدمه بجرأت میتوان گفت حضرت به زرده زخمی یا قرحه ای دچار بوده که عامل ایجاد کننده آن یکی از دو شیطان بسیار موذی (استرپتولک استافیلوکک) بوده اند (یا بنابر قولی دچار آبله بوده است) ولی این روایت سخن مرا تأیید می کند (ان ابلیس سلط علی جسد ایوب فنفخ فیه فصار قرحه واحده) که زرده زخمی یا قرحه ای بوده است.

هم اکنون بمطالب دیگر اسلامی نیز آشنا می شوید که در آنها نیز بجای میکروب کلمه شیطان ذرک شده است و قبلاً ذکر این نکته جالب قابل توجه است که اسلام میکروبها را به دو دسته بزرگ رطوبت پسند (و با) شکی دوست (طاعون) تقسیم کرده که امروز هم آندو را سردسته میکروبهای میدانند که بوسیله آب یا غیر آب سرایتشان بیشتر از عوامل دیگر میباشد و برای سهولت امر مال را دو قسمت می کنم: یک قسمت مطالبی که در آنها از میکروب نام برده شده و دسته دیگر که بکنایه از میکروب اشاره گردیده است:

نبی گرامی فرماید: لا تؤامندیل اللحم فی البیت فانه مریض الشیطان (دستمال گوشتی در خانه جای ندهید که مریض شیطان است) حضرت باقر فرماید: قصوا الاظفار لانها مقیل الشیطان (ناخنها را بگیرید که آنها مقیل شیطان است).

نبی گرامی (ص) فرماید: لا تبتوا القمامه فی بیوتکم فاخر جونها را فانها مقعد الشیطان (خاکروبه را در منزل جای ندهید و روز بیرون برید که خاکروبه منزل مقعد شیطان است)

ملاحظه فرمودید شیطان میتواند مریض داشته باشد (در دستمال گوشتی) مقیل داشته باشد (زیر ناخن ها) معد داشته باشد (در خاکروبه منازل) آیا میدانید مریض جائیست که وسایل خورد و خوراک و استراح در آن مهیاست که بخورند و بخوابند (دستمال آلوده به پروتئین و مرطوب و تاریک یعنی پترینخی برای کشت میکروب یعنی مریض شیطان یعنی جای خورد و خوراک و استراحت) مقیل همان مریض است ولی خورد و خوراک گاهی هست گاهی نیست (چنانچه ناخن ها در فواصل غذا خوردن و نخوردن برای میکروبها همین حالت را دارند) و مقعد جائیست که میکروب قاعده خود را محکم بر آن داشته است (و کجا محکمتر از خاکوبه زیرا دستمال و ناخن احتمال سستی و شستن دارد) ۱/۵۸

با توجه به اینکه میکروبها رطوبت و تاریکی و مواد پروتئین دار ار دوست دارند به سخن حضرت علی که فرمود ان الشيطان مولع بالغمر توجه فرمائید زیرا غمر به پرآبی، چرب بودن، تاریک بودن معنی شده است.

نبی گرامی فرمودند: لا یبیتن احدکم و یده غمره فان فعل فاصابه لمم الشيطان فلا یلومن الا نفسه (با دست چرب شب را صبح نکنید اگر شیطان بشما صدمه زد خودتان را ملامت نمائید)

حضرت علی میفرماید: اغسلوا صبیانکم من الغمر فان الشيطان یشم الغمر فیفرع الصبی رقاده (کودکانتان را بشوئید از چربی که شیطان بوی چربی را درک کرده و از اثر آن کودک موقع خواب فرع و بی تابی می کند)

از حضرت صادق است: من بات عل غمر فاصابه شیء من الشيطان

لم يدعه الا ان يشاء الله (كسیکه با چربی بدن بخوابد شیطان تامدتی باو صدمه می زند) و جالب تر از همه اشاره اسلام به زهرابه های درونی و بیرونی میکروبهاست که حضرت صادق میفرماید: لا تدعوا آنتیکم بغیر غطاء فان الشیطان اذا لم تغط الاینته بزق فیها و اخذ ما فیها مما شاء (ظرف غذا را بپوشانید که میکروب از ان میخورد و بر آن تف و بزاق می افکند یعنی زهرابه می ریزد) و توجه بفرمائید که بزاق هر حیوان برای بهتر هضم شدن غذای آنهاست و در اینجا نیز اشاره به آن شده ولی هنوز علم به آن اشاره نکرده که آیا زهرابه بیرونی میکروبهها سبب بهتر تغذیه کردن آنهاست؟

حضرت کاظم فرماید: ظروف خود را برگردانید (وارونه بگذارید) که شیطان هیچ ظرفی را بلند نمی کند (و اکفی ء اناء ک فان الشیطان لا یرفع اناء)

حضرت علی از آب خوردن از سوراخ ظرف و طرف دسته آن و حضرت باقر از نوشیدن طرف دسته و جای شکسته ظرف منع فرموده اند و ما میدانیم در شکافها چقدر آلودگی و میکروب جمع می شود: (لا تشربوا الماء من ثلمه الاناء و لا من عروته فان الشیطان یقعد علی العروه و الثلمه. لا تشر من موضع اذنه و لا من موضع کسره فانه مقعد الشیطان).

حضرت رضا بوجود میکروب در اطراف منخرین انسان و حتی منخرین حیوانات اشاره فرموده و خود اشاره ای به بیماریهای مشترک انسان و دام است (علی کل منخر من الدواب شیطان) میدانیم همانگونه که نبی گرامی فرمودند غذای گرم محل شرکت میکروب است (ان الطعام الحار جدا محوق البرکه و للشیطان فیه

شرکه).

حضرت صادق به فرار میکروبها از بخورهای ضد عفونی کننده و به میکروبهای شارب در کنار موها و جای مرطوب و تاریک و مساعد اشاره فرموده (ان الشیطان لعنه الله تنكب سبعین دارادون الدارالتی هو حرم فیها. لا- یطولن احد کم شار به فان الشیطان یتخذہ مخباء یستر فیہ).

ناگفته نماند که رطوبت شارب از بینی و مواد پروتئینی آنها از خوردن نوک موها به غذاها تأمین می شود.

نبی گرامی فرمودند دراز نکنید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان است و موهای زیر بغل را نکنید و حضرت صادق بهترین محل پنهان شدن میکروبها را برای تسلط بر بنی آدم زیر ناخنها دانسته و نبی گرامی چربی پوست را سد و مانع ورود میکروب به بدن و تار عنکبوت و زوایا را بهترین محل اجتماع میکروبها معرفی فرموده و نیز با اشاره به اینکه شیطان جاری است در فرزند آدم مانند جاری بودن خون، بگردش خون اشاره فرموده و چند خبر و حدیث دیگر که متن عربی و شرح آنها را میتوانید در جلد اول ملاحظه فرمائید ۱/۶۶ و آنچه بسیار جالب است و بوضوح میکروبها را معرفی می نماید این خبر حضرت صادق است که چن مردی با زنی زنا کند شیطان وارد آلتش می شود (اذا زنی الرجل ادخل الشیطان ذکره) ۱/۶۸.

لا تنكبوا الغبار فان فیها نسمة سعی نیز وارده شده میفرماید غبار نکنید که در آنهاست ذرات در جنب و جوش.

اما از مطالب اسلامی آنچه که میکروب را با اشاره نشان

میدانیم که بزرگترین راه سرایت و با آب است همانگونه که ۱۴ قرن میدانسته اند و با آنکه هوا بیشتر در اختیرا اعراب بوده و بخداهم علاقه زیادی داشتند حضرت علی درباره معاویه و پیروانش رمود: میان من و خودشان آب و با آور آمیختند (وجده بینی و بینهم شربا و بیا) و حضرت سجاد دشمنان خود را نفرین کرده می فرماید:

پروردگارا آبشان را بوبا ممزوج کن (و امزج میاههم بالوبا) توجه فرمائید که کلمه ممزوج بکار رفته نه مخلوط یعنی حضرت امکان جدا کردن و با را از آب گوشزد می فرماید و دیگر کلهم آب است و و با که براه بزرگ سرایت اشاره شده و میاه یعنی هر گونه آبشان را که امکان آلودگی و سرایت دارد.

حضرت سجاد با جذامی غذا میل فرمود و نبی گرامی فرمود از جذامی حداقل یک ذراع فاصله بگیرید و نیز فرمود از جذامی همانگونه که از شیر فرار می کنید که خود می رساند راه ابتلا دستگاه تنفس است نه راه خوراک و تغذیه و حضرت صادق فرمود گشادی سینه و موهای بینی انسان را از جذام در امان میدارد (هم براه ابتلا که تنفس باشد اشاره فرموده و هم تهویه خوب و تنفس طبیعی و سینه گشاد را مانع ابتلاء دانسته) و باز فرماید کفش پوشیدن امان از سل و جذا است و ما راه پوستی را میدانیم که در اثر خراش سبب ابتلاء می گردد و مهمتر از همه قرنینه کردن است که نبی گرامی فرمودند: اذا سمعتم به (الطاعون) فی ارض فلا تقدموها و اذا وقع فی ارض و انتم بها فلا تخرجوا فرارانه

(هرگاه در زمینی از وجود طاعون چیزی شنیدید بآن زمین نزدیک نشوید و اگر در آن زمین هستید از آن خارج نگردید و در جای دیگر فرمودند هرگاه در شهری مرض وبائی باشد اگر در آن شهر باشید از آن خارج نشوید و اگر خارج هستید داخل نگردید و جالب استعمال کلمه ارض و خشکی برای طاعون است که در سرایتش آب دخالت ندارد و کلمه شهر در مود و باست که آب هم جزئی از آن است در راه سرایت وبا.

نبی گرامی می فرمایند اشخاص سالم با کسانی که بیماری مسمی ندارند (حتی شتران و اگیردار) تماس نگیرند و در جای دیگر فرمودند باهل بلا نظر نکنید و بر آنها وارد نشوید و از آنها بسرعت بگذرید که آنچه بآنها رسیده بشما نرسد و از حضرت صادق است که با اشخاصی که بیماری مسری دارند معامله نکنید و حضرت رضا فرمود چون جان بدر آمد بیشتر آفت در او ماند و علت اینکه وقتی دست بمرده زدید باید غسل کنید همین است و حتی در اسلام به کوچکی میکروبها و اینه تولید مثل دارند و تغذیه می کنند و با چشم دیده نمی شون اشاره شده است ۱/۷۰ (۱)

میکروب شناسی یک قسمت بزرگ جلد اول را تشکیل داده و اینک به شرح بقیه مطالب جلد مزبور میپردازم یعنی از زیست شناسی حیوانی که پیدایش حیوان می باشد و قبل از آن چگونگی پیدایش جهان: از ارمغان نبی گرامی چ هانتظاری دارید ارمغانی که بجامعه جاهل بشری مبذول فرمودند ارمغانی که خالصا بدون

۱- همانگونه که قبلا گفته شد میتوانید متن تمام احادیث و شرح آنها را در جلد اول از صفحه ۷۰ به بعد ملاحظه فرمائید.

شک و ریب همه کلام خداست و یقیناً انتظاراً و توقع دارید تا مرزهای اعجاز پیش رود و بلکه از آن بگذرد و بدانید که با مطالعه دوره کتابهای اولین دانشگاه از انتظار بیرون آمده مقصود را خواهید دید و خواهید خواند.

بیولوژی حیوانی

اولم یر الذین کفروا

ان السموات و الارض کانتارتقا ففتقناهما ۰ انبیاء ۰ (۳۰)

آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین رتق بود ما آنها شکافتیم.

قبل از هر چیز باید باین سوال پاسخ داد: خدا برای چه آفرید؟ البته در جواب گفته می شود یکی چرا آفرید از لحاظ ذات مقدس خودش دیگری چرا آفرید از لحاظ ما انسانها. اما جواب سؤال اول مورد بحث ما نیست و حضرت زهرا سلام الله علیها در آن باره مطالبی دارند باول خطبه ای که در مسجد برای احقاق حق خو در ابره فدک فرموده مراجعه شود) اما پاسخ قسمت دوم:

و هو الذی خلق السموات و العرض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء لیلوکم ایکم احسن عملا (هود ۷).

و او خدائست که آسمان و زمین را در فاصله شش روز آفرید و عرش با عظمت او بر آب قرار یافت تا شما را بیازماید.

تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدير

الذی خلق الموت و الحیوه لیلو کم ایکم احسن عملا (تبارک).

بزرگوار خدائیکه سلطنت ملک هستی بدست قدرت اوست و در (همه عالم) بر همه چیز او را توانایی است خدائیکه مرگ و زندگی را آفرید که شما بندگانرا بیازماید تا کدام نیکو کارتر (خلوص اعمالش بیشتر) است.

اللّٰه الذی خلق سبع سموات و من الارض ملهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا (۱۱ الطلاق)

خدا آن کسی است که هفت آسمانرا آفرید و مانند آن آسمانها از (هفت طبقه) زمین خلق فرمد و امر نافذ خود را در یسن هفت آسمان و زمین نازل کند تا بدانید.

ملاحظه فرمائید در دو آیه پس از ذکر خلقت (آسمان و زمین مرگ و حات) اشاره به تزکیه نفس و بهتر عمل کردن فرمود و در یک آیه می فرماید: خلقت شد لتعلموا برای اینکه بدانید (قبل از هر چیز توجه فرمایند که در این آیه بدنبال میدانید توجه را بخدا جلب کرده خدائیکه هم قدرت بر هر چیز دارد و هم علمش بر همه چیز احاطه دارد لذا علم بدن خدا یعنیغیر علم و شناسائیهایی که رابطه انسان و انسان را تیره می سازد) پس برای این آفرید که و سهم آن تزکیه نفس شویم و یک قسمت آن عالم گردیم (دو آیه سخن از ایمان است و یک آیه علم).

در حقیقت این سه آیه اساس تکامل جنبه های معنی و ظاهر است: تکامل عقل بوسیله علم و تکامل عمل با حسن عمل و نیکو کاری انچنانکه فرمود: اذا عمل احدکم عملا فلیتقنه (هر کس کاری می کند باید آنرا خوب انجام دهد) و نتیجه تکامل عقل و

عمل خواندن کتاب آفرینش است برای خداشناسی تا آنجا که حضرت عسکری فرمود: لیست العباده کثره الصلوه و الصوم و لکن العباده کثره التفکر فی آثار اللہ و افزوده شود که علی مرتضی تکامل علمی و اصلاح رادر جمله العلم حیات و الایمان نجات خلاصه فرمود از اینقرار جواب کسی که میپرسد هدف خلقت درباره انسان چیست؟ میگوئیم تکامل جسم و جان.

علم جدید با آن همه تلسکوپها که در سراسر عالم دارد و مدام به آسمانها قراول رفته است دامنه پژوهش را تا بدانجا رسانده که یقین کرده جهان مجموعه ای از گاز و غبار دود مانند گرم (آیا بهتر از کلمه دخان و دودی که مثلاً گرما گرم از آن جدا شده و محتوی ذرات و گاز می باش میتوان انتخاب کرد؟) بوده که روزگاری در نقطه ای متمکز و در حجم بسیا کمی شرده و رتق بوده و بر اثر انفجاری عظیم بصورت دخان درآمده است (۱) همه یکجا جمع: یعنی ماده اولیه همه یکی و عناصر سازنده همه یکسان می باشد و چون به قرآن ۱۵ قرن پیش نظر افکنیم می بینیم میفرماید همه جهان از اول به هم پیوسته و رتق بوده و همان عناصری که خورشید را می سازد سازنده زمین و ماه و همه کهکشانهاست و با رفتن آپولو به ماه و مطالعات طیفی ستارگان روز به روز این مطلب روشنتر میشود که همه جهان از عناصر یکسانی درست شده اند و چون انفجار روی داد و فتق بوجود آمد؛ و چیزی را فتق یافته گویند

۱- فرضه انفجار هسته اولیه (یعنی آنچه قرآن میفرماید) طرفداران روز افزونی دارد و این انفجار با یک کیفیت متافیزیکی صورت گرفته است (اطلاعات هفتگی ۱۵۲۴ صفحه ۶۰).

که از محل اصلی خودش و از مجرائی غیر معمول خارج شده باشد و دخان حاصله مجموعه ای عظیم از گازهای فوق العاده داغ است که بر اثر فشار و حرارت زیاد انبساط یافت و جهان را بوجود آورد (به کلمه دخان که هم ذرات هم گاز و هم داغی را می‌رساند توجه فرمائید).

نکته جالب دو پیشگوئی ۱۵ قرنی قرآن است که یکی از آنها را که اتفاق افتاده شاهدیم و دیگری در پایان جهان روی خواهد داد آنچه را شاهدیم اینکه قرآن او لم یر الذین کفروا فرموده و کفار را مخاطب قرار داده به آنها می‌فرماید نمی‌بینید که چگونه آسمانها و زمین پیوسته و رتق بود و بعد انبساط و فتق گردید (بلکه از کلمه فتق معلوم می‌شود که از جای اصلی خود هم در اثر انفجار خارج گردیده که علم هنوز به حریم این مسئله که هسته اصلی در جای خود نیست نرفته و درباره اش چیزی نگفته است) در اینجا قرآن کفار را مخاطب قرار می‌دهد مثل اینکه خواسته کسانی که به آسمانها می‌روند و کرات را تسخیر می‌نمایند طرف سخنش باشند و این خود می‌رساند که در تسخیر آسمانها و کرات متأسفانه مسلمین همیشه از کفار جدا و وامانده اند و اما آنچه از پیشگوئی که در پایان جهان خواهد شد مربوط به این آیه شریفه است:

فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین (۱۰ دخان)

منتظر باش روزی که بیاید آسمانها به دخانی آشکار.

که می‌فرماید بار روزگاری خواهد آمد که آسمانها و زمین بصورت دخان درآیند و این قسمت هم در قلمرو دانش درنیامده است

ثم استوی الی السماء و هی دخان (۱۱ فصلت)

سپس به آسمان توجه فرمود در حالی که دخان بود

و این هم اشاره قرآن به آسمانهاست در آن روزی که پس از انفجار و تبدیل رتق به فتق همه عالم بصورت دخان درآمد و هنوز هم جرم دخان موجود در کهکشان شیری ما برابر بقیه اجرام واقع در آن است.

عقاید و آرائی چند درباره چگونگی پیدایش کائنات در جلدهای قبلی آوردم و می افزایم: پروتن های دارنده بار الکتریکی مثبت و الکترونها با بار منفی موجود در گرد و غبار شرح داده شده یکدیگر را جذب می کنند و الکترون به دور پروتن مدار می تشکیل و ساده ترین عنصر یعنی هیدروژن را میسازد که پایه و اساس ساختمان است هیدروژنها جمع شده به شکل مه رقیقی به طرف کهکشانها به راه می افتند و گاهی مه ها جمع شده ابری از گاز درست می کنند که اگر زیاد بودند نیروی جاذبه ای بوجود آمده آنها را نگه می دارد و به نیت افزایش اتمها جاذبه زیاد می شود و چون قطر آن ۳ هزار برابر قطر تمام منظومه شمسی گردید اتمهای هیدروژن به هم نزدیک و ابر متراکم گرم و چون به پنجاه هزار درجه رسید باز به دو قسمت ذرات مثبت و منفی پروتن ها و الکترونها تقسیم می شوند و این حالت حدود ده میلیون سال می ماند در حالی که مرتب درجه حرارت و فشار افزایش می یابد تا بالاخره قطر ن به $5/1$ میلیون یعنی یک دهم قطر قبلی رسید حرارت مرکزی به ده میلیون درجه می رسد و به جای شکستن و از هم گسستن در اینجا هسته ها ذوب شده در آخر چهار به چهار هسته ماده جدیدی را به نام هلیوم همانند عملی که در بمب هیدروژنی انجام می گیرد بوجود می آورند (خورشید با

چنین عمل هر ثانیه ۵۶۴ میلیون تن هلیوم درست می کند)

اینجاست که ستاره ای بوجود آمده و به همین نحو با تغییرات درجه و فشار به تدریج عناصر سنگین تر بوجود آید انفجارها رقیق می شود و بر اثر فشار فزاینده کشش، آخرین انقباض صورت می گیرد و بالاخره در یک انقلاب عظیم مرموز سنگین ترین عناصر شیمیائی یعنی آنها که از آهن سنگین ترند بوجود می آیند و این انهدام و فروریزی در برگشت انفجار عظیمی تولید میکنند که قسمت عمده اجسامی که درون ستاره از آغاز تولدش ساخته شده در فضا می پراکند که در فضا با سرعت ثانیه ای ۱۵۰۰ کیلومتر گسترش می یابد. این گاز تفاله و باقی مانده انفجار است و زمین ما از این تفاله می باشد نظریه دیگر نیز خلقت مداوم ماده است که هنوز مورد ایراد و اشکال واقع می گردد.

یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یرج فیها (سوره سبا - ۲)

می داند هر چه به زمین رود و هر چه از زمین بدر آید و آنچه از آسمان بریز آید و هر چه به سوی آسمان بالا رود.

شاید مقصود منها و گردها و غبار اجرام کیهانی است که همه روزه بطور متوسط سه هزار تن به وزن زمین می افزاید و گازهایی از جمله هیدرژن متصاعد می شود.

ماتری فی الخلق الرحمن من تفاوت (سوره ملک ۳)

ماده اولیه عالم رتق و در یک جا جمع بود این معنی را می رساند همه دارنده عناصر یکسانند (ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت)

و در آفرینش رحمان تفاوتی نیست و چرا رحمان گفته به بسم الله الرحمن الرحيم توجه فرما که الله قدرت مدبر آفریننده است در هر مرحله (قبل از آفرینش و حین و بعد از آن) و رحمن قدرت مدبر زندگی بخشنده است (انسان هم اکنون به زندگی خود برسد و توجه کند) رحيم قدرت مدبر مالک بوم الدین می باشد. الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها (۲ الرعد) خلق السموات بغير عمد ترونها (۱۰ لقمان)

میلیاردها کرات در فضا موجود و معلق و بدون ستون به حرکت خود ادامه می دهند و آنچه فواصل آنها را حفظ می نماید قوای جاذبه ای است که به نسبت مستقیم جرمها و عکس فضاها کرات با یکدیگر می باشد و گویا مسیر این فواصل را چون ستون نامرئی قوای جاذبه آنچنان پر کرده که اگر به کلمه ترفع و خلق در دو آیه توجه نمائیم میتانیم چنین معنی کنیم خداوندی که آسمانها را آفرید و برافراشت بدون ستونی که دیده شود و حضرت رضا فرمود به غیر عمد ترونها (ثم عمد لکن لاترونها) دارنده ستونی که دیده نشود.

و کان عرشه علی الماء

و عرش خدا بر آب بود:

آنچه در اسلام چشمگیر و آدمی را متعجب می کند اینکه دانش جدید می خواهد از زمانی که جهان به شکل توده عظیم متراکمی بوده جلوتر رفته و شکل و وضع دنیای قبل از توده عظیم را بیان

نماید و به تازگی توانسته به دنیای هسته ای به صورت فرضیه نظ بدهد در صورتی که اسلام به کلیه مراحل آفرینش اشاره فرموده است (همه قبل از اینکه جهان از توده عظیم متراکمی بوده باشد).

اسلام به مراحل جلوتری از آفرینش اشاره کرده می فرماید خدا روح را، عقل را، قدرت را، نور را آفرید سپس ظلمت را، و در شرح کیدری بر نهج البلاغه است که خدا جهت آفرینش آسمان و زمین جوهری سبز آفرید و آن را ذوب کرد آبی مضطرب و سپس از آن بخاری چون دود (دخان) پدید گشت.

چند مطلب اخیر را به نظر آورید: جوهر سبز و دخالت رنگ در آفرینش قبل از پیدایش ب (آب مخصوصی که بعد خواهیم گفت) عجبا که حتی با اشاره به رنگ مخصوص به نوری اشاره کرد نه مانند نور خورشید یا نورهای معمولی که دارای طول موجهای مختلف و رنگهای گوناگونند و نه حتی مانند نور و اشعه لیزر یا فوتی که ی کرنک است و همه امواج منظم و یکسان بلکه نور سبزی که حتما باید دنیای آینده درباره اش بررسی نماید و آیا انرژی مخصوصی وجود دارد که به رنگ سبز جلوه کند؟ باید از علمای رنگ شناس پرسید: ولی هر گونه نوری باشد شش سال قبل در جلد اول گفتم اسلام بیچه مراحل آفرینش اشاره فرموده علم هم تادخان بودن عالم پیش رفته و با اسلام همراه شده است و برای وقوف به مراحل قبل از دخان که آیا عالم چه وضعی داشته باید در انتظار علم نشست که کاری بکند و اطلاعاتی بدهد که امروز این خبر جالب کم و بیش در کتابهای مربوطه دیده می شود: ماده از نور بوجود آمد و از جمله مجله سیانس اوی فرانسه و نقل آن

در اطلاعات یومیه می باشد (صفحه ۷ هشتم اسفند ۱۳۴۹).

رنگ شناسی که قرآن آن را بزرگترین علم آینده جهان می داند (در جلد پنجم مفصل شرح داده شد) و از اینرو که قرآن پس از شرح رنگها به خشیت دانشمندان در پیشگاه الهی اشاره می فرماید زمان شناسائی رنگ مزبور ارزشمند خواهد بود.

بهر صورت قدرت یا انرژی یا جوهی سبز آفرید و سپس آبی که در قرآن به آن اشاره فرموده و به دلائلی گفتم چون بنا به فرموده حضرت باقر اب مزبور قابل آشامیدن نبود و آتش از آن پدید آمد و چون خاموش گردید دخان پیدا شد و جنس زمین از خاکستر دخان (باقیمانده آتش سوزی) می توان گفت ۱/۱۰۹ قبل از انفجار و اشتعال دنیای ذرات متراکم بوده ذره های هسته ای فشرده حامل و حاضر به انفجار اما در بعضی جهات مشابه آب که شرح آن را داده ام و این خود اشاره کردن اسلام به تبدیل انرژی به ماده است (زیرا قدرت انرژی و جوهر سبز آفرید و بعد آب شد یعنی تبدیل انرژی به ماده) به این نکته نیز توجه باشد که هیدروژن را مولد الماء هم گویند.

ففضاهن سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنيا بمصابیح (سوره فصلت آیه ۱۲)

پس آسمانها را بهفت بخش تقسیم فرمود در دو دوران و در هر یک از آسمانها امور رمبوط به آن را وحی نمود و نزدیکترین آسمانها که از همه بزمین نزدیکتر است بچراغها (ستارگان) زینت بخشید و در این باره خبری از نبی گرامی داریم که خورسید

و ستارگان با هم آفریده شدند ۱/۱۰۰.

و هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء «۷ هود».

اوست که خلق فرمود آسمانها و زمین را در شش یوم و عرشش بر آب بود: با توج به اینکه یوم معانی مختلفی داشته و از جمله بدوران چندین میلیون ساله هم گفته یم شود بعلاوه هنوز م خورشید خلق نشده بود که اول و آخر را حساب کرده یوم گوئیم ۱/۱۰۵ میتوان گفت پروردگار هفت آسمان را در دو دوران خلق فرمود و بعد آسمان دنیا را بیچراغهای فروزان خورشید و ستارگان منور ساخت (معمول قرآن چنین است که اغلب بدنبال سبع سموات کلمه ارض را داشتهباشد و در اینجا ملاحظه فرمودید در آخر نامی از چراغهای فروزان دنیا میبرد و این نشانی از قدمت بیشتر آسمانهای دوردست دنیاست یعنی قرآن سن خورشید و ماه و زمین و ... اطراف ما را در کتمر از سن کازارها و کهکشانهای دور دست می داند).

ابتدا آسمانهای هفتگانه و بعد آسمانها و زمین خلق شد و در آیا اوی نامی از زمین نیست و کارها در یومین و در دو روز انجام گرفته و چن زمین بوجود آمد سخن از سته ایام و شش روز میکند مسئله شگفتی طرح می شود و آنچه را حدس می زنم اینکه دو دوران پیدایش آسمانها بقرینه کلمات امر و مصابیح که کلمات غیر مادی و مادی است اشاره بدورانهای قبل از ماده و ماده می باشد و آنچه پس از تقسیم بندی اسمانها صورت گرفت آسمانهائی در شکل ماده ابتدائی که هم قرآن آنرا میپذیرد و هم علم، دگرگونیهای بود

که در شش دوران انجام گرفت که آغاز آنرا پروردگار عرشه علی الماء فرموده است که بنظرم چنانچه قبلاً گفتم ۱/۱۱۰ اشاره به آفرینش هسته ای است و چون اسلام بدوران بعدی نیز اشاره نمود که اشتعال و سوزندگی است و دوان بعد خاکستر شدن و بصورت دخان ظاهر گردیدن از اینرو میوان گفت بنظر قران: خلقت یومین آسمانها آفرینش قبل از ماده و شروع ماده است و دگرگونیهای خلقت در زمینه ماده بودن کائنات در پنجدوران بود که دو دورانش خلقت در زمینه ماده بودن کائنات در پنج دوران بود که دو دورانش (آب و هسته ای بودن، حالت گرمی و دخان بودن) را شناختیم.

دوران بعد جمع شدن شعله ها در گوشه و کنا کائنات بشکل کهکشانهای پر از کرات مشتغل است که حتی امام به سوختن و شعله ور بودن ماه نیز اشاره می فرماید ۱/۲۹۱ در اینجا بصورت تبصره مطلبی را بیان دارم و بگذرم: ملاحظه فرمودید که پروردگار یکجا اشاره به خلقت آسمانها و دو روز و صدور دستور و امر فرمود بدون آنکه نامی از زمین ببرد و بدون شک زمین جزئی از خلقت نوری او جل جلاله میباشد یعنی مقصود اینست که زمین در یکی از آسمانها قرار دارد (خلقت را دو قسمت کردم امری و دیگر آنچه بمصاییح روشن ساختخلقت نوری و توجه فمرائید که چگونه پروردگار خلقت غیر مادی رابه امر و مادی را به نور یعنی پایه و اساس ماده نسبت می دهد).

بعد از اینکه زمین ازحالت اشتعال بدر آمد و بصورت مایع بود بنحوی خاص بتدریج سرد شد و رویه سفتی یافت و مرتب این پوسته ضخیمتر شد تا بصورت امروزی در آمد که هنوز هم نسبت پوسته زمین بمواد مذاب و ... داخل زمین از نسبت پوسته تخم مرغ به محتویاتش کمتر است و حضرت علی در نهج البلاغه تحت

عنوان ثم انشأ سبحانه فتق الاجواء ... ۱/۱۲۰ بدورانهای مایع بودن، منجمد شدن و حتی بچگونگی شکل یافتن آنها اشاره می فرماید از اینقرار اسلام دورانهای ششگانه خلقت را: قبل از ماده، هسته ای بودن عالم، دخان، اشتغال و سوختن، مایع و مذاب، جامد میداند و باز هم دوران آخر یعنی برای آن زمان که زمین منجمد و پوسته دار شد تاکنون چهار دوران قائل است که بزودی شرح خواهم داد.

خارج از برنامه بلکه کاملاً داخل برنامه خلاصه بگویم درباره اصل خلقت بیش از چهار نوع فکر نمیشود خواب و خیالی است از عدم خود بخود برخاسته و دو قسمت اخیر را قطعی دانسته اند چون در هر صورت خلقت با انرژی آمیخته است و لذا میتوان گفت یا آغازی نداشته از ازل بوده است افریده شده است و چون ترمودینامیک مسئله را جدی گرفته نوع اخیر را تأیید می کند.

موضوع جالب دیگر: چون مرتب از هسته ای بودن عالم و ذرات هسته ای نام برده شد که آیا در اسلام از الکترون و پروتن نام برده شده است؟ باید گفت در جلد مربوط به فیزیک و اسلام بحث خواهم کرد و برای آشنائی بآنها خبری را که در مقدمه چهل خبر از حضرت صادق است در جواب مردی که از کیمیا پرسید ذکر می کنم با توجه به اینکه حضرت فرمود هیچ چیزی از درخت و غیر درخت یافت می شود مگر آنکه در ان اصل و فصل است (اصل = جاذبه. فصل = دافعه) قال الصادق علیه السلام لمن ساله عن اکیمیا هل لها وجود ام لا: انما

سالتنی عن اخت النبود وعصمه المروه و الله لقد كان و انه لكائن و لات فی الارض شجره و لا مدره و لا شیء الاوفیه اصل و فصل.

و ما اشهد تهم خلق السموات و الارض و لا خلق أنفسهم (۵۱ كهف)

آیا بشر میتواند به چگونگی آسمانها و انسان پی ببرد. این سؤالی است که قرآن آنرا غیر ممکن ندانسته اما میفرماید کسی را هم شاهد آفرینش آنها قرار نداده است لذا یک موضوع تایخی نیست بلکه مسئله علمی است و حل این مشکل با علم زینا السماء الدنيا بمصایح (۱۲ فصلت ۱۵ الملك)

شباهت عجیب آفتاب و ستارگان آنقدر جاب است که فیزیکدانها و منجمین را بهم نزدیک کرده و هر دو از علم یکدیگر چون دو دانشمند مشغول در یکواحد علمی استفاده می نمایند ولی قرآن د ۱۵ قرن قبل به شباهت آنها اشاره فرموده همه را چراغ و همه را ایجاد کننده صبح و روشنایی بخش معرفی کرده و برای اینکه نور ماه را چون ستارگان و خورشید نشمریم باز خورشید را چراغ و همه را ایجاد کننده صبح و روشنایی بخش معرفی کرده و برای اینکه نور ماه را چون ستارگان و خورشید نشمریم باز خورشید را چراغ منیر و ماه را نور و مستنیر ذکر می فرماید: و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سراجا (۱۶ نوح).

و السماء بنیها باید و انا لموسعون ۴۷ الذاریات

آسمان را بید قدرت خود آفریدیم و دائم در حال وسعت دادن آنیم.

نیروی انفجار توده عظیم اولیه عالم آنقدر شدید بود که گویا همه چیز از جمله عناصر کهکشانشانها را بقدری با قوت و قدرت پرتاب کرد که هنوز آناه بسرعت از یکیگر دور میشوند و در زمانی هک یک سطر این کتار را خواندید آنها دویست هزار میل دور

شده اند گویا کهکشانشانها مانند نقاطی بر یک توپ فوتبال افتاده که مرتب آنرا باد می کنند و نقاط از هم دور می شوند و موضوع انبساط عالم هم اکنون مقبولیت یافته و برای آن قوانینی علمی وضع گردیده ۱/۱۱۷ که قرآن در ۱۵ قرن قبل بدان اشاره فرموده است: و الشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القديم ۳۸ یس قرآن در ضمن اشاره به وسعت یافتن عالم، گرات موجود در آنرا نیز آنچنان در حرکت میداند که میفرماید هیچکدام بیگدیگر نمیرسند و خورشید و ماه را بعنوان مثال بیان فرمود که خورشید بسوی قرارگاه خود در حرکت است... و برای ماه منلگاههایی تعیین شده... نه خورشید میتواند بمه ماه برسد و نه شب میتواند بر روز پیشی گیرد و کل ی فلک یسبحون که این قسمت آخر آیه و اشاره به این است که تمام آنچه از خورشید و ماه و کراتگفته شده همه در مدار خود حرکت میکنند و در جای دیگر میفرماید با وجود اینکه مه در حرکت گفته شده اند باز هم دسته جمعی عالم، بسوی هدفی رهسپار است کل یجری ای اجل مسمى (ناگفت نماند چون قرآن سخن از گردش زمین و ماه میکند کلمه حرکت را بیان می فرماید که کلمات مذکور را بزودی خواهید دید اما برای گردش و رشید کلمه جریان «والشمس تجری» بکار میرود و این خود باعث شد دانشمندی بزرگ از غرب مسلمان شود و ما میدانیم با اتم شکافی مرتبی که خورشید برقرار است نور و حرارت زیاد ایجاد و عناصر بشکل گاز و مذاب در جریانند نه در حرکت) آیا اسلام اشاره بعمر طولانی دورانهای زمین شناسی کرده است بذکر خبری از نبی گرامی میپردازم که میفرماید ان موسی علیه السلام سئل ربه

عزوجل ان يعرفه ... ۱/۱۰۶ و پروردگار فرمود منذ مائه الف الف عام عشر مرات « $1000000000 = 10 \times 1000 \times 1000 \times 1000$ » و بکار بردن عدد میلیارد در جامعه ای که بیشتر از عدد الف در محاسباتشان نبوده و نیست تعجب آور است (ناگفته نماند سؤال حضرت موسی از دنیائی مخصوص بوده است ۱/۱۰۷) و شگفتی بسیار در اینست که در آخر حدیث به ۵-۶ مرتبه خرابی و آبادی زمین اشاره شده است که علم جدید چند نوبت کمتری را متذکر است)

موضوع علمی دیگر قرآن اشاره به این است که کائنات مجدد بهمان شکل اولیه بر میگردد: روزگاری عالم از دخان بود و مجدد (فارتقب یوم تانی السماء بدخان مبین ۱۰ دخان) بشکل دخان برخواهد گشت و توجه فرمودید که نه در روز اول از ارض نامی بود نه در اینجا اسمی و معلوم می شود قبل از اینکه کائنات بشکل دخان در آید از زمین ما بدین شکل نامی و اثری نبوده و باز هم که خواست بدخان تبدیل شود نامی از زمین نیست.

إذا الشمس كورت، إذا النجوم انكدرت، (التکویر)

یوم تبدل الارض غیر الارض و السماوات (۴۸ ابراهیم)

فجمع الشمس و القمر (۹ القیامه)

و تكون الجبال كالعهن (معارج)

خورشید فروزشش کاسته می شود و ستارگان فرو می ریزند این زمین به زمین دیگری مبدل می شود خورشید و ماه بهم می یوندد کوهها چون پنبه وا زده می شود و مطاب بسیاری دیگر از این قبیل

در قرآن کریم است که همه وضع آسمانها، کرات، کوهها و بسیاری از ساختمان های دیگر عالم تکوین را در آینده روشن می سازد و علم نیز در کلمه موارجز اینها نمیگوید.

الم تر واکیف خلق الله سبع سماوات طباقا (۱۵ نوح)

ثم استوی الی السماء فسواهن سبع سماوات (۲۸ بقره)

تسبح له السموات السبع و الارض و من فیهن (۴۴ الاسراء)

قل من رب السموات السبع (۸۶ المؤمنون)

فقضاهن سبع سماوات فی یومین (۱۲ فصلت)

الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلن (۱۲ الطلاق)

الذی خلق سبع سماوات طباقا (۳ الملک)

در قرآن چند مرتبه از آسمانهای هفتگانه نام برده شده که در علم بتازگی مختصر توجهی به آن معطوف گردیده و آسمان را به طبقات چندی تقسیم کرده اند ۱/۱۱۱ و بنظر من یا اختلاف طبقات آسمانها بر حسب اختلاف خواص شیمیائی و فزیکائی و مکانیکی در آنهاست که هر کدام متمایز از یکدیگرند و استناد کردم به آنچه حضرت صادق فرمود که فرشته ای مجبور شد برای عبور از هر کدام از طبقات مذکور نیروی خود را تغییر دهد.

و آیا من الارض مثلهن (وره طلاق) ک بدنبال اشاره به طبقات هفتگانه آسمان در قرآن آمده دلیل بر این است

که آسمان هفت طبقه یعنی طبقاتی که با مدار معینی در کائنات برای وجود حیات هامنند سطح زمین مناسبت و طبقه دگر چون طبقه بعدی زمین فقط در اختیار ویروسها و مراحل اولین حیات می باشد الی آخر، یعنی درحقیقت آیا هفت آسان نیز چون طبقات الارض است؟

یا اینکه آسمان را طبقاتی میباشد که از لحاظ تطبیق و تطابق و طبق قرار گرفتن همانگونه که نظر قرآن است و هرچیز نر و ماده دارد و زوج آفریده شده (و من کل شیء خلقنا و زوجین ۴۹ ذاریات) (۱) حتی جماد در اینجا نیز به تبعیت وحدت حاکم بر سراسر عالم هفت آسمان نیز نر و ماده یا مثبت و منفی یا دارنده خواص متضاد یا عکس یکدیگرند دارند در حالیکه آنکه در سرحد عالم قرار گرفته و با سرعت سیر نور در حال ناپدید شدن در کرانه عالم است اگر منفی است بطرز خاصی و اگر مثبت است بنحوی دیگر محوم گردد و درازاء محو آسمان مثبت بالا یک آسمان مثبت در پائین پدید می آید و بجای ناپدید شدن آسمان منفی سرحد آسمانی منفی در ابتدا و عمق ظاهر می گردد بطوریکه همیشه آنکه بالاست مخالف آنست که در پائین می باشد.

طبقه بندی آسمانها بین دانشمندان مربوطه سابقه دارد که یکی از آنها اشاره کرد و اینجا می افزایم: هوبل دانشمند بزرگ نجومی کهکشانهارا در سال ۱۹۳۰ بر حسب شکل آنها طبقه بندی کرده این طبقه بندی از کهکشانهای بیضوی شکل که

۱- ناگفته نماند زوج یعنی چیزی که دارای لنگه و نظیر است و دوتای آنها را زوجان یا زوجین گویند.

شامل ستارگان قرمز و مقدار کمی گاز و غبار هستند شروع می شود و به کهکشانهای مارپیچی مسطح با ستارگان آبی و خطوط گاز و غبار پایان می گیرد. مارتین ریز و جوزف سیلک مینویسند دسته کهکشانهای صورت فلکی هرکول، دلیل یکنواخت نبودن توزیع کهکشانها در فضا است این دسته کهکشان که ۳۵۰ میلیون سال نوری از ما فاصله دارد و طول آن حدود پنج میلیون سال نوری است صد عضو دارد. از این دسته کهکشان با تلسکوپ ۲۰۰ اینچی پالومار عکس گرفته شده است.

بعضی از دسته کهکشانهای عظیم دیگر هزار عضو یا بیشتر دارند و طول آنها بین یک تا ده میلیون سال نوری تغییر می کند این دسته کهکشانها خود عضو فوق کهکشانهائی هستند که شاید ۱۰۰ عضو داشته باشند که در دامنه ای بوسعت ۱۰۰ میلیون سال نوری پراکنده اند.

اسلام به میلونها کهکشان در عالم ۱/۱۱۷ و خورشیدهای فراوانی که در آسمانهاست ۱/۱۱۸ و اینکه هر کدام در مداری حرکت می نمایند ۱/۱۲۰ به وجود سیارات ۹ گانه بلکه ۱۱ گانه ۱/۱۲۳ و اینکه خورشید منیر است و ماه مستنیر ۱/۱۲۴ و اینکه نور از نقطه ای حرکت کرده هفت آسمان را پیموده باز بنقطه اولی برمی گردد ۱/۳۰۰ و ماه خشک و بدون حیات است ۱/۳۰۱ و صدها مطالب یگر اشاره فرموده است و حتی قطر خورشید را از امام پرسیدند و پاسخ داد که با آنچه محاسبه میشود درست می آید.

یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی الیلی ۵ زمر

شب را بروز و روز را بشب پوشانید.

و آیه لهم اللیل نسلخ منه النهار ۳۷ یس

ملاحظه فرمائید چگونه قران بکروی بودن زمین بصراحت اشاره می فرماید:

دو آیه مذکور رادر کنار هم قرار داده بیاد آورید که چگونه روزنامه ها از قول فضانوردان نقل کردند که چون بسرحدی رسیدند گفتند شب از روی زمین چنان درویم شد که گویا پوست را از روی گوسفند سلاخی (نسلخ) میکنند و با توجه به اینهک بکور عمامه پیچی است دو آیه یکدیگر را تکمیل نموده برداشت شب را از روی کره زمین آنچنان می داند که اگر از شرق بغرب برداشته می شود از شمال بجنوب نیز برداشتش متمایل است همانگونه که عمامه باطراف پیچیده می شود ولی بطرفبالا یا پائین هم پیچیده می گردد و سوگند خوردن پروردگار به رب مشرقها و مغربها (۴۰ معارج) یا دو مشرق دو مغرب (۱۶ الرحمن) خود دلیل بر کروی بودن زمین است زیرا هر ناحیه مشرق شهری است و مغرب شهر دیگر و هر مکان دو مشرق و دو مغرب دارد و کره مشارق و مغارب و دلائل دیگر ۱/۱۲۵ (باز شما را متوجه اعجاز کلمه یکور و تشبیه تابش آفتاب بر زمین که بنحو خاص عمامه پیچی است می نمایم ۳/۴۱).

و الارض بعد ذلک دحاها اخرج منها ماءها و مرعیها و الجبال ارسیها ۳۰ نازعات

اسلام زمین را متحرک دانسته و اثر حرکت را ایجاد چهار فصل می داند: و اشاره به اینکه زمین اگر حرکت میکند مانند

شتری میباشد که آرام و هموار در حرکت است (و هو الذی جعل لکم الارض ذلولا ۱۵ ملک) و هر چه بر رویش نهاده اند بخارج پرتاب نمی کند و اشاره واضح به اینکه تصور میکنی کوهها ایستاده اند در صورتیکه در مرورند (و تری الجبال تجسبها جامده و هی تمرمر السحاب ۹۰ نمل) و افرین بر قران که کلمه مرور را در اینجا بکار برد نه حرکت را زیرا کوهها بر زمین اند و در حرکت ولی علنی تر این چهار آیه است که بوضوح حرکت زمین را میرسانند فقال لها و للارض ائتیا قالتا آتینا طائعين (۱۰ فصلت) بزمین گفتند بیا، آمد (حرکت کرد).

یسئلونک عن الساعه أیان مرسیها (۱۸۶ اعراف) که زمین مانند کشتی که در حال حرکت است و بالاخره لنگر می اندازد الم نجع الارض کفاتا (۲۵ مرسلات) که اشاره بحرکت زمین که محل مسکونی است و در عین حال بدور خودش هم می چرخد و داخلش داغ و مذاب و مانند ته دیگ که زیر و رو می شود بوده و شاید اشاره می کند که در مرکز زمین مواد جابجا می شود و یا آیه و الارض و ما طحیها (۶ شمس) که زمین را چون طاحونه و آسیا معرفی می فرماید و دلائل دیگر ۱/۱۲۷ حتی اشاره به تقویم و مقیاسه تقویمهای شمسی و قمری ۱/۱۲۹.

عرش و کرسی: از حضرت صادق است: کرسی باب ظاهر غیب و طلوعگاه بدایع و محل ظهور همه چیز بوده و عرش باب باطن است که علم چگونگی و پیدایش و قدر و حدود و مشیتو صفت اراده و علم الفاظ و حرکات و ترک و علم بازگشت و آغاز در آن یافت م شود. و باز از آن حضرت است که: هر چه خدا آفریده

در کرسی است جز عرش که بزرگتر از آنست که کرسی به آن احاطه پیدا کند و از حضرت علی است: آسمان و زمین و هر آریده که میان آنها وجود دارد در جوف کرسی است ... ۱/۱۰۷ و در اینجا شاید بتوان درباره و کان عرشه علی الما گفت که عرش که بر کرسی احاطه دارد بر آب نهاده شده بود یعنی قسمت مربوط به امر عرش است و وابسته به خلق، کرسی.

از دانشمندان غرب هم گاهی اشاره بعرش و کرسی شده و از جمله ویلیام هرشل منجم معروف میگوید: براهین تابناک و نیروند بر وجود خالق ازلی و صاحب قدرت بی پایان افزوده می شود زیرا دانشمندان زمین شناسی و ریاضی و فلکی دست بدست هم داده و تخت علم را محکم و استوار ساخته اند و این تخت همان عرش عظمت خدای یگانه است (۳۵۴ قصص قرآن)

انتهای عالم کجاست و محدودیت ماده که نزد اسلام بنام مخلوق و مصنوع و در نتیجه معلوم محدود شناخته می شود امروز تا حدودی باثبات رسیده و علم بی میل نیست قطعیت آنرا بزودی اعلام نماید و اهم دلایل عبارتند از:

چون تعداد کهکشانشانها کمتر از مکعب فاصله آنها از زمین ترقی می کند.

چون نور از یک نقطه کائنات شروع و بهمان نقطه برمی گردد (از حضرت علی هم در مورد و الطابق این مطلب را آوردم) لذا ابعاد مکانی کائنات محدود و بعد زمانی آنها نامحدود است.

مطالعات جدید حدس میزند فضای ما در حقیقت منحنی

محدود است و انحناى ان از نوع بسته است و بنابراین عالم محدود است ۱/۱۲۱.

فرد هوئیل گوید: کهکشانشانها با سرعت دور می شوند و از عالم خارج می گردند عالمی که بشر به آن نام داده و حدش را دو برابر آنچه رسد خانه پالومار دیده برآورد می کند و سرعت در سرحد آنجا برابر سرعت سیر نور است و بعد بجای از بین رفته ها جدید و آغاز می شوند و حرکت مداوم عالم نیز از این رفت و آمد بوجود می آید اما مگر فنا شده و آغاز شده حدودی ندارد اگر باورندارید معکوس آنرا در نظر آورید. (این فرضیه با بعضی پدیده های فیزیک اتمی خانا نیست) البته با این فرضیه چنانچه برای پر کردن فضای بی پایان قائل بایجاد ستارگان تازه باشیم باید بی نهایت ستاره هم خلق شوند.

فرضیه انقلابی در مورد حدود جهان فعلاً چنی است: ثابت شده فعل و انفعالات هسته ای درون ستارگان سرچشمه اصلی زایش نوترینوها هستند. بدینگونه که از تبدیل ۴ پروتون به یک درگ الفا (هسته اتم هلیوم) دو پزیترون (الکترون مثبت) و دو نوترینو حاصل می شوند که پزیترونها بر اثر برخورد با الکترونها نابود می شوند ولی نوترینوها با خواصی که دارند از مرکز ستارگان رسته و در فضا پرواز در می آیند.

در این ستارگان انرژی نترینوها بیشتر از انرژی نورانی آنهاست نوترینوها پس از گذشتن از میان جرم ستارگان باز قسمتی از انرژی خود را نگهداشته بدون آنکه جذب شوند با عمق فضا سفر میکند در اینصورت توده ای از نوترینوها در جهان

وجود دارد که جرم آنها برابر جرم تمام ماده مرئی میباشد بنابراین چگالی ماده این جهان و در نتیجه انحناى جهان تا درجه زیادی بوسیله نوترینوها محدود می شود و اینها حد و مرز جهان را تشکیل می دهند.

اودندن رئیس بخش ستاره شناسی دانشگاه گلاسکو حرف جالبی دارد: اگر جهان را بی نهایت بدانیم آبا برای اتمها، تعداد ترکیبات ممکن به بی نهایت نخواهد رسید ایا بر روی بی نهایت سیاره تعداد بی نهایت اشخاص یافت نخواهند شد؟ آیا این بی نهایت اشخاص بی نهایت کتاب که بوسیله بی نهایت مؤلف نوشته شده نخوانده اند؟ بدیهی است مسئله فوق زمانی امکان پذیر است که تعداد «ترتیب های ممکن» اتمها بی نهایت نباشد.

یکی از فرضیه هائی که اخیراً باطل شده اینه: برخلاف نظریه های قبلی که انحراف اشعه نورانی، ستارگان را بطرف طیف قرمز در اثر دور شدن آنها از ما میدانستند معلوم گردیده این ستارگان نه تنها از ما دور نیستند بلکه کاملاً در کنار ما قرار دارند و علت انحراف اشعه آنها بطرف بینهایت نبوده بلکه در فضای محدود حرکت می کند و علت اینکه ما آنها را در حال دور شدن می بینیم ناچیز بودن کیهکشان ما در عالم است.

آنچه بنظر خودم رسید: اگر زمان جهان ازلی بود مکان جهان هم غیر محدود بود اما در زمان معینی گسترش یافت پس مکان معینی دارد بعلاوه چون فواصل بین ماده خالی است ماده محدود

است و غیر محدود و ازلی و ابدی و بی نیاز را خلایقی نیست بلکه اگر جهان غیر محدود بود قوای جاذبه و دافعه معنی نداشت که هم بکشد هم دور کند و در غیر محدود جابجا کردن معنی ندارد وانگهی اگر عناصر تمام کائنات از صدور چند عنصر تجاوز نکند محدود بحدی است و بشرطی که بپذیریم کائنات را حدهای دیگر هم هست بیشتر محدود می شود از قبیل محدود بودن بقوانینی، محدود بودن به تصوراتی، محدود بودن به تغییر و تبدیلاتی.

اگر توده عظیم اولیه عالم را بپذیریم همانکه قرآن از کلمه رتق آنرا متذکر بود غیر محدود بودن با تراکم ماده مثل ان است که گفته شود پنج متر بود ولی نه اول داشت نه آخر.

امروز به محاسبه وزن بلکه جرم کل عالم پرداخته گویند عالم دارای فلان تعداد کهکشان است و وزن هر کهکشان هم حساب می شود مثلاً حساب کرده اند که کهکشان شیری ما (راه مکه) ۱۰۰ بلیون (۱۰×۱۰ به توان ۱۱) ستاره دارد دارای جرم معین و مساوی همین جرم و گاز و گرد و غبار (دخان) در کهکشان مزبور است و حدس میزنند که یک بلیون کهکشان وجود داشته باشد و اگر خورشید ما را بطور متوسط ستاره ای فرض نمائیم بجرم $98/1 \times 10$ بتوان ۳۳ گرم میتوان جرم کل را حساب کرد و بجساب دیگر اگر هر ستاره را دانه گندمی فرض کنیم و گندمها را رویهم بشکل مخروطی درآوریم طول قطر مخروط چهل میلیون کیلومتر خواهد شد.

میدانیم که انشتن در محاسبات خود عالم را استاتیک معرفی کرد اما در ۱۹۲۲ الکساندر فردمان متوجه شد انشتنم با تقسیم دو طرف معادله بر صفر آنها را مساوی کرده است و انشتن بسرعت

خطای خود را پذیرفت و محاسبات را از سر گرفت بسیاری به این نتیجه رسیدند که عالم بشکل زین است و امروز نیز این نظریه تصدیق می شود.

از حضرت عسکری در تفسیر آیه الله الذی جل لکم الارض قرارا است که فرمود خدا زمین را با طبعشما سازگار و با بدنتان موافق فرمود نه آنچنان داغ که بسوزند و نه آنقدر سرد که منجمد گردند نه بحدی خوشبو که سردرد گیرند و نه بدبود که ناراحت شوند، نه آنقدر شل که غرق گردند و نه آنگونه سفت که نتوان ساختمانی نود یا مرده ای دفن کرد.

و جعلنا من الماء کل شیء حی ۱۳۱ انبیاء

حیات بدون عمل شیمیائی نیست و عمل شیمیائی بدون دخالت آب غیر ممکن زیرا دو چیز خشک بر هم اثر نمی کنند و قران نیز وجود آب را برای زنده ماندن و زنده بودن حتمی می داند.

فرضیه و نظریه هائی چنددرباره پیدایش حیات و چگونگی آن آوردم. اخیرا پرفسور مانفردایکن آلمانی که ۱۹۶۷ جایزه نوبل گرفت در اساس معتقد است که حیات در درجه اول پروتئین بعنوان عامل فعال بوده و باسید نوکلئیک بعنوان عامل وراثت بستگی دارد و هر دو لازم ملزوم یکدیگرند و در یک حلقه بی انتها واکنشها قرار دارند. پیدایش پروتئین بدون اسید نوکلئیک ممکن نیست و ترکیب اسید نوکلئیک نیز فقط با کمک مواد مخمر مشخصی است که خود محتوی پروتئین است و کدام اول بوده اند مانند شوخی مرغ اول است یا تخم مرغ میباشد یعنی

پرفسور می گوید اسید نوکلئیک به تنهایی در نتیجه تأثیر پروتئین بوجود نمی آید بلکه فقط بهنگامی که پروتئین به «ارزش» ضروری برای تولید اسید نوکلئیک نائل گردد دگرگونی بوقوع می پیوندد.

حیات و اشکال

یک عده از مادین میگویند حیات چیزی جز تعادل محیط داخلی موجودزنده نیست بدین معنی که مقدار عناصر متشکله بدن مقادیر معینی بوده و در نتیجه بهم خورد تعادل این عناصر است که بیماری و بااخره مرگ پیش می آید مثلاً مقدار پتاسیم یونیزه سرم در حدود ۵ کی والانت است کهاگر بهفت برسد حیات شدیداً در معرض مخاطره قرار می گیرد و همچنین وضع برای سایر عناصر با شرائطی موجود است.

مادین پا از این مرحله فراتر نگذاشته حیات را فقط و فقط همین تعادل محیط داخلی میدانند ولی چون از آنان حتی مسائل پیش پا افتاده ای پرسش شود جوابی نمی دهند. مثلاً- اگر به آنان گفته شود توجیه خانه روشن کردن ورمیک ها با توجه بفرضیه مذکور مادین چیست (تقریباً کلیه پزشکان دیده اند بسیاری از اورمیک ها نزدیک بمردنشان بینائی و نشوائی خود را باز یافته حالت عمومی خوبی پیدا می کنند و این وضع را خانه روشن کردن گویند) با توضیحی که اگر دستگاہهای کلیه، کبد، ریه، روده، پوست و ... برای متعادل نگهداشتن عناصر کار می کنند چگونه حال خراب اورمیک ها در اینجا بطرف بهبودی

برمی گردد جوای ندارند (ناگفته نماند با پیشرفت علم هم علت خانه روشن کردن اورمیک ها بطور علمی معین خواهد شد و هم معنی واقعی حیات که علاوه بر تعادل محیط داخلی بعوامل دیگری نیز بستگی دارد قطعی خواهد شد).

تقریباً در اجتماع نیز همینطور است عناصر مفید (صفات پسندیده، کمال، فضیلت، ...) هر کدام در حد لزوم باید موجود باشد و عاملی نیز از چپ و راست آدمی درآید (شیطان را قرآن همینگونه معرفی می فرماید ۱۷ الاعراف) و بدیها را نشان دهد که آدمی تقوی کند و از آنها پرهیزد و این دستگاه دفع فضولات اجتماع است و همانگونه که اگر تعادل عناصر بدنی بهم بخورد بجای غذا دوائی متناسب با استعداد بدن خورانده می شو در صورتیکه اجتماع بیمار شد متناسباً درمانی لازم دارد از مجازاتهایی که معین شده و تطهیراتی که باید معمول داشت و ... و همانگونه که اسلام اجازه نمی دهد بشهری که وبا یا طاعون در آن است وارد شد یا اگر در آن شهر بود خارج گردید در پرهیز از بیماریهای اجتماع نیز دستورات شگفتی دارد و پرهیزها و اقدامات عجیبی را دستور میدهد؛ بعنوان مثال: بدین مضمون حضرت هادی می فرماید: در زمانی که عدلگسترده است سوء ظن بردن به حتی یکنفر حرام است تا اینکه خلافتش ثابت گردد و در دوره جور و ستم اجازه نیست نسبت به یک نفر حسن ظن داشت تا خلاف آن ظاهر گردد (سفینه قال ابوالحسن الثالث اذا كان زمان العدل فيه اغلب من الجور فحرام ان تظن باحد سوء حتی يعلم ذلك منه و اذا كان زمان الجور فيه اغلب من العدل فليس لا حدان يظن باحد

خیرا جتی یدو ذلک منہ)

اللہ الذی خلق کل دابہ من الماء ۴۴ نور

منشأً تمام جنبندگان از کنار دریا بود ابتدا جنبندگان پیدا شدند چون ماهی که بر شکم راه می رفتند (فمنهم من یمشی علی بطنه) بعد دران سیادت آنها باشد که بر دو پا طی طریق مینمودند و منهم من یمشی علی رجليں) چون پرندگان آنگاه نوبت جنبندگان شد که بر چهار پا راه رفتند (و منهم من یمشی علی اربع) چون پستانداران و باز هم خلقت ادامه دارد (اللہ الذی خلق کل داب ء من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه و منهم من یمشی علی رجليں و منهم من یمشی علی اربع یخلق اللہ ما یشاء ان اللہ علی کل شیء قدير ۴۴ نور) که هر ضمیر بعدی را قبلی برگردانیم چنین معنی میشود: از آب جنبندگان بوجود آمدند و از جنبندگان خزندگان و از خزندگان پرندگان و از پرندگان پستانداران و خلقت ادامه دارد و در صورتیکه تمام ضمائر را به دابه برگردانیم معنی می شود: جنبندگان از آب بودند و از آنها خزندگان بوجود آمد بعد دوران پرندگان بود و در آخر پستانداران و همینطور آفرینش بکار خود ادامه می دهد و حتی برخی گفته اند استعمال کلمات من با فتح میم که کلمه موصول برای ذویالعقول میباشد و حال آنکه خزندگان و ردگان و ... غیر دی شعورند احتمال داده می شود آیه به غایت خلقت که انسانها را توجیه داشت و کلمه «ن» را بجای «ما» آورده است و پیشنهاداتی درباره این آیه و نکات اعجاز انگیزش داشتیم که گفتم ۱/۱۵۰ و ملاحظه فرمائید که در تمام مراحل جنبندگان

که از دریا جدا شدند دریای درون را با خود آوردند و در آب غرقند.

نظریه هائی چند درباره تکامل تدریجی انواع

حضرت صادق و لا مارک هر دو برای معرفی حیوان بعنوان مثال زرافه و مرغ دریائی را مثال زدند ۱/۱۵۸ ولی علت پیدایش گردن داز یا پای درازشان را هر کدام بنحوی بیان داشتند ۱/۱۶۱. قرآن با بیان سبح اسم ربك الاعی الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی به مراحل مختلف آفرینش اشاره فرموده: تهیه ماده اولیه. پایه گذاری (بصورت و قالب شکل اصلی در آمدن) بحساب تقدیر و احتمال (تحت تأثیر محیط قرار گرفتن) هدایت و هدف گیری با دانش سر و کار داشتن و محیط را با اختیار در آوردن) ۱/۱۶۵.

ناگفته نماند برخی عقیده دارند آیه سوره انعام (و ما دابه فی الارض و لا طائر یطیر بجنماحیه الا أمم امثالکم) اشاره به ارتباط بین جمیع مخلوقات می نماید که همه اعم مانند انسانها ایند از دابه و پرنده.

به آن همه اخلاف که آموز بین انسان و میمون معین کرده اند ۱/۱۷۱ امروز به جدا شدن انسان از میمون اظهار عقیده ای نمی شود.

قبلاً به آرائی در این باره اشاره شد هم اینک اضافه می شود: اخیراً ظهور انسان را نتیجه یک انهدام کیهانی می دانند در کیهانی که در یک ثانیه و ثلث ثانیه با سرعت سیر نور از ماه میگذریم اما پنج ساعت از مرز منظومه شمسی خارج شده و چهار سال دیگر به مرز نزدیکترین ستاره ثابت می رسیم و بالاخره اگر دقیقه ای ۱۸ میلیون کیلومتر حرکت کنیم هر پنج سال یکبار به یک ستاره برخورد خواهیم کرد. با توجه به صد میلیارد ستاره در کهکشان شیرین خودمان هک هشتاد هزار سال وقت لازم داریم بعد فضای خالی و سپس کهکشان (المرعه المسلسله) بعدی در فاصله دو میلیون سال نوری است و بالاخره کهکشانها را گروه بندی کرده اند که (الجائی علی رکیه) در فاصله سیصد میلیون سال نوری شامل ده هزار کهکشان است و هر کهکشان دارای میلیاردها ستاره و بالاخره ده میلیارد کهکشان بحساب آمده و بالاخره در فضای بیکران در ۱۹۶۳ کارارها را بزرگی یک میلیون برابر خورشید کهنوری بیشتر از نور تمام کهکشان ما دارد و در ۱۹۶۷ به نخستین ستاره نوترون یا ستاره قابض که به آن پولساز گویند مشاهده نمودند (ستاره های نقبض شده را دارای وزن عجیبی می دانند که یک قاشق چای خوری از آن چند تن و حتی چند میلیارد تن وزن دارد) و بالاخره در این عالم که دائماً در انهدام و آفرینش است انسان بوجود آمده است

البته در اینجا به ماده اولیه آدمی که از کائنات شروع می شود اشاره شده نه به چگونگی پیدایش انسان و جای مناسبی است که گفته شود اللّٰه الصمد یعنی توپر است و کمال و ماسوی اللّٰه مجوف است و منتظر کمال.

ناگفته نماند پروفیسور ژاک روفیه رئیس مرکز همویت پولوژی تولوز فرانسه از روی تحولاتی که در فرمول کروموزومها راه می یابد نشان داده است که چگونه ممکن است یک «آدم» تنها و منحصر بفرد وجود داشته و با تعاون چندین «حوا» بشریت را بوجود آورد وی اطلاعات جدیدی از اینقرار در اختیار جهان دانش قرار داد: در تمام انواع این جنس مقدار کلی اسید هسته ای تقریباً یکی است و آنچه تغییر می کند تعداد و شکل کروموزومها یعنی عامل اصلی ژنتیکی است.

هر چه کروموزومهای یک جنس یادتر باشد اندازه آنها کوچکتر بوده و از نوع آکروسانتریک است و چون در بسیاری موارد ممکن است دو کروموزوم آکروسانتریک از یکی از دو انتها بهم بچسبند و تشکیل متاستاتریک (عملی که سبب اصلی تحول است) بدهد لذا ضمن تحولی که بوجود می آید تعداد کروموزومها کاهش می یابد و خود این کاهش تحول از جنسی به جنس دیگر را ممکن می سازد و از یور همین تجربه به قطعاً اعلای انسان دارای ۴۸ کروموزوم بوده و بدین دو کروموزوم آن اتحاد حاصل شده و یک موجود ۴۷ کروموزومی که انسان است بوجود آمده و نتیجه آنکه بین افراد متعددی که از پشت جسد انسان بوجود آمده اند همگی جز آدم فاقد قابلیت زنده ماندن بودند و تنها «پدر انسان» بود که

میتوانست به زندگی ادامه دهد.

در کفره فلسطین اکتشافات متوالی طی سالهای ۱۹۶۵، ۱۹۶۶، ۱۹۶۷ نتایج جالبی بدست داد اسکلت‌هایی از انسانها کشف شد که آنها را هومو نام نهادند هومو ۸ (۱۹۶۵) دو هومو ۹ (۱۹۶۷) بودند که از عجائب آنها شباهت بسیارشان به انسانهای مدرن و امروزی بود اینان در لایه طبقه هفدهم دوره حجر بدست آمدند، مرده های خود را دفن می کردند.

دیدن انسانهای مدن با آلات و ابزار دوره حجر که با آنان بود بعضی از قوانین دوره ای انسانها و پیشرفت سن مواد الی را در هم ریخته و چنین بنظر می رسد ماخذ انسان امروزی با آخرین دوره یخچال (گلاسیر) که تقریباً با ۳۵ هزار سال سابقه است نسبت دارد (البته بعضی از متخصصین اظهار میدارند وجود انسانهای مدرن در دوره حجر بعید بنظر نمی رسد)

پروفسور مارتین اف دانشمند روسی می گوید... ما همینقدر میدانیم از نسل انسانهای غارنین هستیم که از میوه جات و سبزیهای جنگل تغذیه می کردند و برای فرار از گزند جانوران به شکاف درختان و دخمه های کوه پناه می بردند مانند انسانهای هک در عصر حاضر در جنگلهای آمازون و استرالیا و نقاط مجهول دیگر بسر می برند ولی نمی دانیم ان انسانهای عصر حجر و این انسانهای مدرن از کجا و با چه صورتی پدید آمدند.

آنچه دانشمندان در پیرامون انسانهای جاوه و سوماترا و مالیز و نیجریه و درباره (حلقه های مفقود) نوشته اند از حدود فرضیات خارج نیست و فرضیه نشو و ارتقای (داروین) که انسان

از نسل میمون می باشد و آنان که معتقدند انسان پیش از صدها میون سال بشکل دو حیاتین در آب و خشکی میزیسته و بمرور زمان بوضع کنونی درآمده فرضیاتی بیش نمی باشد و ... بهر صورت مطالب جلد اول و کتابهای مربوطه را مطالعه فرمائید خواهید دید قرآن به بهترین وجه از انسانهای سغیر مدرن و غیر قابل ذکر و انسانهای مدرن و قابل ذکر بحث فرموده است:

آدم و حوا با سفینه فضائی به کره زمین آمدند و سفینه خراب شد نتوانستند برگردند خود نظریه ای است که عنوان شده است. ناگفته نماند هم اکنون فسیلهای استرالیپتکوس (کاشف ریمونند دارت) و یارانتروپوس که درافریقا کشف شده. فسیل مرد جاوه (کاشف: دویوس) فسیل هموهیلیس از افریقا (کاشف: دکتر لیکلی) فیل مرد پکن. فسیل های مرد هیدلبرگ در آلمان و مرد تری نفین در الجزایر و ... همه و همه را همانگونه که قرآن به انسانهای قابل ذک و غرقابل ذکر تقسیم فرموده امروز در دودسته هموساپین ها **Homo Sapiens** (بشر دارای عقل) و هموارکتوس **Homo erectus** (بشر راست شده) جای داده اند. آنچه را باید بیفزایم و بسیار جالب و مسلم است اینکه تا چهل هزال سال قبل چهار نوع بر مختلف (نئاندرتال، بشر امروزی، مرد رودزیا، مرد سولو) وجود داشته و اکنون فقط یکنوع انسان وجود دارد. آنها همه انسان غیرقابل ذرک (بشر مستقیم یا راست شده) بودند و اینان انسان قابل ذکر (بشر عاقل)

در پایان: بعلت عقب شکیدن تاریخ پیدایش اکت انسانها

که زمان زندگی انسان را پیش از میمونها نشان می دهد بکلی فرضیه داروین را که پدران ما از نسل میمون بوده اند فرو ریخته است.

قانون تکامل در سراسر کائنات

وله اسلم من فی السماوات و الارض طوعا و کرها (۸۳ آل عمران) و لله یسجد من فی السماوا و الارض طوعا و کرها (۱۵ الرعد) فقال لها و للارض اثتیا طوعا او کرها قالتا اتیناطئین (۱۱ فصلت).

در آیات مذکور مفهوم حقیقی کلمات: اسلم و یسجد و اتینا یکی است بجای اینکه در پاسخ پروردگار بزمین و آسمان که فرمود بیائید گفتند طائین در حالیکه برابر آنانکه «من» فی السماوات و الارض بودند و کلمات طوعا و کرها بکار برده شده دستور و پاسخی در کار نیست و این می رساند قرآن بکسانی در آسمانها اشاره می فرماید که همانند انسانها زمینی بین جبر و اختیار قرار دارند و توجه به آیه ۱۸ سوره الحج این مطلب را روشن می سازد زیرا در انجا بدین مضمون می فرماید: هر چه از جماد و نبات و جنبندگان است و کثیری از انسانها خدا را سجده می کنند و بسیاری از انسانها که حقشان است عذاب گردند. (بزبان دیگر بعضی از انسانها در پاسخ سجده کنید یا تسلیم باشید گفتند طائین و برخی نگفتند) و این می رساند در آسمانها هم مانند زمین کسانی هستند که در برابر اسلم و یا یسجد، طوعا یا کرها بلکه در میان جبر و اختیار قرار دارند و چون بین جبر و تفویض قرار گرفتن، سجده

خضوع در برابر مسجود را برای بشر آزاد گذاشتن است و اتینا طائعین یعنی پاسخ مثبت بسوی تکامل آمدن از اینرو قانون تکامل در سراسر کائنات برقرار است و کسانی که با سجده کردن مخالفت می کنند تکامل ندارند (و این است آیه ۱۸ سوره الحج الم تر ان الله یسجد له من فی السماوات و من فی الارض و الشمس والقمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب و کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب).

(آنقدر قوانین در نهاد آفرینش برای پیشبرد کائنات مرگ و میر دار بطرف کائنات جاویدان وضع شده که در قسمت معادبه برخی از آنها که میدانیم اشاره خواهیم نمود که از جمله اثبات این موضوع است که رؤیا و خواب دیدن در حیوانات و نوزادان و حتی بزرگان برای تکامل مغز و اعصاب می باشد)

اینست عقیده قران که: مدتها بر آفرینش زمین و آنچه بر زمین بود گذشت و حیوانی به شکل انسان وجود نداشت (او لا یدکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم یک شیئا ۶۸ مریم) ۱/۱۷۶، بعد مدتی (حین من الدهر) انسانها بودند ولی دارای اعضاء اناسن بدون آنکه معنویت یا تاریخ یا تذکر داشته باشند (هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا - هل اتی) ۱/۱۷۷ و ناگهان بنابر استعدادی که انسانها یافتند رهبری و پدر روحانی بنام خلیفه الله بر آنان برگزیده شد برای هدایت کردنشان (و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه بقره) و مبدء تاریخی نیز که علامت کوچ انسانها از غارها و جنگلها به سوی خانه است جهت انسان معین گردید.

(ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً ۹۵ آل عمران) ۱/۱۷۸.

دلایلی چند موجود است که حضرت آدم اولین آدم نبوده و قبل از وی نیز انسانهایی بوده اند:

قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء ۲۸ بقره.

چون خدا خواست آدم را روحانیته بخشید و او را خلیفه خود سازد فرشتگان گفتند روردگارا اینها در زمین فساد می کنند و خون یکدیگر میریزند مثل اینکه ملائکه توقع داشتند مانند حیوانات دیگر در میدان تنازع بقاء منقض شده و از بین رفتند. اناسن خونریز هم زا بین برود و اگر قبلاً انسانهایی نبودند ملائکه از کجا می دانستند این موجود خونریز است در صورتیکه در همین صفحه قرآن پروردگار میفرماید علم عیب در انحصار من است.

لقد خلقنا کم ثم صورنا کم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لادم (۱۰ اعراف)

در اینجا نیز فاصله ای بین خلقت انسانها و نفخ روح وجود دارد زیرا اول می فرماید ما شما (جمع) را خلق کردیم بعد تصویر نمودیم بلکه ملائکه را گفتیم بر آدم سجده کنند.

الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین (۱۹ اعراف)

ملاحظه فرمائید که ترس آدم و حوا از این بود که عمر جاودانی ندارند (و اگر در بهشت موعود بودند که عمر ابدی است این ترس را نداشتند).

ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين (۳۳ آل عمران)

اگر عالمین نبودند چگونه حضرت آدم مصطفی و مبعوث بر آنان می شد؟

در هیچ جای قرآن آیه ای نیست که مستقیم یا با اشاره خلقت آدم و حوا را از خاک و گل متذکر باشد بلکه آنچه گفته می شود اشاره به خلقت بشر یا انسان از آب یا گل می باشد و از آدم چنین سخنی نیست بعلاوه آیه شریفه «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» حداقل برای حضرت آدم هم مادری را منظور می فرماید (مادر دشتن بهترین دلیل است بر اینکه نمیتوان خدا بود یا شریک خدا و از لحاظ علمی نیز مواردی نشان داده شده که دخت بدون دیدن مرد باردار شده ولی چون کروموزوم مرد دخالت ندارد فرزندشان همیشه دختر است) و مهمتر آنکه پروردگار خلقت همه انسانها را از خاک می شمرد (و من آیاته ان خلقکم من تراب ۲۰ سوره روم. و الله خلقکم من تاب ۱۱ سوره فاطر. هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ۶۷ مؤمن. هو الذی خلقکم من طین ۲ انعام)

بدء خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین ثم سویه و نفخ فیه من روحه و جعل لکم السمع و الابصار ... (۶ سوره سجده)

قرآن هر وقت از آفرینش سخنی دارد چون بنوع انسان می رسد به مشخصات چندی از انسانها اشاره می فرماید و بعد به نفخ روح در او اشاره می فرماید و چون نفخ روح شد و روحانیتی یافت

قابلیت پیدا می کند با ضمیر آدمیت خطاب شود و در آیه ملاحظه فرودید بعد از نفخ ضمیر «ه» جای خود را به «کم» داده است و دلایل دیگری از قران و احادیث ۱/۱۸۴

... و اجعله رب رضیا (۶ سوره مریم)

حضرت زکریا به خدا عرض می نماید فرزندی بمن عطا کن که از من و آل یعقوب ارث ببرد و او را شایسته گردان یعنی حضرت شایستگی فرزندشک را طبق قانون توارث از خدا می طلبد. ۱/۲۱۴

انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح (۴۸ هود)

پروردگار به نوح که خلاصی پسرش را می خواهد میفرماید او از خاندان تو نیست بعلت عمل ناپسندش و نمیفرماید او فرزند تو نیست بلکه می فرماید از اهل تو نیست مثل اینکه یک جهشی (موتاسیون درجهت خلاف اهلیت خاندان حضرت بوجود آمده و اخبار و احادیث زیادی درباره وراثت ۱/۲۱۰

از سخنان بسیار جالب عقیده رئیس بخش علوم توارثی مأسسه علمی (اکادم گورک) شوروی است که در مجله ساینس جورنال انگلستان چاپ شد که هم نظریه داوین را رد می کند و هم نظیه نزوفیم لیسنکو (جوبه توارثی صفات اکتسابی جزئی از تحول است) را و عقیده دکتر بلائف معتقد به تحول نژادی متکی به انتخاب مصنوعی است (در برابر انتخاب طبیعی که هر چه بهتر با محیط تطابق داشته باشد ازدیاد نسل دارد) که بد اخالت بهتر با محیط تطابق داشته باشد ازدیاد نسل دارد) که با دخالت انسان صورت می گرد و انتخاب طبیعی که موجب انحطاط و یکنواختی موجودات است انتخاب مصنوعی سبب تنوع و کارآمدی آنها را

افزایش می دهد.

و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بث فیها من دابه ۲۸ شوری.

از نشانیهای قدرت خدا خلقت آسمانها و زمین و جنبندگان است که در آنها (آسمان و زمین) پراکنده گردید ملاحظه می فرمائید که به جنبندگان منتشر در آسمانها هم اشاره شده و جنبندگان طبق آیه ۴۴ نور که شرح دادم شروع مرحله ای است که بعد از آن حیواناتی پیدا می شوند که بر شکم یا بر دو پا یا بر چهار پا راه می روند و این آیه حتی اشاره به تکامل مشابه زمین در آسمانهاست.

یسنه من فی السموات و الارض: ۲۸ الرحمن.

تمام آنهاست که در آسمانها و زمین انداز خدای خود مسئلت دارند. این هم مرحله تغذیه روحی موجودات در آسمانهاست

و یوم ینفخ فی الصور ففرع من فی السموات و من فی الارض ۸۹ نمل.

روزیکه اولترا سوند یا صدای صور اسرافیل یا صدای مافوق صود دمیده شود هر کس در آسمانها و زمین است می ترسد و این هم اشاره به حالت انعطاف پذیری و داشتن احساس و عصب موجودات آسمانها.

و له اسلم من فی السموات و من فی الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون ۷۷ آل عمران.

در اینجا باطاعت و انقیاد کسانی که در آسمانها و زمین می باشند

اشاره شده و فعلاً از آن دو مطلب می فهمیم یکی آنکه چون ملائکه از خود رایی و راهتی و دلخواهی ندارند و همیشه مطیع محضند معلوم می شود موضوع برای غر ملائکه است و دیگر اشاره به اینه در بیان ساکنان آسمانها نیز مانند زمینی ها جبر و اختیار وجود دارد

تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً و جعل فیها سراجاً و قمر منیراً (۶۱ الفرقان)

برج که معانی (حصار، قلعه، بنای مرتفع...) گوناگون دارد و بوجودش در آسمانها اشاره شده کنایه از بودن بناها و ساختمانها در آسمانهاست که حتی حضرت علی نیز بمیدانهای در کرات آسمانی اشاره فرمود و جالب اینجاست هک به نیاز بروج به خورشید و ماه نیز اشاره ای است و نکته دیگر که خورشید را سراج و چراغ و نور و قمر رانورگیر و منیر فرموده است.

انازینا السماء الدنيا بزینة الكواكب و حفظاً من کل شیطان مارد لا یسمون الی الملاء الاعلی و یقذفون من کل جانب دحورا و لهم عذاب و اصب الامن خطف الخطفه فاتبعه شهاب ثاقب فاستفتهم اهم اشد خلقا ام من خلقنا هم من طین لاب بل عجب و یسخرن (۱۰ الصافات)

بدرستی که ما آراستیم آسمان دنیا را به آرایش ستاره ها و نگهداشتیم آنرا از هر شیطان تجاوز کننده ای که آنها شیطانها نمیتوانند بشنوند اصوات جماعت بالا را از زیر انداخته می شود بسوی آنها از هر جانب تا آنها را برانند و برای ایشان است عذابی

دائم مگر آنکه دزدکی گوش فرا دهند پس در این هنگام هم می آید او را شعله فروزانی از آتش و اما ای محمد تو پیرس از این مردم آیا آنها از جهت خلقت قوی ترند یا آنها که ما خلق کردیم. بدرستی که خلق کردیم آنها را از گل چسبنده بلکه تعجب کردی و مسخره می کنی (توجه فرمائید که در قرآن به خلقت آدمی از طین اشاره شده است) (انا خلقنا الانسان من طین) و در اینجا نیز از خلقت موجودات آسمانی که از طین لازب خلق شده اند سخن است و با توجه به معانی لازب (چسبنده، متراکم، سخت و شدید) معلوم می گردد هم جنس بعضی موجودات آسمانی (علاوه بر فرشتگان) شبیه آمی است متنها با داشتن سلولهای سخت تر و هم نوع خفگی محل سکونت آنها ساختمانی مشابه با ساختمان زمین دارد و این از جمله معجزات دیگر قرآن ۱۵ قرنی است یعنی علاوه بر اشاره به ساکنان آسمانی بوجود خلقت خاکی مشابه زمین متذکر است و با رفتن آپولو به یکی از کرات و آوردن خاک آن بیشتر سر تعظیم باعزاز آیه مذکور فرود آورده می شود.

بعلاوه مگر متعجب نمی شود انسان وقتی قرآن می فرماید شنیدن صدای موجودات بالا سخت است و بزودی و آسانی نمی توانند سخنان آنها را بشنوند (بالاخره خواهند شنید)

ان کل ن فی السماوات و الارض الا آتی الرحمن عبدا (۹۳ مریم)

نیست کسیکه در آسمانها و در زمین باشد مگر آنکه خدا را عبادت م کند و در اینجا نه تنها بوجود ساکنان آسمانها اشاره شده بلکه خداپرستی و ایمان و عبودیتشان را می رساند.

خلق السموات و الارض و ما بث فیهما من دابه و هو علی جمعم اذا یشاء قدیر (۱۰ لقمان)

که در اینجا قرآن مسافرت بین دو گروه آسمانی و زمینی را حتمی می داند و حتی به فلک مشحون و ... و مثله ما یرکبون و سفینه های فضائی پرجمعیتی که بین زمین و آسمانها در حرکت خواهد بود اشاره می فرماید که بزودی در قسمت مربوط بخودش خواهم آورد.

اخبار و احادیث فراوانی درباره موجودات آسمانی داریم شهرهائی در کرات آسمانی است و ساکنان آن متمدن و پیشرفته اند ۱/۲۲۹ در پشت مغرب زمین نورانی دیگری است.

در پشت خورشید شما چهل خورشید با ساکنان زیادی و چهل ماه با افراد بسیاری که در آنند و هیچکدام خبر ندارند که آدم وجود دارد خلق شده است و حتی در اینجا به منظومه شمسی آنها اشاره گردیده است ۱/۳۱۸ ستارگانی است که تا زمان مرگشان ساکنانی دارد، علاوه بر فرشتگان که در آسمانهای ساکنان دیگری نیز هستند. ستارگان چون شهرهای شا دارند که بوسیله دو صون از نور بیکدیگر ارتباط دارند (آیا دو ستون نور اشاره به نیروهایی است یا اشاره به جاده هائی که با سرعت نزدیک به سرعت نور آنها را بهم مرتبط می سازد). میدانهای مانند میدانهای زمین دیدم.

زمین های آباد در کرات دیدم. خدا هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده که عالم و آدم شما آخرین آنهاست. شبی نیست که از اخبار هفت زمین بما نرسد. اشاره به

تولد و مردن در کرات. اشاره به ارتباطی که حضرت بقیت الله با اهل آسمانها خواهد داشت و شگفت اشاره به سفینه فضائی است که حضرت با آن مسافرت خواهد فرمود و اخبار و احادیث دیگری که از نبی گرامی و جانشینان گرامیش رسیده و من عربی آن هم در جلد اول صفحه ۳۱۰ بعد (یعنی چاپ چهارم) آوردم.

مدارکی چند آورده نشان دادم علم جدید چگونه بوجود حیات در آسمانها پی برد و این مطلب را بیفزایم ک در ۱۹۶۹ سنگی آسمانی را در نواحی جنوب استرالیه یافتند که نیه گرم بود که چند ماه بعد دانشمندان سازمان ناسا بوجود هفده اسید آمینه گوناگون در آن که در حقیقت اجزاء ساختمانی همه موجودات زمینی را از جمله ۲۰ اسید آمینه اند تشکیل می دهند پی برد.

اشاره به نکته بسیار جالبی از قرآن

ماده اولیه عالم در یکجا جمع (کانتارتقا) یعنی چون پراکنده شدند همه دارنده عناصر یکسانند هم اسنها دارنده جنبدگانی هستند، در همه تکاملتدریجی در جریان است. همه جنبدگانی دارند دارای عصب و عاطف و احساسات، از آنان که مانند زمینی ها از گل چسبنده خلق شدند، آنان که بین جبر و تفویض قرار گرفته اند و خلاصه بنظر قرآن نه تنها حکومت وحدت که نشان کوچکی از توحید است از اول خلقت در سراسر عالم حکم فرما بوده بلکه هرچه دامنه آفرینش وسعت و افزایش یابد باز یگانگی و وجدت از ذرات و اجرام هویدا است حتی بدو آیه زیر هم توجه فرمائید.

الا يسجدوالله يخرج الخباء في السموات ۲۵ نمل

پروردگار میرویانند (بلکه چون رویش این نوع گیاه کامل نیست میفرماید پروردگار خارج می سازد) در آسمانها خبأ (گیاهان پست اولیه) را. ۱/۲۲۴، ۱/۳۰۹.

اخرج المرعى فجعله غطاء احوى (اعلى)

در اینجا به شکل و رنگ قسمت هائی که در آنجا سبزیها (مرعى) وجود داشته و سخت و خشک (غطاء) و سبز متمایل بسیاهی (احوى) یعنی در فاصل بین جماد و نبات بوده اشاره می فرماید.

و ينزل من السماء من جبال فيها من برد (سوره نور)

در اینجا علنا بوجود کوههاییکه در کرات دیگر (آسمانها) می باشد و دارای برف است اشاره گردیده و ابن عباس در این باره گوید ان الله خلق ي السماء جبالا من تلج و برد كما فى الارض جبال من حجر.

و الشمس و القمر بحسبان (الرحمن)

این آیه را گاليله پس از ۱۳ قرن ازهر کس بهتر ترجمه کرده می گوید: کتاب بزرگ طبیعت را بزبان ریاضی نوشته اند و قران بعنوان مثال دو ایت خود خورشید و ماه را بر محاسبه نشان می دهد تا بشر بداند میلیونها سال قبل از وی قوانین ریاضی حاکم بر جهان بوده و جهان را مدبری حکیم بوده و هست.

متأسفانه ما مسلمانان بویژه ایرانیان عادت نکرده ایم به ارقام و امار توجه کنیم و آمار صحیحی که در برخی کشورهای اسلامی داده می شود بندرت دیده می شود بلکه آنچه در ما بخصوص

بین شعرای ما قوی است جنبه اغراق و باصطلاح عامیانه یک کلاغ چهل کلاغ کردن.

سنریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم (سوره فصلت ۵۳)

هر چه دقایق عالم ر بهتر بشناسیم خدا رابتر می شناسیم اما اگر خدا را شناسیم و عالم را شناسیم باز هم تکامل هست اما تکامل ناسالم و زمینه اضطراب لذا قرآن از کلام خدای مهربان می فرماید زود باشد آیات ما را در آفاق و انفس رؤیت کنید و این کمال مهربانی الهی است که بموازات پیشرفت عقلها آیات بیشتری نشان داده شود.

ما نماز میخوانیم، روزه می گیریم و ... و بالاخره عبادت بلکه انجام وظیفه می کنیم بسیار خوب ولی در فواصل ان اگر متوجه باشیم که پایه و اساس الام بر چگونه فرنگی نهاده شده فرهنگی که خدایش می فرماید زود باشد آیات خود را در آفاق و انفس بشما نشان دهیم و هر کس از مسلمانان در جهت زودتر نشان دادن آیات آفاقی و انفسی کوشش کند وافق با خواسته پروردگار که همانا علم است عمل کرده و عبادتی محسوب است و در اسلام تفکر و تعقل یکنوع عبادت خاموشی و بسیار ارزنده ای است هک تفکر ساعه خیر من عبادت سنه یا سبعین سنه.

اینکه می فرماید با پیشرفت هر چه بیشتر علم خدانشناسی بیشتر و بهتر می شود آیا نویدی بلکه تأییدی برای آیه لیظهره علی الدین کلا و اینکه اسلام دین برتر از همه خواهد شد نیست؟

بحث درباره کلمه «فطر» بمعنای وسیع آن

فطر بمعنای وسیع و آزاد آن کلمه ای است در قلمرو عالم خلق نه عالم امر (الا- له الخلق و الامر ۵۴ الاعراف) هم فطرت آسمانها با دین ارتباط دارد (عالم تکوین و فاطر السماوات...) وهم فطرت انسانها به دین پیوسته می باشد که بزودی چگونگی آنرا شرح خواهم داد و چون فطرت که یک موضوع معنوی است و جزو عالم خلق لذا امکان دارد فردا مرکزیتی که اثبات کننده فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبدیل لخلق ا (۳۰ الروم) و علامت اینکه لا-تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تی من فطور (۳ الملک) باشد محقق گردد (زیرا انسان هم جزئی از خلق الرحمن است) مرکزیت در معز باشد یا در همه دستگاه عصبی یا جای دیگر باید منتظر بود تا علم آینده پاسخ دهد. «فطر» که از لحاظی معنای گشایش، گشودن و ... دارد در بسیاری از آیات الهی بکار برده شده است.

۱ حد (گیاشی، گشودن) بین دو نوع زمان که هر کدام رابطه غذائی مشخصی دارند بنام افار یعنی ارتباط غذائی خاص بین نیمی از روز که روزه دارند و شب که بنحو دیگرند.

۲ حد (گیایش، گشودن) بین یک ماه روزه داری و ماه بعد بنام فطر و فطریه که خود بهترین دلیل است چرا باید روز اول ماه بعد از رمضان روزه گرفتن را حرام دانست و ورز آخر ماه قبل از ماه روز را حرام ندانست.

۳ از اینکه پروردگار اشاره می فرماید فطوری در خلق الرحمن نیست و کلمه رحمن را آورده نه رحیم یا الله را (با توجه به اینکه الله پروردگار من جمیع الجهات است و رحمن الدنيا و وابسته به حیات و رحیم مربوط به آخرت) شاید حد فطری بتوان بین دو خلقت دردناک دوزخی و آفرینش رضایتبخ ردوسی قائل گردید (امروز با تحقیقات اشعه ای و طیفی و اخیرا با آوردن سنگهای ماه این مسئله که در خلق الرحمن تفاوتی نیست باثبات رسیده است).

۴ - حد (گشایش، گشودن) بین خلقت تکوینی و آفرینش تشریحی که بوسیله پیامبران به انسان عطا شده و ریشه و احدی (له الخلق و الامر) دارند و فاطر السموات و الارض همان ذات مقدسی است که میفرماید فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ما را متوجه می سازد همانگونه که ساختمان کائنات و شمس و قمر بر حساب است (و المس و القمر بحسبان) و میتوان از نهاد و ذرات و اجرام روابطی و محاسبات و فرمولهای ریاضی بدست آورد از سینه اسلام نیز میتوان علوم را شکافت.

۵ فطر (گشودن، گشایش) یافتن راه نجات و هدایت موسوی از میان تاریکیها و گمراهیهای فرعونی است (قالوا لن نوثرک علی ما جاءنا من البینات والذی فطرنا ۷۲ طه که ساحران زمانیکه دانستند کارهای حضرت موسی بشری و سحر نیست بفرعون گفتند ما ترا هرگز با وجود دیدن معجزات آشکا و گشودن راه نجات بر موسی مقدم نخواهیم داشت)

۶ کلمه فطر نه تنها در مورد جداشدن آفرینشهای

تکوین و تشریح از یکدیگر بکار رفته یا در آنجا که راه هدایت و ضلالت باز شناخته شده آورده اند یا ... بلکه زمان (گشایش، گشودن) حیات و پیدایش انسان و دوباره زده شدنش ذکر شده است (فسیقولون من یعید ناقل الذی فطرکم اول مره ۵۱ الاسراء) و آنچه از بحث مقصود بود اینکه در پایان موضوع مربوط به خلقت گفته شود کلمه مذکور بیست مرتبه در قرآن ذکر شده و هر جا سخن از فاطر سماوات است کلمه ارض را بدنبال داشته و شاید بتوان گفت حد مذکور نشانی از (گشایش، گشودن) و فاصله بین خلقت آنهاست (حدی است بین زمین و آسمانها: حد زمانی).

فطرت توحیدی بشر

الفاظ یکی از اسماء خداست خدائیکه فاصله ای (گشودن گشایش) بین عدم و وجود داد (بر ظلمات عدم وجود رتوانداخت حضرت علی) و نیز فاصله ای بین هر چیز از سردی و گرمی، حیات و ممات و ... و از جمله بین طرتی از بشر که بر توحید است و فطرتی که بر اخلاق دارد و همانا فطرت توحید بر سلامتی است و فطرت اخلاق بر عصیان فطرت آدمی از زمان تولد هم بر عصیان است و هم بر توحید آنچنانکه دانسته اند اولین جیغ نوزاد از روی خشم کشیده می شود.

نه تنها یک بشر نوزاد برآیند و فطرت می باشد بلکه بشریت نوزاد هم برآیند و فطرت بود (توحید و اخلاق یا سلامتی و عصیان) حضرت آدم پیامبر بزرگوار که نوزاد انسانیت و بشریت بود و عصی آدم ربه فغوی (۱۲۱ طه) و عصیان داشت که توبه ای کرد

و پذیرفته شد اما عصیان حضرت علمی بود عصیانی که برای تکامل بشریت لازم است چنانچه عصیان علمی بشر در برابر جاذبه زمین این بود که توانست خود را از تسلط آن بکند و خارج گرداند عصیان حضرت آدم نیز عصیان علمی فیزیولوژی بود در برابر خوردن و نخوردن و با عصیان شیطان این تفاوت را داشت که شیطان تسلیم قبل از عصیان داشت و این عاقبت نه بخیری بدترین پیش آمد است ولی آدم تسلیم بعد از عصیان و عاقبت بخیری داشت بعلاوه عصیان علمی حضرت آدم عصیان اجتماعی نبود (تعاون و به جمع پیوستن داشت) ولی عصیان شیطان غیر علمی بود (عدم تسلیم به آدم علم آموخته شده) بضرر اجتماع (دسته جدا کردن و کوشای در اغوا بودن) اصولاً فطرت تمایل و کششی است که خدای آنرا با سرشت ها آمیخته و بطور طبیعی در اعمال وجود تکوین یافته است.

اینکه میگوئیم فطرت ما بر توحید است مراد چنین می باشد که بشر بطور طبیعی به قدرت عظیمی که گرداننده جهانیان است متوجه بوده و تنوع عقاید و آلودگی به شرک بر اثر تربیت و محیط می باشد (کل مولود یولد علی الفطره ...)

غرائز صفات مشترک بینانسان و حیوان و بر فطرت بوده با سرشت ها آمیخته و کششهایی دارند و برای تمیز صفات انسانی و حیوانی چنین معمول است که جنبه توحیدی و وجدان اخلاقی را فطری گویند و صفات حیوانی را غریزی در حالیکه هر دو در سرشت و جزء طبیعت ماست. فطرت توحید و وجدان اخلاقی فطری ما را براه ایمان و فضائل دعوت می کند و غرائز کور و کر

ما را بارضاء بی حساب غرائز دعوت می نماید و از ما خواهش اعمال تمایلات را دارند و تمام گناهان و جرائم ناشی از غرائز و اعمال نابجای هوای نفس بوده و این تمایلات از فطرت حیوانی است که ما را به گناه و ناپاکی دعوت می کند و وامیدارد نه عقل و وجدان اخلاقی از اینرو در وجود ما یک فطرت تویدی و فطرت وجدان اخلاقی است که ما را بفضیلت می واند و یک قسمت فطرت غرائزی است که ما را کورکورانه بارضاء تمایلات خود دعوت می کند و بگناه وامیدارد و چه بهتر که این غرائز هم عصیان علمی داشته باشد و عاقبت بخیری.

انسان وقتی از مادر متولد می شود حیوان بالفعل و انسان بالقوه است یعنی صفات انسانی باید در پرتو تربیت بفضیلت برسند ولی صفات حیوانی بالفعل وجود دارند ولذا میتوان نتیجه گرفت تمایل و کشش انسان بسوی غرائز و عیان است (تا چگونگی از آنها استفاده نماید)

در بین علمای مغرب زمین کسانی به بحث مربوط به قلمرو کلمه فطر کشیده شده اند و بدون اطلاع از فطرتی که قرآن کریم آنرا متذکر است ضمن پژوهشهای روانی و تحقیقات مربوطه ای که نموده اند به کشش مذکور متوجه گردیده اند که به پاره ای از آنها اشاره می نمایم (۱) حتی توجه فرمائید انشتین چه رسا از طوری که در خلق الرحمن دیده نیم شود مطلبی دارد «هر قدر آدمی بیشتر در این نظم و ترتیبی که حاکم بر همه موجودات است

۱- بحث در دست از کتاب ایدئولوژی الهی نوشته آقای سید محمد باقر نجفی میباشد.

عمیق می شود اعتقاد وی محکمتر می گردد که در کنار این نظم و ترتیب جایی برای عللی که ماهیت آنها متفاوت با این نظم باشد وجود ندارد». (۱)

واینکه مطالبی چند که کشش درونی بشر را می رساند: منتسکیو گوید: «قانونی که در ذهن ما فکر یک خالق ر نقش می کند و ما را بسوی او می کشاند از حیث اهمیت اولین قانون طبیعی است». (۲)

ویلیام جیمز: «بنظر من هر گاه ضمیر آگاه و «خود» را دنبال کنیم دنباله آن بماوراء این جهان محسوس و عقلانی که بعد دیگری از هستی ماست می رسد نام آن را هر چه می خواهید بگذارید ماوراء طبیعت، ماده و یا عالم غیب و اسرار». (۳)

پروردن: «پیش از آنکه عقول ما وجود خدا را کشف کند دل‌های ما بوجود او گواهی داده است» (۴)

یونگ: «از طریق مطالعه سنخ‌های باستانی، ناخودآگاه قومی، در می یابیم که انسان دارای «یک کشش مذهبی» است و این کشش با همان نیرومندی درونی مؤثر است که غرائز

۱- کتاب زندگی انشتین تألیف فیلیب فرانک ترجمه آقای حسن صفاری.

۲- کتاب روح القوانین چاپ پنجم ترجمه آقای علی اکبر مهدی صفا ۹۹۱-۹۹۲.

۳- کتاب دین و روان تألیف ویلیام جیمز ترجمه آقای مهدی قانعی صفا ۲۰۰.

۴- کتاب فرهنگ قصص قرآن صفا ۲۵۵.

جنسیت» (۱).

سرارتور استانلی: «احساس حضور وجود الهی معرفت باطنی است و هبمان ترتیب که بیان علمی ساختمان یک شوخی نمیتواند محرک خنده باشد بحث فلسفی درباره صفات خدا (یا یک قائم مقام غیر مشخص) نیز محتملاً نخواهد توانست آن تأثیر باطنی روح را که کانون اصلی تجربه دینی است باعث شود» (۲).

برتر اندراسل: «تمایز بین امور غریزی و مذهبی نیز غالباً بسیار دشوار است مذهبی که سلطه زیادی بر اعمال نفوس بشری یافته اند چه بسا که ریشه های عمیقی در غرائز انسانی دارند» (۳).

اگوست کنت: «ما میتوانیم قانون تطور عقل را در راه احساس دینی اکتشاف کنیم زیرا دین از یک احتیاج غریزی در نوع انسان ناشی شده است و از موقعی که انسان آشکار شد دین نیز ثابت است» (۴).

الکسیس کارل: «جستجوی خداوند، محتملاً نتیجه ضروری ساختمان روانی ماست» (۵).

۱- روانشناسی یونگ تألیف فرید افوردهام ترجمه آقای مسعود میربها صفحه ۱۲۵.

۲- کتاب فلسفه علمی جلد دوم مقاله علم و عرفان.

۳- کتاب زناشوئی و اخلاق تألیف برتر اند راسل صفحه ۱۱ ترجمه آقای ح - منتظم.

۴- ایدئولوژی الهی صفحه ۱۶۴.

۵- کتاب راه و رسم زندگی ترجمه آقای دکتر دبیری صفحه ۱۳۷ چاپ سوم.

ویل دورانت: «ایمان امر طبیعی است و مستقیماً زاده نیازمندیهای غریزی و احساساتی ماست که از گرسنگی و حفظ نفس و حس انتقام و معاشرت و امنیت و حتی اطاعت و انقیاد زاده است».^(۱)

جان لاک فیلسوف انگلیسی: «خداوند مسلماً می بایستی وجود داشته باشد چه چنانچه شخص خودش را مطالعه و مرود دقت قرار دهد احساس یم کند توسط وجود بالاتری خلقت یافته».^(۲)

انشتین: «شریفترین و نجیب ترین انفعالی که بشر قادر به ادراک آن است انفعال عرفانی، هسته و جوانه همه هنرها و هردانش واقعی درچنین انفعالی نهفته است کسی که از این اسحاس عاری باشد و قابلیت آنرا نداشته باشد که محو حیرت و اعجابگردد و زندگی را با بیم و وحشت بگذراند چنین شخص مرده ای بیش نیست».^(۳)

۱- کتاب لذات فلسفه تألیف ول دورانت ترجمه آقای زریاب، صفحه ۴۷۶.

۲- کتاب اصول تعالیم فلاسفه بزرگ تألیف پرفسور فراست ترجمه آقای دکتر حمیدی صفحه ۱۶۲-۱۶۴.

۳- کتاب دنیائی که من میبینم، تألیف آلبرت انشتین ترجمه آقای فریدون سالکی صفحه ۵۵ چاپ دوم.

جنین شناسی و اسلام

فلینظر الانسان هژم خلق (۵ طارق) امر خداست که آدمی باید بداند از چه (چگونه) خلق شده و در سوره ۲۲ آیه ۵۵ علت اینکه دستور مذکور را داده لبین لکم و روشن شدن راه خدا شناسائی بیان می فرماید ۱/۲۳۴ و چه خوب است بر مکانهای مربوط به جنین ژشناسی آیه شریفه مذکور «فلینظر الانسان مم خلق» نوشته شود گرچه دامنه آن تا عوامل شیمیایی و شناسایی عناصر سازنده آدمی کشانده می شود.

تا ۱۵ قرن قبل هیچ کس و هیچ کتابی اشاره به اینکه پیدایش انسانی نتیجه آمیزش نطفه های مرد و زن است نکرده بود و مهمترین مطلب علمی روز این بود که پیدایش نوزاد بعلت سرایت از نزدیک شدن مرد و زن است وزن گلدانی و ظرفی محسوب که دانه را مرد در آن می افکند در صورتیکه قرآن حتی محل اولیه تخم و تخمدان را نشان داده و اذخذ ربک من بنی آدم من ظواهرهم ذریتهم، و ظهر و پشتش را هانگونه که در ابتدای تشکیل جنین از مردوزن در پشت است بیان فرموده وحتی به محل وجود عناصر نطفه ساز که در اطراف نخاع حرام می باشد اشاره می کند: فلینظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق بخرج من بین الصلب و الترائب و عجب آنکه حضرت صادق به معرفی نخاع حرام و اینکه درماعی بنام مساء دافق شناور است می پردازد (حرم النخاع لانه موضع الماء الدفاق من کل ذکرو انثی و هم المخ الطویل الذی یکون فی فقار الظهر) و عجبتر آنکه نخاع دراز و دنبال آن می داند که

آب اطرافش پر و سرازیر شده مخ را نیز در بر می گیرد ۱/۲۴۰ و در جای دیگر حضرتش به گذرگاه نطفه مرد اشاره می کند (حرم الخصیتان لانها موضع للنجاح و مجرى النطفه) و بیضه ها راه مجاری آن دانسته و در زیارت معروف وارث (کنتم نورافی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره) به صلب و محل اولیه نطفه مرد و رحم و ترائب که وابسته بهم و جایگاه ابتدائی و بعدی نطفه زن است اشاره می نماید (البته توجه فرمودید که نطفه مرد فقط مجرایش یکی است و آنهم بیضه و اگر از آن گذشت هدر رته نابود می شود ولی نطفه زن پس از ترائب محل رحم نیز در انتظارش است)

عجبا که قرآن نطفه داشتن مرد را تا پایان عمر دانسته و اگر در پیری از نطفه اش فرزندی بوجودی ایت برکت و زیادتی خانواده دانساح (۷۶ هود) و حال آنکه زن را پس از مدتی بدون نطفه قلمداد نموده و در صورتیکه در پیری فرزندی بوجود آورد معجزه میداند ۱/۲۴۳ یعنی در حقیقت قرآن هم به محل نطفه ها اشاره فرموده و هم بگذرگاهشان و هم اینکه تخمدان پس از مدتی بدون نطفه است ولی تخم تا پایان عمر می تواند تولی مثل نماید و حضرت سجاد حتی به تغذیه نطفه اشاره فرموده است و حضرت باقر سوراخ بسیار تنگ رحم را که در عمق فرج قرار دارد نطفه از آن عبور می کند معرفی م فرماید و بعد نوبت چگونگی انعقاد نطفه است قرآن می فرماید انا خلقناکم من ذکر و انثی (۱۳ الحجرات) × یعنی در ۱۵ قرن قبل بر خلاف نظریه های روز که نطفه مرد را در تکوین جنین موثر می دانسته و رحم را فقط محیط رشد محسوب می کرده نطفه مرد و زن رادر پیدایش و خلقت انسانی مؤثر دانسته

است و باز می فرماید:

انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتليه، و پیدایش انسان را مخلوطی از نطفه ها دانسته در حالیکه تا بهم رسیدن و امشاج شدن به بلاهائی چند دچار می شوند (محیط اسید بودن و مردن محیط نارسا بودن، محیط عفونی، گیر کردن در لوله ها، نصف دشن برای اینکه نصف از مرد و نصف از زن باشد. تلفات میلیونها رأس از آنها و ...) و نبی گرامی به آب و ترشحات مردانه و زنانه که با نطفه است اشاره فرموده اند و حضرت علی به نطفه های زن و مرد بطور وضوح اشاره کرده میفرماید تعتلج النطفتان فی الرحم (دو نطفه در رحم بحال اعتلاج در می آیند) و حتی عجیب است که محل رسیدن آن دو را بطور طبیعی بهم رحم بیان داشته و آنچه دریای اعجاز است آردن کلمه تعتلج می باشد (با ذکر اینکه معانی گلاویز شدن، یکدیگر را کشتن، مانند وحشی ها یکدیگر ضربت زدن و زمینی گه گیاه هایش دراز شود و امواجی که متلاطم باشد و مار علیجه بماري گویند کههرنگهای مختلف داشته دائما در تموج و بهم ریختن و گل دیز شدن است و پزشک و کسبکه آزمایشگاه دیده دانست چه گفتم زیرا مطلب شباهت به این دارد که حضرت چشمی بر میکروسکوپ گذاشته امواج متلاطم و بهم ریخته اسپرما توژیدها را می نگرد و چون استادی شکل و تمام خصوصیات آنها را بشاگردان درس می دهد و توجه فرمودید که با ذکر یک کلمه حتی به تعداد بیشمار نطفه اشاره شد و شکل دراز آنها و اینکه چون سر بر تخمک گذارند چون قطعه ای از کشتزار موج زنند) (دو مرتبه پرانتز باز کردم حیفم آمد معنای دیگری از کلمه تبثیه قرآن

را بعرض نرسانم: چون ابتلا معنی آزمایش میدهد و خدا آزمایش کننده می باشد و امتحان در محیط آزاد صورت می گیرد لذا عقل هم در نطفه دخالت داد و نه تنها نطفه صفات ارگانیک را بارث می برد و آفرین بر قرآن)

نطفه امشاج را چهار گونه میتوان تفسیر کرد: نیمی از سلول مرد و نیمی زن. نیمی از وراثت مرد و نیمی از وراثت زن نیمی از نیروی عقل و فرشته و نیمی از جهل و قوای حیوانی. نیمی بر فطرت توجیدی و نیمی بر عصیان.

حال که چنین بوجود آمد:

تغذیه جنین: حضرت صادق فرمود اکسیژن گیری جنین از اکسیژن مادر است (تنسسه تنسیما از نسیم هوائی که مادر بلعیده جنین نسیم می گیرد) و حضرت علی غذایش را از خون مادر که حبس شده معرفی فرموده (حبس یعنی در حصار شده و ما میدانیم خون جنین با خون مادر مخلوط نمیشود و هر دو در حصاری مجاور یکدیگرند و خون جنین از خون مادر اکسیژن و غذا می گیرد و خون مادر از خون جنین برخی فضولات برای دفع کردن) و عجب اینست که میفرماید غذای بجه از اکل و خورده شده مادر است نه از آنچه مادر خورده (مادر میخورد عناصر لازم بخونش وارد شده بعد بخون فرزند می رسد)

۱/۲۵۳

جنس جنین: نبی گرامی فرمودند چون آب مرد و آب زن بهم رسد و غلبه کند منی مرد بر زن یا للعجب که سخن از آب بهم رسیدن ناگهان بحث از منی می شود و ما میدانیم ترشحاتی که نطفه ها دران شناورند فقط نقش محافظت نطفه ها را ایفا می کنند

واین منی است که تشکیل نطفه و جنین را می دهد و غلبه با منی مرد است یعنی همیشه پسر یا دختر شدن بعهده نطفه مرد است و زن هیچ دخالتی ندارد.

مدت توقف رویان در رحم: نطفه اجادشده از منی تا مدتی مقرر در رحم قرار می گیرد (۳۰ مرسلات) مدت شیر دادن کامل ۲۴ ماه است (۲۲۳ بقره) دوران آبستنی و شیردان مجموعا سی ماه می باشد (۱۵ احقاف) مگر با تفریق این دو مدت طول عمر جنین معین نمیشود که شش ماه می باشد (۶=۲۴-۳۰) و ما میدانیم به بچه تا شش ماهگی جنین گویند اگر خارج شد تولد گویند و قبل از آنرا سقط و افتادن) مدت ماندن جنین در رحم ثابت است کم و زیاد نمی شود و بر خدا معلوم است (آیه احقاف) و قرار مکین می باشد و بماندن در آن انسان تمکین کرده است. مدت ولادت همانگونه که حضرت علی فرمود (لا تلد المراه لا قل من سته اشهر) تا شش ماهگی است و هر چه بچه بیشتر بماند رشد بهتری یافته از دوران شیر دادنش که مجموعا سی ماه است کاسته می گردد ولی بچه ناتوان شش ماه افتاده حتما باید ۲۴ ماه شیر بخورد (۳۰=۶+۲۴) و غذاهای دیگر که در بهداشت نسل خواهم گفت.

ژست بچه در رحم: نبی گرامی بهترین توجیه را می فرمایند بچه در رحم مانند اسیر شده محزونی است که سرپا نشیند و زانوها را از غصه روی شکم نهد و دستش بر صورت و زرخدانش گذارد ۱/۲۶۳.

هنگام تولد: ملکی بچه را برای بیرون راندن زجر می دهد

و ملکی راه فرج را برایش باز می کند و ملکی پس از تولد آنچه را باز کرده بحالت اول بر می گرداند و در بهداشت روانی تحت عنوان و المدبرات امرأ از فرشتگان خواهم گفت).

دگرگونیهای جنین: وقتی جنین بحالت گوشتی در آمد شراین و آورده و بصورت شبکه در او پیدا می شود (ثم تصیر لحمًا یجری فیه عرق مشبکه: حضرت صادق) چون جنین چهار ماهه شد حیات در او بوجود می آید (اذا بلغ الولد اربعه اشهر فقد صار فیه الحیوه: حضرت صادق) دوست میدارم اینگونه مطالب را تحصیل کرده های پزشکی یا علوم طبیعی یا کسانی که میتوانند بشرح آنها در جلد های مربوطه اولین دانشگاه مراجعه فرمایند بخوانند تا بینند ۱۴ قرن قبل بچه مطالبی متذکرند!

قرآن به مراحل دگرگونی جنین چنین اشاره میفرماید از خاک خلق شدید نطفه شدید بعد علقه سپس مضغه مخلقه وانگاه مضغه غیر مخلقه شدید... بعد استخوانها را گوشت پوشانیدیم (ایات ۵ حج و ۲۳ مومنون): آدمی از عصاره خاک آفریده شد که شرح داده شد.

قرآن می فرماید تا بر استخوانها گوشت پوشانیدیم خلق دگر بوجود آمد و میدانیم پس از این عمل زیستن در محیط خارج امکان دارد مدت ماندن در رحم الی اجل مسمی و تا زمان قابل اندازه گیری و نامگذرای شده است. آدمی از علقه خلق شد بسیار عجیب است زیرا ۱۵ قرن قبل اشاره به حالت اولیه جنین کردن که مشابه زالوست علقه دویبیه سوداء تمتص الدم یعنی زالوست و وجه تشابه زالو با مرحله ایجاد جنین اینکه از هر دو ماده ای

بنام هیپارین ترشح می شود که خون در موضع منعقد نشود و قابل تغذیه باشد هر دو علقه و معلق و بموضع آویزانند و جای معین بلکه مستقلی ندارند.

علقه چسبیده به عضو خود را جمع میکند و هر دو در اینجا تقریباً یک شکل در می آیند هر دو تقریباً در اصل ساختمان که از خارج بداخل قوام خود را از دست می دهند مشابه اند. مضغه قطعه جویده شده گوشت را گویند که ذرات ناهمجور (هتروژن) دارد و در اینجاست که در جنین سلولهای ناهمجور بوجود می آید و احل آکه قبلاً سلولها دانه توت مانند و همجور (هموژن) بودند و در اینجاست که رگها بشریعه ها مبدل می گردد و شبکه درست می شود و بهترین نام ذکر همین کلمه شبکه است.

موضوع ثم کسونا العظام لحما یک اعجاز علمی تازه کشف شده است؛ به علقه، مضغه و ... لحم نمیگوئیم بلکه لحمی که از قصاب می خریم یا لحمی که در کتابهای علمی می خوانیم و هر گونه لحمی و در هر جا عضله است و عضله زمانی است که شکل مخصوصی دارد و تری پیدا می کند و نقطه اتکائی بر استخوان و کسونا العظام پیدا می کند و لذا پس از استخوان لحم پوشیده می شود.

همچنین آیه شریفه و الله اخرجکم من بطون امهاتکم (۷۸ النحل) در عهدیکه نمیدانستند حفرات چندی از بدن را بطن گویند (بطن مغز، بطن قلب، بطن ...) اسلام به چند بطنی که گذرگاه نوزاد است اشاره می فرماید و خود جالب و معجز است بویژه اگر آنرا در کنار آیه یخلقکم فی بطون امهاتکم خلقا من بعد خلق (۶ الزمر) بگذارید و توجه فرمائید که خلقا بعد

خلق و دگرگونیها در همان بطنی است که اخراج آغاز می گردد و همه در یک بطن نیست ولی آنجا که عمل خروج می شود مجبور است آخرین دگرگونی را انجام دهد و آن رحم می باشد.

و چون دست و پائی پیدا شد جنین مانند اسر غمزده ای میماند که نبی گرامی شکل و وضعش را بیان فرمودند و حتی حضرت مجتبی به تکون انسان از ۱۴ چیز که سهم پدر و مادر و نصف و نصف (چهاروچهار) است اشاره می فرماید ۱/۳۲۱ و آنچه را در پایان باید گفت: خدا را اسامی فراوانی است اما در آخر سوره حشر فرماید: هو الله الخالق الباری المصور: خالق (آفریننده) باری (ای الممیز) باز شناسا و معرف مخلقه از غیر مخلقه و مصور (تصویر کنند) ۱/۲۶۸.

و با یک واحدی بزرگتر در سطح واقعی خود: بسم الله الرحمن الرحيم: الله (قدرت مدبری قبل از آفرینش و حین آفرینش و بعد از آفرینش) رحمان (قدرت مدبر حیات بخشی او جل جلاله) رحيم (قدرت مدبر مالکک يوم الدين) اینک مطالب جلد دوم شروع می شود:

بهداشت و اجتماع

ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاکا (۱۹۶ آل عمران)

نبی گرامی آدابی برای هر زمان و مکان حتی پست ترین مکان تعیین فرمود اما چادرنشینی با آنهمه اهمیتی که در صدر اسلام داشت دوراز نظر حضرت قرار گرفت و اجازه نداد آداب و سننی جهت چادرنشینی وضع شود حتی اگر عربی از شهرنشینی تمایل به چادر میکرد میفرمود ندا تعرب بعد الهجره چادر نشینی

بعد از هجرت؟ و بدینوسیله چادرنشینی را نهی و مذمت می فرمود در این آیه ساختمان اولین خانه را پروردگار به بشریت مبارک و تبریک گفت و آن مبدء تاریخ شد و آن با یمبری شرع گردید یعنی جو روحی بشر برای پذیرش پیامبر و جو اجتماعی بشر جهت قبل خانه با هم استعداد یافت که حضرت ادم و خانه به بشر اهدا گردد. بکه در زبان عبرانی به معنی خانه است و جارالله زمخشری چنین عقیده دارد مکه، مزدگاه بوده یعنی جای مزدا (خدای واحد) و در جای دیگر آنرا مزگاه بدون دال و مزگاه جای و مکرمه گاه نوشته اند.

اسلام سکونت در شهر بزرگتر را ستوده ۲/۹، اما

قالوا الم تکن ارض الله واسعه فتها جروا (۹۷ النساء)

هر کس نتوانست در شهر خویش دین خود را حفظ نماید یا حفظ کند و در برابر وابسته یا شعبه ای از دین (حفظ زن و فرزند یا حفظ جان یا ...) یا جلو فعالیت خدا پسندانه اش مانعی دید باید مهاجرت کند و کلمه ان ارض الله واسعه نوعی ایجاد مسئولیت است برای مسلمانان که نتوانند فردای قیامت خود را مستضعف معرفی نموده بهانه بیاورند و بزبان ساده تر بهمان وسعت زمین پروردگار جلو تمام بهانه ها هر چه وسیعتر باشد بدینوسیله مسدود فرموده است و در این زمینه نبی گرامی فرمودند:

البلاد بلاد الله و العباد عباد الله حیثما اصبت خیر اقام (دیار دیار خداست و بندگان بندگان خدایند هر جا نیکی بتو رسید اقامت گیر) البته معانی و دامنه وسیع معنی خیر را که مخصوصا معنی مال و ثروت میدهد فراموش نفرمائید (ثروت اسلامی که

از راه درست و حلال بدست آید و نیکو و غیر حرام خرج شود) و اگر خیر در هشره خودش بود سعادت‌مند است که در اینجا نبی گرامی خیر را در داشتن همسر پارسا و فرزندان نیکوکار و دوستان صالح و روزی در شهر خود دانسته اند (اربع من سعاده المره ان تکون زوجته صالحه و اولاده ابرار و خلطاؤه صالحین و ان یکون رزقه فی بلده).

و جعلنا فیها رواسی شامخات و اسقیناکم ماء فراتا ۲۷ مرسلات

بر زمین قرار دادیم کوههای بلند و آشامیدیم شما را آب گوارا.

مسافر ما از دور که وارد شهر می شود از اول کوه را می بیند که خواص کوه خلاصه می شود در آنچه پروردگار فرمود:

هوای نیکو و آب گوارا. و شگفتی اینجاست که قرآن نسبت مستقیمی بین ارتفاع کوه و آب گوارا متذکر است و ما میدانیم هرچه بالاتر رویم فضا کمتر آلوده و در نتیجه باران میکروب و آلودگی کمتری با خود نازل می کند و هر چه بلندتر باشد بیتر آب بدل سنگها میخورد و سنگهای تمیزتر و اکسیژن بیشتری در آن حل یم شود و هر چه کوه بلندتر باشد مظهر آب برای بشر دورتر و در نتیجه املاح مفید بیشتر در آن محلول است و هر چه کوه مرتفعتر تصفیه آب بیشتر صورت می گیرد برای اینکه باید آب از طبقات ریزه و درشت عبور نماید.

در این قسمت بحثی پیش آمده و ناچار بذکر دلالتی شدم

که ثابت شود مقصود تورات از فرزندان بنی اسماعیل نبی گرامی اسلام و آل ایشان است و در اینجا اضافه می‌کنم: روسو هم در کتاب قرارداد اجتماعی (ترجمه آقای زیرک زاده) می‌گوید شریعت فرزند اسماعیل (پیامبر اسلام) که از ده قرن پیش بر دنیا حکم فرماست هنوز هم از عظمت مردان بزرگی که آنرا تدوین کرده اند حکایت می‌کند.

يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول ... انفال

ای محمد از تو درباره انفال می‌پرسند بگو انفال مال خداست و فرستاده خدا...

جنگلها، معادن، مراتع، اراضی موات، کنار رودخانه‌ها، ارثهای بدون صاحب، غنائم جنگی، بالای کوهها، دشتهای آنچه را حکومتها بخود اختصاص می‌دهند و املاک غصبی که بديگران می‌بخشند همه و همه نزد اسلام انفال یعنی ثروتهای عمومی محسوب شده برای رفاه حال بندگان خدا باید بمصارف عمومی برسد. ۲/۳۴.

و قال الذين غلبوا على امرهم لنتخذن عليهم مسجدا ۲۰ كهف

در اینجا پروردگار تايخ دانان را تأیید و مبارزین باحکام ستمگر را تعریف و ساختن ابنیه و عمارات بر مزار نامبردگان و صلحا را تجلیل میفرماید مسافر مجسمه آزادی را از دور می‌بیند و در مقام مقایسه با آزادی در اسلام بر می‌آید و در شگفتی میماند

چون مردابی نظرش را جلب میکند و بیاد خبری از حضرت رضا می افتد که مردابها را کانون ابتلای به آن بیماری میدانند که طحال را بزرگ و کبد را ناراحت می نماید متعجب میگردد ۲/۴۸

لقد كان لسبأ في مسكنهم آيد جنتان عن يمين و شمال ... فاعرضوا فارسلنا عليهم سيل العرم ... ۱۴ سبا

اشاره به سد مارب است ۲/۵۲ که مردم بجای آنکه نسبت به همه نعمتها که بر آنها ارزانی داشته شده شکر گذاری نمایند راه اعراض سپردند و روی گردان شدند و بجای رسیدگی به بنیه و قدرت سد رسیدگی به بنیه و قدرت شهوتها و هوسها میکردند و رشد آنچه شد.

فأتينا من كل شيء سبأ فأتبع سبأ ۸۴ كهف

آیات ۹۶ و ۹۷ سوره انبیا و ۸۳ الی ۱۰۰ سوره كهف مربوط بذوالقرنین است و موجب اعجاز و شگفتی که چگونه در ۱۵ قرن قبل اسلام که در عربی ترین نقطه آسیا (حجاز) بود باینگونه با شرقی ترین نقطه آسیا (چین) یا شمالی ترین نقطه ایران (قفقاز) واقف و اوضاع را موشکافی و بررسی فرموده و راجع به سد بزرگی که بوسیله ذوالقرنین یا کورش کبیر ساخته شده سخن می گوید ۲/۶۰ مثل اینکه نام بردن پروردگار ازسدی با آن عظمت که با تلفات نفرات بیشمار و مصائب بسیار ساخته و از کوه و رودخانه و دشت با آن عرض و طول و استحکام و زیبایی میگذرد تذکری است برای مسلمانین تا همتشان بیدار شود و ساختمان

مذکور را بعنوان نمونه ای از پشتیبانی یدالله مع الجماعه تلقی نمایند.

و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به ۶۲ انفال

آنچه میتوانید در تهیه عده و عده متکی بر قوت و انرژی و نیرو و نظامیان تهیه ببینید برای دفاع و ترساندن دشمنان خدا و جالب اینجاست که زمانی آیه نازل شد که تیر و کمان و شمشیر آلت دفاعی بود نه نیرو که شامل هر نوع سلاح جدیدی که پیدا شود خواهد بود و نیروی پیاده نظام که هرگز ارزش خود را از دست نمی دهد و ساختمان سد نیز نوعی آلت دفاعی است ۱/۳۰.

بعلاوه توجه فرمائید که اسلام نیروهای تهیه شده را همان گونه که امروز مرسوم است و همه دولتها میگویند قوی میشویم برای برابری با دشمن اما دروغ میگویند قرآن می گوید تهیه نیرو و پیاده نظام برای ترساندن دشمن خدا و خطرات احتمالی دشمنان که امکان دارد متجاسر گردند می باشد.

الله الذی خلق السموات و الارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم و سخر لكم الفلك لتجری فی البحر بامرہ و سخر لكم الانهار و سخر لكم الشمس و القمر ۲۷ ابراهیم.

خدائیکه آفرید آسمانها و زمین را و از آسمان فرستاد ابر را تا از زمین بیرون آید میوه هائی که رزق انسانهاست و مسخر انسانها ساخت سفینه هائی که در دریا بامر پروردگار جریان دارند و همچنین رودخانه ها را و مسخر انسانها ساخت خورشید و ماه را.

ملاحظه فرمودید تسخیر ماه را در ردیف تسخیر کشتی و تسخیر رودخانه و دریا آورده است (تسخیر ماه نیز با سفینه و کشتی است) و با این سنجش و مقایسه میتوان گفت که تسخیر ماه نیز با سفینه متناسب خواهد بود زیرا همه در یک ردیف قرار گرفته اما در این آیه حتی از سفینه فضائی نام برده می شود:

و آیه لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون ۴۲ یس

که در اینجا به خلقت کشتی های پر از جمعیت که در غیر دریا حرکت می کند اشاره گردیده است و در آیه زیر شاید اشاره باشد بمسافران آسمانی که در ایستگاههای فضائی ملاقاتهایی دارند:

و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بث فیهما من دابه وهو علی جمعهم اذا یشاء قدیر ۲۹ الشوری

و از نشانیهای قدرتش خلقت آسمانها و زمین و جنبندگان پراکنده در آنهاست و هر وقت بخواهد بر جمع آوری آنها قادر است.

و در احادیث و اخبار اشاره شده به صدای هواپیماها که چون رعد و برق است و صبح در شهری و شامگاه در شهر دیگر ۲/۷۴ و اینکه در نزدیکی ظهور حضرت بقیت الله مراکب سریع السیر زیاد گردد ۲/۷۵ و حتی بصندلیهای ملایم فنی مراکب مذکور که تشبیه بلیف خرما کرده اند ۲/۷۵ و حتی بقمر مصنوعی ۲/۸۰ و باین آیه توجه فرمائید.

و الخيل و البغال و الحمير لتركبوها و زينه و يخلق ما لا تعلمون ۸ النحل

اسب خر و امثال آنها را برای سوار شدن و زینت جهت شما خلق کردیم و چیزهایی نیز از امروز ببعده (۱۵ قرن از این سخن می گذرد) برای سواری و زینت شما (جهت رفاه و آسایش شما) خلق می کنیم و امروز (صدر اسلام) کسی از آن اطلاعی ندارد (ولی فردا بنامهای اتومبیل، قطار، هواپیما و غیره از آن مطلع میشوید) از میان مرکب هائی که خدا وعده می دهد برای مردم خلق کند یکی را بعنوان مثال نام برده می فرماید:

و علی الله قصد السبیل و منها جائر ۹ النحل

دقت فرمائید: قاصد کسی است که در قدیم میتوانست کوتاه ترین راه را برای رساندن پیغام یا نامه انتخاب نماید و مقتصد کسی که میزانی حداقل را برای باعتماد ماندن زندگی انتخاب می نماید و علم اقتصاد بر این پایه است.

جائر یعنی از حد گذرنده و تجاوز کننده و لذا میتوان آیه را بدین مضمون معنی کرد: از جمله مرکب هائی که خدا برای مردم خلق میفرماید چیزی است که راهها را نزدیک کرده و از حد گذرنده است از چه حد؟ هر زمان از حد مرکبی که معمول زمان است روزی از حد سرعت الاغ و قاطر و ... و بالاخره روزی از سرعت سیر صوت. و شاید این آیه هم در این زمینه مطلبی داشته باشد.

يا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السماوات و الارض فانفذوا لاتنفذون الا بسطان ۳۳ الرحمن

ای پریان و آدمیان اگر توانائی دارید در اقطار آسمانها و زمین نفوذ کنید (با موشک دل فضای آسمان و خاک زمین را بشکافید نفوذ بکنید) ولی این کار برای شما عملی نیست مگر بوسیله حجت و برهان (علمی که با عمل همراه است و شگفتی اینجاست که بدنبال آیه می فرماید: خدا بر شما دو گروه شعله هائی از آتش و دودی مخصوص می فرستد و بیکدیگر کمکی نمی توانید کرد (پروردگار در ابتدا می فرماید: با حجت و نیرو در آسمانها میتوانید نفوذ کنید و سپس بموانع و مشکلات موجود اشاره میفرماید)

قالوا انطقنا الله الذى انطق كل شى ء ۲۵ فصلت

يوم تشهد عليهم السنتهم و ايديههم و ارجلهم بما كانوا يعملون ۲۴ نور

در آنروز (دنیا) هر چه شد در این روز (آخرت) زبان و دست و پا (بهدر پرده رفته ژها و فرموش شده ها) گواهی می دهند.

يوم تبلى السرائر ۹ طارق

و در آن روز (آخرت) پرده ها پس زده می شود (هر چه در پشت پرد و حائل بین آخرت یعنی در دنیا انجام گرفته ظاهر شود)

فكشفا عنك غطاءك فبصرک اليوم حدید ۲۱ ق

و در آنروز (آخرت) برای شنیدن گوشها و برای دیدن چشمها بینا و تیز می شود.

فینبئكم بما كنتم تعملون ۸ جمعه

و شما را به آنچه کرده اید در آنروز (آخرت) آگاه می سازد.

يوم تجد كل نفس ما عملت من خیر محضرا ۲۸ آل عمران

بلکه هر نفسی هر چه در آن روز (دنیا) کرده امروز (آخرت) در برابر حاضر است.

و من يعمل مثقال ذره خیرا یره ون يعمل مثقال ذره شرا یره ۱ سوره الزلزال

آنچنانکه کسی از دیدن یک ذره مثقال خیر و شری که کرده است باز داشته نمی شود.

در این زمینه ك: هر کس در اینجا (در دنیا) هر چه کند در آنجا (در آخرت) خواهد دید و هر چه گوید در آنجا باز شنود اخبار و احادیث فراوانی داریم که همه سعی می کند بما بفهمانند که بتدریج در و دیوار و فضا و هوا و هر چه اطراف ماست در این دنیا هم کار آخرت خواهند کرد و همه چیز را خواهند گفت و نشان خواهند داد و از این راه چنین حقیقتی باثبات خواهد رسید که چون جو مادی و معنوی و دستگاههای گیرندگی مساعد گردد (چنانچه در آخرت چنین است) همه چیز بصدای درآمده و همه را

بشما خواهند گفت و بشما نشان خواهند داد. (در جلد معاد خواهیم گفت) در طبقات سعد جلد اول است از نبی گرامی: بدین مضمون مرد صبح می رود و غروب بر می گردد (غروب می رود و صبح بر می گردد) عصا، دسه شلاق، پاشنه کفش بوی نشان می دهد آنچه را زن کرده و بوی می گوید آنچه را زن گفته است و فرموده اند چون قائم ما قیام کند خدای متعال چنان کند که او در مکان خود ایستاده حضرتش را ببیند و سخنش را بشنوند ۲/۸۰ و حضرت صادق فرمود: در زمان قائم مؤمن در مشرق است در حالیکه برادر خود را که در مغرب است می بیند و در مغرب نیز برادر مشرقی دیده می شود ۲/۸۱ و در زمان شهوت حرت دشوارها آسان گردد، ارتفاعات برداشته شود و ... ۲/۸۱ و باز از آن حضرت است: زمانی خواهد آمد که هوا بجای کاغذ بصورت یک کاغذ پنهانی درآمده حامل کلام و حوائج مردم برای یکدیگر خواهد بود و هوایی که حامل سخنان و حوائج مردم است (مرتب) محو می شود و هوای تازه ای (برای فرستادن سخنان تازه و مجدد) جای آنرا میگیرد (بین فرستنده و گیرنده فقط هوا فاصله است) ۲/۸۳. (۱)

لقد كان لسبأ في مسكنهم آية جنتان عن يمين و شمال كلوا من رزق ربكم و اشكروا له بلده طيبة و رب غفور ۱۴ سبأ.

مسافر دیگر بشهر نزدیک شده درباره شهر سبأ که قرآن بعنوان بلده طيبة خواسته نمونه ای باشد (و بندگانش بعلت عدم

۱- مجدد عرض شود آدرس و متن عربی را خواستید به جلد دوم چاپ دوم صفحه ۸۳ مراجعه فرمائید.

توجه نتوانستند بلده طیبه اش نگهدارند) فکر می کند:

بلده طیبه طبق نظر قرآن آن دارنده؛ هوای خوب، غذای خوب، خدای خوب است.

هوا که جزئی از رزق است باید با صفا و نسیم و طراوت باشد و این بیشتر در اختیار مساکنی است که شمال و جنوبش را باغها و چمنها، پارکها فرا گرفته باشد همانگونه که قرآن شهر سبا را معرفی می نماید (قابل توجه شهرداریها) و علم هنوز در این باره خاموش است. و علت آن را گفتم ۲/۹۱ (علاوه بر آنچه در تعریف اسلام از درختکاری اوردم اضافه می شود که نبی گرامی فرمودند ان قامت الساعة و فی یداحدکم فسیله فان استطاع ان لا یقوم حتی یغرسها فلغرسها اگر رستاخیز بیاشد و نهالی در دستیکی از شماست اگر تاوند آنرا بکارد باید بکارد) که از جهتی مقصود عمران و آبادی است.

غذای خوب: غذائیست که پاک باشد (حلال) و هم پاکیزه (طیب) ۴/۵۶ حلال باشد یعنی بطریقی بدست آمده باشد که معنویات اجتماع و فرد را آزرده نساخته و طیب باشد یعنی بطریقی مصرف گردد که خوب بخورد بدن برود و اعضاء فرد و اجتماع را آزرده نسازد و در آیه چون غذا منسوب به رزق رب است مسلما باید غذای خوبی بوده باشد غذا در خور تغذیه افراد یک بلده طیبه. .

خدای خوب: شهری که غذای خوب، هوای خوب داشت اعصاب مردمش معتدل و دلهایشان آرام می باشد در آنجا گناه و مزاحمت کمتر است و اگر ناچیزهایی بود پروردگار خود عنایت فرموده صفت غفرانیتش را در کنار بلده طیبه قرار داده است و از

آن نارواهای کوچک درخواهد گذشت ۲/۹۳ و خوشا بحال آن بلده طیبه.

فلما اتیها نودی من شاطیء الواد الایمن فی البقعه المبارکه من الشجره ۳۰ قصص

در اینجا قرآن جایی از زمین را مقدس می داند که پر درخت باشد.

فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس ۱۲ طه

و برای احترام به زمینی برکت دار از شجره و پردرخت پروردگار به پیامبر اولوالعزمش فرماید: کفشت را بکن که بر جای مقدسی هستی.

در شهر نمونه اسلامی (مکه) کسی حق ندارد ریشه ای از گیاه برآورد و درختی را بخشکاند تنها آنچه پسندیده است میوه چینی و بهره برداری و زراعت و اگر کسی تخطی کرد و مردم را از هوای باصفا محروم نمود باید به جبرانش غذای خوب به آنها برساند (قربانی کند).

نبی گرامی در غزوات قدغن می فرمودند که درختی را نشکنند و نهالی را برنیاورند و حضرت علی زمان اعلام برنامه دولت خود فرمود در حکومت من هیچ سنخ ریشه ای از بین نمی رود و هیچ زراعتی نمی خشکد و تشنگی نمی یابد ۲/۹۶ و در وصیت خود بحضرت مجتبی فرمود جوش درختان را غرس کند و نفروشد و بمالک اشتر هنگام تفویض حکم استانداری مصر فرمود: ای مالک نظرات به عمران بیشتر از گرفتن مالیات باشد زیرا مالیات بدون آبادی ممکن نیست ۲/۹۷

و در کتب فقهی است دولت اسلامی باید زمین های مسامحه کاران را (با شرائطی) بگیرد و آباد کند ۲/۹۷ و از حضرت علی است، کسیکه زمین و آب دارد و بوی فقر استشمام میکند از خدا دور باد و حضرت ابراهیم برای مردم با ایمان شهرش دعای خیر میکند که میوه در آنجا زیاد گردد و پیشوایان اسلام دعاهائی بما تعلیم داده اند و از جمله دعا کنیم: اللهم و اعمر بلادک و احی عبادک و خلاصه را در یک مسئله فقهی اسلامی بیان کنم تا دانسته شود اسلام شهر خود را چگونه خواهد (قبلاً متوجه اتصال مضاعف در محاسبات باشید یا ۲/۸۷ را مطالعه فرمائید) مسئله چنین است: هر کس ازدواج کرد و زنی به خانه آورد نباید بر زنش چنانگذرد که از خانه پدر و مادرش بر او تنگ تر گذرد و نیکوست که هر چیز بر او فراختر باشد (اگر غذایش است اندکی بهتر باشد اگر سبزی و درخت بوده کمی بیشتر گردد اگر عمارتش است مختصری زیباتر و اگر ... و بدینوسیله تصور فرمائید اگر بهمین یک دستور بظاهر کوچک عنایت شده بود شهرهای اسلام طبایخی اسلام معماری اسلام و ... چگونه بود؟ و مهمتر گفته شود.

هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها ۶۱ هود

حضرت رب العزه ما را بزمین فرستاد تا در آنجا عمران کنیم و زمین مستعمره و جای آباد کنندگی ما باشد و در ضمن حفر قنات و جاری ساختن آب، نوشتن کتابهای مفید، داشتن فرزندان صالح و خیر خواه را نبی گرامی از خیرات دانسته و همه خیرات را پروردگار بمسابقه گذاشته و باشگاه دیگری برای مسابقه در اسلام مقرر ناخته جز آنجا که عمل خیر بمسابقه گذارند

و لكل وجهه هوموليتها فاستبقوا الخيرات ۱۴۸ البقره

سعد نامی در خدمت پیامبر از غزوه ای برگشت مادرش مرده بود بهنیه گرامی عرض کرد هنگام حرکت خواستم صدقه ای جهت مادر بدهم گفتم در مراجعت انجام می دهم حال مرده است حضرت فرمودند: در آن بیابان که سربازان تشنه گذشتند چاهی حفر کن صدقه مادر باشد، یعنی حضرت تدرسی دادند که هر کس هنگام مسابقه بنگرد شهرش چه لازم دارد و مکانش به چه نیازمند است و تجارت هم در اسلام همین معنا را دارد که از شهری چیزی را حرکت (بکشد) بشهری که آن چیز را ندارند در کتب فقهی زراعت بهترین کسب ها محسوب شده و حرت صادق فرمود: خدای متعال رزق پیامبرانش را در زراعت و دامپروری قرار داد ۲/۱۰۴.

برای مزید اطلاع فرق بین و دسته از نیکوکاران را شرح دهم یک دسته آنان که برای خدا عمل نیک انجام می دهند و دسه دیگر که برای غیر خدا بعنوان مختلف (رعایت مقررات برای اینکه اجتماع بهتری بوجود آید بخاطر پیشبرد مقاصد و ... وبالاخره برای اینکه خوبی خوب است) بعمل خیر می پردازد.

کسیکه عمل خیری برای خدا دارد چنانچه سر نیزه دولت بطرفش دراز شود که مثلاً کار خیر ساختمانی نکند نمیکند و امکان ضعیف آنکه بکار خیر دیگری دست بزند و اگر باز قدرتی را در برابر خود مانع دید امکان بعدی که باز بکار خیری پردازد کم و بالاخره پس از چند نوبت بصفیر می رسد در صورتیکه آنکه بخاطر خدا عمل خیری انجام می دهد هیچ زمان قدرت خیرخواهی او

بصفر نمی رسد تا جائیکه او را از هر گونه انجام عمل خیری باز دارند، مردی دیده شد نان زیر بغل پنهان می کرد و بخندقی میبرد و بسگی می داد که ۹ توله داشت و پستانش خالی از شیر بود و همه خلاصه می شود در آن جمله: آن نیکی که بخاطر خدا انجام گرفت پشتوانه اش بی حد و حصر است و طلب بینهایت از میان ماده محصور.

یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد ۲۹ اعراف

از کلمه مسجد میتوان نظم و ترتیب کلی را فهمید ۲/۱۰۶ یعنی دانست مسجد مکانی است که درس نظم و ترتیب زندگی را یاد می دهد جائیست که ظاهر و باطن فرد و هم اجتماع را آراسته و بدون آلودگی می خواهد. ظاهر بدن را با آئینه ای که باید ژولیدگیهای ظاهر را برطرف ساخت و بر در و دیوار مشاهده و برخی ماسجد بر ستون ورودی نصب است و عصر و بوی خوشی که مستجب است همه مقدمه بر خذوا زینتکم عن کل مسجد باد پاک و پاکیزه ترین لباس را در نماز باید پوشید و با زینت های حلال به پیشگاه الهی ظاهر گردید. باطن نیز چون جو فضای مسجد آموزنده روح اطاعت از قانون است مکرمت را به آدمی می آموزد.

مسجد جائیست که انسان را از فحشاء و منکر باز می دارد (ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر ۴۵ العنکبوت). روح تکبر را میکشد و حتی اجازه نمی دهد محل ایستادن امام از بقیه بلندتر باشد.

نفرات باید متصل باشند و از تفرقه پرهیزند و نفاق نکنند

نماز معراج مؤمن است و فرودگاه معراج مسجد، مسجد محل جستجو و طلب از بینهایت است. مسجد ظاهر محیط را نیز اصلاح می کند: همه مرتب بطرف قبله باید ایستاد و در ورودی مسجد در گوش آخر ضلع چپ مسجد باشد و مستحب است که دست راست امام بایستند یعنی ابتدا گوشه دور اذدر ورودی پر شود و بتدریج مجلس از آخرین نقطه پر شود و روبدر پیش آید تا در محل واردین مزاحم یکدیگر نگردند و تا زمانیکه صف جلو پر نشده بهتر است صف عقب تشکیل نشود ۲/۱۰۹.

زمین مسجد باید بهداشتی باشد و رعایت بهداشت در آن بعمل آید ۲/۱۰۹ باطن مسجد: یک حاضر غایب کردن سه گانه (حد اکثر پنجگانه) در مجلس بین المجالس محله از همگان است بلکه مجلس شورای ملی و در زمان نبی گرامی محل درس و شور و بحث و سخنرانی. مسجد هر محل را با واحد اجتماعی بزرگ کنیم بالاخره به مسجد الحرام منتهی می گردد که محل قانونگزاری اسلامی است و مجلس بین الملل اسلامی که سالیانه باید ثروتمندان و بزرگان سیاست و اجتماع مسلمین در آنجا یک دیگر را ملاقات نمایند.

مدتی قبله مسلمین بیت المقدس بود و بعد بطرف کعبه گشت زیرا هنوز بت های کعبه بویله نبی و ولی شکسته و فرو نیفتاده بود بعلاوه انحراف قبله خود بهترین درسی است که مردم بدانند سنگ و ساختمان مود توجه نیست بلکه ماهیت و واقعیت آنهاست که بنام بت نباشد بلکه بنام خدا باشد. در نماز فقیر و متمکن ردیف می ایستند بعلافت اینکه همه در برابر قانون یکسانند و روح برادری

و برابری در آنان باید قوت یافت. نماز علامت اینست که شخص نماز گزار سرکش و اغی نیست. نماز سرود عشق، کلمات امیدوار کننده، بیان حقیقت، تقاضای کمک، کوچ کردن بسوی خدا. اظهار عبودیت، توجهی خالص از آموزش و یاد گرفتن ها، اساس عجز در برابر عظمت خالق کائنات، اجرای تمرینات جنبشی برای تزکیه نفس، جاذب لطف و عنایت پروردگار نسبت بخود حوی مطالب واقعی، درخواستی خالی از هر گونه آرایش، راهی برای وارستگی و معراج مؤمن و نور چشم رول خداست هنگام نماز در سایه مرحمت خدائیم و مسجد از روح القدس پر است، نماز قدیمی ترین عبادتهاست که همزمان با پیدایش ایمان بمیان آمده است حتی از پسران اسرائیل نیز تعهد نماز (۵۶ مریم) گزاری گرفته شد ۲/۱۱۳ نماز الگوی دین است زیرا دین عقیده بدل است و گفتار بزبان وعمل بارکان و نماز هم همین سهاست در نماز است که طلب هدایت براه راست از پروردگار می کنیم راهی که بر عده ای نعمت داد نه راهدینداران جاهل و نه دانشمندان لادین ۹/۴.

نماز برای اینست که بتوانیم مدتی یخی که ما را از چشمه حیات دور میدارد ذوب کنیم، نماز اتصال دادن آفرینش خلق است به آفرینش امر.

نماز را باید ترجمانی از یک عشق جسمانی و روحانی دانست که باعث خروج روح از ابعاد بدنی و حدود عالم مادی و رسیدن بیک حق و حقیقت آنقدر عالی و بزرگ میگردد که بوصف در نمی آید، نماز ستون دین است و پیش پذیرش اعمال دیگر و خلاصه زمان حظ ملکوتی را اقناع کردن است. مسلمانانی

که نماز نمی خوانید بدانید قبل از آنکه شما نخوساته باشید با خدا سخن گوئید خدا نمی خواهد با او حرف بزنید. مکان این همه فضیلت بجا آوردن مسجد یعنی مسجد کانون گرم نمازگزاران است در آنجا جنبش های انقلابی ریشه گرفته و در هر کار انسان را به تکاپوی بهتر ساختن می اندازد و در آنجاست که انسان را برای تهیه جنس و بی غل و غش و بوجود آوردن بهترین نوع متذکر می سازند و در آنجاست که بوی گفته می شود بیکار نگرد، به آبادانی بکوش از کارهای بد پرهیز و توبه کن، در مسجد آدمی بدستورات و معارف اسلامی آشنا می شود و در آنجاست که اعتماد مردم نسبت به یکدیگر جلب و در نتیجه کار اقتصاد اعتباری دیگر خواهد یافت.

آنچه یک دانشمند در کنار آزمایشگاه در جستجوی آنست یک روحانی با چشم دل در گوشه محراب میجوید مسجد کانون گرمی است که بنا بر وعده پروردگار زندگی را از ضنک و ناگواری و سردی نجات داده مبدل به یک زندگانی گرم و روشن و سعادت‌مندانه ای مینماید نماز را برای ذکر من بپا دارید (اقم الصلوه لذكری ۱۴ طه) هر کس از ذکر من روی گردان باشد زندگی بر او ظنک و تنگ است (و.من اعرض عن ذکرى فان له معيشه ضنکا ۱۲۴ طه)

مسجد حتی طرز ورود به مکانها و مجلسها را یاد می دهد که باید پای راست را برای ورود به مسجد نهاد و پای چپ را ابتدا به مستراح گذاشت زیرا اگر شخص حالت غشی داشته باشد یا سخته کند یا هدف واقع گردد چون نیه راست بدن که جگر دارد سنگین تر است آدمی در مستراح نیفتاده و هنگام ورود به مسجد هم در کوچه

نمی افتد و مکان مقدس و پاک جایش است.

مسجد مکانیست که مسلمان عالیترین عضو خود یعنی قسمت قدامی مغز پیشانی و سرنوشت را بردانی تین مخلوقات، خاک بعنوان عجز می نهد و خاک را برای اینکه حمل و نقلش آسان باشد و ایجاد گرد و آلودگی نکند بصورت متراکم درآورده با خود دارد یا در سجاده.

ناگفته نماند این از فضیلت شیعه است که نه نماز جمعه واجب دارد و نه تشکیلات روحانیت که بشر وضع کرده باشد لذا در تشیع امام یا عالیجناب دیدن و ده چاپیدن غیر ممکن است.

مناره ها که هر دو را بموازی قبله یا عمود بر سطح قبله می سازند برای خنثی کردن فشار گنبد ساخته می شود.

درباره نماز بجماعت خواندن شمه ا گفته می شود: گویا اسلام دوست دارد واجبات دین با تظاهر و در برابر جمعیت انجام گیرد و هر کدام با شرایطی نزدیک یا بحد و جوب می رسد و حج را نمیتوان جز شرکت در یک مانور بزرگ اسلامی بحساب آورد و شرایط مذکور درباره هر کدام فرق دارد مثلاً یکی بدستور پدر و مادر یا درست نبودن حمد و سوره شرکت در تظاهرات را واجب می کند و جا دیگر که اگر کارمندی از طرف رئیس یک واحد تعارف بخوردن شد اینقدر دینش ارزش داشته باشد که با کمال شجاعت جواب دهد من مسلمانم و ماه رمضان است و عذری برای روزه خوردن ندارم همینطور در موارد دیگر.

حال چرا اسلام دوست دارد در واجبات دینش تظاهرات

صورت گیرد موضوع معلوم شده ای است که حتی احزاب و دسته ها نیز به آنها سخت متکی بوده علاقمندند.

قل ان اصبح ماؤکم غور افمن یا تیکم بماء معین (۳۰ الملک)

منبع آب و چاه در اسلام فوق العاده اهمیت داشته حتی داریم چاهی همک دخران شعیب پیامبر از آن آب می کشیدند تا گوسفندان راسیراب کنند سنگ بزرگی بر آن بود و با دلو سنگینی آب م کشیدند که حضرت موسی آمد و سنگ ر برداشت و آب کشید و ... و با این مقایسه که چاه آب گوسفندان سرپوش لازم دارد چاه انسانها بطریق اولی باید رعایت بهداشت کلی بشود (در اینجا مطلب جالبی از حضرت علی نقل شود که چن مردی عمق چاهی را پرسید حضرت فرمود چنان جلو چاه باسیت که آب از کنار آن دیوار چاه اتصالش بدیوار دیده شود سپس عمق چاه مساوی است با ضرب طول قامت در عرض چاه تقسیم بر فاصله ات از چاه ۲/۱۷۸.

انزل من السماء ماء (۲۱ الزمر)

آب در اسلام بدو دسته بزرگ تقسیم می شود: قلیل و کثیر، و حد فاصل را که اگر بردارند قلیل می شود کر نامند و کر ظرفی است بطول و عرض و عمق ۵/۷۲ سانتی متر یا ظرفی محتوی ۹/۳۸۳ کیلو آب یا ۶۴ من شاه بیست مثقال کم یا ۳۷۰ لیتر. آبهاییکه از آسمان می بارد یا از زمین میجوشد حکم آب کر دارد و چاه را احکام بالاتری است.

آب کری که باندازه کافی مواد لازم را برای تطهیر دارد اگر به آب مغلوب شده از آلودگیها متصل کنند آنرا پاک شده

میشمارد و آب و خاک ر که یکنوع استحاله ایانجام می دهند و از مطهراتند عملشان بوسیله موجودات ذره بینی انجام می گرد که حضرت علی هم به آنها اشاره فرموده ۲/۱۲۹.

اسلام دستورات مفصلی راجع به آب داد که در جلد ۱۲ مربوط به بهداشت بدن بقسمتی از آن اشاره خواهد شد.

لا اقسام بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (۱ البلد)

بهداشت اجتماع شروع میشود. در مرحله اول ملاحظه فرمائید چگونه پروردگار شهری را بعظمت و سوگند یاد می فرماید و علتش را این می داند که شخصی مانند نبی گرامی شخص اول آن است آری کشورها به مردان اولش شناخته می شوند منطق عجیب قرآن است که بزرگان شهر را در کلمه «اکابر» به انحصار درآورده و سئون دیگری جز کبر برایشان قائل نیست و چون به مردان شهر می رسد کلمه «رجال» را ذکر می فرماید.

انما جزاء الذین یحاربون اللّٰه ورسوله ویسعون فی الارض فسادا ۳۳ مائده

نبی گرامی فرمودند دو نعمت قدر ناشناخته اند: امنیت بدن و امنیت اجتماع (سلامت بدن و سلامت اجتماع) نعمتان مجهولتان الصحه و الامان و بطوریکه از آیه معلوم می شود اسلام امنیت را چنین معنی می کند: مردم در برابر نفوذ اربابان محلی و تعریض های غیر قانونی و از راهزنان و دزدان که قرآن آنها را محارب نامیده است در امان باشند نه اینکه مورد حمله یک قوم بیگانه ای قرار گیرند و انوقت احساس ناامنی کنند که در اینصورت در حال جنگند نه

رب اجعل هذا البلد آمنا و ارزق اهله من الثمرات ۳۳ بقره

ابراهیم خلیل چون برای مردم ارزنده یک شهر دست بدعا بر میدارد برای ارشاد و هدایت مردم وجود امنیت (محیط) و سلامتی (بدن) را درخواست میفرماید که دومی مربوط بمیوه است و در جلد دهم شرح داده شد.

و الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم مهتدون ۸۲ انعام

در اینجا روردگار برای ارشاد و هدایت مردم وجود امنیت را لازم و مقدس دانسته میفرماید در آن مراج که ایمان اجتماع بچور و ستم آلوده و آغشته نیست، امنیت و ارشاد و هدایت دیده خواهد شد.

قال ادخلوا مصران شاء الله آمین ۹۹ یوسف

و نخست وزیر مصر حضرت یوسف چون خویشاوندانش را بمصر وارد میکند آرزو می کند در امنیت اجتماعی و فردی و اعتقادی بسر برند.

و هذا البلد الامین

نوبتی به شهر امین و اجتماعبهره ور از امنیت، مکه اشاره شده که نبی گرامی شخص اول آن و انت حل بهذا البلد آن بودند و نوبتی سراسر جهان را امنیت فرا خواهد گرفت و ان هم امنیتی که بعد از خوف و وحشت و اضطراب حاصل خواهد گشت و آن

زمان ظهور حضرت بقیت الله ارواحنا فداء خواهد بود.

و عد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم و ليهم من بعد خوفهم أمنا (۵۵ نور)

البته به کله لیستخلفنهم توجه فرمودند که همچون کلمه خلیفه در آیه و اذ قال ربك للملائكة انى جاعل فى الارض خلیفه می باشد خلیفه ای که و علم آدم الاسماء و علم آموخته شد و بمقام دینی و پیامبری رسید و در زمان ظهور نیز همه مردم لیستخلفنهم و آندر در علم پیشرفته اند و از لحاظ دین نیز آمنوا منکم هستند و کارها را نیز بدرستی و شایستگی و عملوا الصالحات انجام می دهند که میتوان در آنروز متکی به آنچه نبی گرامی فرمودند علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل همه مردم چون پیامبرانند و همه را خلیفه خدا دانست (و مسلم است که هر چه علم پیش رود دقائق علمی دین بهتر شناخته می شود و مردم هم دانشمندند و هم متدین)

حتى اذ اخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن اهلها أنهم قادرون علیها تیهامر نالیلا- او نهار افجعلناها حصیدا کان لم تغن بالامس ۲۵ یونس...

پس از اینکه جهان از هر لحاظ آراسته شد معادن و ذخائر خود را بیرون ریخت و آسانها به پروازها و زمین با مرکب ها و در و دیوار با برق و رادیو و تلویزیون زیور یافت و مردمان گمان می کنند بر هر کاری قادرند ناگهان همه پیشرفتهای مادی در آن شکاف عمیق بین معنویت و مادیت واریز خواهد نمود و این

مضمون آیه فوق است که نشان می دهد تمدن و امنیت و مدنیت و امن و امان و هر چه در این قلمرو میتوان ذکر کرد بر ما مشتبه شده و تجدد را بجای آن برگزیده ایم ۲/۱۶۳.

سخن از معاد شد باید گفت در اسلام برابره ستمحکم بین اقتصاد و معادن اشاره شده است: اطلبوا الرزق من خبايا الارض روزی و ثروت را از معادنی که در زیرزمین است بدست آورید (محمد المثل الکامل صفحه ۳۳۸) و مطالبی دیگر در این باره که آورده شد.

ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا ۹۵ آل عمران

با آنکه درباره بهداشت مسکن جلدی را بعدا اختصاص خواهم داد باز هم آیه فوق را آوردم که پروردگار شروع خانه سازی را به انسانها تبریک می گوید (متوجه کلمه ناس باشید که نه بشر بکار رفته و نه مؤمن یا مسلمان یا یهود یا نصرانی یا ...)

و این سرآغاز تمدن است و حصن حصین خانواده که کسی بدون اجازه صاحب خانه حق ورود به آن را ندارد.

یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا و ... ۲۸ نور

ای کسانی که ایمان آوردید هرگز به هیچ خانه مگر خانه های خودتان تا با صاحبش انس اجازه) ندارید وارد نشوید در اسلام خانه مسلمان صومعه اوست (نعم صومعه المسلم بیته) و در زمان ورشکستگی خانه از مستثنیات دیون است و به طلبکار اجازه مطالبه آنرا نمی دهد.

شاگردان مکب حضرت صادق را بنگرید کاسبی از مردی ده هزار دینار طلب داشت مدتی بهم رسیدند بدهکار از بدهی خود نمیداد و حتی وعده ای نمیگفت و سخنی بر زبان نمی آورد تا آنکه طلبکار نیاز شدیدی پیدا کرد و بدهکاریش زیاد شد به بدهکار خود مراجعه کرد و گفت این چه مسلمانی است که هیچ نمیگوئی و چیزی نمی پردازی من خود بدهکارم قسمتی را بده و پرداخت قسمت دیگر را بتأخیر انداز.

بدهکار گفت فردا میدهم و آنچه گفته بود کرد و وجه را تماما به نزد وی برد طلبکار تعجب کرد گفت پول از کجا آوردی؟ گفت خانه ام را فروختم گفت خانه مسکونی را گفت آری گفت سید ما جعفر بن محمد الصادق فرود خانه مستثنایت دیون است پول را بگیر من زن و فرزندت را بی خانمان و مسکن نمی خواستم.

و قل رب انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزلین ۳۰ مؤمنون.

حضرت موسی هنوز بشهر نرسیده از خدامسئلت می نماید در خانه ای که برکت خواهد داشت نول نماید و از جمله برکات خانه داشتن همسایه خوب است نبی گرامی فرمودند چهار چیز پشت آدمی را می شکند یکی از آنها همسایه بد است و فرمودند چهار چیز از سعادت و چهار چیز از شقاوت است و یکی از شقاوتها همسایه بد است و فرمودند من آذی جاره حرم الله علیه الجنه... (کسی که اذیت کند همسایه خود را بهشت بر او حرام است...) فرمودند من ضیع جاره فلیس منا (ضایع کننده همسایه از ما نیست) و فرمودند: لا یؤمن عبد حتی یا من جاره بوائقه (ایمان

ندارد کسی تا همسایه اش از شرش ایمن نباشد) و فرمودند: ما زال جبرائیل یوصینی بالجار حتی ظنفت انه سیورته (جبرائیل همواره مرا دربار همسایه سفارش نینمود که گمان بردم برای همسایه ارثی خواهد برد) و باز فرمودند: یا همسایه ایست که خویشی دارد و مسلمان است یا همسایه ای است مسلمان یا همسایه ای غیر مسلمان که اولی و دومی علاوه بر رعای همسایه بودن حقوق خویشاوندی یا مسلمان بودن نیز دارند ۲/۱۶۹ و باز فرمودند الجار ثم الدار (اول بنگر چه همسایه ای داری بعد خانه بخر اول بهمسایه ات برس و بعد بخودت)

مستراح خانه باید جای معینی داشته باشد (من فقه الرجل ان یختار موضعا لبوله) حضرت سجاد از آلوده ساختن کنار خانه و بار اندازها و شاهراهها و زیر درختها و جائیکه مردم آب بر می دارند و قبرستان و سوراخ خانه حیوانات و زمین سخت و ... را ممنوع ساخته اند.

طهارت مخرج را با سنگ و آب میتوان گرفت با سنگ با شرایطی و بهتر وانی است که ابتدا سنگ بکار برده شود و بعد آب و طهارت محل ادرار فقط با آب است و ریختن آب خود سبب رد شدن فضولات و جلوگیری از گرفتگی اگومجراهاست و شستشوی با آب از ابتلای به نواسیر میکاهد ۲/۱۷۲ ریختن مواد غذائی در مستراح سبب ایجاد پرده ای بر فضولات شده و در نتیجه میکروبهای غیر هوازی فراوان و گازهای CO₂ و N₂O₅ و SO₃ زیاد شده و تاکنون بعلمت عدم رعایت این قسمت چه بسیار کسانی که برای تخلیه چاههای فضولات اقدام و تلف شده اند. هنگام ورود بمستراح

باید پای چپ داخل نهاد و در مسجد ای راست نهاد و علتش را گفتم. هنگام رفتن بمسبح باید سر را پوشاند، زیادنباید بر مسبح معطل رد، عجله نیز نباید نمود. خوردن و آشامیدن و حرف زدن زمان تخری ممنوع است. خودداری از ادرار کردن و مدفوع نمودن مکروه است.

حضرت علی بحضرت مجتبی میفرماید آیا بتو چهار چیز نیاموزم که از طبیب مستغنی باشی: مخور مگر گرسنه باشی دست از طعام مدار مگر که اندک اشتھائی بجای باشد در جویدن غذا بکوش و چون خواستی بخوابی خود را بر خلاء عرضه مدار بهتر است هنگام اجابت مزاج به آنچه خارج می شود نگاه کرد (اطلاع بر وضع مزاجی و وجود موادیدر آن از قیل چرک و خون و حیوانات طفیلی و غیره) و لذا باید مسبح روشن باشد (خطر افتادن نباشد) باید مخرج قبل از آلت شسته شود.

و الله أنزل من السماء ماء (۲۱ الزمر)

با آنکه راجع به آب در جلد بعد بیشتر خواهم گفت در اینجا بدستور اسلام که خوب است هر کس در گوشه خانه اش حمامی باشد اشاره می کنم و در حقیقت و آن همان خزین اسلامی که حضرت رضافرمود هرگز دو نفر در یک آب شستشو نکنند ۲/۱۷۹ و آنقدر آب در آن تمیز باشد که آدمی رغبت نکند آنرا بچشم بکشد و میل بخوردن آن کرده قدری بنوشد و دوران اسلامی همیشه یک شیر آبی تعبیه شده و میتوان بشرح مزمله در این باره مراجعه نمود.

يا ايها الذين آمنوا اذا قيل لكم تفسحوا في المجالس فافسحوا يفسح الله لكم (۱۱ مجادله)

اینکه بر تدراند اسل وسعت نظر خود را مربوط به خانه پدر بزرگ خود می دانست که بسیار وسیع بود همه خواننده آید اسلام نیز مطالبی در این باره دارد نبی گرامی فرمودند: زندگی خوب در سه چیز است خانه ای انبساط اور و نورگیر و روشن، زنی خوشرو و خوشبو، مرکبی و هوا رو خرج درست نکن (دار نورا و جاریه حسناء و فرس قیل و باز فرمایند: از سعادت مرد داشتن زنی نیکو، مسکنی وسیع، مرکبی رهوار، و فرزندی صالح و حضرت کاظم فرمود زندیگ در داشتن خانه وسیع و خدمتگزار خوب اس تو مردی را که در خانه تنگی زندگی می کرد فرمود خانه وسیع انتخاب کند و حضرت باقر فرمود: بدبختی از زندگی داشتن در خانه تنگ است.

اسلام با ساختن بنای زیادتر از حد احتیاج مخالف است و حضرت صادق آنرا وبال صاحبش میدانند ۲/۱۸۵ و نشستن در خانه اجاره ای را مکروه میدانند و نشستن در خانه ای که مخروبه و احتمال خطر دارد بدشمنی با خدا نسبت می دهد ۲/۱۸۶ و حتی مجالس را نیز وسیع میخوهد و دیوارهای خانه ها را کوتاه.

لا تفرح ان الله لا يحب الفرحین (۷۶ قصص)

تفریح در اسلام بر دو قسم است که قسمی از آن صرف چند دقیقه عمر عزیز است برای تهیه عذاب و یا زندگی متباین و نوعی انحراف محسوب می شو و نوع دیگر لذت بردن از مواهب طبیعی

مجاز است. پروردگار در آیه مذکور زیاد تفریح کردن که طغیان ورزیدن باشد ممنوع ساخته و بر خلاف آنچه تصور می شود نبی گرامی فرمودند: الهووالعبوفانی اکره آن اری فی دینکم غلظه (بازی و بازیچه داشته باشید که کراهت دارم غلظت و خشونت در دین باشد) و رهبانیت و گوشه گیری را ممنوع ساخته و کار و فعالیت را ممدوح ۲/۱۹۱.

ان الذین ینادون من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون ۴ حجرات

اسلام با ساختن خیابان (راه عریض و مستقیم) موافق است و حضرت عی فرمود: علیکم بالبکر و ان بارت و الجاده و ان دارت و بالمدینه و ان جارت (بر تو باد بر دوشیزه انتخاب کردن ولو کسادی باشد یعنی سنش زیاد باشد و جاده وسیع گرچه مستقیم نباشد و طولانی تر باشد و اختیرا کنید شهر را اگرچه در آن ستم باشد) ملاحظه فرمودید در درجه اول انتخاب وسعت و عرض جاده است گرچه مستقیم و راست نباشد یعنی اگر عریض بود و راست چه بهتر.

در کوچه و خیابان اسلامی آنقدر نور و آفتاب می تابد که اسلام موافق آن است و از جمله پیشگوئی اسلام اینکه میفرماید زمان ظهور حضرت بقیت الله ارواحنا فداه بالکن های خارج شده از جاده و هر چه مزاحم شارع کوچه است خراب شده و حضرت خیابان زیادی احداث می فرماید (اذا قام المقام... وسع الطريق الاعظم و کسر کل جناح عن الطريق و ابطال الکنف و المیازیب).

حضرت کاظم بایاب و ذهاب در آن راههای وسیعی که حضرت

احداث می فرماید اشاره کرده فرمود (اذا قام قائمنا قال یا معشر الفرسان سیروا فی وسط الطريق و یا معشر الرجال سیروا علی جنب الطريق) چون حضرت قائم ظهور فرماید سواره ها را گوید در وسط راه روند و پیاده ها در دو طرف عبور کنند و ازوده شود که در اسلام از طرف راست سوار شدن نیز جزو دستور است (و کان صلی اللہ عیہ و آلہ و سلم یحب التیامن فی کل امره فی لیسه و تنعله و ترجله) نبی گرامی هر کار را دوست میداشتند از طرف راست باشد ۲/۱۹۵.

اسلام راهها را آنطور خواسته که چشم بیند و لذت ببرد و بینی از بویش مسرت حاصل کند و گوش از سر و صدایش و لامسه از همواری آن و نبی گرامی در این باره مطلبی فرمودند ۲/۱۹۵ و حتی سر و صدا را در شهر بحداقل خواستند و سر و صدای بلند را به صدای خران تشبیه کرده و آنرا ناراحت کننده محسوب فرموده است (صدائی که وارد هیچ دستگاہی نتوان کرد)

کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام (۲۷ الرحمن)

سخن از حضرت بقیت اللہ است و اشاره بطول عمر حضرت کردن گرچه علم تا بجائی رسیده که جوانان ما هم طول عمر تا به ۳۰۰-۴۰۰ سال رسیدن را پذیرفته اند ولی باید گفت بتدریج که علم پیش می رود طول عمر پیش می رود ولی درباره حضرت بقیت اللہ دلائلی را باختصار ذکر می کنم (از صفحه ۱۹۸-۲۳۳ جلد دوم).

۱ کرسی دانش جزو نتولوژی در بعضی دانشکده های پزشکی

منظور و مقصود کنترل شیمیائی پیری و سالخوردگی و دائما جوان نگهداشتن است و بدینوسیله دانشکده ها امکان افزایش عمر را تأیید کرده اند.

۲ امروز کلیه دانشمندان مربوطه پذیرفته اند که طول عمر نسبت مستقیم با وضع روانی و مغزی دارد و هر که مغزش کامل تر عمرش بیشتر (آمار مذکور و نسبت طول عمر با ثروت و میل جنسی و کار و ... صفحه ۳ شماره ۵۱ طب و دارو)

۳ بشر در انتظار است که پس از کشف ماده پیر کننده ماده خنثی کننده آنرا پیدا کرده از پیری جلوگیری بعمل آورد (علم زیادتری).

۴ شکی نیست که هر بیماری با بیمار شدن یک عضو می میرد و اعضاء دیگر عمر بیشتری دارند و بهمین نسبت.

۵ موضوع: امکان کنترل تمام احشاء و اعضاء بوسیله مغز قابل اهمیت است و در هر کار مغز امام بهترین و بالاترین را دارد.

۶ برای کسب قران را پذیرفته و عمر طولانی نوح و هود و خضر را وزنده بودن حضرت عیسی را میدانند به افزودن نام مهدی به چهار نفر سرپیچی ندارد.

۷ از همه مهمتر: کیست آنکسی که امکان عمر دراز یافتن را بتواند انکار کند.

۸ داستانهای ماهی یونس، اصحاب کهف و ... نیز در قرآن است که هر کدام بعمر بسیار طولانی رسیده اند.

۹ دو نفر از لحاظ کیفیت فیزیولوژی آنقدر تفاوت دارند

که یکی مغزش انشتن می شود و دیگری قادر بعمل یک جمع ساده نیست چه خواهد شد که از لحاظ کمیت فیزیکی عمر کوتاه و دیگری بسیار دراز داشته باشد.

۱۰ اثبات علمی اثر فضا و مکان و غذا و بهداشت هدف معلوم بر عمر دراز یافتن که امام همه را بهتر می داند.

۱۱ عرضه داشتن متدهای مخصوص هر روز از گوشه و کنار جهان برای طولانی ساختن عمر.

۱۲ احادیث و اخبار معتبر و صحیح بسیار درباره طول عمر زیاد حضرت (کسانیکه موضوع طول برایشان جالب است حتما بجلد دوم چاپ دوم مراجعه فرمایند که مفصل و مبسوط بیان گردیده است).

و جعلنا من الماء کل شیء حی (۳۰ الانبیاء)

با آنکه آب مایه حیات است در مواقعی آلودگیش سبب پیدایش خلل در حیات میگردد و حضرت رضا فرمود سکونت در حوالی مردابها باعث می شود طحال و کبد بزرگ و دستگاه صفراوی مبتلا گردد و حتی بطرز مبارزه اشاره فرموده که باید خصائص اب را بهم زد براههای مکانیکی، شیمیائی و فیزیکی که شرح بسیار جالبی دارد ۲/۲۳۵ و آیا زندگی کنار مرداب و بزرگ شدن حال و کبد و ابتلای مجاری صفراوی و دستور چنان مبارزه ای جز اشاره به مالاریا میتواند باشد؟

دامپزشکی و اسلام

كلوا و ارعوا انعامكم (۵۴ طه)

بخورید و بچرانید انعام خودتان را.

حمایت از حیوانات در اسلام فوق العاده جالب است و بر هر کسی لازم حیوانی که در زیر دست اوست بزنگیش برسد از خوراک و مسکن و هر چه مقتضای حالش است چه حلال گوشت چه حرام گوشت چه حشره چه ... و اگر خود قدرت ندارد برای ادراه زندگیش باید او را بفروشد و اگر گوشتش خوردنی است ذبحش کند و اگر توانست با اجازه دادن زندگیش را تأمین نماید و یا با دریغ فروشی و اگر بهیچ کدام تن در نداد دادستان اسلامی باید دخالت کند و او را مجبور بیکدی از آنچه گفته شد بنماید و اگر حکم را امتثال نکرد باید امر حیوان را حاکم اسلامی بدست گیرد و هرگونه صلاح داند انجام دهد تا جائی هک اگر چاره منحصر باشد از املاک صاحب حیوان را نجات بدهد.

اگر روزگاری کسی که علف دارد و حیوان محتاج و نفروخت در مسالک است که عمل را برای تغذیه حیوان و پارچه را برای بستن زخم حیوان میتان غصب کرد (با پرداخت وجه). اگر دوشیدن شیر حیوان بنوزادش زیاد رساند اجازه دوشیدن نیست و اگر ضرر نرساند برای جلوگیری از تضييع مال دوشیدنش واجب است، با ناخن بلند که حیوان آزار ببیند دوشیدن ممنوع است و آدابی مشابه و جالب آنچه گفته شد برای کرم ابریشم و زنبور عسل است ۲/۲۴۰.

رساله هائی چند مربوط به مطلب مورد بحث نوشته شده

که یکی از آنها رساله ای از دانشکده الهیات (۱) و دیگر رساله دکترای جالب ۷۹۷ دانشکده دامپزشکی تحت عنوان بررسی حقوق حیوانات در الام و قوانین روز می باشد (۲) که هم اکنون مطالبی از جلد اخر نقل می شود: مکه معظمه بعنوان خانه ای مقدس معرفی گردید که در آنجا نه تنها سفید و سیاه بر یکدیگر برتری ندارند جز به تقوی بلکه حیوانات نیز در آنجا بنحو احسن حمایت شده و در امنیت اند.

همانطور که شما دارای خلقی بدیت و روحی حاس و اعصابی قابل تأثیر و تاثیرید تقدیر الهی عقل را راهنمای شما در جمیع شئون حیات قرار داده و جنبندگان دیگر نیز چون شما در جمیع شئون حیات قرار داده و جنبندگان دگر نیز چون شما حساسند و با مشغل فروزان غرائز حوائج خود را رفع می نمایند و چون شما عقائد و آرای ردی واجتماعی دارند (مامن دابه فی الارض و لا طائر یطیر بحناحیه الا امم امثالکم ۳۸ انعام) و پا را از این فرات نهاده و بشر رانست به تفکر و مطالعه در خلقت و اعمال آنان تشویق و ترغیب کرده (و فی خلقکم و من بیث من دابه آیات لقوم یوقنون ۴ الجاثیه) و چه خوب بود این آیه نیز بخطی مطلا بر ستون دانشکده دامپزشکی نوشته میشد و باز مهمتر که اجازه نداده حتی حیوانات را ضعیف و پست شمردند و لوپشه ای باشد (ان الله لا یستحی ان یضرب مثلا ما بعوضه فما فوقها فاما الذین آمنوا فیعلمون انه الحق من ربهم ۲۶ بقره)

۱- آقای دکتر قدوسیان.

۲- از آقای دکتر حسین فریدونی.

اولین قانون حمایت از حیوانات در ۱۸۲۲ بتصویب پارلمان انگلستان رسید ولی تاریخچه حمایت حیوانات به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می رسد که گفته می شود کسانی که از حیوانات کار سخت بکشند باید مجازات شوند ولی در ۱۷۷۰ بود که موضوع آزار و زجر دادن حیوانات در دادگستری انگلستان قرار برسد گی گردید.

در بدوی ترین اقوام و ادیان بشری که توتیسم ها هستند موجوداتی را که توتم آنها بود اعم از اینکه حیوان باشد یا گیاه یا چیز دیگر مقدس شمرده و حیوانات مذکور را ذبح نمی کردند و هنوز هم در بین بومیان استرالیا و آمریکای شمالی چنین قومی می باشند.

در مصر قدیم برخی حیوانات و از جمله گاو و گربه مقدس بود و کمبوجیه پادشاه ایران در قرن ششم قبل از میلاد هنگام تسخیر مصر پیشاپیش سپاه گربه هائی می برد و مصریها جرأت تیراندازی بجانب سپاهش نکردند . در بین اعراب شتر محترم بود و پس از آن اسب و سگ و آنقدر مقررات برای شتر وضع شده بود که اگر شتری هر چند نفر ماده میزاید نامی داشت و با وی رفتار هائی می شد و گاه گوشش را ردیده رهایش می کردند و هر چه خواهد بکند. (۱)

داستان حضرت نوح و حیواناتی که بکشتی برد (۲) و حضرت سلیمان که وحوش و طیوری چند در تسبیح و تقدیس ذات

۱- المائده.

۲- العنكبوت.

باریتعالی دمسازش بودند (۱) و قصه اصحاب کهف (۲) و سوره هائی بنامهای بقره، انعام، نحل، عمکبوت، فیل همه و همه توجه و علاقه قرآن را بمطالعه درباره همه جنبندگان رسانده و در ضمن این قرآن کریم است که بهمین اکتفا نکرده آیات محرک و مشوقی برای سوق دادن مردم به مطالعه و دعوتشان برای شناسائی عالم حیوانات دارد که از جمله چنین است:

در سوره نحل: یا ایها الناس علمنا منطق الطیر. که علم روز در صدد است منطق طیور را که با یکدیگر سخن گویند کشف نماید همچنین در سوره نمل: یا ایها النمل ادخلوا مساکنهم لا يحطمنکم سلیمان و جنوده وهم لا يشعرون که باید دانست چگونه مورچه ای مورچگان را خبر و دستور داد بخانه ها بروند تا پایمال خطر لشکران نشوند و مهمتر از آن این چیست که نسبت بی شعوری به لشکریان و آدمیان از طرف مورچه ای داده می شود و در همین سوره است: و تفقد الطیر فقال مال لاری الهدهد ام کن من الغائین لا عذبه عذابا شديدا اولا ذبحنه اولياتینی بسلطان مبین فمکت غیر بعید فقال احطت بمالم تحط به وجئتک من سباء بنبا یقین قال سننظر اصدقت ام کنت من الکاذبین اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم ثم تول عنهم فانظر ما ذا یرجعون.

حضرت سلیمان هدهد را در مکان خود نیافت جوایش شد که چرا باون اجازه غیبت کرده و جای خود را خالی گذاشته و تخلفش را سه مجازات قائلشد: شکنجه، سربریدن، یا اینکه

۱- النمل.

۲- کهف.

دلیل قاطع و عذر موجه بیاورد: هدهد با عذر موجه آمد و حضرت رابه کشور سبا و ملکه سبا آگاه ساخت حضرت او را امتحان کرد تا راستگویش ظاهر گردد نامه ایبه او داد به ملکه سبا برساند در این داستان بسیاری از مطالب و مسائل اجتماعی مورد بحث قرار می گیرد و در ضمن به منطق طیر که در اینجابهترین نمونه آن هدهد معرفی شده و احتمالاً به آن توجه شده) زود و اسانتر میتوان بعالم زبان حیوانات وارد شد و اگر دقت کرده باشید هدهد میتواند صدق و کذب داشته باشد که دروغگوئی حیوانات هم اکنون موضوع شناخته شده و اثبات گردیده ای است (داخل پراتنز گفته شود نخستین تماس علمی و آزمایشی با حیوان بدینطریق بود که گیرنده ای بر پشت سگ می بستند و در هلیکوپتر حین پرواز باو فرمان می دادند.

امروز میگویند بشرطی میتوان زبان حیوانات پستاندار و پرنده را فهمید که کاملاً آزاد باشد لورنز حیوان شناس اطریشی آزمایش خود را روی جوجه های اردک شروع کرد و موفق شد آنها را مانند مادرشان بخواند و رفتار کند و ثابت کرد در مرکز سلسله اعصاب حیوانات نزدیک مراکز هوش غریزی نوعی صافی است که میتواند مطالبی را درک یا بفهماند تارهای صوتی حیوانات هرگز جز چند آهنگ غریزی ترس و هیجان خش نمی کند و صداهای آنان بهیچوجه ارادی نیست اما دستگاه فرستنده و گیرنده قوی دارند که بسیار عالی تراز ماست و آنها با نگاهو وضع مربی خود خیلی چیزها می فهند ارتباط خبری حشرات، ماهیها،

پرنندگان، مسمونها بوسیله امواج مافوق یا مادون صوت انجام می گیرد و بر خلاف تصور ماهیها هم گنگ نیستند و امواج مادون صوت آنها را از یکدیگر بویله خطی که در پهلوی بدنشان در مرز پشت تیره رنگ و شکم نقره فامشان قرار دارد درک م کنند و اصوات عادی را بوسله گوش داخل می شنوند کهانسان میخواهد با آشنائی به نحوه ارتباط با ماهیها مناسبشان را به تور ماهیگیری بخواند و درنده اشان را فرار دهد.

دلفین ها رادار دارند و امواج مافوق صوت را درک می نمایند و بدینوسله فواصل، غذاها، موانع را از یکدیگر باز شناسند. یکنوع حیوان در کی منطقه چه بسا لهجه ای دارد که همان نوع در منطقه دیگر آن لهجه را نمی فهمد چنانچه کلاغهای دوطرف اقیانوس اطلس چنین وضعی دارند، در حشرات حرکات زبان آنهاست و در جلدپنجم راجع به زنبور عسل شرح کامل دادم و برخی حشرات مانند پروانه ها از بو استفاده اطلاعاتی بدست می آورند ماهی هاهم از لحاظ رادار شیمیائی (بوها) قوی هستند و زخم کوچک پوستی ماهی سبب ورود ماده شیمیائی به آب و علامت خطر و فرار ماهی هاست و با جدا کردن پوست ماهی و شستن آن درحوضچه ماهی ها فرار می نمایند و به ته حوض می روند و ...

داستان کلاغ درسوره مائده و دفن گردو و یا دادن بکسی که مرتکب قتل شده و نمیداند جسد را چه باید رکد و اینکه باید همانند دفن گردو جسد را دفن کرد خود از شگفتی هاست که در آن زمان روی داده است: فبعث الله غرابا یبحث فی الارض لیریه کیف یواری سواه اخیه قال یا ولیتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب فاواری سواه اخی و بسیاری از مسائل مربوط به حیوانات که در اخبار

و احادیث اسلامی آمده همه علاقه اسلام را به حیان شناس می رساند بویژه چون به اسلام و تشویق‌هایی که از دامداری نموده بنگریم بیشتر به اهمیت علاقه اسلام به مسائل مورد بحث آشنا می شویم که اهم آنها چنین است:

و من الانعام حموله و فرشا کلوا مما رزقکم الله و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لم عدو مبین (۱۴۲ الانعام) و از حیوانات استفاده باربری و سواری کنید و از آنچه رزق شما کرده بخورید و از پی اغوای شیطان نروید که او شما را دشمن آشکای است و اینکه در جلدهای قبل آوردم خدای متعال رزق انبیائش را در زرع و ضرع (دامپروری) قرار داده و ...

و اینک مطالبی مربوطه به حمایت از حیوانات:

مردی ناقه اش را می دوشید نبی گرامی فرمودند ابق فی الضرع شیئا (هنگام دوشیدن اندکی در پستان حیوان نگهدار و استقصا در دوشیدن مکن) و فرمودند ان الله تبارک و تعالی یحب الرفق و عین علیه فاذا رکبتم الدواب العجاف فانزلوها منازلها (خداوند دوست دارد مدارای باحیوان را و یاور شما خواهد بود چنانچه بر حیوان لاغری سواری بودید بقدر توانائی اش با او رفتار کنید) حضرتکاظم فرماید: اگر حیوان بزمین پر گیاه رسید آهسته برانید که بهره برگیرد و اگر زمین خشک و بدون گیاه بود ند برانید که زودتر به بهره برسد (اذا سرت ی ارض مجد به فعجل بالسیر و اذا سرت فی ارض خصبه فارفق بالسیر.

حضرت صادق فرمود چندان از شیر حیوان بدوش که به بچه ای ضرر نرسد و باز فرمود دام را بر صاحبش شش حق است

لا یحملها فوق طاقتها و لا یتخذ ظهرها مجلسا یتحدث و لا یشقها و لا یضربها فی وجهها (بیش از طاقت بر او بار نکنید. پشت اورامجلس گفتگو قرار ندهید بر صورتش داغی و ضربت نزنید و هنگام سیر بیش از توانائیش او را مشقت ندهید) نبی گرامی شتری را دیدند که پاهایش بسته جهازش در آن هوای گرم بر اوست فرمودند کجاست صاحب شتر که باید در فردای قیامت برای خصومت آماده باشد. ح

ضرت صادق شهادت کسی را که برای زودتر رسیدن به محل حیوانش را شکنجه داده پذیرفته نمیداند (لا تقلب شهاده سائق الحاج لانه قتل راحله وافنی زاده واتعب نفسه). نبی گرامی فرمودند یک پهلوی بر حیوان سوار نشوید (چون فشار یکطرفه بر ستون فقراتش وارد می شود) و فرمودند رفق و مدارا را خدای متعال دوست دارد و مددکار کسی است که با حیوان بمدارا رفتار کند و باز فرمودند کسی که کودک یا برده یا حیوانش را آزار دهد یا بداخلاقی کند در گوشش بخوانند افغیر دین الله یبعون و له اسلم من فی السماوات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون (۸۳ آل عمران)

حضرت علی درناهم ایعامل خود بدین مضمون نوشت: هرگاه با گوسفندان و شتران برخورد نمودی با قهر و غلبه و تسلط بر آن گوسفندان و شتران داخل مشو و با شدت و مقاومت و خشونت بر صاحب آنها منگر، حیوانی را رم مده و چهارپائی را مترسان حیوان بیمار و پیر و متروک و دست و پا شکسته و لاغر و معیوب را مگیر و بر گوسفندان و شتران امین قرار مده مگر کسی را که بدین

او واثق باشی و اطمینان داشته باشی... بر بهائم مشفق و مهربان است و بسختی و بیش از طاقت و خسته کننده ورنج و تعب رفتار نمیند و سفارش کن بین مادر و بچه حیوان جدائی نیندازد و ناقه را نه چندان بدوشد که بر فرزندش زیان رسد و باید حیوان خسته را آسایش بیشتر دهد و آنکه پایش سوده و ناراحت است مدارا و به نرمی براند باید بر حیوان برکه های آب را عرضه دارد و اگر را گیاه داری بود براه خشک میل نکند و ...

یکی از شگفتیهای اسلام اینکه درمیان عربهایی مبعوث شد که بر پاشنه خود ادرار می کردند و ناگهان بجائی رسیدند که اطاعت از ای دو دستور را واجب دانستند. محل نماز باید فوق العاده نظیف باشد و نییگرامی فرمودند در جایگاه گوسفندان نماز بخوانید (یعنی آنقدر تمیز باشد که رغبت نماز خواندن بتوان کرد) امسحوا ارغام الغنم و صلوا فی مراحلها فانه دابه من دواب الجنه (دماغ گوسفندان را تمیز کنید و در جایگاهشان نماز بخوانید آنها از حیوانات بهشت اند).

در اسلام بگذاشتن سنگینی محمول بر دست حیوان نهی شده و دستور نبی گرامی است که پشت حیوان تخت قرار داده نشود چه خدا حیوان را مسخرتان نموده بقدری سوار وید که رفع حاجتتان شود و اگر کجاوه یا برا بر پشت حیوان است مراقبت نمائید کج نشود.

قطار شتر میگذشت حضرت صادق باریکی از آنها را کج دیده فرمود: یا غلام اعدل علی هذا الجمل فان الله یحب العدل (ای غلام با این شتر بعدلت رفتار کن یعنی بارش را راست نما

که خداوند دادگر را دوستدارد) اصولاً به هر یکی از دو محمول که طرفین حیوان بسته می شود عدل گویند: عدل پنبه، عدل پارچه، عدل ... بهمین مناسبت که هر دو بیک میزان و مساوی هستند و یکی متعادل دیگری است نه کمتر نه زیادتر که فشار رنج آور داشته باشد حضرت علی فرمود بصورت حیوان نزنید و حیوان را لعنت نکنید که خدا لعن می کند لعن کننده را و حج علی بن الحسین علی ناقه اربعین حجه فمآقرعها بسوط (اما چهارم با شتری چهل مرتبه زیارت خانه خدا رفتند و تازیانه ای بر حیوان زدند و در مرتبه ایناقه حضرت سکندری خود حضرت تازیانه ای را بلند نمود و زده فرمود لو لا القصاص وریده عنها اگر قصاص نبود تازیانه را میزدم (معلوم میشود از انسان بخاطر ناحق زدن حیوان مؤاخذه میشود).

در جلد قبل اشاره به فطرت انسان کردم تا قطرتی بر توحید دارد و فطرتی بر عصیان که اولی باید با توجه به مسائل و معارف دینی تقویت گردد و دومی که با علم و عقل و دین بطرف عصیانهای ایجاد کننده شاهراه هدایت و کمال سوق داده شود و گفتم چه بسا عصیان براه بیافتد و عقده هائی ناشی از آن فقط با ایجاد جنگ و جدال و کشتارها حل گردد و چه بسیارند کسانی هک قدرت ایجاد جنگ بین انسانها را ندارند و عقده مزبور را فقط با بمگ انداختن حیوانات میگشایند اینان در تماشای خروسها که یکدیگر خون را آلوده کرده اند لذت می برند یا همین که می بینند شیر پشت گاو را پاره کرد به حاجت خود میرسند در

صورتیکه اسلام با چنین اعمالی مخالف بوده و دستوراتی چند از اینقرار میدهد:

نهی رسول الله عن تجریش البهائم (حیوانات را بجنگ یکدیگر انداختن از طرف نبی گرامی نهی شده است) و لعنت کرده شده کسیکه یال و دم اسب را که وسیله دفاعی اوست قطع کند.

نفقه حیوان مملو که در اسلام واجب است چه گوشتش ورده شود چه نشود و نفقه عبارت از نیازمندیهای حیوان است از علف و آب و پناهگاه و اگر حیوان بعلف بیابان اکتفا نکند باید علف برایش تهیه کرد و اگر مالک کوتاهی کرد حاکم اجبار بر فروش آن می کند و اگر گوسفند را بره و یا شتر را فصیل و اسب را کره باشد بقدر قوت کره و بره و فصیل در پستان مادرش شیر نگهدارد و اگر این بچگان از علف بیابان تغذیه می کنند جائز است دوشیدن شیر از پستان مادر (از جواهر الکلام شیخ محمد حسن نجفی) دخالت حاکم باید در اجبار بانفاق یا فروش حیوان باشد بخاطر حفظ حیات حیوان از تلف شدن چنانچه مالک قصور درباره حیوان کن و اگر باز هم مالک سرپیچی کرد حاکم خود قیام به این عمل خواهد کرد (از شرح لمعه). نفقه حیوان چه حلال گوشت چه غیر آن چه قایل انتفاع باشد کچه نباشد واجب است و اگر مالک قصور کرد حاکم اجبار بر انفاق یا بیع یا تزکیه میکند (تزکیه در صورتی که حلال گوشت باشد) و اگر مالک امتنع کرد حاکم عقار و اموال دیگر مالک را میفروشد و از جهت حیوان علوفه تهیه می کند و اگر مالک چیزی نداشت و فروش حیوان انفع است آنرا می فروشد

و اگر قابل تزکیه نباشد حاکم مالک را اجبار بر انفاق و بیع می کند.

حاکم اجبار بر نفاق می کند زیرا غایت از خلقت حیوان برای کشتن نیست و منافع دیگری غیر از ذبح هست و بهمین نیز نظام جهان برقرار است (از قواعد علامه) هر حیوان که روح دارد باید قیام بمصالح وی کرد از زنبور عسل و کرم ابریشم و ... اگر عسل و برگ توت نزد مالک نبود و نزد غیر بود واجب است خرید آن و اگر فروشنده امتناع کرد قهرا و جبرا چنانچه نزد دیگری یافت نشود باید از وی گرفت.

در خشکسالی که علف کم است دوشیدن شیر بحال بچه اش ضرر دارد و لذا دوشیدن شیر جایز نیست. (از جواهر الکلام) نبی گرامی فرمودند زنی در آتش داخل شد که گربه ای را بست و طعام و آب نداد و رهایش هم نساخت که خود سد جوع نماید (ذهب امرت فی النار فی هره حبستها...) و نی زاینه بهشتی شد که در بیابان سگی تشنه مشر بمرگ دید پیراهن کن و درون چاه کرد و در حلق سگ فشرده و نجاتش داد. اگر مالک بداند حیوانش بآب و علف بیابان سیر نشده ضرر حیوانی رسد بر او آب و علف حیوان واجب است و اگر امتناع کرد باز حاکم دخالت مینماید.

اگر مانعی چون برف و سرما سبب شود حیوان از چرا سیر نشود بر مالک است که آب و علف حیوان را بحد سد جوعش تهیه نماید (از کتاب مسالک) و نکرد حاکم دخالت نماید. برای

زنبور عسل باید مقداری عسل در کند و نگذاشت. زمان دوشیدن باید ناخن ها کوتاه شود و ضرر به حیوان نرسد و اگر حیوان را ندوشتند ضرر بحیوان وارد می آید دوشیدنش هم لازم است اگر جهت ترضیع مال (کتاب نکاح حدائق).

موضوع دیگر مسئله پناهندگی حیوان است که اسلام در برابر عبادات با آن عظمتی که دارند وضع نموده است (مثلاً: با آنکه نماز بسیار مهم است و نماز بدون وضو نمی شود چنانچه حیوان تشنه ای بود و آب فقط بقدر حیوان باید حیوان را داد و خود تیمم کرد) و دیگر مسائل ضمان حیوان می باشد تا آنجا که اگر گوسفندی غصب شود و بچه اش از گرسنگی بمیرد یا حیوانی را جلو درنده ای رها کنند و بقتل برسد یا ... شمس ضامن است و در پایان باید گفت آنچه را اسلام درباره صید فرموده برای حمایت از حیوانات کافی است و میتوان مسائل آنرا در رساله های عملیه هم یافت.

كَلَابِلَ لَا تُكْرَمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۱۷ الفجر)

اگر از مردم عصر فضا پرسند درباره یتیمان چه باید کرد خواهند گفت یتیمان پدری و سرپرستی ندارند که نانشان بدهد، لباسشان کند، مسکنشان دهد باید باینها رسید تا تلف نشوند و اگر برسند مساکین را چه باید داد باز خواهند گفت وجهی که برای لقمه نانی و قطعه لباسی و خشت مسکنی پردازند و همه سخن از التیام دردهایی است که موجبات اعتصاب را فراهم میکند اما دنیای متمدن با فکر مزبور بدردی بسیار دردناک مبتلا شد ستون

پنجمی پیدا کرد که بدشمنان کشور کمک می کردند و چن بررسی روانشناسی بعمل آمد اغلب اخلاط لگران را از تربیت شدگان پرورشگاه ها یافتند روانشناسان را بمشورت خواندند و چنین اندیشه کردند که هر چه یتیم را نباید به پرستاری سپرد فرصت نوازش نیست و کمبود عاطفه ایجاد عقده هائی میکند که قسمتی از عکس العمل آن پیدایش ستون پنجم است پرستاران را افزودند و بهره اشان را از یتیمان کمتر دادند و هر چه کردند نتیجه ای نداد سرانجام همان کردند که ۱۵ قرن قبل نبی گرامی کردند و کشوری هم اکنون در این کار پیشقدم است یعنی ایتم را بین خانواده ها تقسیم کرده هزینه دادند و سفارش نوازش و دست بسر کشیدن.

از آنجا که همت اسلام همه متوجه آدمسازی است و کجاوه سوار با شرف را بر جت سوار گرگ صفت ترجیح میدهد دور از غوغای تشریفات دستور جالبی داد و اینست دستور نبی گرامی در باره یتیم: یتیمان را بین خانواده هائیکه حاضرند آنان را همانند فرزندان خود درنزل گرامی بدارند تقسیم کنید و در ازاء آن وجهی به آنان بدهید و به نگهدارندگان بگوئید اگر فرزند ود با بوسه زدند اگر آنرا نوازش کردند این را هم و اگر دستی بسر آن کشیدند بسر یتیم هم بکشند و هر تار موئی زیر دستشان بگذرد حسنه ایبر آنان نوشته یم شود و پروردگار فرمود از دوزخیان پرسند چه شد باینجا افتاد گویند یتیم را گرامی نداشتیم (کلابل لا تکرمون الیتیم) و نمیگویند یتیم را نان و مسکن ندادیم زیرا گرامی داشتن او برتر است آری یتیم را گرامی نداشتن ایجاد عقده کرده با اجتماعی که باو نرسیده دشمنی دارد و با

این وضع، تیمان یکی از علل سقوط اجتماع به قعر دوزخ خواهد بود با وجود این رحمت خدا بر آنان که در وضع موجود پرورشگاه میسازند و رحمت و برکاتش بر آنان که یتیمی را در خانه چون فرزند خود گرامی می دارند.

فما حصدتم فذروه فی سنبله الاقلیلا مما تأکلون ۴۶ یوسف.

گیاهان نسبت به بزرگترین آفتی که امکان دارد آنها را مبتلا و فاسد سازد دارنده مقاومت طبیعی اند و آنچه اخیراً کشف شده پوششهای نازک برگهای بی عیب و سالم گیاه است که دارای ترکیبات حشره کش بوده و حتی آن مواد شیمیائی که خود گیاه تراوش می نماید و در پرده نازک رطوبت بروی سطح برگ موجود می باشد از رشد و نمو یک قارچی که بر روی برگ قرار می ژگیرد جلوگیری می نماید و ذخیره کرن مثلاً خوشه های گندم درو نشده ضربت ندیده باز مقاومت شدیدی بر علیه بیماریهای خود دارد و این مطلب را قرآن در ۱۵ قرن قبل از زبان حضرت یوسف بیان داشت که بفرعون فرمود دستور بده هفت سال بروش نیک زراعت کنند و محصول را در خوشه حفاظت نموده نگهدارند و روش سیلو داشتن را یاد داد ۲/۲۴۱ البته ۳/۲۱۱ «بروش نیک زراعت» که حضرت دستور فرمود جالب است زیرا هر چه بهتر به زراعت برسند و به آن کود برسانند قدرت قاومتش در برابر بیماریها و قارچها بیشتر خواهد بود و این درس کشاورزی با سابقه ۱۵ قرنی قرآن است.

نمیدانم کسی تابحال به این نکته توجه فرموده است که: قرآن از یکطرف ابتلا را میگوید و از طرفی طرق نجات از آن را، و گفتن درد و درمان بهترین و بزرگترین عامل تحرک و سوق دادن بطرف علم و کمال است چنانچه در آیه ۱۵۵ البقره به برخی از ابتلائات اشاره فرموده (و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات ...) که از جمله جوع مورد بحث یکی از آنهاست و در آیات چندی نیز راه چاره و درمان هر کدام را بیان فرموده که در اینجا بوسله یوسف صدیقش راهی را برای جلوگیری از اتلاف مواد غذایی متذکر می باشد. آری درد باید بود و درد را باید شناخت و درمان راهم دانست تا همه چیز در سایه دانستنی ها پیدا شود از علم شیمی برای درمان و درمان برای زدودن درد و ... همینطور علم فیزیک و ...

علتی که مذهب چیز حقی است این است که باقی می ماند در صورتیکه قوانین بزرگترین اقتدارها نمیماند و کسیکه یک روز یا یک قرن بنظر ظاهرین برخی مذهب بوسيله معاندینی رو بزوال است بالاخر خود مغولها یعنی مقتدرترین ضد مذهبها هم مسلمان می شوند و در اسلام مستحیل می گردند قوانین مذهب هم همیشه بای میماند و برای همیشه راه نگهداری گندم همان است که قرآن می گوید و اگر چهار صباحی طرز دیگری برگزیده شد فردایش خواهیم دید که آمار گورستان ازدیاد مرگ و میر را بعلت از بین رفتن فلان عنصر مفید گندم بطریق جدید اعلام داشته

است و چهار صباح در برابر عمر گندم خواری قابل اغماض است.

و من نعمه ننکسه فی الخلق ۶۸ یس

مقررات بازنشستگی و از کار افتادگی بتصور از تمدن فعلی برخاسته و حال آنکه از صدر اسلام کاملاً اجرا میشده و حتی درباره کسانی که خارج از اسلام بودند بازنشستگی و از کار افتادگی مقرر می داشته اند:

حضرت علی با عده ای بجائی می رفت پیرمردی را دید گدائی میکند فرمود این چیست عرض شد مهم نیست نصرانی است فرمود تا جوان بود او را بکار گرفتید و از او استفاده بردید و ایوک که پیر و از کار افتاده است او را از حق و مزد خوبی بهره میسازید (زود) از بیت المال مقرر برایش معین نمائید (مر شیخ مکفوف یسئل فقال امیر المؤمنین ما هذا، قیل یا امیر المؤمنین رجل نصرانی فقال استعملتموه و اذا کبر و عجز متموه انفقوا علیه من بیت المال ۲/۲۴۳)

تعاونو علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العداوان ۳ مائده.

در کار نیک و پرهیزکاری مددکار یکدیگر باشید و در راه گناه و عداوت بهم کمک نکنید.

قبلاً کلمه را بر معنی کردم: آنگونه نیکی است که چون بر و بیابان وسعت و ادامه دارد بر خلاف کار خیر که حتی اگر بدون نیت برای یک مرتبه باشد و ناگهانی هم اتفاق افتد خیر گوین و لذا بکسی که یک دو سه ... کار خیر در زندگیش کرده ابرار گفته نمی شود

و او را خیر و اخیار گویند اگر بدون اراده و نیت کار خوبی کنید گویند کار خیر کرده مثلاً خرده های نان در سفره اش بود رفت جائی بریزد گنجشکهای گرسنه رسیدند ریخت که سیر شوند کار خیری است و این قرآن است که کھانتظار دارد مایه و خمیر آمدی متمایل به انجام عمل خیر باشد و جو روحی اش جز بکار خیر انجام دادن برای پذیرش کار دگری مستعد نباشد یعنی همیشه و در هر کار خیر کند و این را بر گویند و معاونت در کارهای پسندیده و کسبهای شایسته در همین زمره اند و مورد تأیید قرآن ۲/۱۳۰.

و اصنع الفلک بايعنا ۳۷ هود

علمناه صنعه لبوس ۸۰ انبیا هر چند در تشویق ایجاد کارخانجات آوردن کلمه منابع از آیه و انزلنا الحديد فیه باس شدید و منافع للناس بنظر کافی بود و نامگذاری قرآن یک سوره خود را بنام آهن که ما در صنایع است جهت ترغیب بکارهای تولیدی کفایت می کند ولی قرآن بکشتی سازی حضرت نوح و زره بافی حضرت داود اشاره فرمود تا نشان داده باشد دریا را تسخیر کردن و وسائل رفاه ایجاد نمودن و آنچه بدن را حفاظت نماید و موجبات آسایش فراهم آورد و حرمتی بر آن مرتب نباشد نزد خدا پسندیده است و در تأیید این مطلب فرمایش نبی گرامی است که صدای چرخ ریستن زنان را در ردیف صدای قلم رجال دانشمند و صدای پای سربازان مجاهد آورده و نیز فرماید: سه چیز است تام پرده ها را می درد و اینقدر بالا می رود تا به پیشگاه خدا می رسد: صدای قلم مردان عالم، صدای پای سربازان مجاهد، صدای چرخ ریسن زنان (بیل زدن کشاورزان)

تعدد زوجات

فانكحو ما طاب لكم من الناسى مثنى و ثلاث و رباع (۳ النساء)

گویا پیامبر خو مأمور عمل بظاهر و باطن و همه و هر چیز در آیه است که مثنی و ثلاث و رباع زدن اختیار فرمود (۲+۳+۴=۹) و این نه برای لذت بردن بود بلکه دشمنانش نیز قبل از ازدواج با خدیجه که سن حضرتش از وی بیشتر بود بکاری خلاف از آن جناب اشاره نکرده و از نه زن مذکور فقط دوتای آن با کرم بودند و بقیه را بنا بر مصالح چندی اختیار فرمودند.

قبلاً- این مطلب را نیز روشن سازم در آیه مذکور از پروردگار است که یک زن اختیار کنید و اگر بیشتر در صورتیکه بینشان بعدالت رفتار شود و ما میدانیم دو زن باشد یکی جوانتر و خوش اخلاق و زیباتر او را دوست تر خواهیم داشت و امکان عدالت چگونه خواهد بود و باز قرآن پاسخ داده بدین مضمون می فرماید چنین دوستی باید در دلت باشد و دیگری را آزرده نسازد.

و لن تستطيعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقه (۱۲۹ النساء)

اما آنچه راجع به تعدد زوجات است:

فرض بفرمائید از امروز میخواهیم مرد وزن پا بعروسی را دلجوئی کنیم و در عین حال مقررات کشورهای را رعایت نمائیم که سابق دو همسر گرفته را با اعدام محکوم می کردند و هم اکنون بمختصر مجازات یا جریمه ای بر گزار می نمایند یعنی مطلبی که هم اکنون مورد بحث قرار می گیرد متکی بقوانین کشورهای

میکنیم که با تعدد زوجات کاملاً مخالفند و فرض بفرمائید در آن کشور که سن قانونی پسر را X و دختر را Y میدانند بالاترین حد انتخاب شده ای که غرب زدگان جهت خود انتخاب کرده اند و برای جوانان کشورهای اسلامی هم دلشان می سوزد و مایلند سنین مذکور برای ازدواج آنان قانونی شود!

از امروز فرض بفرمائید در تمام جهان صد هزار پسر X ساله و صد هزار دختر Y ساله وجود داشته که می توانند عروسی نمایند البته در X سال دوم صد هزار دختر آماده بعروسی وجود دارد در صورتیکه سه سال بعد صد هزار پسر آماده به ازدواج داریم و در این سه سال ۴۰۰۰۰۰۰ هزار دختر آماده به ازدواج و همین اتصال مضاعف را محاسبه فرمائید و تکلیف دختران رسیده به ازدواج را معین نمائید.

البته توجه داشته باشید که پیامبران کتاب مقدس زنهای متعددی داشتند (حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت موسی، حضرت داود، حضرت ... و...) بعلاوه ارگ کسی دو زن گرفت و بعدالت رفتار کرد ریاضت کشیده و به جامعه خدمت نموده یا کسیکه بطری دیگر بر گزار نموده است ۲/۲۴۵.

کوتاهتر بودن سن متوسط مردها، مقاومت بیشتر زنان در برابر بیماریها، برخورد اجتماعی و سیاست و نظامی بیشتر مردان و هدف مصائب قرار گرفتن آنان و ... شمارش زنان را بر مردان فزونی می دهد و اگر تعدد زوجات برداشته شود زنان بیشتر باید یا بفواحش به پیوندند که بععل پیدایش ناراحتی ها و بیماریها و قتل ها و هرج و مرجها صلاح نیست و اگر مقصود خواستن

فرزند باشد باز نگهداری کودکان نامشروع که برای دولت در زمان کودکی هزینه نگهداری هفتگی دارند و در جوانی بعلت ستمی که اجتماع به مادرشان روا داشته و در شناسنامه خود بجای پدر خط قرمز می بینند عقده هائی ایجاد شده همیشه در صدد کوبیدن اجتماع ستمگرند و دولت های روز این مطلب را پذیرفته اند و حتما اروپا رفتگان دیده اند همینکه پلیس تقاضای ارائه شناسنامه میکند آنکه فرند نامشروع است از نشان دادنش ابا دارد بعلاوه چه اشکالی دارد آنکه ثروتمند است و میتواند دو نفر را بعدالت اداره کند سرپرست دو خانواده باشد.

سن مرد برای تولید مثل از دوره دوم کودکی و اوائل جوانی شروع و تا زمان مرگ ادامه دارد و زن رسیده به پنجاه سالگی قادر به تولید مثل نیست.

مدتی از عمر در قاعدگی و آبستنی می گذرد و برای آمیزش آمادگی ندارد برعکس مرد که همیشه آماده است.

نواقص و بیماریهای مادرزادی و غر مادرزادی بیشتر متوجه دستگاه تناسلی زنان می شود.

موضوع فیزیولوژیکی نیز مطرح است که اغلب ماده ها طبق غریزه ای که دارند پس از آمیزش نرها را میرانند ولی مردان پس از آمیزش باز حاضرند با ماده دگری بیامیزند. (۲۴۳ ۲۶۳ جلد دوم)

با وجود همه اینها غرب چه کرد؟ ازدواج مرد با را دو زن باطل دانست ولی مرد و مرد و بلکه ازدواج مرد را با چند مرد تجویز نمود! (در حقیقت تعدد زوجات که همسر مردی دو زن یا

بیشتر باید مذموم است اما اگر چند مرد باشد که به همسری یک مرد در آیند بدین علت که زایمان و فرزندان ندارند تا اختلاف کنند بلاشکال می باشد!

ناگفته نماند منع قانون تعدد زوجات علاوه بر اینکه بیوه زنان را محرومیت کشیده خواسته به زنان عقیمی که شوهر خود را دوست داشته حاضر بجدائی نیستند و شوهر فرزند می خواهد یا به زنانی که بعلت یماری از آمیزش باید پرهیزند ستم نموده است و آنچه را ندیدم در مورد تعدد زوجات گفته شده باش اینکه تاکنون سن زن را تا زمان یائسگی بحساب آورده و آخرین حد هنگام اولاددار شدن محسوب می داشتند و حال آنکه موضوع منگلیسم و نوزادانی بشک و صورت مغولان در بین غیر مغولان پیدا شدن که عقب افتادگی مغزی بسیاری دارند (منگولیسیم ۴۷ کروموزومی، منگلیسم ترانس لوکاسیون که ۴۶ کروموزوم دارد و محلشان عوش شده و در بهداشت نسل شرح خواهم داد) مربوط به زنانی است که هنوز ده سال و بلکه بیشتر با یائسگی آنان مانده است (یعنی در حقیقت باید دوران آبستنی و زایمانی یعنی زایمان اسنانی و نوزاد عاقل را آنچه حساب میکردند بطور متوسط ۵/۱۲ سال کمتر بحساب آورد)

از لحاظ روانشناسی هم دست در قانون اسلامی تعدد زوجات بردن ستم کردن بزنان است چرا؟

مردان قسمت اعظم در صدشان روحیه ای دارند که در آن واحد می توانند با چند زن ارتباط جنس داشته باشند بدون اینکه از لحاظ روانی احساس ناراحتی کنند ولی زنان از لحاظ

روحي تمايل دارند كه تنها يـك مرد در باره شان فكر كند.

مردان زمان تنهائي براي عشقبازي مي توانند همدم تصوري (معشوقه خيالي) كه از لحاظ بدني شكلش را ديده و پسنديده اند تصور كرده با او عشق بورزند (و حتي هنگام آمزش براي نعوظ ممكن است ديگري را كه پسنديده اند در نظر آورند) اما زنان وقت تنهائي يكي از اعضايشان را بصورت معشوقه در آورده با او عشقبازي ميكنند يعني حقيقت سكسي زن با عفت سرشته شده و يـك مرد را پاره تن خود در صورتي حساب مي كند كه شوهرش باشد و حال آنكه يـك مرد حتي زمان آمزش با همسرش از حس تنوع طلبي خود استفاده ميكند و چه بسا براي نعوظ غير همسر خود را در نظر آورد.

عده زنان مجرد كمتر از مردان مجرد است با آنكه غالبا زنان عده اشان بيشر است كه شرح داده ام و با وجود آنكه زنان بيوه از لحاظ جنسي آزادي دارند معذلك بيشر متمايلند شوهر داشته باشند زيرا زنان بيوه و غير بيوه از روابط نامشروع فراوان غناي جنسي نمي يابند مگر آنكه شوهر كنند در صورتيكه مردان چنين نيست و با روابط جنسي متناسب با درخواستشان غناي جنسي پيدا مي كنند.

شنيده ايد ملمان سوداني به اسقف چه خوب گفت كه اسقف پذيرفت؟ بحث از تعدد زوجات در اسلام بود و حس تنوع طلبي مردان كه جزو خواص رواني آناناست و در زنان ديده نمي شود مسلمان سوداني گفت اين حس در بين غير مسلمين نيز ديده مي شود

اما نوع شرقی آن داشتن بیشتر از یک زن است و نوع غربی داشتن یک زن و یک یا چند رفیقه (و اخیراً بعلت ازدواج مرد با مرد داشتن هووی مرد) بنامهای مختل سکرتر، منشی و ... (اروپارفتگان می دانند رفیقه داشتن آنچنان معلوم است که حلقه نامزدی و نامزد داشتن در یک دست است و حلقه رفیقه داشتن در دست دیگر).

اصولاً وجود نعوظ در مرد دلیل احترام به تنوع طلبی اوست زیرا نعوذ موضوع روحی و روانی و بالاخره مسئله حس تنوع طلبی است نعوظ مربوط به اعمال مغز و مغز حرام است اگر با دیدن زن زیبا لذتی حاخصل و میلی بوجود می آید نعوظ پیدا می شود آن ه مدیدن زن مطلوب زیرا هر مردی یک نوع زیبایی را در زن دوست دارد و انواع دیگر در نظرش جلوه نمی کند آمیزش یک عمل مربوطه به مغز و فکر است و جنبه روانی آن بیش از جنبه جسمانی آن اهمیت دارد از اینقرار تا تمایل هست توانائی جنسی هم هست و اگر تمال نباشد از توانائی خبری نیست هیچ نوعی ناتوانی هم محسوب می شود.

چه بسا هزاران زن زیبا در برابر مردی رژه روند که او فقط زن دلخواه خود را با وضع و شکل و نوع خاصی که هست بپسندد و کسیکه سیر باشد از غذاهای عالی موجود چیزی نمی خواهد و رغبتی نمی کند ولی ناگهان نگاهش به دانه ای شیرینی می افتد خوشش می آید می خورد و باز تا حلقوم پر شده از چیز دیگری خوشش می آید باز می خورد تمایل مردان به زنان همین گونه است چه بسا نعوظ ندارند ولی راز تنوع طلبی آنها که آفریدگار برای بقای نسل در نهادشان گذاشته بدینوسیله بیدار می شود و چه بسا زنان با

هوش که از این خوی مردان فرصت خوبی و استفاده شایانی نموده هر دفعه بطرز جدیدی با ژست های خاص و تمایل انگیز و طربناک با شوهرشان آمیزش نموده جبران تنوع طلبی آنان را می نمایند.

هر مردی زمان میل جنسی می خواهد فاتح شود و زن را بتصرف خود در آورد و در عمل جنسی به زن برتر باشد اما اگر زن با چنین طبیعتی از مرد مخالفت قاطع نماید حس و غریزه جنسی مرد که حتی از روز تولد در آنان وجود دارد یک مرتبه بکار افتاده مراکز جنسی را در معز حرام و مغز با اعصاب مربوط مختل کرده و مرد بدون اراده از هوس افتاده از آمیزش صرف نظر می نماید و تکرار این حالت عوارض دارد (ناتوانی جنسی، انزال قبل از وقت، هم نس پرتی و ...) و برخی دانشمندان علل مهم تولید غریزه مذکور را چنین دانسته اند:

۱ زنایکه توقعات جنسی زیاده از حد دارند.

۲ زنایکه میخواهند علاوه بر جسم بروان شوهر تسلط یابند.

۳ زنایکه مایلن از تمام اعمال و رفتار و کار مرد مطلع باشند و محبت شوهران را فقط بخود اختصاص دهند (بویژه مردانیکه با مادر و یا کسان دیگر علاقه دارند و نمی خواهند این محبت تقسیم شود).

۴ زنانی که ابزار عشق و علاقه نکرده و باکمال بی میلی آمیزش انجام می دهند و حتی دانشمندی قتل زنان بدکار را توسط مردان بهمین علت میداند که قبلاً توسط زنان توقعاتشان برآورده نشده ناگهان غریزه دفاعیشان به نفرت تبدیل شده بی اختیار

به قتل نامبردگان می پردازند و همی نجاست که از طرف نبی گرامی به زنانی که تمکین شوهر نمی کنند نفرین شده و در بهداشت نسل خواهم گفت.

ایراد چندی به قانون اسلامی تعدد زوجات میگیرند که اهم آنها: چند همسر گرفتن شهوترانی اس تو مانند خست و لثامت یا شهوت تحصیل زر و سیم که هر چه بیشتر شود شدت می کند شهوترانی مذکور نیز با هر چه بیشتر گرفتن همسر شدت می یابد،

خوشبختانه کسانی این ایرد را می گیرند که اگر اسلام را میتوانند فراموش کنند فریدیسم را از یاد نخواهند برد و فروید میگوید: طبیعت بر اثر ارضاء و اقناع آرام می گیرد و بعلت امساک طغیان و فزونی می پذیرد، حال یا مسلمان باشید یا نصرانی و فرویدیسمی.

عقد کردن فروختن است و مردی که زنی را عقد کرد خود را به او فروخته و دوباره زن گرفتن یعنی خود را دو جا فروختن از اینرو باید با اجازه اولی خود را بدومی فروخت در صورتیکه مسائل سنگین اجتماعی مربوط به یک نفر نیست و سربازی که پدر و مادرش راضی سربازی رفتن نیستند برضایت اجتماع می رود نه بخرید و فروش یا رضایت پدر و مادر.

اسلام که رعایت تساوی حقوق زن و مرد را کرده خوب بود بزن هم اجازه دهد چند شوهر بگیرد. اشتباه اینجاست که تساوی حقوق در این باره یعنی تساوی شهوت و هوس و مسئله هوا و هوس در قلمرو حقوق نبوده و تساوی و تعادل درباره شهو مطرح نیست و اسلام بحدی باین مسئله اهمیت می دهد که مرد را هم اجازه نمی دهد

زنی از روی شهوت بگیرد و برای تبرک از نبی گرامی آورده شود ان الله تعالی لا يحب الذواقين و لا الذواقات (خدا مردانی که مگر زن بگیرند و زنانی که مگر شوهر کنند دوست ندارد)

سازمان بیمه های اجتماعی بعننان مؤسسه خیریه تأمینی و امان دهنده است که بروش اسلامی و جوهی اخذ و بطریق دینی صرف می نماید ۲/۲۶۳.

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلاخوف عليهم و لا هم يحزنون ۱۳ الاحقاف

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا (۳۰ فصلت)

فلا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين (۱۳۹ آل عمران)

روح کلام چنی ناست که یکطرف قضیه بشارت می دهد به این که: به آینده نگران نباشید و بر گذشته غمین نگردید در صورتیکه مؤمن باشید بالاترین هستید و طرف دیگر استقامت بر آنچه برای خداست سبب خواهد شد نگرانی آینده و حزن گذشته را برطرف ساخته مژده عاقبت بخیری جایگزینش گردد یعنی در حقیقت مؤمن کسی است که خدا می گوید و بر آن ایستادگی هم می نماید و ثبات قدم بر آنچه منظور و ممدوح باشد در ترازوی اسلام بسیار ارزشمند است و در سه آیه مذکور بنگرید کلمه حزن را دارند ولی دو آیه کلمه خوف و تخافوا در یکی بجای اندو، تنها آورده شده یعنی جای خوف و ترس با سستی و وهن عوض شده و در حقیقت بلسان قرآن ترس مخصوص آنهاست که سست و بیکاره اند.

وجهی دیگر نیز بفرمائید که فئودالها حزن از آنچه امکان دارد از آن خارج شده باشند دارند و بورژواها ترس دارند از آنچه در آند و امکان اخراجشان هست و اسلام هیچکدام نیست و مسلمان نه از آن محزون است و نه از این بیمناک. فئودال که دوست دارد یادی از گذشتگان و گذشته ها کند و بورژوا که حاضر نیست از آن و اینها نامی برده شود اما اسلام از کدام یاد می کند؟ پایه و اساس ارش هر کس را بر تقوی می گذارد (ان اکرمکم عند اتقیکم) اگر گذشتگان تقوی داشتند یاد می شوند و اگر زندگان تقوی دارند ارزشمند و این سخن درست است زیرا کسیکه تقوی داشت بر جهان اثر می گذارد اثر تکاملی و فضیلتی و باید یاد شو و شرح بیشتر در بهداشت روانی.

و گفتم خدای را پیامبران بسیاری بود ۳۱۳ نفرشان را برگزید بعنوان آنان که صاحب شریعتند و از میان دسته اخیر پنج تن را برگزید صاحب اراده و مرد کار و فعالیت.

پروردگار زمین را محل نشو و نمای آدمیان از برای عمران و فعالیت و آبادانی قرار داد (هوا انشأکم من الارض و استمرکم فیها ۶۱ هود) جان هر کس در گرو آنچه میکند است (کل نفس بما کسبت رهینه ۳۸ المدثر) و بهره هر کس بقدر سعی اش است (و ان لیس للانسان الا ماسعی ۳۹ النجم) همه از آیاد قران است و نبی گرامی حتی دنیا را مزرعه آخرت معرفی فرموده (ادنیا مزرعه الاخره) و کسبی را که سرباز زندگی دگران باشد ملعون بشمار می آورند (ملعون من القی کله علی الناس) و از حضرت علی است چه چون اشیاء ازدواج کردند کسالت و عجز

نتیجه ازدواجشان فقر بود (ان الاشياء لما ازدوجت ازدوج الكسل و العجز فتج بينهما الفقر).

هیچکس نانی بهتر از نانیکه با دو دستش بعمل آورده نخورده دست متورم از کار ار خدا و پیامبرش دوست دارند. هر کس روز کار کند و خسته شود و بخوابد گنااهش آمرزیده خواهد بود.

خدا دوست میدارد بنده اش را که کسب و کاری داشته باشد. بهترین مردم از لحاظ عقل کسی است که زندگانی خود را مرتب کند سپس در اصلاح آخرت بکوشد.

دو خصلت فرض بر هر صاحب ایمانی است علم آموختن در پی کسب و بدن علم برای صلاح دینش و کسب برای صلاح دنیایش و آنکه علم بیاموزد و کسب نکند روز واپسین بیچاره و بی چیز واد محشر شود کی که حرفه ای دارد نزد من عزیز اس. مردی که در پی کار نرود و از خدا روزی بخواهد دعایش مستجاب نشود کسی که بیکار بود از چشم نبی گرامی می افتد. کسیکه از راه دین نان می خورد بهره دیگری از دین نمی برد.

هر کس گدائی کند در حالیکه قوت سه روز خود را دارد در قیامت بوضع بدی خدا را ملاقات کند کسیکه خود را غنی نشان دهد خدا او را غنی گرداند و آنکه یک در از سؤال بروی خود باز کند خدا هفتاد در از فقر بروی او باز کند. ترک کسب و کار از عمل شیطان است تحصیل حلال بر هر مسلمانی واجب است. من دشمن کسی هستم که بخوابد و بگوید خدایا بده و حرکت نکند و در زمین وسیع نرود برای روزی. من دشمن دارم کسی را که کسل باشد در امر دنیایش چه کسیکه در امر دنیایش کسل باشد در امر آخرتش کسل تر است. کسالت مانع رسیدن به حظ دنیا و آخرت است.

دنیا معاون خوبی است برای آخرت، از ما نیست کسیکه ترک دنیا کند بخاطر آخرت و یا ترک آخرت کند بخاطر دنیا. صبح زود بازار بروید برای دنیا چنان کار کن گویا که همیشه زنده ای و بفکر آخرت باش گویا لحظه ای بعد خواهی مرد و دهها حدیث دیگر درباره کسب و کار آمده و به این آیه ختم می نمایم ۲/۳۶۶

يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ اغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ (۲۷۳ البقره)

که از مردم فقیری که عفت بخرج داده و از مردم سؤال نمیکنند و در نظر مردم ثروتمند می نمایند تمجید شده و بطور کلی در اسلام گدائی کردن حرام است و کمک به سائل کردن مایه‌ور.

و اما السائل فلا تنهر (۱۰ الصخی)

نبی گرامی از منبر پائین آمدند با جمعیت دست میدادند و بطرف در خروجی پیش می رفتند ناگهان ایستادن جمعیت موج زنان ایستاد دستی را گرفته بطرف منبر برگشتند هنوز دست آن مرد را نگهداشته اند و با اینحال فرمودند میخواهم دستی را بشما نشان دهم که محبوب خدا و عزیزترین دستهاست تهر کسی تصویری کرد: ایا دست محبوب خدا دست جبرئیل است یا اسرافیل یا ... ناگهان حضرت دست پینه دار زمخت چون هزیمی را که در دست داشتند بمردم نشان دادند و فرمودند این دست که علامت کار و عالیت از آن هویداست نزد خدا عزیزترین دستهاست البته دست او را بالا- نیاوردند بلکه خود خم شدند و بر آن دست بوسه زدند آیا کدام یک از قائدین طرفدار کارگر را سراغ دارید که دست کارگری را بویده باشد؟

یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه (۱۶۴ آل عمران ۲ الجمعه)

در اسلام تزکیه نفس و پرورش (لیرزقهم) بر آموزش و علم (و لیعلمهم) مقدم ذکر شده و هر خانه را مدرسه خواسته (من جلس مجلسا و لم یزدد فیہ علما لم یزدد من الله الا بعدا) و هر فرد را محصل (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه).

در کتاب خدا دانشمندان بردیف نام خدا و فرشتگان آورده شده اند آن هم برای چه امر بسیار مهمی (شهادت بوحدانیت الهی).

شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم ۱۶ آل عمران

الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهم لتعلموا (۱۱ الطلاق)

تبارک الذی بیده الملك و هو علی کل شیء قدير الذی خلق الموت و الحیوه لیلوکم ایکم احسن عملا (تبارک)

و هو اذی خلق السمادوات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء لیلوکم ایکم احسن عملا (۷ هود)

اگر از ما بپرسند خدا برای چه آفرید، در پاسخ میگوئیم دو جنبه دارد یکی چرا آفرید از لحاظ ذات مقدس خودش و دیگر چرا آفرید از لحاظ ما انسانها؟ اما از لحاظ ما چرا آفرید

بطوریکه ملاحظه می فرماید در دو آیه پس از ذکر خلقت اشاره به تزکیه نفس و بهتر عمل کردن فرموده و در یک آیه خلقت را شرح داده سپس میفرماید برای این آفرینش شد که دانا شوید (با توجه به اینکه خدای آن را در عمل جایی باشد بقدرتش اشاره شده تا علم موجب فساد و طغیان نگردد) و در نتیجه اگر از ما پرسیده شود آیا علم روز توانسته بین آموزش و پرورش نسبتی معین نماید تا بشریت بسعادت و کمال حق خود برسد میگوئیم فقط قرآن است که به تزکیه نفس در برابر آموزش توجه نموده و اگر پرسیده شود آیا علم روز توانسته بین آموزش و پرورش نسبتی معین نماید تا بشریت بسعادت و کمال حق خود برسد میگوئیم فقط قرآن است که به تزکیه نفس در برابر آموزش توجه نموده و اگر پرسیده شود آیا اول باید متوجه اخلاق شد یا باید به هر دو با هم توجه شود میگوئیم او و وسط و آخر باید به پرورش پرداخت و از گهواره تا گور به آموزش چنانچه نبی گرامی فرمودند:

بعثت لا تتم مکارم الاخلاق و فرمودند اطلبوا العلم من المهد الی اللحد (و در هر احوال به تناسب مضاعف بین پرورش و آموزش توجه داشت) و در جواب کسیکه پرسید اگر دانستم ساعتی از عمرم باقیست در آن لحظات به چه پردازم فرمودند: علم آموز.

اما آفرینش از لحاظ ذات مقدسش چرا؟ به ابتدای خطبه ای که حضرت زهرا در مسجد ایراد فرمود که حق خود را از فدک مطالبه کند مراجعه نمائید و قبلاً نیز این مطالب را آوردم.

اول کلاسی که تشکیل شد اولین پیامبر شاگردش بود و خدا معلمش و سخن از علم بود (و علم آدم السماء بقره) و بر پیامبر آخر نیز اولین کلمه ای که وحی شد سخن از خواندن بود و نوشتن (اقرأ ... القلم).

حتی در اسلام سخن پسندیده در صورتی از زمین رابطه اقطع شده (صود می کند) بطرف خدا می رود و هنوز با زمین ارتباط دارد (ارتفاع میگرد) که عمل صالح و کار را بدرستی انجام دادن و دانشمندان انجام دادن بدنبال داشته باشد:

إليه يصعد الكلم الطيب و العمل الصالح يرفعه (۱۰ فاطر)

و پایه و درجه برای دانشمندان دیندار است (پایه و ارتفاع برای اهل ایمان و درجات برای دانشمندان) بدقت توجه بمعنای دو کلمه یرفع (ارتفاع) و یصعد (صعود) بفرمائید تا باختلاف واقعی و جالب بین دیندار دانشمند و دانشمند مطلع گردید.

یرفع الله الذین آمنون منکم و الذین اتوا العلم درجات (۱۱ المجادله)

و اگر دانش تنها بود ممدوح است و کاری که خدا خواسته (و علم آدم الاسماء ۹ اما شیطان اهل دانش یا کشور دانشمند را بدنبال خود می کشاند و در برابر آدمی که علم آموخته شده بسجده نمی افتد این تنها بندگان مخلص خدایند که از شر شیطان در امانند همانگونه که خودش نیز سوگند یاد کرد:

فبعزتک لا غوینهم اجمعیت الا عبادک منهم المخلصین (۸۲ ص)

و در عمل نیز بسیاری دانشمندان یا کشورهای مرفعی را که بدنبال شیطان بوده اند می بینیم ولی هرگز بنده مخلص خدا با شیطان پیوستگی ندارد.

و چه بسیار است احادیث و اخبار در مستحسن نشان دادن علم

و تعلیم و تربیت ۲/۲۸۰ و این اولیاء امور مسلمانانند که تیزی نوک قلم را بر تیزی شمشیر مجاهدین و مرکب دانشمندان را بر خون شهدا برتر دانستند و ... و فضل العلم احب الی الله عزوجل من فضل العباده گفتند.

از نکات جالب خبر نبی گرامی به قلم خودنویس و تعریف از آن است ۲/۲۸۵ و دیگر متوجه ساختن قرآن مردم را به برگزیدن الفبای خط زمان حضرت سلیمان ۲/۲۸۸.

وقتی قرآن می فرماید: هر کس در ماند از آوردن دلیل و برهان در نابود است و کسیکه از عهده آوردن دلیل و برهان برآمد در زندگی بمعنای واقعی می باشد.

لیهلک من هلك عن ینه و یحیی من حی عن ینه (۴۲ الانفال)

آیا ارزشی بیشتر از این میتوان برای علم قائل گردید.

یوتی الحکمه من یشاء و من یوت الحکمه فقد اوتی خیر کثیرا (۲۶۹ البقره)

علم طب بدون شک نوعی از حکمت است و یقین است کسی را که پروردگار حکمت داد خیر کثیری عطا فرموده اما از پزشک هر چند حاذق باشد ضمانت خواسته نبی گرامی فرماید الطیب ضامن و لو کان حاذقا و از اینقرار بنظر نبی گرامی پزشک غیر حاذق را باید از جرگه اطبا خارج ساخت.

من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعا و من احيها فکانما احيا الناس جميعا (۳۲ المائده)

چه عنایتی از این بالاتر که ابتدایش با خیر کثیر همراه است و دستمزدش در برابر زنده کردن (روحی یا نفسی) یک نفر پاداش زنده نمودن جهانیان را دارد.

اسلام پایه و اساس اجتماع را مربوط به سه دسته میدانند آنان که طیب جانند و کسانیکه پزشک جسمند و دسته ای که مسئولیت عظیم اجرای قوانین دارند (لا یستغنی اهل کل بلد عن ثلاث تفرع الیه فی دینهم و دنیاهم و آخرتهم فان عدموا ذلک کانوا همجا: فقیه عالم ورع و امیر خیر مطاع و طیب بصیرثقه) ۲/۳۰۲ و طیب را با تقوی و مجتهد و ناصح خواسته (من تطب فلیتق و لیجتهد و لینصح) یعنی طیب را دارنده صفاتی چند میخواهد: حاذق پرهیزکار، ناصح، جدی و اجتهاد کننده، مورد اعتماد بصیر و بینا بکار و د و ا وجود داشتن همه اینها باید ضمانت خود را فراموش ننماید.

و شاورهم فی الامر (۱۵۹ آل عمران)

و امرهم شوری بینهم (۳۸ الشوری)

دستور پروردگار که با یکدیگر مشورت کنید و بنای قانون اساسی و اتکای آن به دین و تصویب انتخاب چند نفر روحانی و برای وکالت و نظارت خود بهترین دلیل است که قانونگذاران خود دین را از سیاست جدا ندانسته اند باوجود این دلایل بسیاری است که ملتب مذکور یعنی جدا نبودن دین و سیاست را تأیید می نماید

و به ۲۰ عددش اشاره شده ۲/۳۰۶ که تکرارش ضروری بنظر نمی رسد فظ ذکر این نکته لازم است که:

کنتم خیر امه اخرجت للناس تؤأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر (۱۱۰ آل عمران)

تنها این دین (اسلام) است که دارنده بهترین امتهاست بدین دلیل که دینش از سیاست جدا نیست و هر فردی از افراد مسلمین حق دخالت در امور داشته و مسلح به دو صلاح برنده امر بمعروف و نهی از منکر بوده و اظهار نظرش نزد خدا ارزش داشته دین آنرا خریدار است بلکه امر بمعروف و نهی از منکر یعنی نظارت عمومی و نظارت عمومی یعنی سیاست، از مرحوم آیت الله حکیم درباره سیاست سؤال شد چنین جواب داد: اگر معنی سیاست اصلاح امور مردم روی اصول صحیح عقلانی و رفاه حال و آسایش بندگان خداست کما اینکه معنی صحیح یاست همین است اسام تمامش همین است و غیر از سیاست نیست و علما غیر از این ندارند.

و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و ... (۶۰ الانفال)

در وزارت جنگ اسلامی تهیه نیرو و قوه و آنچه به سپاه رمبوط است تجویز می گردد آن هم نه برای حملات متجاسرانه بلکه برای هرهبون به عدو الله جهت ترساندن دشمنان خدا. (دفاع احتمالی).

اسلام دین حمله و شمشیر نیست زیرا جهان در زمان غیبت امام نیست و دفاع هست و دین حمله و شمشیر نبود زیرا جهاد در رکاب

امام بود و امام هرگز خود حمله آغاز نکرد و هم اکنون با ذکر دو مسئله فقهی اسلامی مطلب را روشنتر میسازم:

هیچیک از سربازان لشکر اسلام حق ندارند جنگ را شروع و حتی یکنفر از کفار را بکشند مگر آنکه قلاً آنها را دعوت نموده و حقایق اسلامی را به آنان بیان نموده باشند. سپاه سلام اجزه ندارد هرگاه بین دو دسته از کفار که در جنگ بوده و اینک پیمان عدم تعرض بسته اند برای پیمان شکنی یکی از آن دو دسته را علیه دسته دیگر کمک نماید ۲/۳۲۰ و باز اگر قبول ندارید قرآن را بنگرید که میفرماید: آیا اگر کسی خواست شما را بکشد شما نباید از خود دفاع کنید:

اذن للذین یقاتلون بانهم لموا و ان ا علی نصرهم لقدیر ۳۹ حج

و حتی بالاتر از این گفته شود آیا نبی گرامی در برابر این دستور چه روشی اتخاذ می فرمودند:

انما انت مذكر لست علیهم بمصیطر (۲۱ الغاشیه)

تو تذکر دهنده ای نه فشار آورنده. و ایا میدانید با آن همه وسعت فرمانروائی نب گرامی و جنگهای متعدد بیش از ۱۵۰ نفر کشته در جنگها نداشته اند ۲/۳۲۲

قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یؤتوا بمل هذا القرآن لا یأتون بمله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا سوره الاسراء ۸۸

اصولاً قرآن دعوت بمبارزه علمی و مناظره بحثی نمود و قرآن در چند آیه تحتدی فرمود (آیه ۹۰ سوره ۱۷، ۱۶-۱۱)

۲-۲۲) و از دشمنانش خواست اگر در شک و تردیدند که قرآن سخن خداست و تصور می نمایند نبی گرامی آنرا بدروغ نسبت به خدا می دهد مانند آن مانند ده سوره اش و حتی مانند یک سوره اش را بیاورند و هر کس را هم میخوانند بکمک بلبند و اگر جن و انس جمع شده پشت به پشت یکدیگر نهند بمثل آن نخواهند توانست آورد.

قرآن با آنکه بر خلاف عقاید و افکار و رفتار مردم برخاسته و همه چیزشان را بخطر انداخته بود و در نتیجه چون مبارزه زبانی و بحث علمی (بلکه آوردن معجزه) از ید قدرتشان خارج بود به مبارزه جنگی رداختند و الا اگر آدم عاقل بتواند با زبان مسئله را حل کند جان و مال خود را به خطر نمی اندازد ولی همینکه دشمنان حاضر شدند شمشیر بکار برند چه باید کرد؟ در اینجا اشاره به این مسئله بجاست که در کتابها داریم حضرت ولی عصر به شمشیر قیام میفرماید در صورتیکه با پیشرفتهای و تکنیکها و نروها هسته ای نام شمشیر بردن اندیشه پذیر نیست مشابهنش را امروز داریم که اگر مثلاً گفته داس و چکش قیام کد با توجه به اینکه داس و چکش آرم و علامت کشوری است که نروهای شدیدی را در اختیار دارد آیا این معنی را می دهد که لشکریانش با داس و چکش جنگ خواهند کرد!

ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و امواهم (۱۱۱ التوبه)

وقتی خدا مشتری دو چیز بود: نف و مال، باید بدیده اهمیت به وضع اقتصاد مسلمانان نگریست و متاعی که ان چنان مشتری عالیقدر دوالجلالی دارد در دست داشت و وضع قوانین اقتصاد در اسلام یعنی در ۱۵ قرن قبل انچنان باهمیت و قوت خود باقیست که حتی برای حقانیت اسلام بصورت اعجاز کافی بنظر می رسد و اگر قوانین اقتصاد جهان باتکاء مقررات اقتصادی اسلام وضع شده بود اینهمه مرامها مبنی بر اختلاف عقاید و کشتارها براه نمی افتاد، اسلامی که میگوید من تساوی یوماه فهور مغبون او ملعون و انکه را در کار دنیایش عقب افتاده مغبون می‌شمارد و کسیکه در طریق آخرت وامانده ملعون بحساب می آورد همین اسلام بطرزهای دیگر نیز به پیروان خود می رساند که با درجا زدن مخالف است و با اقتصاد و صره جوئی در اموالدولتی موافق که از جمله حرت علی در مودر مصرف کاغذ یا چیزی شبیه بکلغذ که در آنروز مسلما گران بوده و بسختی تهیه شده فرماید: ارقوا اقلامکم وقاربوا بین سطورکم و احذفوا عن فضولکم و اقصدوا قصد المعانی و ایاکم و الاکثارفان اموال المسلمین لا تحتمله و شگفت اگیزتر از همه هدف عالی اسلام درباره نشان دادن مصرف بودجه و چگونگی آن است ۲/۲۳۳.

یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق (۲۵ ص)

و اذا حکمتکم بین الناس ان تحکموا بالعدل (۶۱ النساء)

و آیات دیگری (۹۲ نحل، ۱۰ حجرات و ...) همه اهمیت داوری را رسانده انتظار اسلام از مصدر نشینان قضاوت آن است که بشکرانه مسند نشینی بعدل و حق رفتار کنند (با توجه به قلمرو وسیع حق و عدل).

یا قاضی و قانون هر دو بدنند که بدتر از این نمیشود یا قاضی خوب است و قانون بد اما درست اجرا می شود که معنی می دهد مفاسد خوب اجا می شود. یا قاضی خوب است که دزدی با چراغ آید گزیده ت برد کالا، لذا فقط قاضی خوب در کنار قانون خوب، خوب است و این تقسیم بندی در اسلام وارد شده و درباره قاضی است که نباید او را مکلف بداشتن مقرر معلوم و برداشت معینی مجبور ساخت بلکه قای اسلام میتواند هر چند مایل است از بیت المال برگیرد و بر طبق شئونات خود که در سطح بالاس زندگی نماید و قاضی باید صفات مخصوصی هم داشته باشد ۲/۳۴۱.

هم اکنون به جلد سوم مراجعه مینمائیم: درباره روزه:

از اسلام مطالب بسیاری درباره غذا و تغذیه بجای مانده که چون بررسی علمی در آنها بعمل نیامده، بعضی را این تصور پیش م آید: نیروهای ذخیره شده نزد اسلام فقط برای صفا روح و تغذیه روان بمصرف رسیده و غذاشناسی اسلامی نمیتواند در میان

کتابهای علمی غذائی جائی برای خود باز کند! و حال آنکه چنین است!

ای انسان گمان مدار ترا جثه کوچک داده اند و حال آنکه در این جثه کوچک عالمی بزرگ در هم پیچیده نهفته است. تو کتاب رونی از جمله کتابهای کتابخانه آفرینش هستی که همه درباره اثبات وجود صانع نوشته شده و این کتاب هر حرفش خود به تنهایی کتابی از نشانیهای وجود اوست. و اینست اصل کلام از حضرت علی علیه السلام: اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر. و انت الکتاب المبین الذی با حرفه یظهر المضر.

و چه بسیار بزرگ و شگفت انگیز می باشد آنچه را دستگاه آفرینش، در ساختمان بدن آدمی بویژه در دستگاه گوارش قرار داده است: معده اگر دو برابر حجم کنونی غذا لازم داشت کره زمین نمیتوانست فرزندان خود را تغذیه کند. و در صورتیکه نصف مقدار فعلی معمولی تغذیه داشت جمعیت آنچنان بود که کسالت حاکم بر همه چیز و همه جا بود.

اگر مدت توقف غذا نصف یا دو برابر معمول بود و ... ولی معده آنچنان ظرف مقدسی است که پروردگار محتویات آنرا از پاکیزه ها میخواهد (و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا اعراف).

و ما خلقت الجن و الانس الا یعبدون (الذاریات) خلق نشدند جن و انس مگر برای عبادت (جهت معرفت و شناسائی) کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا الله ان کنتم ایاه تعبدون (البقره)

رزق و روزیهای پاکیزه را برای خوردن برگزینید و خدا را شکر کنید اگر خدا پستید. و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا (سوره الاعراف) روزیهای پاکیزه برای ایمان آورندگان است و این معنی را میدهد:

مؤمنین باید خوب بخورند، شکرگذاری کنند، خدا را عبادت نمایند، هدف اصلی آفرینش که عبادت است فراموش نشود که خوب خوردن با خوب عبادت کردن محتاج یکدیگرند بعلاوه مگر اطاعت از مفاد این دستور بظاهر کوچک اسلامی (فلینظر الانسان الی طعامه) حسن انجام وظیفه و عبادت نیست: فلینظر الانسان الی طعامه یعنی نظر کند نظر رؤیت علمی است از اینرو باید بداند غذائی که میخورد از چه راهی بدست آورده حلال یا حرام. از چه موادی درست شده چربی، قندی، سفید ای. عناصر تمشکله اش چیست از کلسیم، فسفر و ... چگونه غذایش هضم و جذب می شود، چگونه احشاء حیوان دیگر هضم می شود و احشاء هضم کنند فساد نمیدیرد، چگونه قسمتی از غذا خون، چشم، استخوان، پوست و ... میگردد، نظر بغذا کند که بسوء هاضمه دچار نشود، اگر هسته ای یا اجزائی غیر قابل اکلدن میانش بود ببیند، بانگاه بغذا مهمانش ناراحت نگردد، متوجه باشد او چه میخورد و همسایه چه دارد، وضع غذا و تغذیه و بخ و برداشت محصول و صادرات و واردات کشور چگونه است، چگونه اعمال شیمیایی و فیزیولیکی انجام م گردد و هضم و جذب دفع می شود.

آب و خاک و خورشید چسان غذا را درست می کنند، چرا

در یک فصل میوه‌ها میروید، چرا کمبود بعضی عناصر عضو آدمی را تغییر می‌دهد یا روان را دگرگون می‌سازد. آیا غذای مقصود موجب طول عمر و شادابی است؟ آیا افراد سالم و شجاع تحویل اجتماع می‌دهند؟ آیا نسل خوبی بوجود می‌آورد؟ آیا شخصیت‌ها را دگرگون می‌سازد؟ آیا تغییر جنسیت می‌دهد، آیا پرخوری در کاراست یا سوء تغذیه یا کمبود آن.

آیا در چهره در اخلاق، در جمعیت، در ایجاد جنگ، در قحطی، در نگهداری ملیت، در سرد مزاجی زنان و مردان، در ایجاد ترشحات معده و مراحل آن و ... نظر بغذا کردن چه اثری دارد.

روزه

روزه عبادت منفی است و بقیه عبادات مثبت بلکه روزه نفی در مادیات و معنویات است: روزه یعنی نخور یعنی آمیزش نکن یعنی سرزیر آب نبر یعنی استفراغ ننما یعنی گناه مکن، یعنی اجتناب از ... در صورتیکه نماز و حج و ... هه یعنی کردن و انجام دادن و مثبت بودن. روزه را قبلاً میتوان خلاصه کرد دراین آیه شریفه:

ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين (۲۲۲ البقره)

خدا کسانی که جان خود و جسم خود ا پاک کنند دوست دارد و همه در روزه جمع است زیرا، ماه رمضان ماه خدا ماه توبه ماه زندگی جدید آغاز کردن و احیا داشتن و پاک شدن است و نیز ماه پاک شدن بدن از غسل و شستشوی ظاهر بدن و رفع مسمومیت و ناراحتی های داخلی بدن و حتی در مقامات بسیار بالا دل را

از غیر خدا پاک نمودن (مهمان واقعی خدا بودن)

روزه تقریباً از لحاظ غذا همان از ناهار صرفنظر کردن است که در اکثر نقاط زمین در تابستان حدود ۵/۷ ساعت و در زمستان قریب ۵/۴ ساعت و بطور متوسط شش ساعت تحمل گرسنگی و تشنگی نمودن می باشد (سحری بجای صبحانه، افطار بجای شام و لذا جمع مدتی که در یک ماه از خوردن اجتناب شده قط ۸ روز و ۱۸ ساعت می باشد).

روزه رابطه ای بین روزه دار و غذا و مذهب است نه دوری از غذا ۳/۲۶ تمام مذهبها، ملتها، مسلکها، حق و بیگانه توجه خاصی بروزه داری داشته و دارند از توتمی ها، مجوسها، بت پستان، ستاره پرستان (صائین). مانویها، بودا و برهمنائی ها و حتی کسانیکه حیوانات یا نباتات را می پرستند و این مطلب را قرآن کریم اشاره فرموده است:

کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ۱۸۳ البقره

روزه نزد هر قومی مخصوص بخودشان است: از نخوردن، نیاشامیدن، آمیزش نکردن، سخن نگفتن و ... و قرآن بیعضی از انواع آنها اشاره فرموده است ۳/۲۷.

مدت وقتی هک برای روزه انتخاب شده: از طلوع آفتاب تا غروبش، از طرور فجر صادق تا مغرب، قسمتی از روز، قسمتی از روز و همه شب، قسمتی از شب و همه روز، نیمی از شب و همه روز و ... بتفاوت است.

و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابيض من الخیط الاسود من الفجر ۱۸۷ البقره

این آغاز و انجام یک روز رمضان یعنی روزه داری روزانه مسلمانان است که بسهولت و بدون ساعت می توان نخستین رشته های نورانی خورشید و مغرب را تشخیص داد ۳/۲۹.

یک روز روزه، چند روز پی در پی روزه گرفتن، سالی چند روز، سالی یک ماه روزه داشتن معمول بین جهانیان است و روزه مسلمانان هر ساله در انحصار ماه رمضان است که انتخاب سی روز در سال روزه داشتن خود مراتب علمی دارد که همه جنبه معجزه دارد ۳/۳۰.

همه مسلمانان جهان را در ماه معین بروزه داشتن خود رعایت نظم و آموزش تربیتی است.

بهداشت اجازه نمیدهد برای تنفس عمیق جز از هوای لطیف و نظیف استفاده کرد دین نیز بایک جمله «مسلمان در ماه رمضان مهمان خداست آوردن غذای ناسازگار و مسموم کننده و غیر حال را بر سر سفره چنین میزبانی که باید گرمی داشت ممنوع ساخته است. (تنفس عمیق برای شستشوی ریه و روزه برای شستشوی الکترولیت ها و عصاره های غذایی بین بافتی ۳/۳۲).

خروج فضولات بوسیله بدن با برنامه فیزیولوژی خای است و همه مرتب می باشد وی واردات بدن فقط در ماه رمضان برنامه مخصوصی خواهد داشت و در این ماه است که حوض متابولیسمی (Metabolic-Pool) بدن محفوظ می ماند که ترک نخورد

و بنحو احسن تازه ها وارد شود و کهنه ها و فاسدها دفع گردد ۳/۳۴.

از بزرگترین خاصیت روزه متعادل ساختن روابط غدد مترشحه بدنی است که امکان دارد در بقیه سال هرج و مرج در آنها راه یافته باشد ۳/۳۹ و در اینجاست که میتوان جمله معروف یکروزه مهمان و صدساله دعاگو به پروردگار یک ماهه مهمان و یازده ماه سلامت بودن را عرض داشت.

بدن چون منبع ذخیره شده ای است از آنچه بنام خوردنیها و آشامیدنیها بآن وارد می شود و چون بسیاری از اعضاء برای دفع سموم در تلاش مداومند لازمست به بدن فرصتی بمنظور خوب عملی ساختن دفع سموم داده شود که جز با روزه داری و منظم ساختن کیفیت و کمیت مواد وارداتی ببدن صورت تحقق نخواهد پذیرفت. دیدن حال ماه حج در شهر مکه برای انجام فرائض حج در مکه است و رؤیت هلال ماه رمضان و شوال نیز باید متکی بهمین اصل علمی، و توجه به نصف النهارات و مدارات کره زمیه دانتشت ۳/۴۳.

در جلد قبل ملاحظه فرمودید چگونه حضرت رضا جهت تعیین برنامه غذایی برای خلیفه وقت چهار فصل را منظور و بر مبنای سرد و گرم بودن هوا دستوراتی صادر فرمود که اگر جز این بود اشتباه بنظر می رسید اما اگر ماه روزه در گردش نیفتاده بود و همیشه ماه مخصوص شمسی را ماه روزه معین کرده بودند ایرادهائی وارد بود از جمله: اگر همیشه در زمستان بود گفته می شد: بدن محرومیت کشیده از میوه جات و ویتامین ها هر ساله باید گرسنگی هم بخورد و چنانچه در تابستان بود: چرا هر سال باید در هوای

گرم و روزهای طاقت فرسا با تشنگی مبارزه کرد.

در زمستان فعالیت بعضی غدد بیشتر است و در تابستان برخی دیگر و بهمین منوال اعضای دیگر یا در تابستان پرکارترند یا در زمستان و نباید همیشه پرکار را تحریک یا مهار نمود یا کم کار را مهار را تحریک کرد. بسیاری بیماریها بتابستان تعلق دارند و برخی به زمستان و اثر ثوابت و سیارات بر بدنها قطعی است و فعالیت های تجدید و تولید سلولی و آمیزش و تمایل به مهاجرت ها و بسیاری از امور در فصول مختلف است و چون به اثر قطعی آفاق بر انفس و قوف حاصل گردد هر سال انفس را به تعدیل نگهداشتن در برابر آفاق، معینی، همه سجایای بیولوژی بسوی جریانهای دوره حیات هدایت نمی شوند ۳/۵۴ وانگهی گرسنگی در گرما با آنچه طبیعت بنام میوه برای مبارزه ب تگرما آماده ساخته قابل جبران است و روزه در سرما به تناسب رویهایش باعتدال میگراید و بهر صورت در گردش بودن روزهای ماه رمضان مانند در گردش بودن آسمانها ارزشمند است و گردش ماه معیار بهتری در تشخیص ایام روزه مخصوصا در نقاط متمایل قطبی است و اثر قصد ده روزه بر بدن مسلم است ۳/۶۰.

روزه بر چند قسم است: واجب، مستحب، مطابق با گردش ستارگان، روز جشن، روز عزا، در فل مخصوص، در ماه معین، سال ویژه؛ مواجه با یادبود، روبرو و با واقعه و ... که از هر کدام هنوز نشانه ای در جهان بعنوان روزه داری موجود میباشد ۳/۶۲ و روزه داری مسلمین.

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن ہدی للناس و بینات من الہدی و الفرقان (۱۸۵ البقرہ)

ماه رمضان است و تنها جوانان آنہم تقریباً جوانمردان کہ سوخت و ساز شدید بدنی دارند و ذخیرہ گلیکوژی بدنشان بسیار زیاد مکلف بروزہ گرفتن اند و لذا بیشتر در انحرار کسانی کہ بکار اشتغال دارند و وزیر دارند یا کارفرما، باید بہ آنان گفت تحمل مشقت از طرف کارفرما، ارباب، رئیس یا دولت پذیرفته میشود ولی روزہ با آنہمہ خواص و مزایا از طرف خدا چرا قبول نیست؟

از نکات جالب اسلامی عدم تعیین حد توقف در روزہ داری است آنچنانکہ گویا میدانستہ بزودی عمر بشر بلند و تنانائیش بیشتر می گردد ۳/۶۵.

اشکالاتی بر روزہ وارد شدہ: پیدایش استنوری، پیدایش زخم معده یا اثنی عشر، سستی روزہ داران و زیان اقتصادی، مفطرات چندی از روزہ و ندانستن علت یا حکمت آن.

وجود استون در بدن، بہنگام سلامتی، دلیل بر لازم بودنش است و ارگ با روزہ گرفتن استن بشتی ہم ایجاد شود بر خلاف تصور مفید بودہ و دخالت سوخت و ساز چربیہا در زیان احتمالی کہ استون بیدن خواهد رساند یکی از بزرگترین خواص روزہ را نشان می دہد کہ همانا پرستاری و تغذیہ کانونہای عالیہ بدن مراکز مغزی می باشد ۳/۶۹.

۱۵ قرن، تاریخ بشرح دقائق زندگی مردانی بسیار

پرداخته اما با آنکه همه روزه حتی روزه های فراوان مستحبی میشده اند دلدردهای متوالیشان را نام نبرده است! بعلاوه در قسمتی از معده که اسید ترشح نمی شود زخم بیشتر است و این مسئله که غذا میرسد اسید را خنثی میکند نادرست می باشد! علاوه بر آنکه غذا خوردن نشود اسید کمتر ترشح می شود و باعث استراحت معده بوده و در حال روزه داری و استراحت اسید معده بجای غذا بوسیله صفرا خنثی می شود و زخم ایجاد نمی گردد و هنوز هم مراکز درمانی جهان که مبنای درمان خود را بر روزه داری نهاده اند چنین مطلب را که روزه ایجاد زخم می کند تأیید نکرده اند.

عوامل ایجاد کننده زخم بسیارند و روزه از آنها نیست ۳/۷۹ بعلاوه کسیکه احتمال ضرر یا خطر یا بیماری دارد روزه گرفتنش ممنوع بوده و در صورت روزه داری شلاق بازخواست اسلام دراز می گردد.

اشکال سوم هیچ وارد نبوده رساندن غذای خوب بکار گران هیچگونه سستی و تنبلی بیار نیاورده و زیان اقتصادی نخواهد داشت ۳/۸۶ بعلاوه ضربه و بی حرکتی تمام یا قسمتی از بدن بسرعت پروتئین های بدن را متلاشی و مقدار زیادی ازت و پتاسیم از راه ادرار دفع می گردد.

از اینرو بر خلاف نظریه کسی که نه فیزیولوژی می داند نه اقتصاد، کار کردن بطور معتدل و اسلام خواه کمتر سبب دفع مهمترین مواد غذایی بدن می شود و اگر از کار گر زیاده از حد کار نکشند با روزه گرفتن کار خوبی انجام می گیرد و مهمتر آنکه اگر بکار گر مواد بیاض البیضی کافی برسد خوردن غذای ظهر لازم نیست و

اگر مواد مذکور کافی نباشد بدون روزه گرسنگی خوردن و عقب افتادن امور اقتصاد می باشد و نب گرامی عملا ارتباط مواد بیاض البیضی را با مسئله مذکور چنین نشان دادند که مسلمین در حالی که روزه بودند و سخت ترین کارها را انجام میدادند بافطار پاچه و ... بمنزل یکی از انصار دعوت نمودند.

از جمله مفطرات اسلامی که پرسیده می شود سرزیر آب کردن است که چرا اگر مغز سر خارج باشد مفطر و مبطل نیست هر چند اندکی باشد؟

راجع به این موضوع بحثی شده اضافه می شود: هر چه در آب فرو رویم متناسب با عمق بیشتر، فشار بیشتری بر بدن وارد شده سبب روی هم خوابیدن ریه ها می شود و در اینحال خون ریوی در برابر گازهای بسیار پرفشار جابجه های ریوی قرار می گیرد و اعمال فیزیولوژیکی بدن تغییرات فاحشی می یابد (۱). (در عمق ۳۳ پا ۲ اتمسفر ۶۶ متر ۳: ۱۰۰ ۴: ۱۳۳ ۵: ۱۶۶ ۶: ۲۰۰ و ۳۰۰ و ۴۰۰ و ۵۰۰ پا به ترتیب ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۶ اتمسفر وارد می آورند و حال آنکه در سطح دریا یک اتمسفر فشار بیشتر نیست).

شخص روزه دار که باید تمام اعضاء و جوارحش در انجام وظیفه مخصوص امساک باشند بویژه همانگونه که شرح ددم غدد مترشحش باید رو به هماهنگی و تعادل پیش بروند چنانچه تحت فشار گفته شده قرار گرفت همه تعادلات بهم می خورد لذا چه قانونی بهتر از اینکه برای حد و مرز ارتفاع آب بلکه عمق مجاز گفته شود

اگر قسمتی از سر زیر آب نرفت روزه باطل نیست (قسمتی از سر زیر آب نرفت یعنی بریه ها چندان فشار وارد نمی آید یعنی اعمال فیزیولوژیکی دگرگون نمی شود).

ناگفته نماند اگر کسی پاهایش را بیرون گذارد و سر زیر آب فرو برد یا بطور ایستاده سر را در آبی کرد مورد اشکال می باشد (اما کسیکه با چنین وضعی سر زیر آب کند اشکال روانی هم خواهد داشت).

صرفنظر از آنچه گفتم کتابهایی راجع به درمان با آب نوشته شده بویژه کتاب الکساندر سالمانف پزشک مخصوص لنین متولد ۱۸۷۵ و در آنها خواهید خواند چگونه شستن قسمتی از اندام اثر دیگری بر بیماری دارد و حتی پافشاری نامبرده را در درمان بعضی بیماریها با شستن نیمه اندام خواهید خواند.

هر چند ذکر فوائد بهداشتی روزه با آنچه پروفیسور ولادیمیر نیکی تین اظهار داشت کافی است (در اثر گرسنگی معتدل غدد فوق کلیوی ترشحات نامتعادل تمام غدد را خورده و آنها را برای مدتها متعادل می سازد) اما روزه همانگونه که قبلاً گفته شد مصداق کامل و کلی آیه شریفه

ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين (۲۳۲ البقره)

میباشد که هم در ایجاد انقلاب های درونی سهیم است و هم درد گرگونیهای خارجی بدن دخالت دارد: آدمی را به قناعت و صبر و جلوگیری از شهوا و بصدقه دادن و بسیاری فضیلت ها عادت میدهد و چون عبادت نفی است نمیتوان ریا در آن وارد ساخت.

روزه موادی بین بافتی راتازه میکند. ابتدا گرسنگی و گاهی نوعی تحریک عصبی و بعد ضعفی احساس میشود. قند کبد به خون میریزد و چربیها ذخیره و پروتئین های عضلات و غدد و سلولهای کبدی آزاد و بمصرف میرسند یعنی روزه تمام بافتها را شستشو میدهد. چهار پنجم بیمارها که تخمیر غذا در روده است با روزه اصلاح میشود. در ماه روزه عواطف رقیقتر، هوش و حواس بیدارتر، ذوقیات لطیفتر و حالات روحی نورانی تر و حضور قلب بیشتر است. روزه با شرائطی اثر نیکوئی بر گلو مرونفریت حاد دارد.

در کیمیای سعادت امام غزالی روزه به سه درجه تقسیم شده روزه عوام، روزه خواص، روزه خاص الخاص که روزه عوام نگهداری شکم و دامن است و از خواس نگهداری چشم از بدن دیدن و گوش بد شنیدن و زبان بد گفتن و دست بد دادن و پا بد رفتن و شکم از حرام خوردن و پر خوردن و در آخر بین بیم و امید بودن که بدانند روزه اشان پذیرفته است یا خیر.

روزه خاص الخاص که علاوه بر آنچه گفته شد دل را از اندیشه غیر خدانگهدارد و این درجه صدیقان است. روزه تنها دهان بستن از خوردن و آشامیدن نبوده بلکه تمرین برای توفیق یافتن در انجام خدمات خیرخواهانه نیز میباشد.

و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط ... (۱۸۷ البقره)

حال بر سفره مهمان ذوالجلال بافطار نشستیم ایم با چه خوردن را شروع نمائیم: قبلاً گفته شود آنچه بتدریج معمول شده بود و خوشبختانه رو به کاهش فاحشی گذاشته دادن شیرینی های سفید کردن بنام نقل و... به شکل های خالی مؤمنین بود که باید بکلی متروک و آنچه را اسلام دستور می دهد جهت افطار انتخاب کرد که آنها را که فوائد بسیاری است:

الف بریانهای نقل دادن قبلاً اشاره گردید ۳/۱۱۴ که مهمترین آن آسیب به عروق و قلب رساندن است.

ب فرمول کلی اسلامی افطار با شیرینی است و در درجه بعد شیر یا آب ... و در بین شیرینی ها خرما یا کشمش درجه اولند و دارای فوائدی چند:

۱ از همه مهمتر مسئله قند خرماست که مانند همه هیدروکربورها مانع از بین رفتن پروتئین بدن که در مدت گرسنگی بوجود آمده می شود.

۲ افطار با خرما از پرخوری جلوگیری می نماید و نمیگذارد تلافی نخوردن شود زیرا جذب قندهای مخصوص خرما سریع است و زود سی می کند.

۳ - بدن خرما را بعنوان غذای خوب می پذیرد زیرا خام خوری انجام شده و ... ۷/۷۹.

۴ خرما آزار نرسان زیرا برای هضم و جذب به بدن زیاد تحمیل نمی شود.

۵ خرما رساننده است نه برداشت کننده یعنی برای هضم و جذب عناصر مفید را از بین نمی برد.

۶ خرما خوردن تاسی بیک عادت دیرینه است و خوردن غذای عادی هضم بهتر دارد.

۷ خرما مانعی ایجاد نمی کند یعنی ذخیره قلیائی بدن را کم نمی کند و به استخوانها و اعصاب زیان نمی رساند.

۸ خرما کمک می نمایند بدین معنی که به ذخیره مخصوص ویتامین A مانند غذاهای پخته خلل وارد نمی سازد.

۹ - خرما سرشار از عناصر مفید است.

۱۰ خرما خوری زنده خوری است و کشمش و خرما هر چه کهنه شود الکلهایشان بیشتر مبدل بقند می شوند (بشرطی که فاسد نشده باشند).

۱۱ تهیه چند دانه خرما برای افطار فقیر و غنی را میسر است

۱۲ مواد قندی خرما قابل توجه است

۱۳ خرما دفاع بدن را بالا می رود زیرا هم انرژی می رساند هم مانع تجمع چربی می شود

۱۴ هضم و جذب را با داشتن دیاستازها و عناصر لازم آسان می کند.

۱۵ زود بداد گرسنگان می رسد و آماده و سهل تهیه می شود

۱۶ اگر مواد بیاض البیضی خورده شود بدن بهتر میتواند از آن استفاده نماید.

۱۷ روده ها را پاک و سموم را دفع می نماید.

۱۸ مصلح اجسام ستونی است که پس از گرسنگی بوجود می آید

۱۹ مزاج را اصلاح می کند

۲۰ جبران کننده از دست رفته هاست

۲۱ با داشتن موادی چون انسولین مساعد لوزالمعده است

۲۲ تقویت نیروی جنسی مردانه می کند

۲۳ اثر فوق العاده در افکار مینماید ۷/۸۴

۲۴ پس از گرسنگی که قند خون پائین افتاد آدرنالین ترشح می شود که ذخیره قند را وارد عمل سازد و ترشح مرتب آدرنالین مزاحم فشار خونیهاست و خرما بدادشان می رسد.

تعجب خواهید کرد اگر اسلام بخوردن سرانگشتی نمک قبل و بعد از غذا یا قبل و بعد هر دو را در تابستان و نقاط گرم سفارش کده باشد و خوردن اندک نمک یا سرانگشتی سرکه را در نقاط دیگر . . . ۳/۱۳۳ و تعجب بیشتر که تمام طبق موازین عملی عمل شده و برای حفاظت از سلامتی نهایت جالب است.

بحثی جالب از زینت مساجد

یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین (۳۱ الاعراف)

برای بحث در این باره (یا بنی آدم ... لا- یحب المسرفین در آنروز که جلد سوم را می نوشتم تلاش معلوماتی خود را بحد اعلامی توانائی رساندم و سعی فوق العاده کردم آنچه میدانم و میتوانم بشرح و بحث و تحقیق پردازم و بیشتر از آنچه نوشتم نداشتم و نتوانتم و امروز شاید بسیار ناچیزی بیشتر بدانم و

در برابر هر دانستنی ندانستنیهای بسیاری که افزوده شده و می شود بهر صورت در آنجا ۳/۱۵۱ علت آنکه چرا پروردگار به بنی آدم خطاب می فرماید (نه یا ایهاالناس، یا ایها الذین آمنوا و ...) چرا کلمه خذوا و گرفتن زینت را آورده (نه نهادن و زمینگذاشتن)، چرا زینت فرموده (نه عمران و طهارت و ...) و از چه عند کل مسجد است (و مسجد را متعلق به همه بنی آدم دانسته) و بحث بسیار جالب درباره کلمه «و» بین مسجد و کلوا و چگونگی ارتباط بین مسجد و تغذیه بوسیله همین «واو» و چرا در نیمه اول آیه یک امر (خذوا) است و در قسمت دوم دو امر (کلوا و اشربوا) و یک نهی (ولا تسرفوا) همه را شرح دادم تا بکلمه مربوطه (کلوا) رسیدم ۳/۱۶۴.

صحیح است که مردم قبل از قرآن نیز میخوردند و ذکر کلمه بخورید (کلوا) یا بیاشامید (اشربوا) توضیح واضحی بوده ولی اگر آیا چنین بود: یا بنی آدم خذوا زینتکم و لا تسرفوا... نقص روشنی داشت و اگر چنین بود یا بنی آدم خذوا زینتکم و لا تسرفوا فی الاکل این معنی را می رساند که جلوگیری از اسراف در خوردن بر خوردن مطلق مقدم است و حال آنکه اصل خوردن است و باندازه و اعتدال خوردن.

و لا تسرفوا: پر نخورید و زیاد نیاشامید کید همه تندرستیهاست انسان باید ظرفیت معده اش را در مقام مقایسه بداند چند مرتبه دهان پر شدن است و باید بداند اسیدهای موجود در غذا که در تمام اسیدهای آلی می باشند (اسید استیک، اسید لاکتیک، اسید سیتریک، اسید اگزالیک، اسید تارتریک و ...

اسید استیک کم و بیش در تمام خوراکیها یافت می شود.

کبد آدمی از اسید استیک، کلسترول می سازد همین کلسترولی که تا و سر کله اش پیدا می شود انسان می لرزد و تا آدمی نامش را میشنود احساس پیری می نماید.

البته توجه فرمودید هر چه بیشتر خورده شود اسید استیک بیشتر و در نتیجه کلسترول بیشتری رو به اعضاء بویژه بطرف عروق خواهد آمد یا در قسمتهای دیگر ۳/۱۶۹ قطعی است که کبد آدمی از اسید استیک کلسترول می سازد و چون در بیشتر خوراکیها اسید استیک وجود دارد پرخوری است که کلسترول بیشتر و تصلب شرایین و بیماریهای قلبی عروقی و ... بوجود می آورد.

اگر در چربی خوردن افراط شود استروئید ایجاد شده در روده ها فزونی یافته و ریشه بنزنی سرطانزا ناشی از استروئید حدی میرسد که سرطانهای روده ای را طبق پژوهشهای اخیر با پرچربی خوردن دانسته اند.

و احادیث و اخبار فراوانی در مذمت پرخوری وارد شده ۳/۱۷۳ و بیماریهای بسیاری نیز در اثر افراط در تغذیه بوجود می آید و چه بسیار بودند کسانی که مدتها پرخوردند و بیمار شدند و بعد باعتدال خوری پرداخته سلامتی باز یافتند ۳/۱۷۷.

تکرار کلمه المسرفین در آخر آیه این مطلب را می رساند: کسیکه به و لا تسرفوا بی اعتنائی کرد به ان الله لا یحب المرفین برخواهد خورد و این نتیجه پرخوری است که در آخر آیه ذکر شده زیرا همانگونه که نبی گرامی فرمودند پرخوری با عبادت و علم سر و کار خوب و سازگاری ندارند و حضرت رضا نیز برای اینکه

کم خوری نشود فرمود: چون غذا زیاد خوری آخر بیماری پیدا شود و چون اندک خوری غذای بدن نشود. یک تذکر بسیار جالب قرآن اینست که مغزها و عمرها را برابر دانسته و کسیکه مغزش اجازه خوردن چون حیوانات به او می دهد یعنی خوردنش و فربه شدنش با هم است عمرش رانیز باید به اندازه علفخوران دانست.

یتمتعون و اکلون کما تاکل الانعام ۱۴ محمد

و نکته جالب دیگر آوردن کلمه تمتع نزد انسانهای چون حیوان خوار قبل از خوردن آنهاست زیا پر خوری و سوء تغذیه تمتع های جنسی و ... را نیز مختل می سازد و روح عصیان جنسی خطر مقدمی بر پر خوری دارد! باز نکته جالب اینکه کلمه: کلوا و اشربوا امر به کسانى است که مکلفند و اگر برای کودکان هم بود میفرمود آنان را بخورانید و بیاشامید و حال آنکه در جای دیگر دستور بهداشت و تغذیه نسل را میدهد که خواهم گفت.

(البته توجه بکلمه تمتع و بهره برداری گردید که قرآن میفرماید بهره از زندگی یعنی عمر متناسب با خوردن است و کسی که چون حیوان میخورد باندازه حیوان عمر می کند).

قرآن را ملاحظه فرمایید که کمتر آیه ای مربوط به مسائل اجتماعی یا اقتصادی دارد که نام خدا در آن باشد و حال آنکه در آیه مورد بحث که هم مربوط به اجتماع است و هم اقتصاد نامی از خدا برده نشده و اگر نامی از رابطه خدا با کسانکه دچار سوئ غذایی یا کمبود آند آورده شده بود تناسبی نداشت زیرا:

خدا: یعنی بگیری که نوع خاصی از گرفتن است توام با انرژیهای مخصوص تنی و روانی و علاوه بر آنکه همیشه باید با گذشت و بزرگواری همراه بوده باشد زینتش را نزد هر مسجد بگیرد یعنی برای برداشت قسمتی از سرمایه اش گذشت و آقائی داشته باشد.

زینتکم: همانگونه که کلمه خدا بنیه های جسمی و روانی را نشان میداد اینجا نشان می دهد نیه جسمی یعنی نیروی جوانان و قدرت نمائی یعنی مسئله اقتصاد زیرا هر کس متناسب با وضع اقتصادی مسجد می سازد و زینتی عند کل مسجد میگیرد و لذا نصف آیه مربوط به نصف دومش ات و کسیکه بنیه های جسمی و روحی و اقتصادی خوب است میتواند بخورد و بیاشامد و در اندازه ای که باید بخورد تصمیم بگیرد همچنین نیمه دوم آیه قسمت اول را شرح می دهد بدون وابستگی بصحت بدن تصور نمیشود و صحت بدن نیز بدون تغذیه صحیح امکان ندارد و لذا کسانی که میتوانند با مسجد و زینت مسجد سر و کار داشته باشند میتوانند در خوردن اسراف نمایند در غیر انصورت آنها که نه قدرت بدنی و روانی (خدا) را دارند نه بنیه اقتصادی (زینتکم) یقیناست به خوردن حتی غذای کافی یک وعده وزانه نمیرسند و اگر در آیه ذکری از کسانی شده بود که به کمبود غذایی دچار بودند بی تناسب بود زیرا مبتلایان به کمبود غذایی بنیه های روانی و تن و اقتصادی خود را با قبول هجوم میکروبها به بدن خود و ضعف و ناتوانیها و مرگ و میر فراوان کودکانشان تعویض کرده اند.

و باز کسانی که خود پر میخورند و بدیگران هم میخورانند از دسته دوستان خدا خارج شده اند و آنها که خود پر میخورند و نسبت به دیگران لثامت میورزند بدسته دشمنان خدا پیوسته اند.

تعمیم خطاب قرآن به فرزندان آدم یا بنی آدم» نشان دهنده آن نوع از عنایت ذات مقدس باریتعالی است که نسبت به کهن ترین عضو بدن «معهده» مبذول فرموده و با اعجاز و بلاغت هر چه تمامتر همراه است و این قرآن ماست که غیر ملمان را هم سالم میخواهد ۳/۲۰۰ بعلاوه نشان میدهد ایمان هر چه میخواهد باشد آن حیوانی که خوردن و آشامیدن داشت نباید اسراف کند و اگر آدمی بود که با مسجد و معبد سر و کار داشت بداند که با پر خوری کار عبادت و دوستی خدایش خدشه بردار است.

هر چند اسلام اجازه زیاده روی و اسرافدر خوردن و آشامیدن را نداده ولی سر و کارش با اعتدال خوران هم قطع نیست و اگر توانائی رساندن غذا را به گرسنگان داشتند و نرسانند مخالفتش آغاز می شود.

سخن جالب و تازه ای: با صغری کبری کردن دو ایه معلوم می شود چرا نبی گرامی فرمودند زنان حتی نامز خواندنشان بهتر است در خانه باشد و چرا اسلام دوست دارد پیروانش د بهترین دوران عمر و زنامی که فعاتل و آکتیوند با مسجد سر و کار داشته باشند یعنی همانگونه که اشاره کردم چگونه نیروی جوانان و نیروی اقتصاد با مسجد مسلمانان باید سر و کار داشته باشد: یا بنی آدم خدوا زیتکم عند کل مسجد یکآیه است و ایه دیگر المال و البنون زینه الجیوه الدنيا (۴۸ الکهف) که بنون که پسران

باشند و مال زینت زندگی دنیایند از اینقرار که زینت، پسران و مال و خدوا زینتکم عند کل مسجد پس هر دو وابسته به مسجدند و نیرویی که تمام حیات دنیا به این دو پیوسته ان و همین دو سرنوشت و تاریخ را معین می کنند و این دستور اسلامی قرآنی خود نشان می دهد نیروی جوانان باید فرماندهی و مرکزیتی و حتی مسکنو مسجد معینی داشته باشد و خودسرانه هدر نگردهد و بهمین نحو صرف مال هم در راه خدا با مسجد و فرماندهی مسجد و امام صورت گیرد نه خودسرانه و آنچه از مال دنیا برای نگهداری حق حیات دنیوی برگزیده میشود دوشادوش و در کنار جوانان بلکه جلو جوانان همانگونه که قرآن آنرا جلوتر آورده (المال و البنون) در پیشبرد اجتماع بکار برده شود اری نیروی جوانانی که با اقتصاد خراب سر و کار دارند در راه بدست آوردن لقمه ننی مصرف میگردد و اقتصاد خوب بدون نیروی جوانان چون کاغذ پاره هائی بنم اکنس بدون پشتوانه است و چرا اموال و جوانان برای مسجد باشند زیرا دوره های فعال و مسائل فعال باید در مراکز فعالیت حل و فصل گردد و مسجد همیشه جای سرنوشت بوده و اگر خرابه ای هم جمع کننده دو نیروی بزرگ اقتصاد و جوان باشد در اسلام ارزش مسجد را دارد و دست خدا در آنجاست (یدالله مع الجماعه).

نمیدانم توجه به شگفتی و اعجاز کلمه «خدوا» در آیه فرمودید: این همان کلمه مورد بحث است که گذاشتن و عقیده ای برداشتن معنی گشته ولی اعجاز حقیقت اینکه هم میتوان در مورد

زینت دادن بکار برد هم درخت و سبزی و آباد کردن و هم آباد کردن مسجد را با نماز گزاران بحساب آورد و هم در قلمرو صرف مال و نماز جوانان و ... و همه و همه وارد دانست حتی با طهارت و لباس پاک بودن.

اینکه بنون را پسران معنی کردم کجای آن نشان میداد مقصود دوران اکتو و فعال بودنشان است که باید بم مسجد متعلق باشند؟

فلاسفه و دانشمندان هر کدام بنحوی دوران حیات زندگانی یک فرد را تقسیم کرده اند. در جلد هفتم در آنجا که بحث از آیه انما الخمر و المیسر بود گفتم علت اینکه قرآن کلمه خمر را آورده نه مسکر تا با ذکر یک کلمه «خمر» هم نام حرامی را آورده و هم علت حرمت را ذکر فرموده باشد درباره تقسیم بندی دوران حیات انسان هم کلماتی را ذکر فرموده که هم نامگذاری است و هم علت نامگذاری و شرح دورانی که نامگذاری فرموده و همین دوره را توجه فرمائید: اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر و ... (۲۰ الحدید) (دورانهای بازیچه بازی زینت فخر کردن زیاد کردن اموال و الاد) که هر کس بنابر استعداد و مغزی که به او عطا شده دورانها را به تندی و یا کندی میگذرانند یعنی یکی در ۱۶ سالگی بهمرحله زینت میرسد که دیگری دیرتر و آنچه قابل توجه ات بکار نگرفتن و مسجدی نشناختن کسانی است که دورانهای بازیچه ای و بازیگری میپیمایند و این سن زینت است که ای عند کل مسجد اخذ گردد، پدر و مادران توجه فرمایند چه مسلمان چه غیر مسلمان یعنی همه بنی

آدم ((یا بنی آدم)) پسران خود را مسجدی سازند و آنان و اموال خود را تحت فرمانمعبد و مسجدشان که محل قانونگزاری است دعوت نمایند و مادر مسجدها باری مسلمانان مسجدالحرام است و محل قانونگزاری و نسبت مسجدالحرام بمسلمانان دادن مشابه جمله مرسوم روز است که کاخ سفید چنین کرد و کاخ کمترین چنان گفت و اگر دو نیروی نیرومند جوان و اقتصاد در اختیار اسلام قرار گرد برآستی المال والبنون زینت و حیات بخش دنیایند و در غیر اینصورت هر کدام به تنهایی سرافکنده و زبون خواهند ماند و حیات انسانی نخواهند داشت و آوردن کلمه تفاخر بدنبال زینت گویا قرآن مخواهد بفرماید اگر مرحله زینت دستور نگذشت فخری نخواهد آمد و کثرت اولاد و اموال هم جزو بال و ارقام و افراد گرسنه و فاسد چیزی نخواهد بود همانگونه که بعقیده اسلام باید دورانهای عب و لهو هم بدرستی سپری گردد و بچه بازیچه و بازی داشته باشد و در بهداشت نسل خواهم گفت که اگر این دو دوره هم بخوبی نگذرد دوره زینت و شروع تعلق پذیری بمسجد بخوبی نخواهد گذشت و خلاصه اینکه: چنانچه دونیروی مسلط بر جهان، دو نیروی اداره کننده جان بلکه دو نیروی محافظ شئون زندگانی با هم و مکمل یکدیگر بودند و به محلی تعلق داشتند که به بی نهایت پیوستگی و نسبت دارد ای روی تو گل بوی تو گل خوی تو سنبل خواهد شد و در غیر اینصورت آب در جویدیکر می رود و گلها از تشنگی می سوزند و می میرند.

دوران زینت اولین مرحله تعلق بمسجد داشتن است و اگر

در انی دوران مسجد شناسی شرع شد مرحله تفاخر، تفاخر است و برای کسیکه دوران تفاخر مسجدی شدنش آغاز گردد یا د دورانهای تکاثر د اموال و اولاد هر چه دیرتر خذوا زینتکم عند کل مسجد دیرتر انجام گیرد زینت بیشتر یا تفاخر بیشتر یا ... بیشتری راز دست داده و در آخر سراگ مسجد در کار آمد هر چند کتاب علی نفسه الرحمه (۱۱۲ الانعام) و نزد ذات مقدسش پذیرفته است ولی بقول عوام ... ورنه هر ملحد به پیری مشود پرهیز کار.

اگر به آیه ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم (۱۱۱ التوبه) و اینکه مشتری دو چیز آدمی خداست توجه نمائیم مینیم در میانانفس باز بهترین نفسها همان است ه بتوان انفسهم و اموالهم را در برابر المال و البنون قرار داد و دانست مشتری عزیز در میان انفس به جوانان بذل عنایت بیشتری دارد و نیروی جوانی مورد توجه بیشتر اسلام است.

یکبار دیگر آیه یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین را بنظر آورید چه شگفت و جاب است که در یک آیهبدو دستور بزرگ و جامع اشاره میفرماید و هر چه را تصور توان کرد در این آیه جمع است و مربوط به گمان و همه مذاهب (یا بنی آدم خذوا) نصف اول آیه خوراک روحی و معنوی و نصف دوم خوراک جسمی و فیزیولوژی، نصف اول خوراک اجتماع و نصف دوم غذای افراد نصف اول دو نیروی نگهدارنده جهان (جوان اقتصاد) نصف دوم دو ماده محافظ جان (خوردن، آشامیدن کلوا و اشربوا) نصف اول زینت بخش

آفاق و نصف دوم زینت ده انفس پس دیگر چه می ماند و کجا غیر معمور و خراب باقی خواهد ماند.

نعمتان مجهولتان الصحه و الامان نصف اول نعمت صحت و نف دوم نعمت امان، نصف اول نعمت سلامتی بدن و سلامتی اجتماع نصف دوم نعمت امنیت بدن و امنیت اجتماع، از اینرو باز هم تکرار کنم اسلام بمسائل مهم با دیده خاصی مینگرد و تمام وجود مسئله را بنظر آورده تا آنجا که جنبه نفی و اثبات آنرا هم واد دستور مینماید و از اینجاست که از طرفی مال و اولاد رو بمسجد را برای اجتماع مستغنی منظور و آنانکه مال و اولاد پشت بمسجد دارند ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم (۱۱۴ آل عمران) غنای قلب افراد و غنای طبع اجتماعیشان مرده است و دویروی اقتصاد و اولادشان هم بی نیازشان نخواهد کرد.

ظروف اسلامی

و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل اللّٰه فبشرهم بعذاب الیم (۱۳۴ التوبه)

یک معنای قرآن جائی پر از آب می باشد از این لحاظ که دست بهر نقطه اش ببری صدفی از لؤلؤ شاهوار اعجاز بیرون می آید و هر چه عمیق تر به آن نگری ارزش بیترش چشمگیر است.

به کلمه دیندر این کتاب عظیم بنگر و با زبانهای دیگر جائیست که ابراهیم در ان خلیل خدا شد و موسی کلیم او و در این دنیا بود که حقایقی بوقوع پیوسته واقع خواهد شد که کمتر ناشناخته مانده یا خواهد ماند با وجود این آیا دنیا پست و فرومایه

و بیوفا و بیهوده است یا خیر؟

در قرآن گاهی کلمه دنیا در جنار آخرت ذکر شده و زمانی در کنار دن و اینطور معلوم می شود که دنیای مقابل آخرت مزرعه آخرت است (۱) و مقدمه به هدف رسیدن و از جمله تشریفات فضیلت و کمال و تکامل یافتن اما دنیائی که در برابر دین قرار دارد بدرد کسانی میخورد که لااقل اگر دین ندارند در حد اعتلای دنیا که رسیدند آزاد و حرنند (۲) دنیای آخرت یعنی کلاس اول مقدمه کلاس آخر اما دنیای برابر دین یعنی پرکننده جو روحی و اجتماعی و اخلاقی افراد و جایی را برای دین باقی نگذاشتن دنیای آخرت با آنهمه بیوفائی هم بکار دنیای دیگر آید و هم برای بازماندگان وفا میکند اما دنیای دین با آنهمه زرقو برق هنوز کام کسی را شیرین نساخته بکام مرگ می کشد یا حداقل بیاد مرگ عیشش را تیره میسازد و از جمله مواردی که دنیا (دنیای ذهب و فضه) در برابر دین (فی سبیل الله) قرار گرفته اینجاست و از جمله چیزهایی که مفترع بر دنیای زر و سیم می باشد ظروف ذهب و فضه ای که استعمالشان در الام تحریم شده است.

هر چند طلا و نقره میل ترکیبی چندانی ندارند ولی ویتامین ث در برابر اکسیژن یا ذرات فلزات سنگین منهدم می شود.

استعمال ظروف طلا و نقره نشانه تکبر و تفوق طلبی و ایجاد شکاف عمیق تر از شکافهای موجود بین طبقات می گردد و بکار

۱- اشاره به فرموده نبی گرامی: الدنيا مزرعه الاخره.

۲- اشاره به فرموده سیدالشهدا: ان لم یکن لکم دین فکونوا احراراً فی دنیاکم.

بردن طلا و نقره بصورت شمش ازینت الات زنان با تشریح قانون خمس و کات پاسخ اشکالات مربوطه است و جلوگیری از زندانی ساختن لوازم اقتصاد کشور.

ظروف طلا و نقره با قابلیت هدایت شدیدی که دارند بصورت ظرف استعمال شوند بعنوان الکتروود محسوب میشوند که امکان دارد اثری کند.

مراقبت و توجه بظروف طلا و نقره ایجاد بیکاری و عصبانیت مینماید و ترس از دستبرد به آنها مهمترین مسئله زندگی خواهد شد.

نگهداشتن ظروف طلا- و نقره آدم را از اقدام بکارخیر باز میدارد ۳/۲۲۴ ولی حقیقت اینست که علت و حکمت استعمال ظروف مزبور هنوز ناشناخته بوده و باحتمال قوی علت تغذیه ای دارد ۳/۲۲۴ و در برابر استعمال ظرف شیشه ا یا مشابهان که بر مظروف اثر نکند در اسلام ممدوح است.

در اینجا این سؤال مطرح می شود: اگر استعما ظروف طلا- و نقره احتکاری است که زبان اقتصادی میرساند درباره مشاهد مشرفه که طلا و نقره قابل توجهی ذخیره دارند چه گفته خواهد شد؟

از نظر قرآن با صخی و کبی کردن دوآیه شریفه معلوم می شود همانگونه که فقه نیز اجازه میدهد زینت کردن قبور صلحا و بطریق اولی پیامبر و امام بلاشکال است: وقال الذین غلبوا علی امرهم لتتخذن علیهم مسجدا (۲۱ الکهف) یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد (۳۱ الاعراف) کسانیکه بر سر گذشت

اصحاف كهف اطلاع كافي داشته و غالب بر امرشان بودند يعني تا يخ داناني چند گفتند بر محل كهف مسجدي بايد ساخت كه در حقيقت ايجاد ساختمانى بر جايگاه صلحاء مذكور مورد توييد قرآن قرار گرفته وانگه كه محل مذكور مسجد ناميده شده و خداو زينتكم عند كل مسجد و هر مسجد را زينت كردن بلاشكال مى باشد.

اصولاً يكي از مزايای اسلام كه قابل توجه است انعطاف پذيرى آن حتى در موارد بسيار سختى م باشد كه بنظر ظاهر هيچگونه تغيير و تبديل در آن راه ندارد مثلاً دروغ گفتن كه نزد اسلام فوق العاده گناهى است در مورد فتنه خاموش كردن اجازه داده شده و همينطور در مواردى ديگر كه بسيارى از مسائل منفي مثبت گرديده يا مثبت منفي شده و همه عظمت و جهانى و ابدى بودن دين را ميرساند كه چگونه مراقب و مواظب مصلحتانديشى ها بوده است فقط و فقط براى ديدن و تماشا آمده اند و جلب و جذب شده و بالاخره زندگى جديدى بر مبنای اسلام بنا نهاده اند در و صرتيکه كسى رغبت بديدن محلهاى خراب و موضعهايكيفى نميكنند و در اينجا وظائف سخت متوليان ميوطه براى مراقبت در امر نظافت مشاهده كرده ايد امام زادايرا كه تاكنون توجهى به آن نميشده پس از تعمير و زينت آلات تجه بيشترى به آن مى نمايند اصولاً خداى متعال خلقت بشر را بر سود جوئى نهاده كه هميشه دوست دارد بطرف سلامتى، نعمت، داشتن و سودروى آورد و از بيمارى، نعمت، نداشتن و زيان

بگریزد و همین احساس را اقناع کردن، جزو وعده های الهی است که در آیات چندی میفرماید اهل ایمان سود میبرند و بقیه در خسران مبین خواهند ماند یا وعده بهشت و دوزخ دادن نیز از لحاظی توجه بحس سوئجونی بشر است و چه بسیار دیده شده با وجودیکه پیامبر یا امام در برابر نظراست حس سوئجونی تظاهر عجیبی مینمایند و زوار بشاه قبه طلا- حضرت رضا سلام و صلوات میفرستند یا هفت هزار خشت طلا-یش را یادآور میگردند و این سرشت لازمی برای تکامل و رو به کمال رفتن است که حس سوئجونی بشر بطرف نیکی سوق داده شود و ب جانب بیوتی که صبح و شام صدای ذکر خدا در آن بلند است کشانده شود فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو و الاصال (۳۶ النور)

با دست خوردن

کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها (۵۶ النساء)

با چه باید دید؟ با چشم. با چه باید شنید؟ با گوش و بالاخره با چه باید خورد؟ با دست! مگر اینکه هر کدام کمکی لازم داشته باشند: چشمی که بد می بیند عینک بکمکش آید و گشو سمعک و دستی که مثلاً سوخته قاشق ...

پوست بدن دارای صفات و خصائص بیشماری است ۳/۲۳۱ و از جمله انبار ذخیره هیستامین و سستین، کارخانه سازنده ویتامین D. عضوی که تنفس میکند و فضولاتی دفع می نماید، مانند غدد متشرحه عملی دارد، در برابر گرما و سرما بنحو مخصوص کمک می کند و گرم میسازد و حرارت را باعتدال نگهدارند ۳/۲۳۲ محل بسیاری از حسهاست (لامسه، فشار، گرما، درد

و ...) پوست را هم انون فرستنده ای میشناسند و آزمایشهایی در این باره انجام گرفته است ۲/۲۳۶ و قرآن ۱۵ قرن قبل به این مطلب که در حد کمال است اشاره فرموده:

و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي أنطق لك شي ء (۲۱ فصلت)

پوست آئینه تمام نامی احساسات و انفعالات است و در برابر خوشیها، ترسها، بیماریها و ... هم شکل خود را عوض میکند هم رنگ را.

پوست وسیله دفاع در برابر بسیاری از عوامل محیطی است و بسیاری مطالب دیگر در اینجا بذكر ترکیبات ادرار و عرق و مقدار عناصر در آن دو و اختلاف کلی آنها بر عک مشهور پرداخته و اینک اضافه می شود.

چون ادرار یکی از مایعات فیزیولوژیک بدن است که از نظر شیمیائی جزء مواد آلی محسوب است و بطوریکه میدانیم مواد آلی بر خلاف مواد معدنی ناپایدار بوده و زود در معرض تغییر و انقلاب قرار میگیرند و این انقلاب نوعی فساد **Putrefaction** می باشد و اینها وقتی در بدن موجودات بحال تعادل فیزیولوژیکی هستند پایدارند مانند خون که در زیر سایه روح حیات، در رگها روان بوده تعادل خود را حفظ میکند و بمحض جدا شدن از بدن در معرض فساد قرار میگیرد و عنصر اصلی فساد بویژهدر مورد مواد آلی ازت میباشد و مظاهر آن در مردابها، مستراحها و ... دیده میشود که اغلبا گازهای متعفن و بدبو همراه بوده و مقدار آلودگی متناسب با مقدار کلی ازت در آن است و اینکه مدفوع

حیوان علفخوار نجس نیست (باتوجه به خبیث بودن آن) بعلت وجود ازت نباتی کم آزار انهم بمقدار کم در آن است در صورتیکه مدفوع گوشتخواران ات حیوانی قابل ملاحظه ایدارد و پس از آن منی و لاشه و خون و قطعات جدا شده از آنان است و بهمین دلیل فساد پذیری اشان نیز در درجه بعد از ادرار و مدفوع قرار دارد (مواد آلی ادرار ۵۰ و مدفوع ۸/۲۵ - ازت ادرار ۱/۱۲ مدفوع ۱/۲ مواد معدنی ۱۳-۳/۴ اسیدفسفریک ۸/۱-۶۲/۱ پتاسیم ۲۲/۲-۷۳/۰) جالب اینجاست هک ازت محتوی در ادرار شیرخواران نسبت به دیگران ناچیز است و دستور طهارت آن نیز آسانتر است.

پوست کف دست بخصوص نوک انگشتان خصائص ویژه خود را دارند که چند تائی از آن: وجود شبکه های عروقی و عصبی بیشتر است، روئیدن بعضی گیاهان راتسریع میکند. برخی میکروبها را میکشد، ماساژ آن حالت مومیائی ایجاد میکند ۳/۲۴۲ علائم بعضی حالات روحی و یا بیماریها و حتی مشخصات جالب انسانی از روی آنها شناخته میشود ۳/۲۴۴ هرچه بیشتر از دستها استفاده شود کمتر عصبانیت اجاد میگردد و برعکس، با دست میتوان جو روحی دیگران را دگرگون ساخت ۳/۲۴۷.

پوست تغذیه میکند: آب و مواد قندی و بعضی موارد دیگر مانند ارسنیک، سرب و ... داروهای محلول دراتروالکل و روغنها و چربیها در صورت مالش از طریق کاتافورز و ایونتوفورز بوسیله جریان گالوانیک و ... و بعضی ویتامین ها و ... قابل جذب

آیا بدلائلی ممکن نیست با دست غذا خوردن از ابتلا به برخی بیماریها بویژه سرطان جلوگیری نماید؟

آیا تمتع از بسیاری مواهب طبیعت بادست صواب اس تو از غذا غیر مجاز؟

آیا انگشت مکیدن کودک در بزرگی بصورت غذا بدهان گذاردن مقبول نیست؟

آیا دندان مصنوعی عاری از میکروب بر دهان و پتانک استریسل بر پستان برتری دارد و بهمین سنجش قاشق تمیز بر دست بهداشتی؟

آیا دست با خاصیت ضد میکروبی که دارد چنانچه تمیز باشد بر قاشق و چنگالی که کاملاً استریس کردنشان برایهر خوردن و حتی دست بصورت بردن مشکل است ترجیح ندارد؟

آیا سنجش گرمی، سردی، سفتی و نرمی و ... غذا با سه انگشت بهتر است یا با لبها و زبان؟

آیا از بین بردن میکروبهای ساپروفیت بینی و چشم و ... که بطرف معده سرآزیرند ممکن است؟ تا غذای استریل وارد معده شود؟ بعلاوه این اسلام است که دستور خوردن میدهد و این اسلام است که بهداشت دست دارد و بهداشت غذا که گفته شد و اگرهمه رعایت شود میکروبی وارددستگاه گوارش نمیشود و اگر شد بزودی نابود می گردد ۳/۲۵۸ بعلاوه فرض کنیم شخص مانند جراح دست را بشوید و کاملاً ضد عفونی کند ولی بمحض رسیدن بغذا یادهان عفونت اضافه میشود و اضافه کنم: با دستت میدانی چه میکنی

با قاشق غذائی میدانی چه می‌کنی و چه کرده‌اند؟

چرا دندانها پشت لبها و برنگ سفید است و چرا یکپارچه نبوده هر کدام شکلی و نوکی و لبه ای دارند و چرا برنده ها جلو و مسطح ها در کنج اند و چرا نیمدایره اند همه پاسخی دارد ۳/۲۶۸. جویدن در گوشتخواران بیشتر عمودی و در گیاهخواران افقی است و هر کدام را حکمتی است و نیروی واقعی در هر یانچ مربع دندانهای آسیا چند هزار پوند است و با این نیرو پرده های سلولزی غیر قابل هضم می شکنند و دیاستازها بهتر بر آنها اثر میکند و هضم و دفع بهتر صورت مگرنند و خراشی بجدار وارد نمی آورد و درعین حال غذا اگر خوب جویده شود با مواد میکروب کشی که در بزاق است ضد عفونی میشوند جویدن را حضرت علی به فرزندش حضرت حسن توصیه فرمود ۳/۲۷۲.

در حین جویدن معلوم می شود غذا با مخاط دهان چه میکند گرم و سرد را معتدل میسازد کمک به بلع میکند و هضم مواد نشاسته ای را آسان میسازد و اگر لقمه کوچک باشد ۹۵ درصد پروتئین ها به اسیدهای آمینه تبدیل و قابل جذب میشوند و ترشحات دیاستازها رادر مزاج گوناگون محرکی محسوب است و هر چه فک اعضاء جوندگی بیشتر حرکت کنند جریان در حول آن بیشتر شده تهیه بزاق با برداشت از خون آسانتر خواهد بود و خلاصه آن که: خوب جویدن یعنی غذا را باعتدال و سیر خوردن.

با آنکه با دیدن یا استشمام غذا ترشح بزاق و شیره معده شروع میشود چون دو شیره نامبرده قبل از ورود به بدن نمیتواند

تأثیری بر غذا داشته باشد میتوان گفت جویدن اولین مرحله گوارش است. خوب جویدن یعنی خوب بتوان فروردن زیرا غذا خوب خرد شده آماده فرو بردن است قطعات جویده شده اغلب ۲ میلیمتر و برخی ۱۰-۱۲ میلیمتر قر دارد و حجم متوسط لقمه ۵ سانتیمتر مکعب است و وزن لقمه بعد از جویدن ۳-۶ گرم است و نصفش بزاق و نیروی دندانهای ثنایا (۱۱-۲۵ کیلو) و دندانهای آسیا (۲۹-۹۰) است و چهار عمل مهم انجام میگیرد:

قسمتی از مواد غذایی که به آسانی محلول باشد حل میشود. قسمتی از مواد نشاسته ایح میگردد: غذا نرم میشود. سطح لقمه لزج و قابل فرو بردن میگردد.

آنچه تازه است اینکه دانسته اند رؤیا و خواب دیدن در تمام حیوانات مغزدار وجود دارد حتی جنین خواب میند ولی نمیداند چه میند و اطفال و کودکان بیشتر از بزرگان خواب مینند و در بین مسلمین از قدیم میگفتند نوزاد و کودک که در خواب خنده میکند علتش اینست هک با فرشتگان بازی میکند و خوابش را نوعی فضیلت و کمال میدانستند و اینگونه سخنان از پیشوایان خود داشتن که در بهداشت روانی مسئله مربوط به رؤیا خواهم گفت و آموز ثبت شده همین است و خواب دیدن برای تکامل مغز است و بچه ناس بیشتر از بچه ۹ ماه در شکم مانده خواب مینند و گربه ۳۰ درصد خوابش در رؤیاست و نوزاد گربه ۷۰-۵۰ درصدش در رؤیا میگردد و هر چه رویا در حیوان بیشتر باشد احتیاج بیشتر به توجه و مراقبت مادر دارد.

بچه گربه بیشتر از بچه بز احتیاج به مادر دارد و هر چه احتیاج

به رؤیا بیشتر باشد احتیاج بمادر بیشتر است یعنی زودتر بدون مادر بماند میمیرد انسان رؤیاهای جبران کننده دارد اگر چن روزی خواب ندید و این برای تکامل مغز است رؤیا مسئله مغزی است و چرا اعضاء بویژه چشمها با آن حرکت میکند ندانسته اند و مصود از این بحث اینکه رؤیا در نشخوار کنندگان بوسیله نشخوار جبران میشود و لذا خوابدیدن نشخوار کنندگان کم است و از اینرو عقیده دارم علاوه بر اینکه حرکتفکها سبب بهتر رسیدن خون بحوالی مغز و بهتر مشروب شدن و تغذیه کردن آن است و نفسیات گیاهی آدمی (رشد و تغذیه) بهره بیشتر میدهد نفسانیات حیوانی وی (بهرتر کمال یافتن مغز و ...) نیز بهره مند خواهد شد زیرا آدمی همانگونه که حضرت علی فرمود و خواهم گفت هم نفس نباتی دارد هم حیوانی و انسانی و ملکوتی و لذا خوب جودن نه تنها یک مسئله فیزیولوژی را شامل است بلکه بنظر نویسنده در قلمرو مسائل روانی نیز وارد است.

فلینظر ایها ازکی طعاما فلیاتکم برزق منه (۱۹ الکهف)

زمان غذا خوردن باید قرار و آرام داشت زیرا معده احتیاج بیشتری بخون دارد ۳/۲۸۲ باید ساکت بود و سخنان احتمالی را آهسته گفت و سخن هیجان آور بزبان نیاورد در بازار غذا نخورد همانگونه که از آیه شریفه معلوم میشود (قسمتی ازداستان اصحاب کهف است) باید غذا را از محلی که بخوبی و بهداشتی و بسیار تمیزی نگهداری میکنند تهیه نمود.

از خرید غذا از دکانی یا هتل و رستورانی که فقط دکانداری

است همانطور که فرموده اند انقواالاطعمه السوقیه پرهیز نمود و بهتر است در محل سرپوشیده غذا خورد و سفره را بلندتر قرار داد و دور از محل آلوده و ازدحام غذا خودرو در راه رفتن نخورد که معده خون لازم دارد برای غذا و در راه رفتن خون به پا و اعضاء رفتن متوجه می شود.

آتنا غدائنا لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا ۶۱ کهف

همانگونه که آرامش اعصاب بر غذا و غذا بر روان اثر دارد بدلائیسعی نمائید غذای جمعه آنان بهتر از روزهای دیگر بخاندن و سفره نشینان شما داده شود ۳/۲۸۷ و نبی گرامی نیز چنین توصیه ای را فرمودند.

سعی بفرمائید بهرترین غذا را صبح میل نمائید ۳/۲۸۸ و غذایسنگین را یک روی یک مرتبه و روز بعد دو مرتبه بخورید ۱۰/۳۰۰ تا گرسنه نشدید نخورید قبل از سیر شدن دست از خوردن بکشید بعد از خواب و استراحت تغذیه خوبی داشته باشید و قبل از خواب بهرت است آنچه انتخاب مینمائید به سنبت معین کلسیم و فسفر و مودقندی داشته باشد و حضرت کاظم نان شیرمال را سفارش کردند. هر وقت بمنزل وارد یا از خانه خارج میشوید کمی از مواد مخصوص میل نمائید غذایخود را با کارهای فکری عضلانی و ... جور کنید. خسته باشید نیم الی یکساعت استراحت کنید و بخورید.

شب را بدون شام نخواید که بیماری چندی از جمله فشار خون سراغتان می آید زیرا اخرهای شب و نزدیک صبح قند خون

شدیدا سقوط میکند آدرنالین ترشح می شود که گلوکز ذخیره را به خون بریزد و رفع کمبود قند خون شود آدرنالین توید فشار خون میکند و اگر مرتب هر شب غذا خورده نشود و مرتب آدرنالین ترشح شود فشار خون تولید میشود و اسلام برای جلوگیری از بی شام خوابیدن پافشاری عجیبی دارد و شگفت اینجاست که میفرماید بی شام خوابیدن پیری زودرس ایجاد میکند (و ما میدانیم بیماریهایی که بوجود می آید و از جمله فشار خون تقریباً عوارض دوران پیری است).

مجدد توجهتان را به آیه شریفه جلب کرده سفارش میکنم بهترین غذا را صبحانه بخورید که سفارش ۱۵ قرنی اسلام است و تأیید علم روز متکی به آزمایشهای متعدد ۳/۲۹۱.

بعد از غذا بلافاصله نخوابید که دین و دانش با آن مخالف است ۳/۲۹۷ بلکه اتراحت قبل از غذا پسندیده است.

و نبئهم عن ضیف ابراهیم (۵۱ الحجر)

هلا تیک حدیث ضیف ابراهمی م (۲۴ الذاریات)

و لا تحزون فی ضیفی (۷۸ هود)

ان هؤلاء ضیفی فلا تفضحون (۶۸ الحجر)

فابوا ان یضیفوهما (۷۷ الکهف)

آیات ذک شده نشان میدهند که اگر خواستیم مهمانی کنیم چه کسانی را باید دعوت کرد و اصولاً درب رابر سفره چگونه باید بود با آنکه فرمول کلی اسلام گرامیداشتن مهمان است هر چند کافر باشد (اکرم الضیف و لو کان کافراً) و اطعام مساکین فوق العاده سفارش شده وی از کلمات الهی چنین بر می آید که پروردگار

ضیافت با در خورشان کسانی دانسته که با علمسر و کار دارند یادر دینموقعیتی دارند (رجال الهیو مردان علم) یا سفره ای پسندیده است که مربوط به ارحام و عشیره باشد و سفره جالب و انذر عشیرتک الاقریین را میشناسیم ۳/۳۰۴.

سفره برای شاگردان ذهبی و علمی چون حضرت عسی برای جحواریون چیدن، یا من و سلوی چون حضرت موسی خواستن یا منزل ابویوب انصای عصری پس از خستگی حفر خندق بوسيله حضرت محمد همه نشانی از گرامی داشتن مهمانی شاگردان، خویشاوندان، اصحاب، گرسنگان و واماندگان در بیابانهاست و بطور خلاصه در اسلام از کسانی دعوت بضیافت میشود که از آن سفره نتیجه علمی و معنوی و یا اخلاقی گرفته شود، میز برای تحکیم مراتب خویشاوندی، غذای دوستانه، برای گرسنگان، جهت واماندگان و سوء تغذیه شکیدگان و آنچه از آن مذمت شده تنها بسفره نشستن و دعوت از کسانی که برای رواج فساد بشهری وارد می شوند ۳/۳۰۸.

کسی که دعوت میشود باید حتی تا پنج میل فاصله باشد بپذیرد ۳/۳۱۳ هر چند بنان پنیری دعوت باشد. ساعت دعوت باید همزمان سفره انداختن باشد. سفره ولیمه برای پنج امر پسندیده تر است: عروسی، عقیقه، ختنه، خانه نو خریدن یا بنا کردن، برگشتن از سفر بویژه حج (سفره ولیمه یعنی سفره خویشاوندان و دوستان) بهترین سفره ها سفره عروسی است و بدترین آنها سفره ایکه اغنیا بخورند و فقرا محروم بمانند و اغلب بر همین سفره است که عمل ناپسندتیهه مدرک اطعام انجام میگردد یعنی

میزبان دستور عکسبرداری از مهمان را در حال خوردن می‌دهد در صورتیکه عکسبرداری قبل یا بعد از سفره ناپسندی قرار ندارد.

نشستن بر سفره ای که حتی یک نفر بر آن مشروب بخورد حرام است برای اذیت و آزار و نقشه کشیدن و ستم کردنی باشد حرام است.

مستحب است همسایگان تا سه روز هم غذا برای کسیکه عزادار شده ببرند و هم از خوردنش مراقبت نمایند (نه آنکه با کمال بی انصافی عزادار را وادار بسفره دادن کنند) کهنی گرامی و ائمه اطهار در این باره بسیار سفارش کردند. زمان دعوت باید تمیز بود و بهترین لباس پوشید و رعایت آدابی چند نمود ۳/۳۱۸ مسلمان حق ندارد فرزند یا خویشاوند دعوت نشده اش را با خود ببرد که اگر چنین کرد بنظر نبی گرامی کار غاصبانه ای انجام داده است. مسلمان حق ندارد بدون دعوت بجائی برود که نبی گرامی فرمودند در اینصورت حق خود را ضایع ساخته است.

میزبان مسلمانخوش برخورد بوده و مخصوصاً تا در خانه او را مشایعت میکنند. اگر میهمان از راه رسید و با خود کیسه ای یا چمدانی داشت میزبان باید وقت ورود بکمکش شتافته اسبابش را بگیرد و بارش بمنزل بیاورد ولی زمان خروج حق ندارد بآنها دست بزند.

محل نشستن میهمان جائی است که میزبان معین میکند اگر میهمان ناگهان رسید مستحب است هر چه در خانه موجود است نزدش آورد و اگر دعوت شده هر چه صرف شود اسراف نیست میهمان مسلمان همانگونه که در خانه خود میخورد نزد برادرش

خواهد خورد. بعد از خوردن باید از منزل خارج شد و حد متعادل توقف در میهمانیها یک سه روز است و بیش از این را اسلام ضیافت ندانسته تصدق و صدقه می‌شمارد میزبان مسلمان میهمانش را بکار نمی‌گمارد و برای گذاشتن ظرف غذا از نفری که در کنارنشسته شروع و به آخر میرساند و دفعه بعد از آخر به اول میگرداند و اگر شاخصی در مجلس بود از شاخص شروع و یک مرتبه از طرف راست وی و نوبت بعد از جانب چ وی تعارف خواهد نمود بهترین تعارف برای تازه واردین جادادناوست.

میزبان میتواند غذاها را بتدریج بیاورد یا یک مرتبه بگذارد. دست و صورت بویژه دستها را باید قبل از غذا شست و بهیچ چیز دست نزد و مشغول خوردن شد اما بعد از غذا باید دستها را شست و رطوبت آنرا به ابروها کشید که فوایدی دارد ۳/۳۲۸.

مستحب است سبزی خوردن بر سفره باشد: سبزیجات ذخیره قلبائی بدن را نگه میدارند از تورم خفیف مجاری هاضمه و زیاد شدن گلبولها سفید کاسته میشود. هضم مواد سه گانه غذایی احتیاج بعناصر و املاح موجود در سبزیجات دارند. بدن در برابر سبزیجات از لحاظ ماشینی استهک کمتری نشان میدهد. دندانهای بیشتری از انسان ساختمان سبزی خوری نشان میدهند.

سلولز سبزیجات حجم مدفوع را زیاد و دستگاه گوارشی را پاک نمایند. کلرفیل سبزیجات محرک و مقوی عضله قلب است بهترین شکل کلسیم نوع کلوتیدال آن است که در سبزیجات تازه

و شیر یافت میشود و از جمله خواص آنها بالا بردن قدرت دفاعی گلبولهای سفید است.

کلروفیل قدرت جذب پوست را از اشعه خورشید زیاد میکند کلروفیل یک هسته پیولیکومقداری آهن دارد که در بدن عامل اصلی تشکیل گلبولهای قرمز میباشد و ویتامین ث که خاصیت اپونین بدن را زیاد میکند در سبزیجات زیاد است و نبی گرامی هم به خاصیت بسیار مهم سبزیجات که طرد شیاطین و میکروبهاست اشاره میفرماید ۳/۳۲۶ بعلاوه که چون حرارت ۶۰ درجه مخمرها را از بین میبرد و هضم غذاها با شرائطی ناقص میماند ۳/۳۲۷ و ایجاد زهر آگنی میکند خوردن سبزیجات که مانع عمل سوء مذکور میگردد نوعی طرد کننده شیاطین بحسابند.

گیاهان دارنده اسید گلوتامیک زیادند که عنصر لازم اعصاب مرکزی است. کلروفیل سبزیجات بوهای بد بدن را دور میسازد ۹/۲۴ و وجود اسید فول در گیاهان از تشکیل سنگهای اکسالاتی جلوگیری می نماید.

گیاهان واسطه بینآفاق و انفسند زیرا سازند گیاولیه با آنهاست ۹/۲۵ کلروفیل از لحاظ شیمیائی شبیه همه گلوبین خوناست. کلروفیل در هضم غذا تسریع میکند کلروفیل در اثر دیاستازهای روده هاو در نتیجه فعل و انفعالات تبدیل به ماده ای شبیه هماتین میشود که پس از جذب در بدن تشکیل هموگلوبین میدهد و وجود هماتین در غذای حیوانات ضروری است و شرح بتر در جلد نهم ۹/۲۶.

اخیرا علل و جهات نفخ معده در آکادمی علوم نیویورک

مورد بحث قرار گرفت و بر خلاف تصور سوء هاضمه را علت نفخ معده ندانسته و ۷۰ درصد علت را در نفس کشیدن دانسته اند و سی درصد در نتیجه تخمیر مواد غذایی و بالاخره تند غذا خوردن و حرف زدن زمان خوردن را در ایجاد سوء هاضمه مؤثر اعلام داشته اند و جالب تر گزارش پروفیسور شوایگارت رئیس انجمن بین المللی پژوهش درباره بیماریهای تمدن است که اظهار میدارد صبحانه باید غذای کافی و شامل ۸۵۰-۱۰۰۰ کالری باشد و شتابزده مصرف نشده حدود ۲۰ دقیقه طول بکشد و انگهی صبحانه برعکس شام موجب چقی نمیشود (توجهاسلام با بصبحانه کافی گفته ام) اسلام برای شاداب ماندن صورت و برطرف شدن چروکها دستورات شستشویی جالب مربوط به تغذیه میدهد غذا خوردن با چند وضعیت درست نیست: راه رفتن، تکیه نمودن، مربع نشستن، تکیه به راست کردن، خوابیدن، پا آویزان کردن، با کفش بسفره نشستن.

سفره بهتر است بالاتر از شخص قرار گیرد و آنچه از همه مهمتر است تمرکز قوای دماغی و آرامش بر سفره است. بادست چپ غذا خوردن، بر سفره پر گفتن و بلند حرف زدن بغذا پف کردن، با صدا قورت دادن آروغ زدن، نان با کار بریدن، ظرف بر نان گذاشتن، بصورت دگران نگرستن، از بالای ظرف برداشتن ممنوع و هوله بران انداختن، نان کوچک بر سفره گذاشتن، لقمه موچگک برداشتن، با سه انگشت خوردن، خوب جویدن، ممدوح میباشد و دستورات جالبی که چگونگی باید آب نوشید و کجا باید نوشید و چرا نباید با غذای مخصوصا چرب آب ورد ۳/۳۳۸ بهتر است غذا را با سوریقی شروع کد و اگر میوه سازگار یا پرتقالی بود سر آخر میل نمود با اشتها بغذا

نشست و اندکی اشتها باقیست برخاست.

غذای داغ خوردن مکروه و بهترین حرارت غذا آن است که در حدود حرارت بدن باشد و در اینجا نبی گرامی کلمه اعجاز آمیز سخن را بکار برده اند که بسیار جالب است. کسیکه بعیادت بیمار می‌رود نباید از غذایش بخورد و دستور جالب نبی گرامی است کسیکه میدانند بیماری مسری دارد حتی بمسجد نمی‌رود ۳/۳۴۵ چه سد به آنکه در میهمانی شرکت نماید.

آنچه باستخوانها چسبیده نباید پاک کرد، کسیکه به تنهایی هم غذا می‌خورد بهتر است سفره خود را محترم شمرده آراسته و مرتب سفره بیندازد، در خانه مرد مؤمن غذا طبق میل زدن و فرزندش تهیه یمشود و منافق زن و فرزندش بمیل او غذا می‌خورند مستحباست پدر و مادر با فرزندان در یک ظرف غذا نخورند و برای تازه وارد بر سفره پا نشوند و میهمان را در خوردن آنها نگذارند و پس از غذا با آب مضمضه کردن مانده هارا فرو برند و بقیه را خلال و مسواک و خارج سازند.

چرا قرآن نباید تنها باشد

خارج از موضوع

در ده جلد گذشته هرگاه حدس می‌زدم برای خوانندگان استراحتی لازم است مطلبی را مینوشتم ولی بهیچ بهانه یا دلیلی نمیتوانم در این جلد که متمم و فشره و خلاصه از قبلی هست خارج از موضوع حتی سطری بنویسم مگر آنکه معذرت بخواهم و علتش را فراوانی حوادث و سوانح روزگار و اسان شدن مردنها ذکر کرده بگویم مطلب بحث روز است و فوق العاده با ارزش و داغ که

عده ای خام مگویند هر چه در قرآن است ما کافی و نه تصور تصور شود از برادران اهلتسنن و حسابنا کتاب الله میگویم بلکه بحث داغ از برخی جوانان شیعه ات ولی قول میدهم فقط با ذکر سه چهار آیه مسئله حل و اکتفا شود و اینک بدون شرح بگذرم: قد جتتکم بالحکمه و لا بین بعض اذی تختلفون فیه (۶۳ الزخرف)

آمده ام با حکمت روشن کنم برخی از آنچهها که در آن اختلاف میکند.

وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم (۴۴ النحل)

و بر تو قرآن را نازل کردیم تا براهت آنچه فرستاده شده بیان و روشن کنی.

و ما انزلنا علیک الکتاب الا لتبین لهم الذی اختلفوا فیه (۶۴ النحل) و ما این کتاب را بر تو نفرستادیم مگر برای اینکه حقیقت را در آنچه مردم اختلاف میکنند روشن کنی.

و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا (۷ الحشر).

و شما آنچه را رسول حق دستور داد بپذیرید و هر چه را نهی کن و گذارید.

فلیحذرالدین یخالفون عنامرہ ان تصیبهم فتنہ او یصیبهم عذاب الیم (۶۳ النور).

باید کسانی که امر خدا را مخالفت میکنند بترسند که مبادا به فتنه بزرگ یا عذاب دردناک دیگر گرفتار شوند (البته در کاو اول آیه سخن از او امر و ندای رسول خداست).

ملاحظه فرمائید ایه الو مربوط به حضرت عیسی است که خود میفرماید آمده ام با حکمت و روشناسازی باختلاف شما

برسم با آنکه تورات در میان آنان بود و نبی گرامی اسلام را ملاحظه فرمائید که پروردگار میفرماید ترا فرستادیم که علاوه بر در دست داشتن کتاب بموارد اختلاف آنان بررسی و روشنساز مسائلی باشی که مربوط به وحی است و مهمتر که در رسول حضر فرمود آنچه را نبی گرامی فرمودی مطاع است و هرچه را نهی کرد قابل اجتناب و جای تردید نیست جزئیات همه مسائل حتی مهمترین آنها مثلاً رکعات نماز یا ... در قران نیست و عترت که شریک کتاب است برای همین که مکمل یکدیگر باشند. و اینکه جلد چهارم شروع میشود:

و انزل من السماء ماء فاخر بهنا به ازواجنا من نبات شتی کلوا و ارعوا انعامکم (۵۴ طه)

از این آیه معلوم می شود علفی که در دسترس انعامی قرار میگیرد که باید از آن انعام بهره برداری غذایی شود باید بهمان وضعی باشد که آدم انتظار دارد از آن سبزی مستقیماً خود بخود یعنی قرآن دستور مراقبت از انعام داده انسان را موظف برعایت تهیه بهترین دام و لبنیات از عناصر تازه و مفید میفرماید و ما میدانیم سلولهای زنده گیاه، بهتر برای سلولهای زنده انسان و دام اثر نیکو میبخشند و بعلاوه رایتهیه دام بهتر، رها کردن آنها در مراتع امروز جزو امور ضروری شناخته شده است.

اسلام عادت داشتن غذا را اهمیت داده و نبی گرامی انتظار دارند آدمی در ان مورد کار خدائی کرده چیزی را (عادت را) به بدن عطا نماید. (اعط کل بدن ما عودته).

تعریف غذا و تغذیه

بسیاری از دانشمندان بنحو خاصی غذا را تعریف کرده اند ۴/۳۸ و اسلام نی تعریفی که بنظر من چنین است:

غذا عبارتست از مودی که شناسائی آنها ادامه حیات را میسر میسازد، همچنین از تغذیه تعریفهایی چند از طرف غذاشناسان بعلم آمده ۴/۴۲ و تعریفی را که قرآن تصورکردم مینماید چنین است:

انگونه عملی که ابتدایش از لحظه برخورد غذا با ابتدای جهاز هاضمه است و پایانش موجباتترمیم کاهش یافته وشکر گذاری را فراهم میسازد تغذیه گویند وباز گفته شود غذاشناسان برای غذا خواصی چند قائلند: خاصیت پلاستیکی، انرژی، کاتالیک، ویتامینی، یشگیری و درمانی که شرح همه راداده ام ۴/۴۵ ولی قرآن برای غذا خاصیت تغییرپذیری نیز قائل است ۴/۴۶.

مواد غذائی را هم دانشمندان مربوطبانوع تقسیم ندی کرده اند: تقسیم بندی شیمیائی، تقسیم بر اساس مبدأ تولید، تقسیم بندی خاصیتی غذا (غذاهای محافظ، غذاهای مولد حرارت یا کالریک و...) اما قرآن تقسیم بندی خاصی دارد:

و آیه لهم الارض الميته ... و ما عملته ایدیهم افلا یشکرون (۳۵ یس)

اولم یروا انا خلقناهم مما عملت ایدینا ... افلا یشکرون (۷۱ یس)

ملاحظه میفرمایند غذاها را به دو دسته بزرگ تقسیم کرده تهیه شده بدست توانای الهی ۲ تهیه شده بدست توانداده شده

بشریت یا مما علمت ایدینا و ما عملته ایدیهیم یعنی غذا را بدودسته کرده آنها که بدون دست خوردگی خورده میشوند و آنها که تغییراتی داده شده مصرف میگردند و اساس عالی تقسیم بندی قرآن توجه به زنده و غر زنده بودن سلولها و عوامل تحرکی آنهاست. هر چند اسلام تقسیم ندیهای فرعی چندیه بر اساس مدأ تولید و ... باشد دارد اما مهمترین تقسیم بندی قرآن چنین است که غذاها را به حلال و حرام طیب و خبیث حسن و سوء و ... تقسیم فرموده است: غذای طیب که غذای پاک تکوینی یا پاک علمی است و به آن غذای گفته میشود که فرد انسانها را سالم میدارد و غذای حلال یا غذای پاک تشریحی که اجتماع را سالم میدارد هر چه هر دو اثر مخصوص خود را باز بر فرد و اجتماع یعنی بر هر دو دارند اما غذای طیب آن است که خوب درست شود در بدن خوب وارد شود و در بدن خوب انجام وظیفه نماید و از بدن خوب خارج گردد و غذای حلال آنکه درست تهیه شود و در بدن خوب وارد شود و طیب انجام وظیفه نماید و بالاخره باید متوجه معانی آزاد و وسیع و دامنه دار هر دو بودجه از نظر علم و چ از لحاظ دین ۴/۵۴ غذای حرام عکس حال و غذای خبیث عکس طیب دامنه عملشان وسیعتر است.

حرام به تنهایی میتواند با وارد ساختن ضربات خلاف عاطفه ای که شخص برای بدست آوردن غذای حرام بجا آورده خود را علاوه بر آنکه ضد حلال است ضد طیب معرفی نماید و مغز خورنده را آنچنان دگرگون کند که غذای طیب را بسوخت و سازی خبیث دچار سازد ۴/۶۴ غذای حسن تکی به حدیث ان

الحسنات یذهبن السیئات بوده آنچه‌ان عذائست که علاوه بر طیب و حلال بودن برای ازین بردن خبائث و محرمات نیز میباشد و متکی بعضویت خاصی است که خوراک شهیدان راه حق نیز قرار داده شده و (الذین هاجروا فی سبیل اللّٰه ثم قتلوا و ما توالیر زقنهم اللّٰه رزقا حسنا سوره حج ۴/۷۰).

تقسیم بندی غذا

درقرآن بانواع دیگر غذاها نیز اشاره شده و جالبتر از همه طعام ازکی است: گویا قرآن انتظار دارد عالوه بر توجه به اول اولیه بهداشتی نیز کاملاً توجه شده از آنجا غذا تهیه شود که زکیاست بلکه ازکی است و غذاها را همانگونه که جواهرفروشان لعل و در و گهر خود را محفوظ و تمز نگه میدارند غذا فروشان نگهدارند و از چنین فروشندگانی غذا خریداری گردد و این سفقارشی است که به مرد انتخاب شده از اصحاب کهف گفته شد هنگامیکه مأموریت خرید بوی محول گردید:

فلینظر ایها ازکی طعاما فلیاتکم برزق منه (سوره کهف) و ان آیه جنبه اعجاز چندی دارد که شرح داده شده ۴/۷۵ از غذای سائغ نیز در قران (وره نحل) نام برده شده که در قسمت مربوط به شیر شرح داده میشود.

کلمه ای را که قرآن در کنار کلمات حلال و طیب آورده (سوره نحل آیه ۱۱۳) شکر است و این درس را بما میدهد که با وجود تهیه بهترین غذا باید بهتین طبع را م اده خوردن نمود یعنی بدون عصبانیت و عدم تعادل با آرامشی تمام و شکر گزاری شروع بخوردن نمود و خوردن را پایان رساند.

بعد غذای مردم جهان هنگام نزول قرآن ۴/۱۰۰ معرفی گردید وانگهی اشاره به چنین بود غذائی شد که قرآن معرفی فرموده و با خواندن جلد‌های گذشته خواهید شناخت.

آنچه راجع بزهد گفته شده غیر از آنست که بین عوام مشهور است و خوب خوردن بزدهد بستگی دارد و بد خوردن هیچارتباطی به دستگاه‌های ملکوتینداشته و ندارد و تمام زهد در آیه لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم جمع و خلاصه شده است.

رژیم غذائی بدو دسته بزرگ تقسیم می شود: برای افراد بیمار برای نفرات سالم و رژیم قسمت دوم شامل رژیم های گوشتخواری نیمه گوشتخواری، گیاهخواری، نیمه گیاه خواری، خام خوری میوه خواری میگردد و رژیم اسلام برای افراد سالم رژیم همه چیزخواری شروط است ۴/۱۸ و با توجه باعضائی که بما عطا شده معلوم میشود باید همه چیز خورد ۴/۱۳۱.

در اهمیت غذا مطالب فراوانی در الام داریم: نزول سوره ای بنام مائده ارتباط پیامبران با خوردن و در بازار راه رفتن (لیاکلون الطعام و یمشون فی الاسواق ۲۰ الفرقان) دستور کلوا واشربوا که رژیم همه چیزخواری را نی میرساند یا ایها الذین امنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کنتم اياه تعبدون و ارتباط دادن انتخاب تغذیه خوب با عبادت و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا و انتظار ویژری غذای خوب جهت اهل ایمان ۴/۱۲۰ نزول من و سلوی بر حضرت موسی و سفره ایبر حضرت عیسی. وجود کتابهائی که منسوب به نبی گرامی و حضرت صادق و حضرت رضا و سایر ائمه می باشد بنامهای طب النبی طب الطادق طب

الرضا طب الائمه و هر کدام را مطالبی از غذا و تغذیه است. تعریف قرآن از برخی غذاها و سوگندش بپاره ای خوردنیها (تعریف از شیر، عسل، خرما، انگور، گوشت تازه و ... و سوگند به انجیر و زیتون).

و عده خدا به انسان سودجو که در بهشت تغذیه عالی بلکه حیاتی جاودان کننده خواهد داشت و دوزخیان را کثافت و پلیدی خواهند داد.

نامی از ذات مقدسش اطعام کننده است (سوره انعام). عجیب آن است که وحی و علم و تغذیه را قرآن ردیف آورده است ۴/۱۶۴ و چون از امام علیه السلام معنی نعیم را در این ایه (لتلتن یومئذ عن النعیم سوره تکاثر) میپرسند که این نعمت چیست که اینقدر اهمیت دارد و در قیامت از آن پرسیده میشود میفرماید غذاست (یک معنی آن غذاست) ۴/۲۰۷.

قرآن کسانی که رزق و روزیهای خلق الله را به ناروا حرام کرده یا حرام دانسته با کسی که فرزندش را از روی جهالت کشته برابر میدانند: قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها بغیر علم و حرموا ما رزقهم الله افتراء علی الله قد ضلوا و ما کانوا مهتدین (۱۴۰ انعام) و این اهمیت فوق العاده و حیاتی غذا را میرساند.

در اینجا راجع به نمک بگویم که اسلام انتظار دارد در مواردی که مکان گرم باشد یا غذا یغیر گوشتی سرانگشتی نمک خام خورده شود و گویا با نمک پخته خوردن روی سازگاری نشان نمیدهد.

البته علتش را گفته ایم و می افزایم: چون آمیلاز بزاق

(پتیلین) دو نوع الفها بوده و برای فعالیت خود به ین کلرا احتیاج دارد و با توجه به اینکه بزاق مذکور در دهان و معده هفتاد درصد مواد نشاسته ای را هضم میکند و یون کلر با خوردن نمک در ابتدا و انتهای غذا تأمین می شود.

در صفحه ۱۳۹ تحت عنوان جسم و بدن خبری از حضرت رضا نقل شد که بطرز بسیار جالبی به قدرت تغذیه که هم صرف حرارت میشود و هم ترکیب و انرژی اشاره میفرماید.

هم اکنون کلماتی در علم غذا بچشم میخورد که تصور میشود تازه ترین انتخاب شده است و حال آنکه آنها را در اخبار و احادیث اسلامی می بینیم ۴/۱۷۵ علائم تغذیه خوب ۴/۱۸۰ چند تاست نبی گرامی دو حدیث دارند که جنبه اعجا دارند و روشن است: ایاکم و موائد الملوک و هم ابناء الدنیا فان لها ضراوه کضراوه الخمر ۴/۹۰ پرهیزید از سفره پادشاهان که آنان فرزندان دنیایند و سفره اشان را ضراوتی چون خمر است (ضراوت: آزمندی و حرص رفتن سگ در پی صید، ادامه دادن طعام قراردادن گوشت و خون صید و ...) اثنان علیلاذ ابداء صحیح محتمی و علیل مختلط ۴/۱۹۴ دو کس برای همیشه رنجورند سالمی که رژیم گیرد و بیماری که همه چیز بخورد، رزق شامل بسیاری از شئون وابسته بزندگی از جمله علم و مال و مقام خوردنیها و ۴/۱۹۷.

وسعت حیرت انگیز بین رطب و یا بس مورد دیگری از اعجاز است که قرآن فرموده لا- رطب و لا یا بس الافی کتاب مبین و همانگونه که حضرت علی فرمود رطب و یا بس یعنی حیات

و ممت و ما میدانیم برای انجام اعمال شیمیائی باید آب دخالت کند و دو چیز خشک بر هم اثر ندارد و حیات بدون عمل شیمیائی هم وجود ندارد و لذا قرآن رمود هر چه مربوط به زندگی و مردگی است در قرآن می باشد ۴/۲۰۰ در اسلام جویدن مرتب چیزی را مانند نشخوار کنندگان از اخلاق قوم لوط و ناپسند میدانند ۴/۲۱۸ همانطور که گفته شد نشخوار نشخوار کنندگان برای جبران کمبود ویا می باشد و ذا بنرم کسیکه مرتب چیزی بجود حس نفسانی حیوانی را افزایش و رویا را کم و جلو تکامل مغز را میگیرد و صرفنظر از جویدنهای تجدد مآبانه در کسانیکه میزان نسبی مغزشان به شکمشان کمتر چشمگیر است آمادگی بیشتری برای خوردنهایمتناوب و گاه متوالی و نشخوار کنند گیها دارند.

از مطالب جالب دیگر قرآن دستور اطعام مساکین است که در چند آیه بیان شده و همه سخن از این است که از دوزخیان پرسند چرا بدین مکان بد افتادید یک علت را در پاسخ عدم توجه باطعام میگویند ۴/۲۳۰.

در اسلام وارد است که اگر بر سفره نان بود نان را معطل نکنید و مشغول گردید و چون نصف جهان برنج خوارند و موضع عادت اهمیت بسزائی دارد این سؤال پیش می آید: آیا برنج خواران نیز اگر بر سفره نان دیدند نان بخورند؟ بدلائل علمی میگویم آری و بقسمت مربوط مراجعه فرمائید ۴/۲۳۷.

اگر یادتان باشد از قول نبی گرامی نقل کردم که فرمودند از سفره های شاهانه (غذاهای پرچربی و پرشیرینی و پر...) پرهیزید و هم اکنون از آنحضرت آورده می شود که فرمودند کسی

که از خوردن نان سفید سفره شاهانه و سوار شدن بر مرکب های پرزرق و برق و شاهانه اجتناب کند با من که رسول خدایم شریک است ۴/۲۴۳ (من ترک اکل النقی و رکوب الهلجه فانا و هو شریکان) و باز از حضرت: این هم جزو اسراف است که هر چیز میخواهی بخوری (انمن السرف ان تاکل کل ما اشتهیت).

از صفحه ۲۴۸ به انقلابهای بزرگی که برای بشر رخ باید داد تا رو به تکامل رود اشاره کرده پنج انقلاب را لازم و ضروری دانسته ام که چهارتای آن واقع شده (پیدایش آتش زراعت و تهیه و ذخیره مواد غذایی خانه سازی پیدایش صنعت چاپ) که هر چهار انقلاب در جهت پیشبرد مادی بشریت بوده و انقلاب معنوی لازم است تا در برابر پیشرفت خارق العاده مادیت تعادلی بوجود آید. پنجمین انقلاب باید این جمله را اصلاح کند تاکنون چند مرتبه تکرار کرده ام:

روزگاری که رابطه انان و انسان تأسف انگیز و رابطه انسان و طبیعت غرورآمیز گردید با توجه بهاینکه هر دو بمیزان قابل توجهی رو به افزایش و فزونی میباشند پرچمدارانقلابی که برابله انسان و اناسن برسد و اصلاح کند و به احسن وجه درآورد احساس میشود وجودش لازم است و شرح هر پنج انقلاب تا صفحه ۴/۲۸۰ داده شده و ضمنا برای دانستن اینکه چه کسیانقلاب کند و رهبر انقلاب که باشد بررسی کافی و بحث لازم بعمل آمده است و نتیجه آنکه باید پرچمدارش حضرت محمد بن الحسن العسکری ارواحنا فداه بوده باشد و بقثهی کتاب یعنی الی

همه بحث از این ماجرا است که چگونه و توسط چه افرادی از مسلمین علم و هنر صفحه ۲۳۸ از کشورهای اسلامی به اروپا وارد گردید که خوشبختانه نام دانشمندان اسلامی ایرانی بیشتر از همه بچشم می خورد و همه از کتاب ارزنده ای بزبان آلمانی است و متأسفانه هنوز ترجمه نشده نقل گردید.

چنانچه ملاحظه فرمودید جلد چهارم فهرست وار بیان گردید و حال آنکه میتوان با مطالعه آن اطلاعات بسیاری بدست آورد.

و اینک جلد پنجم شروع می شود:

زنبور عسل و عسل

آیه مربوطه به زنبور عسل و عسل:

و اوح ربك الى النحل ان اتخذى من الجبال بيوتا و من الشجر و مما يعرشون ثم كلى من كل الثمرات فاسلكى سبل ربك دللا
يخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فيه شفاء للناس ان فى ذلك لآيه لقوم يتفكرون (۶۸ النحل)

هم اینک از کلمات مربوطه دو آیه بحث می شود:

و اوحى: و حى بمعناى صدای آهسته یا با کسی آهسته گفتن و اشاره کردن نیز آمده ات مادیون آنرا طبق ذوق خود و هماهنگ با آنچه ساخته اند معنا مینمایند ولی از نظر اسلام وی معنای دیگری دارد و در قرآن موارد استعمال چندی درباره وحی آمده است: وحی به پیامبر، وحی به غیر پیامبر، وحی به زنبور عسل و ... ۵/۱۶ و اعجاز قران را بنگر که هر کدام از زنبورشناسان متوجه حالتی شده اند که هنگام کندو گزینی برای زنبوران بالاجبار پیش م آید و حتی ثابت کرده اند گرچه ملکه عما فرمانفرمای کندوست ولی فرمان مهاجرت و کندو گزینی از طرف ملکه صادر نمیشود بلکه

بقول دانشمندان مربوطه از روح زوبور یا بقول دیگری از یک اراده قوی موثر در زندگی زنبوران یا از اراده تسخیر ناپذیر یا بقول قرآن ۱۵ قرنیه از کانون وحی صادر میگردد.

النحل: راجع به زنبور عسل کتابهای متعددی نوشته شده و مننیز باختصار مطالبی را از حشره مذکور ذکر کرده ام ۵/۳۲ و آنچه در اینجا گفتنش لازم دانستم اینکه اسلام انجمن حمایت حشرات نیز دارد و بنحو خاصی از زنبور عسل و زنبورداران حمایت مینماید و حتیدر بین حشرات بدون بها این شحرت را ارزشی نهاده است.

بیوتا: چقدر از زمان میگذرد که دانسته اند کندوی زنبور میتواند در شکاف جماد یا نیابت باشد یا اینکه مصنوعاغ کندوئی برایش ساخت و اگر این را میدانسته اند آیا توجه داشته اند که بر حسب اهمیت به ترتیب نام کندو ۰ از جماد ارنبات از صنعت) ذکر شده و آیا تچه ۱۵ رنی قرآن به دانش حشره شناسی و یانکه سوره هائی بنام حشرات (مورچه زنبور عسل عنکبوت) در ان است و اشاره به روح کندو و وحی ای که به آنان میشود و مهمتر از همه ذکر کلمه یعرشون است زیرا این حره از جمله جنبندگان است که خانه سازیشان از عرش و سقف شروع شده به طرف زمین ساخته می شود و چنینخانه سازی بندرت دیده می شود ۵/۴۶.

ثم: فاصله زمانی بین وحی (شروع مهاجرت) و استفاده از کل الثمرات (آغاز بهره برداری از شهدانها) را با توجه باختلاف معنای کلمات «ثم»، «ف» میرساند.

کل و کلی: ایندو کلمه بدنبال هم ذکر شده تا متوجه شویم خوردن (کلی) زنبور عسل و بهره برداریش از همه گیاهان (کل) می باشد.

آیه دوم با کلمه «ثم» شروع شده نه با کلمه ای که آنرا از آیه قبلی جدا سازد از این جهت قرآن ما را متوجه میسازد به نسبت مستقیمی که ین «بیوت» و «کی من کل الثمرات» برقرار است و ما میدانیم هر چه ثمرات بیشتر باشد زنبوران به پرورش تعداد بیشتری از خاندان سلطنتی میپردازند و در نتیجه در یک کندو برهبری ملکه های متعدد مهاجرت های پی در پی صورت گرفته بیوت و کندوهای چندی بوجود می آید.

تاکنون ۴۵۰۰ نوع زنبور عسل وحشی شناخته شده و هیچکدام از سیطره وحی و روح کندو خارج نیستند و همه بنحوی مهاجرت و کندوسازی دارند و مکیدن و خوردن از گلها (کلی من کل الثمرات) را بعهدہ دارند.

زنبورشناسان به تعاون بین زنبوران و گلها که دانه وسیعی دارد اشاره نموده عقیده دارند اگر زنبورها از بین بروند بسیاری گیاهان از بین خواهد رفت و این تحقیق عظمت کل الثمرات ۱۵ قرنی قرآن را بما نشان می دهد.

تازه اگر قران هم مانند شعرا و نویسندگان بجای ثمرات کلمه گلها را ورده گفته بود زنبوران از همه نوع گلی بهره برداری مینمایند این غلطی واضح بود زیرا زنبوران از میوه و ساقه و ... نیز بهره برداری می نمایند و بهترین و خلاصه ترین کلمه ممکنه

را قرآن آورده فرماید از ثمرات و جائیکه مورد بهره است زنبوران بهره می گیرند.

در صفحه ۵۷ از ترکیبات گرده و ۴۹ از اعضاء گل و ۴۱۶۰ از رده بندی گیاهان بحث کرده و از صفحه بعد الی صفحه ۸۰ بذکر نام بسیاری از گیاهانی پرداخته ام که مورد استفاده زنبوران قرار میگیرند و بحث این قسمت تخصصی بوده و برای باغدارانی که کندو دارند بسیار جالب است زیرا گیاهانی که عسلهای مختلف از لحاظ رنگ از لحاظ طعم از لحاظ مرغوبیت و صرت فروش داشتن از لحاظ مزه و حتی از لحاظ اینکه مورد عاقله زنبور هستند یا خیر بحث کرده ام و مهمتر از همه آنکه زمان گلدادن را نیز آورده ام تا به شخص مورد علاقه از این لحاظ کمکی باشد که بتواند در اکثر ماهها گلخانهی در اختیار زنبوران خود قرار دهد و ضمناً به خواص درمانی و شفاء بخش بسیاری از آنها اشاره کردم که اگر مجموع کل الثمرات را منظور بداریم سخن قرآن خواهد شد که عسل شفا بخش است بعد الی ۸۷ اطلاعاتی از زنبور عسل ورده و از اینکه سعی دارد همیشه از بهترین ضرائب محیط (روز خوب، نسیم خوب، آب خوب، زمان خوب، نور مساعد و ...) استفاده کند بحث کرده و باین مطلب متذکر است که انگور در قرآن رزق حسن نامیده شده و زنبور در این مورد به گل و ساقه درخت توجهی نداشته از رزق حسن یعنی از میوه اش بهره بر میدارد.

معمول روز است که مؤسسات فروشنده عسل برای بهتر نشان دادن محصول خود ادعا نمایند زنبورانشان از عناصر بسیاری گیاهان برداشته بعسل وارد کرده اند و اعجاز قرآن که می خواهد

در سطر بعد غسل را شفا دهنده معرف میکند میفرماید زنبور غسل از کل الثمرات و همه مواد ثمربخش بهره برمیدارد ۵/۸۸.

چرا کشور ایران شتیع را پذیرفت عنوان تازه کتاب است ۵/۹۱-۱۰۴ و علت اصلی آن مشاهده اعمال سلاطیناموی و خلفای عباسی بود که کمتر با دستورات قرآنی و اسلامی وق میداد و در حقیقت تنها زمانی که اسلام بمعنی واقعی دیده شد هنگام حکومت پیشوایان گرام دوازده گانه بود بویژه آنکه سراسر مدت تسلط عرب بر خلاف آنچه قران بوضوح دستور داد افراد غیر عرب را پست می شمردند و هیچ به تساوی و برادری اسلامی و اینکه گرامی تر نزد خدا فقط پرهیزکارتر است (ان اکرمکم عند الله اتقیکم) واقعی نهادند و چون زمان امور بدست خاندان نبوت می افتاد گاهی بود که متقی ترین، گرامی ترین آنان محسوب میشد و با این عقیده و افکار افراد غیر عرب بویژه ایرانیان زمینه وجودی خود را برای ایاری بوسیله مسافرت حضرت رضا بایران و تبلیغات ابوذرها و سلمان ها و ساداتی که در گوشه و کنار کشور ایران به نشر حقایق میپرداختند مهیا و سماعت نشان دادن و سرانجهمانگونه که ائمه اطهار پیشگوئی نمودند ایران برای ذیرش حکومت آل محمد که اتصال ملکوتی امامش با ذات ذوالجلال قطع نشده آمادگی خود را نشان داد و دولت رسمی شیعه در آن برقرار گردید.

فاسلکی سبل ربك ذللا: زنبورداران مانند انسانها بین جبر و اختیار قرار ندارند که اگر راه پروردگار نپوئیدند بدوزخ روند و در غیر اینصورت به بهشت رسند و زنبوران بدینمنوال بدو دسته مؤمنین و کافرین تقسیم شوند بلکه براهی که نشان داده شدند

رهروی می کنند و عسل شفابخش تحویل می دهند و بهمین جهت است که عل شفابخش للناس است و قران شفای اهل ایمان (وتنزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و ...)

یخرج من بطونها: تازه کشف شده عسل از کجای زنبور بیرون می آید و در کجای بدنش ساخته یم شود و تشریح بدن حضرات چسان آنها را دارنده بطن ها (بطون) و مرکب از اعضائی چند دانسته است ولی ۱۵ قرن قبل قرآن به بطون آنها و محل سازنده و خروج عسل اشاره میفرماید ۵/۱۰۷.

شراب: تحت این عنوان: از عسل بحث شده: تعریف عسل تاریخچه عسل، توجه بزرگان عسل، مواد اولیه عسل، ضرایب یازده گانه ای که فراورده مذکور را دگرگون می سازد (بر حسب روزی که زمان ثابت و زیبایی دارد، روزهای زیبا و آفتابی متوای که بارانینیز آمده باشد، عرض جغرافیائی مخصوص ارتفاع سطح دریا، رطوبت خاک، تأثیر حرارت، تأثیر نور، تغییرات به نسبت جنس زمین، اثر مناطق، لحظات بهره برداری تغییرات در ترکیب کردن)، چگونگی بهره برداری زنبوران (ترجیح دادن برخی شهد دانهها، توجه به شدت ترشح شیره برداشت شیره با زبانهای ۹ میلیمتری، برداشت ۲۰ میلی گرم شیره و در روز ۱۵۰ مرتبه، افزودن زنبور آب به شیره های غلیظ و برداشت آن و ...) چگونگی تبدیل و تغییر شیره عسل به عسل، آب گرفتن از شیره عسلی، خواص فیزیکیو شیمیائی عسل، عمل شگفت انگیز چینه دان زنبور جهت ساختن عسل (با ترشح ماده

دیاستازی بنام آنورتین یا سوکرازو... مبدء عسل، ترکیب عسل (گلوکز، لولز، ساکارز، صمغ، دکسترین، مواد البومینوئید، هورمونها، انرتین، ویتامین ها، اسید فرمیک، آلمخمرها (انورتاز، آمیلاز، پراکسیداز، لیپاز) مواد معدنی (پتاسیم، آهن، فسفر، ید، منیزیم، سرب، منگنز، الومینیوم، مس، سولفور، کرومیوم، لیتیوم، نیکل، روی، اسمیوم، تیتانیوم، سلیکن، سدیم) مواد آلی (مانیت ها، صمغ، پولن، اسید لاکتیک، اسید فرمیک، اسید مالیک، اسید تارتریک، اسید اکزالیک، اسید سیتریک، رنگها، روغنهای معطر، مواد ازته) ویتامین ها (A, B, C, D, E, K, PP)، و تروفیلاکتین. تقسیم بندی تجراتی عسل (عسلهای بازار، عسلهای طبی، عسلهای نامطبوع، عسلهای زهر آگین، عسلهای کشته زنبوران عسلهای اختصاصی) اشاره شده و قمدار ترکیبات نیز تعیین گردیده است الی ۵/۱۳۶.

دانستنیهای چند از عل: اثر بر وطل عمر، خاصیت ضد میکروبی، فاسد نشدن، آزمایشگاهی که نتوانسته اند عسل بسازند، راست گردان و چپ گردان است، نور رنگ عسل را کم می کند، زمان کار ساکارزش را به قند انترونی مبدلمازد، در اب و الکل محلول است. بوی عسل بوی گلی است که از آن ساخته شده، اسیدیته آن بین ۰/۲۵-۰/۵ است ۳۲۵ کالری حرارت صد گرمش است، گرده در آن ممکن است تنگ نفس بدهد، در ورم معده، بی خوابی مؤثر است، با خوراندن عصاره هندوانه، کلم، هویج، خرما، گوجه فرنگی، ترب، کدو تنبل، گلابی، توت فرنگی، قهوه.

کاکائو، شیر و تخم مرغ عسل‌های متنوع بنام‌های عسل‌های اکسپرس بدست آورده اند، مخلوطی از عصاره لیموترش و سیب و عسل بعقیده ای سرماخوردگی را زود درمان میکند، گل خطمی و عسل برالتهابات ادراری و تنفسی مؤثر است، زنجبیل شامی و عسل در برنشیت و پیاز و عسل در سیاه سرفه و ترب و عسل در سرفه اثر دارد، در عسل سلطنتی هورون مخصوص گنادوترپ یافته اند، از نوعی گیاهان عسل بیمار کننده یا کشنده بوجود می آید.

یک معجزه از قرآن: بهزنبورها وحی شده عسل تهیه نمایند تا شفای مردم باشد جالب توجه قرآن به این مطلب است که تعداد پروای و برداشت و تهیه عسل از زنبور عسل که بتواند خود بخوبی تغذیه کند معلوم است در صورتیکه میدانیم هر زنبور ده برابر وزن خود عسل تهیه مینمایند و مقدار فوق العاده زیادی را برای للناس تهیه مینماید ۵/۱۴۰.

موم سازی زنبور نیز جالب است ۵/۱۴۲ بهتر است ظروف و وسائلی که با عسل در تماس استاز غیر فلز بوده باشد، زنبور عسل رنگهای سبز و آبی و بنفش و ماوراء بنفش را تشخیص داده و ابی را دوستر دارد.

تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل و تخرج الحی منالمیت و تخرج المیت من الحی (۲۷ آل عمران)

در اینجا ۵/۱۴۵ بحث جالبی شده نشان میدهم چگونه در اثر تناوب روز و شب حیات از ممات و مردگی از زندگی جدا و پیدا و خارج میگردد.

از خواص شفابخشی عسل گفته یا خواهم گفت ولی متوجه‌نکره بودن کلمه «شفا» باشید که در برابر للناس قرار گرفته و لذا این معنی رامیده‌د که عل بر هر دردی شفا نبوده بلکه عسل در بسیاری موارد شفاست. عسل غذای قلیاکننده است بسرعت تخمیر طوبت جذب مکنند برای کسانیکه اید معده اشان کم یا یاد است و کسانیکه جراحی شده اند مقدار معینی در زمان معلومی عسل نافع است ۵/۱۵۰.

برای تشخیص عل تازه و کهنه از اندازه گیری آمیلاز موجود در آن استفاده مینمایند. زهرزه‌بور را ترکیباتی است (اسید فرمیک، اسید هیدرولیک، اسید توفسفریک، هیستامین، کلین، تریپتوفان، سولفور، کلسیم، مس، فسفات منیزی) و دارای اثرات شفابخشی (رماتیسیم، مالاریا، گواتر، اگزفتمالی، نورالرژی و درد اعصاب، نوریت، برخی بیماریهای چشمی) و دارای اثر نامطلوب بر برخی بیماریها (سل، سفلیس، سوزاک، تصلب شرائین، بیماریهای قلبی، دیابت و ...).

طریقه درمان با گزش زنبور راه خاصی و درمان گزیده شدگان ویژه ایدارد ۵/۱۵۲ در عسل هم میشود تقلب کرد و هم اصلاح نمود که شرح داده و برایاز شناخت عسلهای تقلبی نیز بحث نموده ام.

مختلف الوانه: قرآن بدانشمندان رنگ شناس بلکه بعلمائی که باثر رنگ در تمام شئون خلقت و اجتماع در تماس و واقف و در پژوهشند ارزش فوق العاده ای می گذارد و خود نیز به پاره از موارد مربوط برنگ اشاره میفرماید ۸۵/۱۶۰ انتوسیانها که

گلوکزیده هئی هستند باعث رنگهای گلها میشوند. رنگ غذاها در اشتها موثرند و افزودن رنگهای ترکیبی و صنعتی بغذاها ممکن است زیان اور باشند ۵/۱۶۴-۱۷۱.

صفراء فاقع لونها تسرالناظرین (۶۹ البقره)

جمله فرانسه دانشمندی را که با احتمال قوی قرآن نخوانده و گویا ترجمه آیه ذکر شده است آوردم که چگونه بیان میدارد رنگ زرد مخصوص مسرت بخش نگاه کنندگان است. و شما فاصله زمانی ایندو را منظور بدارید.

ضمن بحث از: دانستنیهای چند از چشائی و خطای باصره در تشخیص ها و تقسیم بندی قران جمله علوم را و اینکه حضرت صادق همه علوم ا در چهار دسته جا می دهد (جهان شناسی، خودشناسی، وظفه شناسی، انحراف شناسی ۶ علم الناس کله فی اربعه اولها ان تعرف ربك و الثانی ان تعرف ما صنع بك و الثالث ان تعرف ما ارادمنك والرابع ان تعرف ما یخرجك من دینك) واین که قرآن دریک آیه باثر فیزیولوژیکی رنگ اشاره فرموده و در آیه دیگر باثر پسیکولژیکی رنگ و حتی در آیه مورد بحث به خواص غذایی و شفابخشی رنگها میپردازد بگویم که تازه علم روز میخواهد ه این بحث و اثر رنگها در زمان پردازد که قرآن در ۱۵ قرن پیش پس از ذکر الوان عسل به شفابخشی آن برای مردم اشاره میفرماید.

عسل را رنگهای گوناگونی است ۵/۱۷۶ و علت خاص و جالب توجهی است که چرا قران بجای کمه «سعل ۹ کلمه «شراب» و آشامیدنی را ذکر فرموده است ۵/۱۷۸ در اینجا توجه

فرمودید که قرآن بین رنگ گل‌هائی که از آن بهره برداری شده و رنگ علها چگونه ارتباط برقرار کرده و چگونه عسل را در زمره غذاهای شفابخشی در آورده که رنگشان در این امر دخالت دارد و نیز عسل را جزو شیرینی‌ها محسوب داشته زیرا هم‌منطور که گفتم رنگ گها نیز از قندهاست. بعلاوه قرآن آنرا آنچنان بانسان عنایت فرموده و مطابق طبع رنگ پسندش سخن گفته و نکته مهمتر اینکه قرآن از خاصیت شفابخشی عسل و برداشت از گلها و الوان عسل سخن گفته و این نکته را رسانده است که آنچه سبب رنگ گلها و در نتیجه موجب رنگ عسلها می شود شفابخش است و با ملاحظه بکتابهای گیاه شناسی می بینیم بیشتر اثر مدرمانی گیاهان مربوط بدسته قندهائی است که در آنها وجود دارد هان قندهائی که رنگ گیاه را سبب شده اند.

اولین رنگی که پیدا شد آبی آسانی بود بعد آبی دریائی سپ سبز کلروفیلی نباتات و بعد ... بشر باندازه ای که در برابر رنگها قرار میگیرد چیز دیگر باین اندازه او را متأثر نمیسازد و باسارت در می آورد پزشکان قدیم برای رنگه خواصی قائل بودند و در مواردی نیز آنها را برای درمان بکار میبردند و امروز نیز خواصی قائلند و درمانهائی با رنگها نمی نمایند ۵/۱۸۵ و آنچه امروز در خواص رنگها ذکر شده باختصار چنین است: قرمز، تسکین دهنده برخی بیماریهای پوستی، مسکن حساسیت ها، مقویو مرتب کننده هضم و اشتها، مقوی ضعف عصبی، گرم کننده و محرک احساسات و افزایش دهنده کشش عضلات و فشار خون و فعالیت جنسی و کم کننده تنفس می باشد. آبی: دردشکن،

استراحت بخش، مسکن دردهای عصبی و هیجانی و وسواسی و دیوانگی و باری اطاق تباران خوب است رل سرد کنندگی دارد کشش عضلات رات کم و فشار خون را مفید و آرامبخش نبض و تنفس است و ترشح چرک را کم میکند و در برابر نور زیاد آبی ضعف و خستگی بیشتر است مگسها از رنگ آبی میگریزند و پشه ها بآن جلب می شوند.

زرد: گرم کننده، خوشحال کننده، نشاط آور، محرک فکر است و پشه ها از آن میگریزند. سبز: در بیماران عصب و اختلالات روانی اثر دارد، خنک کننده، تعدیل کننده، مؤثر در سیستم عصبی و بر تحریکات عصبی، بی خوابیها، خستگیها، فشار خون مؤثر است، شعریه ها را منبسط و نورالژی و میگرن را تسکین میدهد.

بنفش: مسکن، سرد کننده، زیاد کننده مقاومت نسج و فعالیت جنسی زن است. نارنجی و ارغوانی و لعل کبود، آبی سبز، خاکستری، سیاه و سفید هر کدام اثری داند ۵/۱۹۰. امروز با تاباندن رنگها بر بدن امراضی چند را درمان مینمایند یا با حمامها نورهای رنگین را بمنظور بهبود بیمار بکار میبرند.

رنگها اثرات فیزیولوژیکی مخصوص دارند و در کلیه شئون زندگی اثر مطلوب یا نامطلوبی میگذدارند ۵/۱۹۳. توانائی رنگها مختلف است و هر کدام نیروی متفاوتی بر بدن داشته اثر مشخص بخود دارند ۵/۱۹۵-۱۹۹ از میوه های رنگین و حیوانات که با رنگ سر و کار دارند و موجوداتی که با تاباندن رنگ بر آنان تغییراتی در اعضایشان یا افعالشان هویدا میگردد جالب می باشد

۵/۱۹۹ در قسمت مربوط برنگ آیه مورد بحث علاوه بر اینکه قرآن برنگ خوراکی و اثر درمانی و شفای آن اشاره فرموده و مطلب بسیار تازه ای است در آیه دیگر الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخر حنا به ثمرات مختلفا الوانها و من الجبال و الدواب و الانعام مختلف الوانه كذلك انما يخشى الله من عباده العلماء ان الله عزيز غفور.

برنگهای جمادات، نباتات، حیوانات اشاره شده است و در رأس هر سه مطلب یعنی در آغاز ایه سخن از نزول باران است و بدنبال آن ابتدا برنگهای نباتات و بعد جمادات و آنگاه انسان و جنندگان و انعام اشاره گردیده است بدین معنی که با نزول باران که در هر عمل شیمیائی وجود آب لازم است گیاهان رابطه رنگی فتوسنتیزی کلروفیلی داشته و جمادات با عوالم یمیائی رنگین شده و حیوان و انسان نیز با اعمال شیمیائی مخصوص پیگمانها و رنگ دانه های خود را میسازند و قران بهر سه قسمتاشاه کرده و گیاه که مقدم بر جماد، و انسان را جلوتر از جنندگان و انعام آورده و آیا احتیاج گیاه از جماد و جماد از انسان و انسان از جنبنده و بالاخره از انعام برنگها بیشتر است؟

قرآن به خواص انبساط آور و بهجت بخش رنگ سبز نیز اشاره ای دارد (حداق ذات بهجه) و ثلاثه یذهبن عن قلب الحزن الماء و الخضراء و الوجه الحسن نبی وارد شد که سبزی غم را میزداید در اینجا ۵/۰۷۲ بمقایسه معنی سعادت بنظر مکتب های قدیم و جدید و اسلام پرداخته ام که خلاصه اش چنین است:

مکتب های آتن، اسارت، اسکندرون و روم سعادت را در داشتن چهار خصلت (عفت، عدالت، شجاعت، حکمت) و هند علاوه بر این چهار در ریاضت کشیدن دانسته و مکتب های دوره جدید غرب در پیشرفت مادیات دانسته اند حال آکه اسلام ربنا آتنا فی الدنیا حینه و فی الاخره حسنه داشته با توضیحی که داده و همانا توجه اسلام به نیرومندی بدن و قدرت روح که همانند به هدف رسیدن است می باشد،

فیه شفاء للناس: دیگر باید از خواص عسل بحث کرد یکی بحث از خود عسل و دیگری ذکر خواص عناصر موجود در عسل عل زود جذب خون می شود، از ایجاد عفونت در معده و روده جلوگیری می کند در خونسازی و رفع یوست، دیرب خواب رفتن رفع خستگی و کنترل انقباض عضلات موثر بوده شبکه عصبی نوزاد مادر عسل خورقوی میگردد.

کلسیم خون را زیاد ضعف و زخم دتگاه گوارشی و قلب را مفید، برای کلیه ها زحمتی ایجاد نکرده در سرفه و شب شاشی و سوختگی و آسم و امراض ریوی و خونریزیها و اسها خوب است آواز را صاف و بدن سرد را گرم میسازد. در دمان رماتیسم و نمو عضلات و ناراحتی های عصبی تجویز میگردد از آنکرمهای گوناگون بهداشتی تهیه میشود ۵/۲۱۵ بر خشکی پوست، ترک خوردگی، سوختگی، کورک، رفع درد نیش حشرات، ورم چشم و ... مؤثر است برای کندکان بهترین شیرینی است د یقان اثر بسیار عالی دارد بویژه اگر از رماین بدست آمده باشد و ...

خواص عسل بر حسب عناصر موجود در آن: همان خوا ویتامین ها و عنار در آن است از ۲۲۲ تا ۲۲۹ بعلاوه خواص سه ماده تخمیری یعنی سه دیاستاز: آمیلاز، انورتاز، کاتالاز فراموش نشود که خود کمک بسیار مؤثری برای هضم بسیرای غذا و مساعدتی برای روده ها و معده بلکه بدن است و نیز خواص قندیهای عسل از یاد نرود و نیز متوجه باشید که صمغ موجود در عسل بنابر آنچه علم جدید ونبی گرامی گفته اند برای زیاد شدن حافظه نیکوست ۵/۲۳۲ بعلاوه آرامش اعصاب را بوسیله منیزیم موجود در عسل و حتی مکانیسم آنرا شرح داده ام و بچگونگی عمل عسل در تقویت قلب و رفع خستگی ذکر نموده ام.

در قدیم نیز صداع، نسیان، مالیخولیا، عشق، کابوس، صرع و ... را با عسل معالجه میکردند که شرح داده ام در قرآن کلمات بسیار مستعمل: عشق معجزه وجود ندارد و این خود از معجزات قران است ۵/۲۴۳.

کسانیکه از کوه بالا میروند چون فشار جو کم میشود و در نتیجه کمتر اکسیژنم در خون حل و بدن میرسد به نفس تنگی می افتند و این مطلب را قرآن ۱۵ قرن قبل بیان فرموده: فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یردان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء (۱۲۵ الانعام).

خدا هر کس را بخواهد هدایت کند سعه صدرش میدهد برای پذیرش اسلام و اگر کسی را خواست و ابگذارد سینه اش را چنان تنگ کرده میفشارد گویا در آسمانها و بارتفاعات صعود

کرده است!

با آنکه تهمت صرع داشتن نبی گرامی از دیرزمانی شروع شده اما چندسالیست با بهتر شناختن علائم صرع در سخت تین دشمنان از این افترا دست برداشته بخاطر قلبی ها که از روی نادانی چنین اتهامی را زده بودند خجالت زده اند.

خود زنبور عسل و شراب عسل نیز خواصی دارد ۵/۲۵۶.

بروقلت را صاف کن، خدا کند آدم باطنش پاک اشد جواب کسانست که چونبآنان گفته شود بد مکن پاسخ میدهند و بهیچ عنوان ممکن است کسیکه باطن خوبی دارد ظاهرش بد باشد و حال آنکه باطن و ظاهر بد یا باطن و ظاهر خوب یا داشتن باطن بد و تظاهر بخوبی کردن امکان دارد: قرآن در دو آیه چنین مطلبی را روشن میسازد ۵/۲۶۳ و از لحاظ علم ژنتیک نیز نمیتوان ظاهری ناپاک را به باطنی پاک نسبت داد و در این باره اخبار و احادیث چندی داریم و نیز میدانیم ایمان یعنی عمل بجوارح و ارکان و تظاهر بخوبی و عقیده بدل یعنی باطن خوب داشتن و گفتار بزبان یعن باطن خوب را تحویل ظاهر خوب دادن در اینجا افزوده میشود: فکر بد بمنصه ظهور برسد آیا با باطنارتباطی ندارد یا حسابظاهر از باطن جداست و علاوه ر آنچه از اخبار و احادیث در این باره گفتم حضرت علی فرماید: صلاح الظواهر عنوان صحه الضمائر (پاکیزگی برونها نشانه درستی و پاک درونهاست) اذا کرم اصل الرجل کرم مغیبه و محضره (چون اصل و ریشه شخصی خوب باشد پیدا و پنهانش ظاهر و باطنش نیکوست) و از نبی گرامی است: من احسن فیما بینه و بین الله کفاه الله ما بینه و بین

الناس و من اصلح سریرته اصلح الله علانیتہ (هر که رابطه خویش را با خدا نیک کند خدا رابطه وی با مردم نیک کند و هر که باطن خویش به صلاح آرد خدا ظاهر وی بصلاح آرد).

اصلح سریرتک اصلح الله علانیتک (باطنت را خوب کن خدا ظاهرت را خوب خواهد کرد) ابلغ الشکوی ما نطق به ظاهر البلوی (رساترین شکایت آن است که ظاهر بلایا و گرفتاریها حاکی از آن باشد) و اگر همین یک مطلب گفته میشد کافی بود که: مگر برای انجام یک عمل بد فکر بد در مقدمه اش نیست؟

این همه پرونده ها که نزد مقامات امنیتی و انتظامی و عدالتی است آیا مربوط بباطن است یا ظاهر؟ یکمثله و مطلب بسیار ازنده که صدها بار تکرار کرده ام باز بگویم و ان مزاحم بودن عم بدون دین و کم ارزش بودن دین بلاغلم است: اگر همه مدم کشوی باسواد شوند چونسواد ابزاریدر دست فکر است چنانچه فکر اصلاح نشود و براه صحیح نیفتد آیا نوشتن و خواندن بدون فکر صحیح نجات دهنده است؟ اگر جوابتان با آنچه من میخواهم پاسخ دهید جور نیست کشورهایی را در نظر اورید که همه افرادشان سواد دارند آیا همه یک جور فکر میکنند و در یک سطح اخلاق و ... هستند؟ باز هم تکرار کنم: فکر مدمه علماست و لذا باطن خوب مقدمه ظاهر خوب و ظاهر بد در تعقیب باطن بد است! و ثلادئل دیگر ۵/۲۶۶.

عسل بواسطه داشتن دیاستازها خواص متاز گوارشی دارد ۵/۲۷۲ و ضد مستی نیز میباشد و در رماتیسم اثر نیکوئی دارد و بصورت تزریق نیز تجویز شده و رساله ای درانباره گذرانده اند ۵/۲۷۴.

عسل برای تحلیل بردن چربیها و آلبومین ها عامل تحریک کننده ای روی قلب است و لایه های انژین های صدری و جریان خون خوب است عسل در مسمومیت های غذایی، بیماریهای پوست (اگزما، خشکی و ...) در کم خونیها، ضعفها، تصلب شرائین بیماریهای عفونی، بی اشتها و کمی مقاومت بدن، اختلالات هاضمه مؤثر است، اگر عسل به شیر نوزادان افزوده شود جبران کمبود شیرینی شیر گاو نسبت به شیر مادر را خواهد داشت.

وقتی قرآن بخواص شفابخشی عسل اشاره میفرماید و میدانیم همان عصاره های گیاهی است که خواص شفابخشی دارد بایان نکته ی می بریم که قرآن متوجه این مطلب بوده است و برداشت محصول و دادن محصول دیگر هر دو را از طرق پیمودن سبیل پروردگار محسوب میفرماید و چرا عسل شفابخش نباشد و حال آنکه قبلاً خواص قابل توجه سبزیجات را گفته ام بویژه که به مخمرهای تکمیل کننده اشان اشاره کردم و هم اینک بیادتان بیاورم که زنبور نیز با افزودن دیتستاز به مراحل هضمی عسل افزوده و غذایی که هضمو جذب خوی داشته باشد محله اول شفابخشی را داراست. ملاحظه فرمودید ضد میکروب هم هست، اسید فرمیک هم دارد که عسل زود فاسد نگردد و فساد روده ها را نیز برطرف سازد. یک کیلو عسل با ۵۰ تخم مرغ، ۷۵۰/۱ کیلو گوشت گاو، پنج لیتر شیر و ... هم ارزش است ۵/۲۸۴.

موم بادشکن است، دردها را تسکین میدهد، محرک باه است بجای دردناک بمانند دردش کاسته میشود زهر زنبور در قدیم بعنوان درمان بکار میرفته و امروز نیز تجویز میشود، دارای

خاصیت مغناطیس و مواد ارزنده و اسیدها و مواد ارگانیک و ... است و در چند بیماری اثر نیکو دارد ۵/۲۸۸.

خوراکی که به ملکه زنبوران خورنده میشود خسروانی خورش گویند و در آن چهل عنصر اضافی از عسل یافته اند بر ضعف قوای جنسی مرد و زن، تصلب شرایین، آسم، تنگ نفس، بعضی تشنجه‌ها، ضعف اعصاب، عدم ترشحات غددی و ... موثر است.

از عسل خوراکی‌های لذیذی میتوان تهیه نمود (ساندویچ، حلوا، توفی، مربا و ...) در اخبار نیز از عسل مطالبی دیده میشود حضرت علی آنرا بدلدرد مخصوصی دادند و شفا یافت ۵/۲۹۲ و نبی گرامی برای برطرف ساختن نوعی درد سینه و مدارا کدن با قلب تجویز فرمودند و در جائی که از این مطلب بحث شد ۵/۳۰۰ فراموش کردم بنویسم کهنی گرامی بین سردی سینه و قلب رابطه ای را ذکر فرموده اند و نیز فرمودند قوای حافظه را محفوظ میدارد و مسکن بعضی دردهاست و برای تباران خوبو حضرت علی آنرا مسرت اور معرفی فرمود و حضرت رضا آنرا درمان کننده دستگاه صفراوی و دورکننده زکام و تا حدودی جران عناصر از دست رفته پس از انزال منی دانسته اند.

آنچه بسیار جالب است ذکر اینکه چر ایه مورد بحث به جمله «لقوم یتفکرون» ختم شده و آیات دیگر به جملات ... ۵/۳۱۸.

اینک دانستنی‌هایی چند راجع به عسل افزوده میشود.

در مجله مهندسی شیمی از نشریات امریکازهر زنبور عسل

رادارنده خاصیتی معرفی نموده که میتواند در بدن انسان سپری در برابر تشعشعات اتمی ایجاد کند. هشتاد درصد از یک گروه موشها که در معرض تابش ۸۲۵ رونتگن اشعه ایکس قرار گرفته بودند و قبلاً زهر زنبور عسل به آنها تزریق شده بود جان سلامت بردند.

در جدار غاریازدوره حجر در اسپانیا نقش مردی دیده شد که مشغولتصاحبذخائر لانه زنبوری است و شاید ۱۵ هزار سال از آن میگذرد.

شیرینی عسل دو برابر شیرینی قند است. عسل ۳۳۰۰ ساله در قبر یکیازفراعنه یافته اند که فقط می غلیظ و اندکیتیره شده اما هنوز خالص بود. عسل قلب بردار نیست زیرا با دستکاری خمیرش شروع میشود. شاید توجه فرمودید که قران انتظار دارد زنبوران از کل الثمرات و بسیاری گلها بهره برداری نمایند و اگر بسیاری گلها در دسترس آنان نبود شما چند نوع عسل را مخلوط و نوش جانفرمائید مجله ریزدایجست مینویسد مجموعه طول پرواز زنبوران در سال که ۱۳۵ کیلو عسل درست نمایند سی میلیون کیلومتر م باشد.

جلد ششم شروع میشود:

انعام و شیر

قرآن به سوره هائی تقسیم شده و گاه چند آیه نیز در میان یک سوره بنامی مشخص اند مانند آیت الکرسی و من در ضمن نوشتن آیه مربوط به شیر و عسل متوجه شدم: قبل از آیه ۶۴، مطلب قبلی پایان رسیده ناگهان سخن از نزول باران شروع شده و در اول چند آیه کلمه «والله» قرار دارد و چون به هفتمین «والله»

میرسیم میبینیم بطرز عجیبی یعنی بنام اتمام نعمت الهی، آیات مشخص از آیه بعدی تمام میشود و شگفت اینجاست که پس از هر کلمه «والله» بحثی از بهداشت قسمتی شده که هم اکنون پنج عددش در دستار جایجهانیان است و ششمین آن به تازمهتداول گردیده و در دسد اقدام است و هفتمین آن هنوز در انحصار قرآن میباشد و لذا آیات هیجده گانه مورد بحث از سوله نحل را که از هفت بهداشت سررشته بدست میدهد بنام آیه السلامه نامگزاری کردم که خوشبختانه با استقبال گرمی روبرو گردید اولین آن سخن از بهداشت غذاست و به ترتیب در آن از شیر، خرما و انگور، عل نامبرده شده است و عجیب اینست که قرآن با اشاره این مطلب را گوشزد فرموده: کسانیکه رعایت اصول بهداشت هتگانه مذکور را بنمایند عمری شاداب و طولانی خواهند داشت و در من چچندین اعجاز قرآنی مربوط به آیه السلامه رانشان دادم (نظم و ترتیب و رسیدن از عنصر مرده به زنده نام چند غذای زنده بردن، نعمت آشامیدنیهایی که از دل سنگ، دهان حشره، پستان حیوان، نهاد گیاه بیرون می آید.

ارتباط جالبپایان هر آیه به مفهوم واقعی آیه، تفاوت بین کلمات موت و حیات از یکطرف و فوت و خلقت از طرف دیگر اثر شگرف غذاهای نامبرده شده بر طول عمر داشتن یک فامیلی که مرگ و میرشان باتوجه باصول بهداشت بحداقل میرسد. مفهوم روح سالم در بدن سالم است. تحدی اینکه خارج از اصول بهداشت ذکر شده بهداشتی وجود ندارد ۶/۲۰۵.

آیه ای که برای بحث راجع به شیر انتخاب شد:

و ان لکم فی الانعام لعبره نسقیکم مما فی بطونه من بیت فرث و دم لبنا خالصا سائغا للشاربین و آیه ای در سوره مؤمنون داریم که از اول الی مما فی بطونه یکی است ولی بجای بطونه کلمه بطونها آورده که علتش رایبان کرده ام ۶/۲۴ و در همین جاست گفته ام چرا در سوره نحل و مؤمنون ترتیب مفهوم آیات جابجا شده اند یعنی آنجا از نزول باران شروع کرده به ذکر قیامت پایان داده و اینجا از قیامت شروع و به نزول باران ختم کرده است.

کلماتی که در آیه مورد بحث وارد شده: عبرت، ان لکم است که به تفصل بیان شده و در میان انعام، شتر را نمونه انتخاب کرده، ۲۵ امتیاز عجیبی که هر سایر پستانداران دارد ذکر کرده ام ۶/۳۱.

در اینجا اضافه میشود: راز تحمل شتر را در برابر گرما چنین یافته اند که خونس دارای نوعی آلبومین مخصوص است که میتواند آب ذخیره کند بعلاوه شتر کم تنفس میکند و غدد عرق بدنش فقط در گرمای غیر قابل تحمل بکار می افتد. شتر سی کیلو از وزنش را از دست میدهد بدون اینکه در گردش خونس اختلالی بوجود آید و ظرف ده دقیقه میتواند ۱۲۰ لیتر آب بخورد درحالیکه گلبولهای قرمز خونس ۲۴۰ برابر می شود (حیوانات اغلب دیگر گلبولقرمزشان ۱۳۰ برابر و انسان ۱۶۵ برابر میشود میمیرند)

و در آنجا که گفتم افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت و بشگفتی های خلقت ابل یعنی شتر اشاره کردم و در صوتیکه بقرینه کلمه سماء بهتر است بمعنای دیگر ابل

که نزدیکتر به آسمان است توجه کرد و آن ابرهای حامل باران می باشد.

از عبرت گرفتن وضعانعام: خروج شیراز میان سرگین و خون (ثرث و دم) و اتباط شیر با آندو است. توجه عبرت آمیز بکشتن آنها در عید قربان حج است. توجه خاص زکاتی به انعامی است که در طویله پروراندیم یا در بیابان که شق اولزکات ندارد و دوم دارد.

فرموده نبی گرامی است که (تداووابالبان البقر فانها تاکل من کل الشجر) با شیر گاوی که از بسیاری گیاهان عناصر مفید برداشته استفاده درمانی کنید و این نشان میدهد که حضرت اشاره برورد عناصر گیاهی به شیر حیوان نموده اند. و آیات چندی که اشاره بوجه اشتراکی چندی از حیوان و انسان کرده و غذای حیوان را مانند انسانتازه و تمیز و مفید خواسته است.

دو آیه را ملاحظه فرمائید: و ان لکم فی الانعام لعبره نسقیکم مما فی بطونها و لکم فیها منافع کثیره و منها تأکلون (وره مؤمنون) و الانعام خلقها لکم فیها دفء و منافع و منها تاکلون (سوره نحل) که چون کلمات مشابه را خط بزیم نسقیکم مما فی بطونها در برابر دفء قرار خواهد گرفت که همانا ایجاد کالری است و نتیجه میشود: شیر ایجاد کالری در بدن مینماید و حتیثابت می نماید چربی شیر بیشتر کالری تولید مینماید ۶/۴۱.

از آیات ذکر شده ای که وجه اشتراک بین انسان و حیوان را دارند مطالبی عاید میگردد: به حیوان نیز باید انواع گیاهان

رساند عناصر گیاهان مذکور کم نشده باشد یعنی تازه باشد. گیاهانی که مورد تغذیه قرار میگیرد حتی المقدور از طرفاسان آب خورده باشد (باران یا باران مصنوعی). گویا قرآن انتظار دارد در آنجا که گیاهانارزشمندی وجود ندارد انعام از گیاه بخورد و انسان از فراورده انعام.

در همین چند آیه به نر و ماده بودن گیاهان که بحث علمی حدیدی است اشاره شده. در قرآن بکافران گفته میشود بخورند و تمتع گیرند و زمان مقایسه اشان با انعام چنین گفته میشود تمتع بر میدارند و میخورند همانگونه که میخورند انعام و این گویای چنین مطلب است که کافران خوردنشان مانند انعام بدون توجه به کیفیت غذا (فلینظر الانسان الی طعامه) و بدون اعتنا به کمیت تغذیه است (کلوا و اشربوا و لاتسرفوا) بوده از اینرو حیوانی را شبیه اند که سوراخهائی دارند برای خوردن و دیگر برای تمتع (و ایندو هم باجبار برای حفظ ردو حفظ اجتماع) و اصلاً از دخالت مغز و انسانیت در آن خبری نیست و علتاینکه چرا یکجا خوردن قبل است و جای دیگر بعد بطرزت جاب بیان کرده ام ۶/۴۵ بعلاوه از آیات چنین بر می آید که برای مغزیها ایمان و عمل صالح مطرح است و جهتانعامی ها و بیمغزان فقط خوردن و تمتع ولی عبرت گرفتن از همه مهمتر همان است که قرآن فرماید زیرا شیرداری عناصر نسبتاً ثابت است که از میاه دوماده نسبتاً نا ثابت (کیم و خون) جدا میشود و PH شیر ثابت است و از آندو باغذا و محیط فرق می کند.

شیر حلال طیباز میان دو چیز نجس خبیث خارج میگردد

و رنگی جداگانه دارد و از آنها نه رنگشان نه بویشان را خواهد داشت.

نقسیکم: کلمه مذکور در آیات دیگر برای زنده کردن و احیاء آورده شده و در اینجا نشانه زنده بدون شیر از لحاظ غذائی است.

بطون: خروج عل از بطون حشره و بیرون آمدن شیر از بطون حیوان که شرح بطنها را داده ام خود معجزه قرآن است که در ۱۵ قرن قبل بگذرگاه شیر که ا چند حفره است و آنها را بطن میگویند اشاره گردیده همانگونه که امروز بطنهای مغزی، قلبی، و ... داریم.

مدفوع چگونه پیدا میشود و چه اعمای بر آن مترتب است و اعمال ترشچی لوله گارش و نقش انزیم ها در اینمورد و عمل هضم و جذب در معده وروده را شرح دادم ۶/۵۳-۶۲ و برای تنس و رفع خستگی تحت عنوان گرسناگان نام بجواب نویسنده شناخته شده ای پرداخته که کتابچه ۷۲ صفحه خود را رایگان منتشر و در اختیار بسیاری از مردم سراسر کشور قرارداد نویسنده که فقط به چگونگی نبوغ حضرت محمد و حضرت عیسی صلوات الله علیهما پرداخته بلکه تاخته و آنان را با انشتن یهودی مقایسه کرده بود تا آنجا بی اطلاع بود که میگوید نام زن جزو فراموش شدگان قرآن بوده است و همه جامردان را ملاحظه کرده است و حال آنکه قرآن سوره زنان (سوره نساء) دارد و سوره مردان (رجال) ندارد و سیاریاز مطالب مشابه آنچه گفته شد که همه دلالت بر بی اطلاعی نویسنده داشت و هم اکنون باید از آقای دیگر بلکه گرسنه دیگری نام ببرم که دست راست آن زی سر این بنده فتحعلی

اخونداف با این تفاوت که آنجا انشتین با حضرت مسیحیا حضرت محمد مقایسه شده و اینجا بدون مقایسه تشخیص نهائی خود را داده و اورا قی بالاتر از قرآن و کسانی بهتر از محمد و ... و حتی آتشکده های محترمتر از مسجدها رانشان داده اند و آنچه مایه تأسف بسیار است اینکه کتابهای نامبرده با اجازه رسمی چاپ شده اند و هنوز هم کالبد بیرمق و مسموم اسلام بدست نوادگان غرب تازیانه میخورد. (۱)

خون نیز بطرز خاصی پیدا شده محتوی عناصری چند است و کارهایی را در بدن انجام میدهد که یکی از آنها دخالتش در شیر سازی است ۶/۶۸-۷۱.

بین: بینفرث و دم... بین محتویات شکمبه انعام و خونشان همانند گیاهی است که حضرت کاظم آنرا معرفی میفرماید و از خاک و گل و اب بر میدارد و بوسیله شعریه ها و شبکه ها و آوندها تا نوک برگها و ساقه ها میرساند یعنی یره بین خغک و گل خارج میشود. همانگونه که شیرین فرث و دم جدا میگردد ۶/۷۱-۷۷.

لبنّا: معنی سفیدی را میدهد. از شیر تعریفهایی چند شده و قرآن نیز تعریفی مینماید که در یک آیه بظاهر کوتاه هم ترکیبات هم خواص و هم ... شیر را میتوان یافت و آنچه قابل توجه بلکه

۱- ناگفته نماند نویسنده مذکور کتابی به نام میرزا آقاخان کرمانی هم دارد که کرمانی مذکور و شیخ احمد روحی معروف هر دو داماد میرزا یحیی صبح از میباشند و با فتحعلی اخونداف مربوط.

معجزه است اینکه قرآن از محل خروج شیر (پستانها) نامی نمیبرد و بجای آن به بطون اشاره میفرماید زیرا تشکیل شیر ناچار به وجود بطنها پیوستگی داشتهو رابطه فرث و دم با بطنها قطعی است در صورتیکه اگر پستان خو کچه هندی آبستنی را قطع نموده زیر پوست گوش حیوان پیوند نمایند غده پیوندی بزرگ شده و پس از وضع حمل شیر ترشح مینماید و باین وضع قبول میفرمائید که اگر قرآن از پستان نام میبرد یا فواصل بین دم و قرث و بطون را فراموش کرده بود اشکال واردی داشتیم و تعریف شیر نیز از قرآن همانند بعضی دانشمندان به محل شیر احاله و اشاره میگردد.

تاریخ شیر و اینکه از اول پیدایش و شناسائی آن توسط بشر تاکنون چه اوضاع و احوالی داشته جالب و خواندنی است ۶/۸۸-۹۱.

از ساختمان پستان و چگونگی ترشح شیر و ترشح آغوز و رنگ شیر و ساختمان فیزیکی و ترکیب شیمیائی شیر و اینکه چه چیزهئیا ز راه شیر به نازد میرسد و چه چیزهائی سبب تغییرات شیر میگردد و میکروبهای شیر، حساسیت در برابر شیر، قدرت دفاعی شیر، هضم شیر، ضد عفونی کردن شیر ۶/۹۱-۱۱۶ مورد بحث قرار گرفته و نکات برجسته آن چنین است:

تعداد پستانها در حیوانات مختلف، مراحل ساختمانی آنها، تغییراتی که از کودکی تا پیری مینمایند چه ساختمانی چه ترحی چه در زمان قاعدگی چه آبستنی، طرز ترشح شیر و آغوز و ترکیبات آغوز، رنگ و بو و مزه و اثر حرارت و برودت

در آن و ذکر مواد بیاض البیضی موجود در شیر، قند و چربی و مواد معدنی و گازها و نورزه دیاستازها و ویتامین های در آن که تقریباً تمام ویتامین های شناخته شده اند با ذکر مقدار درصد و نام و مقدار تمام اسیدهای آمینه در شیر و اینکه نوع انعام، طرز تغذیه، سن، ساعات روز، آب و هوا، اثر کار، اثر دفعات دوشیدن، قاعدگی، فحلی، حجم دو پستان، بیماریهای عمومی، بیماریهای پستان، مدت شیردادن، سن انعام، طرز دوشیدن و وضع روانی دوشنده چیزهایی هستند که سبب تغییرات در شیر میشوند که اسلام نیز بپاره ای از آنها که مهمترین اشاره فرموده است ۶/۱۰۸ بعلاوه باین سخن اشاره شده که نبی گرامی غذای داغ شده ۱۰ از جمله شیر داغ شده) را نصیب شیطان میدانند در حالیکه شیر معمول و طبیعی دارای قدرت دفاعی ضد میکروبی جالبی است.

شیر را ضد عفونی، پاستوریزه و ... میتوان کرد ۶/۱۱۳.

پس از مقایسه مختصی که بین هضم و جذب غذا در انسان و انعام بعمل آمده از کره و آنچه آن مربوط است (کره خوب فاسد شده کره، هضم کره، نگهداری کره، تقلبات کره) از پنیر (ناخوشی و آفات پنیر و ...) از ماست، بابور، سرشیر، لبن، مازوم، کومیس، کفیر، شیر خشک، شیر تغلیظ شده، بستنی، شیر زن، شیر گاو، شیر الاغ، شیر بز، شیر شتر، شیر گاو میش، از کتابهای جدید و قدیم مطالبی ذکر شده است ۶/۱۱۹-۱۴۰.

سپس به ذکر دانستنیهای چند از شیر پرداخته و شرح داده ام شیر نخست زاء، چند زاء، شیر گاوی که در طویله نگهداری میشود و آنکه در حرا چرا میکند، شیر دوقلوزا، شیر دادن مردان،

شیر دادن آنه آبستن نشده، شیر بز نر. چه گیاهانی خوردنش شیر را کم میکند و کدام زیاد مینماید. چه سبزیهائی برای انعام بیماری زا یا سمی است، چه خوراکیهائی چربی شیر را کم یا زیاد مینماید. اثر خشم و حرص و وحشت و ترس و اندوه و بدخلقی و... بر روی شیر و اثر آن بر نوزاد، ترکیبات شیر مادرهای خشن و عصبانی و وزن مخصوص و عناصر دیگر آن، اثر روانی دوشندان بر حیوان، چه دایه ای بهتر است انتخاب گردد؟

رژیم هائی که برای انعام منظور است (خشک، آبدار، مخلوط، سبز) آب دادن حیوان. چگونه شیر حیوان را میتوان مانند بلکه نزدیک بشیر انسان ساخت تفاوت شیر جوشیده و نجوشیده. چرا شیر را غذای کامل گویند.

ارتباط طول عمر با شیر. تعداد سوراخهای پستان انعام و چگونگی آنها. راه بازشناخت شیر تازه و کهنه و فاسد از یکدیگر بازشناخت شیر انسان و انعام از یکدیگر، چگونه شیر را باید دوشید ترکیبات موجود در شیر، آیا در پستان ساخته میشود یا جای دیگر. مراحل رشد پستان، کشورهای مصرف کننده شیر. خواص ایده‌های آمینه مهم در شیر (نورالین، لوسین، آرژنین، لیزین، متیونین، پرولین، تریپتوان و...)

چگونگی هضم غذا در دستگاه گواش انعام. چرا شیر غذای خوب است و مقایسه آن با برخی غذاها، اثرهای طبی و درمانی شیر در اعضای مختلف بدن. مشخصات شیر الم ۱۸۰ اسید آمینه از جمله ۲۳ اسید آمینه که در بدن و در شیر وجود دارد و شرح آنها مکانیسم هضم و جذب مواد در شیر و مقدار آن بویژه از کلسیم.

چرا پروتئین شیر بطور کلی بر پروتئین گوشت برتری دارد؟ چرا نباید بین رسیدن اسیدهای آمینه به بدن فاصله باشد؟

مقایسه بین ویتامین های موجود در شنی گاو زن، اثر شیر بر رشد قد. اثر شیر بر کلیه. پادزهرهای موجود در شیر، گیاهانی که بویشان بشیر وارد میشود. چرا نباید قرصهای کلیم دار را با غذا خورد؟ چه شیی برای بیماران قندی بهتری است؟ اثر تب در شیر. شیر در چه بیماریهایی میتوان داد ۱۹۱-۶/۱۴۰ و در این چند صفحه به برخی مسائل اسلامی اشاره شده بود: چرا نوزادی که از پستان دایه در مدت معین شیر خورده باو محرم میشود و اگر مدت درازی شیر را بدوشند و به نوزاد بدهند محرم نمیشود؟ زیرا بسیاری از عناصری که در شیر است و سبب رشد و نمو نوزاد میشود در برابر هوا و نور و حرارت دگرگون میگردد و از پستان خوردن مسائل عواطفی رانیز مطرح میسازد.

لیپازدرشیر که بعقیده بعضی چند نوع است و برخی گویند یکی است که در حالات مختلف فرق دارد در برابر نور و حرارت و بعضی عوامل شیمیائی فوق العاده حساس است. دیاستازهای شیر همه جالبند و دوشیدن شیر سبب میشود تغییراتی در آنها پدید آید قوه اکسید و احیا شیری که از پستان خارج میشود با شیر دوشیده شده فرق دارد.

گازهای شیر دوشیده و ندوشیده متفاوت است. ریپوفلاوین شیر بی اندازه در برابر نور حساس است. ذرات فسفات تری کلیدک در شیر دوشیده ته جمع می شود.

اسیدهای چرب اساسی موقعیکه در قلیائیات حرارت داده

شوند ایزومر شده و نبت بروشنائی، حرارت و اکسیژن متأثر میشوند و موقعیکه اسکید شوند از نظر بیولوژی بی اثر شده و ممکن است حتی سمیت پیدا کنند. ویتامین د معمولاً در حرارت، در اسیدها و در اکسیژن ثابت میماند ولی با هستگی درخوراکیها و غذاهائی که مختصری قلیائی باشند بویژه در حضور هوا و روشنائی خراب میشود. عمل فساد فرمان در اکسیژن و روشنائی شدت پیدا میکند و اسید پانتوتنیک در حرارت خشک، گرما، اسید یا قلیائیات نا ثابت میگردد.

پیری دوکسال و پیری دوکسامین در محاورت هوا، حرارت و نور بسرعت خراب میشوند و ... برای اطلاع بیشتر صفحه ۱۴۹-۱۵۱ انتشارات دانشگاه تهران (۱۰۹۱) تفاوتهای بسیار دیگری را آوردم ۶/۱۶۱-۱۶۹ و جالب اینجاست که قبل از اسلام کسی حتی متعرض این نشد که شی دویده و ندوشیده فرقی دارد و ابداً چنین سخنی تا این اواخر مطرح نبود حال باید دید آیا در شر ندوشیده عواملی است که بر شعبه های فرعی گروههای خونی اثر میگذارد و نوعی همخونی بوجود می آورد یا هممنوع شدن عناصر دیگر سبب میشود نوزاد و دایه ای که شیر بدهان نوزاد گذاشته محرم و مادر فرزند شوند بهر ورت اسلام این توجه را کرده: همانگونه که جنین از عصاره خون مادر میخورد و محرمش است پس از خروج از رحم نیز شیر ندوشیده ای که وجه تشابهی تقریباً کامل با خون دارد میتواند نوزاد و دایه را محرم نماید.

چرا اسلام میگوید شب بی شام نباید خوابید حتی اگر بخوردن کعکه است؟ و چرا از کعکه نام میبرد؟ زیرا کسیکه

بی شام بخوابد نزدیکهای صبح که قند خون زیاد پائین افتاده سبب ترشح آدرنالین میگردد که قند ذخیره را بخون بریزد و ترشح مرتب آدرنالین سبب ایجاد فشارخون می گردد و این که دستور خوردن نان شیرمال را داده زیرا قندش جلوگیری از ترشح آدرنالین می نماید و کلسیمش هنگام استراحت بهترین خوراک مغز و اعصاب محسوب میگردد ۶/۱۷۸/۰

اسلام رعایت اصول بهداشت هفتگانه را برای یافتن عمری دراز و شاداب توصیه مینماید ۶/۱۸۶ جالبتر از همه ذکر کلمه خالصا در آیه شریفه است که بمکانیسم عمل کلسیم اشاره شده و این سخن را حتی برخی تفاسیر قدیم که هنوز بحثی از کلسیم خون و شیر در میان نبوده ذکر کرده اند ۶/۱۹۴ و باز جالب تر ذکر کلمه سائغا بدنبال کلمه خالصا می باشد که معانی مختلفی دارد و بالاخره رساننده این مطب است که علاوه بر استخوانسازی عناصر موجود در شیر دست بدست یکدیگر داده بر خلاف سایر غذاها که غذائی دیگر را بکمک میطلبند شیر به تنهائی خالص و استخوان ساز و سائغ و کمک احوال و سازگار با بدن است ۶/۱۹۹-۲۰۶.

لشاربین: ذکر این کلمه در برابر کلمه نسقیکم که میرساند شرب شیر برای انسان و نوزاد انسان است بوجه مشترک دیگر شیر نسبت بهر دو مثلاً- استخوان سازی در هر دو، غذای کامل بودن در هر دو، بیماریهای مشترک در هر دو اشاره فرموده بعلاوه عده ای را نشان میدها که تحمل شرب آنرا ندارند زیرا شرب کنندگان و کسانیکه با آن سازگارند از خواص خالصا سائغا آن برخوردار میشوند و چه بسا شیر انعام

بانسانی نسازد و یا از حیوانی بحیوانی نتوان خورد.

پس از ذکر چگونگی رژیم شیر به آنچه در اخبار از شیر گفته اند پرداخته ام:

حسوالبن شفاء من کل داء الا الموت از نبی گرامی است که حسورا بمعنی چیزی بالای چیزی خوردن گفته اند و میدانیم شیر میتواند هم در محیط اسید اثر هضمی خود رداشته باشد هم در محیط قلیا ۶/۲۲۳.

از جمله دستورات اسلامی است که پنیر را در صبح نخورید و شب بخورید و بهتر است با گردو خورده شود و علتش را کاملاً شرح داده ام که دهم آن احتیاج شبانه بدن به کلسیم بیشتر است بعلاوه همانگونه که اشاره شد اسیدهای آمینه تکمیل شده بهتر و ودتر هضم و جذب دارند و مطابق دیگر ۶/۲۲۵.

مدانیم نسبت کیم و فسفر در بدن باید متعادل باشد که اولی در شیر و دومی در گوشت است و هر کدام کم یا زیاد شود در دیگری اثر مخصوصی میگذارد بویژه در ارگانهای ویژه بدن و بهمین سبب اسلام دستو خوردن شیر تازه و گوشت و یا شیر تازه و غسل را در موارد ویژه مذکور می دهد و در وجه دیگر اگر نسبت کلسیم با خوردن پنیر زیاد با فسفر از حال تعاد خارج شده و فسفر کاهش یابد دستگاه عصبی دچار ضعف و رفلکس ها دچار کنید میشوند و بالاخره همان میشود که اسلام فرمود با زیاد خوردن پنیر نسیان هویدا میگردد (و دلائل دیگری که ذکر شده است ۶/۲۳۴). در اسلام هیچ چیز فراموش نشده است حتی چگونه خوردن هر غذا بطور جداگانه: مثلاً مگویند فلان میوه را دانه دانه بخور و

میوه ... را بیشتر میل کن و از جمله دستور خوردن شیر است که باید مضمضه نمود و علت آنرا د یک جمله کوتاه شیر چربی دارد بیان داشته اند و ما میدانیم در شیر اسیدهای چرب اشباع شده و اشباع نشده فراوانی وجود دارد اما در شیرهایی که بشیر خوده یمشود آمیلاز وجود ندارد و یا مضمضه کردن به آن اضافه میشود و چه بسا حس چشائی را تحریک و ترشحات معده و روده ای آماده گردد یا بر دندانها اثر خوبی داشته باشد یا با مخاط دهان همان عمل کند که موکوس بعنوان حفاظت جدار روده ها میکند ۶/۲۴۲.

در اسلام شیر گوسفند سیاه و گاو زر بر شیر رنگهای دیگر ترجیح داده شده و جنبه علمی تازه ای دارد ۶/۲۴۵ جبران نیازمندیهای غذائی را فقط شیر میکند. شیر خوردن از ایان است شیر سی آشامیدنهاست.

شیر حرارت را از قلب دور مینماید، پشت را محکم و عقل را زیاد و ذهن را صفا و چشم را روشنائی می بخشد، پنیر خوردن خوا آلودگی را برطرف ساخته در هضم غذا اثر میکند، ضرر پنیر در لایه سطحی آن است، هاضوم با ماست خورده شود ضرر ماست بر طرف میگردد همه از دستورات پیوایان اسلام است ۶/۲۴۹ تا آخر کتاب.

جلد هفتم را شروع مینمایم:

خرما و انگور

از چند برگ مقدمه چنین مطلبی باثبات میرسد: از جواتنان مسلمانی ه به اروپا یا آمریکا برای تحصیل میروند نباید انتظار داشت که فقط از علم غربیها بارمغان بیاورند و شب نشینی و رقص

و ساز و ... آنان را در همانجا بجای بگذارند و نادیده بگیرند و درمان این مطلب اینکه خود بکوشیم تا جدا از نیازمندی بایرین مدارج علمی و مدارس داشته باشیم، تا مغزها از آن بیرون آیند و باز ابن سیناها، رازیها، ملاصدراها و ... داشته باشیم مطلب دیگر مقدمه ابات این مطلب است (فقط با ذکر یک دلیل) که بی دینی وسیله ترقی نیست و اسلام برعکس آنچه تصور میشود مایه تعالیاست.

مطلب دیگر ذکر اعجاز قرآنی منی بر توجهش بغذاهای درجه اولی است که اتفاقاً انسانها نی به آنها توجه بیتشری دارند بعد یکی از شاهکارهای علمی قرآن یان شده و آن توجه اسلام باحتیاجات جهان وز هر روز مستقل از آخرت میباشد.

بدو نکته توجه فرمائید یکی آنکه دست قلب و تزویر از دامنانگور و خرما که جلد هفتم را تشکیل میدهد کوتاه است و نکته دوم اینکه همیشه نسارا به مسلمین توهین میکردند که چرا بالکل میکروب کش موجود در مسکرات توجه نکرده و آنرا تحریک مرده است بعد بتدریج سکوت را اختیار و در این اواخر پس از ذکر زیانهای الککل چنین اظهار میدارد که: اسلام چنین پیش بینی و تیزبینی را داشته و قبلاً خوردنش را بر پیروان خود حرام ساخته است.

آیه شریفه مورد بحث جلد هفتم چنین است: و من ثمرات النخيل و الاعناب تتخذون منه سکرا و رزقا حسابان فی ذلک لایه لقوم یعقلون. البته آیات دیگری نیز که نام خرما و انگور در ان است مود بحث قرار گرفته اند ۷/۲۲

ثمرات النخيل و الاعناب: ملاحظه فرمودید که در آیه مربوط به عسل کلمه شراب بجای عسل ذکر شده بود و در آیه مورد بحث نیز توجه فرمائید که بجای کلمات رطب و عنب به ثمرات و چیزهایی که میتوان از درختهای مذکور برداشت و مورد استفاده قرار داد اشاره شده که از جمله سود ثمراتی درختهای خرما و انگور، اخذ سکر و رز حسن (آنچه مست کننده است و شیرین کننده است)، بهبود وضع هوا با انجام عمل کلروفیل گیری و ... تعدیل رطوبت محیط و حتی استفاده ثمراتی از چوب و برگ و ریشه درختان مذکور می باشد.

در آیه مربوط به عسل شفای آنرا بسته برنگ عسل دانسته و چون رنگ عسل بیشتر مربوط برنگ و اثر گاهی است که مورد استفاده زنبور قرار گرفته از اینرو شفای هر رنگی از عسل اثر شفا دهندگی همان گیاه مورد استفاده را دارد. در آن آیه از ثمرات بوسیله زنبوران بهره برداری شده عسلهای رنگارنگ تحویل میدهد و در این آیه رنگ ثمرات تکوینی و معین است. پس از بحث اینکه چرا در آیه به درخت اشاره شده (نخيل و اعناب) نه به میوه اشان (خرما و انگور) گته شد چرا نام خرما قبل از انگور ذکر شده: درخت قدیمی تری است. خواص ویژه خرما، گیاه عالی تری است (دل دارد کهاگر میخ در آن فرو برند میخشکد، آب بر سرش مسلط گردد غرق میگردد. دود زیاد کننده خفه می شود. عمل لقاحش نزدیکتر به جنبنندگان است. دوران کودکی و جوانی و پیری دارد که در جوانی آمیزش و لقاحش

خرما درخت قدیمی مورد احترام پیامبران و سلاطین و قوانین بوده اصل آنرا از عربسان، عراق، ایران دانسته اند. بابلی ها به آن کشمارو و سومری ها کشی مار و عبری تامارو ملاحظه فرمائید در زبانهای عبری، عربی، سومری، بابلی کلمه مار را مشترک دارد و احتمال می‌دهم در فارس نیز از اول خرما بوده است در اینجا (از ۷/۴۶) بعد از قدمت خرما، خرما در قوانین حمورایی عمر خرما، بارور شدنش، طرق مختلف تلقیح خرما طول قسمت های مختلف خرما، طریق کاشتن خرما، تکثیر درخت خرما، کود دادن، میوه هائیکه میتوان در کنار خرما کشت داد، جنس گیاهی خرما، خانواده خرما، شرح گل‌های خرما، وضع ساختمانی خرما، ساختمان تشریحی دانه خرما.

عوامل طبیعی بهتر برای رشد خرما (زمین، منطقه، خاک، آب) عوامل بشری بهتر (کو دادن، غرس، بریدن شاخه ها، جلوگیری از باروری زیاد، چگونه چیدن، چگونگی سایبان درست کردن) آمار درختان خرما در کشورهای جهان، تعداد انواع خرما، بیماریهای درخت خرما، فوائد درخت خرما (سایبان زراعت، ساقه اش بعنوان درودگری، راه آب، صندلی، گهواره و ... از لیف خرما طنابهای ظریف. از میوه اش: شیره الکحل، رکه، شکر، علوفه، گردزرگری، کولا، شیرینی، بیسکویت، داتامین، دیوسنولنس).

هسته خرما را ترکیبات خاصی است ۸/۵۸ و جنبه صادراتی خرما دانستنی است و شناسائی انواع خرماهای ایران شرح دادنی

می باشد. ویتامین های موجود در خرما وار ویتامین های مذکور در اعمال فیزیولوژی بدن و مقدار هر کدام.

املاح موجود در خرما مقدار و عمل هریک. مقدار ترکیبات خرما، چرا خرما بر خستگی اثر مفید دارد؟ چرا ذخیره نسبی خرما دو برابر گندم است و در نقاط گرم میروید و چرا خرما بعد از زایمان به زائو داده میشود و قرآن هم وهزی الیک بجدغ النخله تساقط علیک رطبا جنیا همین مسئله را برای حضرت مریم پیش آورده و عمده خواص خرما (در ناراحتی های چشم، در کم خونیا، کمبود منیزیوم کهبعقیده برخیا ایجادسرطان میکن و خرما ضد سرطان میباشد، در جوش و غرور جوانی که بر صورت میزند، فلج، لقوه، زکام، درد گلو، یسوبت، حساسیت، التهابات، سوء هاضمه، حفظ پرستات، تعادل یونهای بدن):

انگور: تاریخچه انگور و شرابو اصطلاحات قدیمی دربارهانگور. ترکیبات فیزیوشیمیک انگور و دم انگور، دانه انگور، پوست انگور، گوشت انگور، هسته انگور و مقدا هر کدام از ترکیبات مربوطه آن و مقدار شیرینی در هر قسمت از اعضاء نامبرده انگور، ویتامین های انگور، ارزش غذائی انگور و فشرده انگور نقش تغذیه ای انگور، دیاستازهای انگور و محل قرار گرفتن آنها، خاصیت رادیو اکتیویته انگور، قابلیت حل مواد معدنی انگور، عمل فیزیولوژیک فشرده انگور (روی دستگاه ادراری روی دستگاه گوارش، ضد عفونی بودن انگور. ضد سم بودنش، اثرش روی سیکل ازتی در اعضاء، ضد یبوست و اسهال بودنش،

عملش در برابر مواد بیاض البیضی، چگونگی عمل با رژیم انگور در مراکز درمانی مخصوص. اثر انگور در چاقان و لاغرها):

سکرا: سکر و مستی و هم شکر و شیرینی معنی میدهد که از خرما و انگور میتوان هر دو را جدا کرد. برخی از خواص قند انگور (مفید بودن بر التهابات کبدی، سهولت هضم و جذب، محرک عضلات و...) متابولیسم قند انگور و مکانیسم آن، چرا قند انگور غذای مغز است؟ رابطه بین قند و قند چیست، اهمیت قند انگور، چرا خوردن گشنیز حافظه را کم میکند.

مستی: حرمت مسکرات. میخوارگی تکنولوژی‌سها آیاتی از کتابهای تورات و انجیل که خوردن مسکرات را جحرام اعلام میدارند ۷/۱۳۴ همانگونه که در الام داریم: هیچ پیامبری مبعث نشد مگر آنکه شرب خمر ا حرام کرد. عقاید نصاری روز درباره مسکرات (رساله های دکترائی که هم اکنون در غرب نوشته میشود و از مسلمین بخاطر نخوردن الکل تمجید میکنند. تشکیل انجمنهای مبارزه با الکل، مبارزه طبیعی جهان بر ضد الکل، تبدیل طنزنویسی های مربوط به میخوارگی به تحقیقات آزمایشگاهی در این باره.

سؤال پزشک از بیمارش این نیست که آیا نان یا برنج یا نخود میخوردی بلکه میپرسد الکل می خوردی، بحث ها و مسائل مربوط به زیانهای ناشی از اکل، میخوارگی حافظ ها و خیام ها چه بوده و مقصود از اصطلاحات: ساقی، می، مغبیچه و ... در اشعارش چستو از چه زمانی پیدا شده که نقل از کتابهای خارجیان مطالبی

آوردم و هم اکنون بر آنچه در کتاب گفته ام ۷/۱۵۰ بيفزایم که يك عقیده دیگر هم است: از بس امویان و مخصوصا عباسیان با غیر عرب بغیر اسلام و انسانیت رفتار میکردند و جرئت حرف زدن از دستگاه حکام جور و ستم نداشتند دست باقتراح و آوردن زبان مخصوص خودشان زدند و کلمات ساقی، می، مغبچه و ... را عنوان نمودند.

چرا اندکی از مشروب زیان آور است

چون استعدادها مختلف و عامل زیادت طلبی در الکل نیرومند و بدون گذشتاست تعیین مقدار حد اقلبرای چیزی که نه غذاست نه در موارد سلامت دوا، کاملاً غیر علمی بشمار می رود اگر الکل از روی هوی و هوس خورده شود کاردرستی نیست (گرچه آب هم از روی هوی و هوس خورده شود غلط است) هر چند برای یک مرتبه و یک قطره باشد و اگر اندک خوردن تکرار شود که امروز در خوردنش طرفداری جرالکلیک دیده نمیشود اگر بمنظور دارو و یا مانع نافعی خورده میشود هیچ دارو و شرابی برای مدت مدیدی تجویز نمیگردد و اگر طبق تصویب و تجویز پزشک متدینی بود که دین هم اجازه خوردنش را میدهد، بعلاوه مقدار کمی هم بوده باشد سوخت و ساز غذایی ندارد و ناچیز مقداری باشد هر مون آنتی دیورتیک رامهار مینماید و ادرار زیاد میشود قطره اش خورده شود و وارد خون باشد در انعقاد نطفه اثری میگذارد پس دو کشف جدید را گوش کن: بیضه ها و پرستات از تمام بافتهای دیگر بدن مقدار بیشتری الکل جذب میکند (۷۰ درصد) و این

امر در فساد اسپرما توتوئید بسیار مهم است و چون این فساد معمولاً یکساعت پس از وارد شدن الکل به بدن در نطفه مرد صورت میگیرد و در تخمدان زن نیز اگر بخورد دیده میشود لذا هرگاه طفلی در حال مستی تکوین یابد الکل موجود در نطفه جنین را فاسد میسازد و از رشد طبیعی او جلوگیری میکند و اغلب قبل از موقع سقط میشوند و در صورت تولد نیز در معرض بیماریهای گوناگون قرار میگیرند و مهمتر از همه دچار کم هوشی و اختلالات روانی می باشند.

علاوه بر این ار الکل روی قوای جنسی عبارت است از افزایش میل بامیزش ولی سلب قدرت از انجام آن: در زنان باردار در صورت مصرف الکل بسرعت از راه خون وارد بند ناف که جنین از آن تغذیه مینماید میشود و در حقیقت هرگاه مادری در خوردن شراب زیاده روی کند جنین در شکمش مست میشود.

هر چند بحث از زیان مصرف الکل حتی بمقدار کم بود و از بحث خارج شدم ولی چون مطلب دوم نیز بسیار تازه و فوق العاده مهم است مینویسم دین ما گفته است دختر بمشروب بخوار ندهید و تاکنون میگفتند علتش آن است که شوهر مست کرده بخانه آمده مزاحم است و ال آنکه آزار قمار باز یازانی کمت نبوده وانگهی ممکناست در خارج مشروب خورده و بدمستی اش را کرده و هوشیار بخانه آید اما امروز معلوم شده در یک مرحله از مراحل که غذا برای دادن انرژی ن حرارت در عضلات تغییر و تبدیل می یابد محتاج به دیاستازی ست هدر الکلیک این عمل بسختیانجام میگیرد و مجبور و معتاد میشوند الکل بخورند تا عمل مذکور انجام گیرد و ازعجائب آنکه فرزندان الکلیک نیز بدون خوردن الکل چون این دیاستاز بسختی وارد و عمل مذکور شده و سوخت و ساز بدشواری

انجام میگیرد خودبخود بسوی الکل کشانده میشوند تا عمل مذکور آسانشان گردد و اسلام نخوساته فرزندان دختر یکنفر مسلمان بدون جهت بمیخوار گیکشانده شوند (شرح در آخر جلد ۷ قسمت استدراک).

امروز این عقیده را باطل میدانند که غذای خوب از استحاله کبدی در نتیجه میگساری جلوگیری مینماید ۷/۱۵۶. دانشمندی موفق شد زیانهای مصرف الکل بمقدار کم را بر روی جوانان آزمایش کند ۷/۱۵۷ و نتیجه پژوهش خود را مفصل بجهان انسانیت تقدیم دارد.

حدودی قند، اندازه ای اسید اویک، مقداری کلسترول در خون وجود دارد که از آن حدتجاوز کرد غیر طبیعیاستبهمینطریقمقداری الکل در خون هست که اگر بعلت بیماری یا ورود الکل زیادی آنرا بالا ببرد غیرطبیعی خواهد بود. در اینجا ۷/۱۶۳ بحث بسیار جالبی کرده نشان داده ام اینکه قرآن در آیه مربوط به مسکرات کلمه خمر را آورده نه مسکر را خود این کلمه که معنی سرپوش عقل است بهترین دلیل علمی حرمت مسکرات میباشد و بحث جالبی نموده ام که چرا قرآن به منافع خمر هم اشاره میفرماید و مقصود از نفع از خمر چیست؟

روانشناس معروفی در کنگره ای خوردن حتییک جرعهمشروب را خطرناک دانست، در طبیعت تحت هیچ عنوانی الکل طبیعی آفریده نشده که بتوان آنرا مورد نیاز دانست در ضمن به اقوال بعضی از بزرگان دانشمندان در این باره که حتی خوردن اندکی مشروب مضر است پرداخته ام ۷/۱۷۱.

یادبود الکل عامل زیاد طلب:

هر چه میخورم باده هر چه میکنم مستی*** بینم ای غم جانگاہ باز در دلم هستی

این جوانی من بود تا چه زاید از پیری*** این بلندی من بود خاک بر سر پستی

رابطه بین الکل و غذاهای سه گانه؟ آیا الکل غم را میزداید برای رفع عطش خوباست؟ آرامش اعصاب میدهد؟ جزو بحث ما بوده است. شرح مختصری نیز از زیانهای الکل در اعضای بدن داده ام (کبد، دستگاہ گوارش، دستاه تنفس، ضایعات موضعی دستگاہ ترشعی، غدد ترشح داخلی، الکل و خون) سرنوشت اکل در بدن. آثار الکل در بدن. الکلیسم. بدست آوردن الکل چرا الکل مسموم کننده است. دانستنیهایی چند از میگساری را شروع مینمایم از: هزینه های ناشی از میگساری، عوارض الکل هنگام کار، هنگام رانندگی، عوارض جمعی بمیارسستانی، عوارض روانی تیمارستانی، طلاقهای ناشیاز میگساری، جرائم و جنایات باده نوشی و ... در بین معمرین الکلی کمتر دیده میشود اکل بوسله شیر به نوزاد میرسد. ۹۲-۹۸ درصد الکل پس از جذب در جگر میسوزد.

الکل چه رابطه ای با سرطان دارد ۷/۱۸۶. مطالب بسیار دیگری از الکل است (بجتهای روانشناسی، الکل و اقتصاد، الکل و بهداشت. الکل و آمار بیماران، الکل و ضایعات روحی، الکل و صرعی ها، الکلیسم ارثی، الکل از نظر اجتماعی، الکل و جرم شناسی و...) که از آنها صرفنظر شده است. آجگو، تاریخچه

آبجو، ترکیبات آبجو ۷/۱۸۸ چند تفاوت بین غذا و الکل (غذا بصورت‌های ذخیره می‌شود و الکل نمیشود، الکل بر متابولیسم چربی اثر خاصی دارد)

(الکل فاقد فرمانهای ضروری است. ماده ای غذاست که در اثر تجزیه بالاخره بقند تبدیل شود و الکل خود قند تجزیه شده است. هر چه غذای قندی بخوریم قند خون زیاد بالا نمیرود و هر چه الکل بیشتر بخوریم الکل خون بیشتر می شود هر لحظه از غذای در بدن بوی خاصی می آید و از الکل همیشه بوی اکل. الکل نه د بدن چیزی میسازد نهمرت میکند و غذا میکند) قرصهای خواب آور پنی سیلین، نیتروگلیسرین، تیرآمین، داروهای مرض قند انسولین و برخی داروهای دیگر با الکل ناسازگاری دارند و برخی ایجاد خطراتی مینمایند.

دانستنی های لازمی از الکل ذکر شده ۷/۱۹۳ که چگونگی عمل الکل رادر تقسیماتسلولی، مبتلایات بذات الریه آبلهخونی، اشعه ایکس، زخم معده و اثنی عشر، جراحی، حصه، آبسه امیبیاز، کبد، یرقان ویروسی، خستگی، قحطی، آبستنی، پرخوری، یبوست، آماس مئانه، ارش فرج، گرفتن جایزه نوبل و ... بیان میدارد. سمیت الکل بچند عامل بستگی دارد: آنچه برای طعم و عطر می افزایند، افزودن الکلها یا ضافی الدئیدها، اسانسها، اسیدها، طرز مصرف ان (با معده خالی، دائم با متناوب) زمینه و استعداد میباشد.

ترکیبات شراب (اب الکل ها، اسیدها، آلدئیدها و ...) درمان بیماریها با الکل و بحث بین دو عده راجع به الکل

رزقا حسنا: انگور در قرآن رزق حسن نامیده شده که قبلاً شرح دادم چه مزیتی بر رزق حلال و طیب دارد و هم اینک باید به خاصیت حسن انگور که عملی مشابه کلروفیل در بدن دارد و شیاطین و میکروبها را دور میسازد و دیگری بقدرت میکروکشی اش اشاره نمایم. ضمناً اثر انگور را در ساعت‌های مختلف بر چند میکروب (حصبه، شبه حصبه A شبه حصبه B کلی باسیل، ویربون، وبا، شیگا) نشان داده ام ۷/۲۱۷.

فشرده انگور قدرت ضد سمی نیز دارد و با آزمایشات جالی آنرا به ثبوت رسانده اند انگور برای بیماران کیوی، در التهابات معده روده ای (زخم معده واثی عشر، یبوست، اسهال، کلیت، کلی باسیلوز، همورئید) بیماریهای کبد، رماتیسم مزمن بیماری سل بنحوی خاص که مفصل شرح داده ام تجویز میشود و نیز برای بیماران قندی چه باید کرد یا در چه بیماریهایی نباید انگور داد بحث کرده ام.

رژیم انگور امروز بطرق خاصی در جهان داده میشود (رژیم انگوری توام، رژیم انگوری جانشینی و ...) و گاهی خوردن انگور نشسته و یا رژیم انگور ایجاد خطرانی کرده است. استعمال آب انگور در غیر فصل بشرط آنکه بیکی از ۱۰ روز ذکر شده تهیه شده باشد بدون اشکال میباشد. انگور بر ضد بیماریهای الکلیسم و برگش برای دفع اوله و اسید اوریک و اختلالات کبدی صفاوی تجویز میشود.

انگور فرنگی و ترکیبات آن، چرا انگور قرمز بر سیاه و

سیاه بر سید ترجیح دارد؟ اثر درمانی هسته انگور، تفاله انگور، برگ انگور، چوب انگور و خاکستر هر کدام از آنها در بیماریها چیست؟ برگ انگور و ترکیبات و خواص درمانی آن ۷/۲۴۱ رابطه انگو با سرطان. ویتامین E موجود در انگور و هسته انگور، خواص انگور یا قوتی غوره، سرکه (انگور، سیب، شیر، خرما، سرکه های مصنوعی). تفاوت بین انگور و کشمش و طرز تهیه و خنصا غذائی و درمانی کشمش ۷/۲۵۴ تبخیر ثلثان در اسلام چیست و علت از جمله مطهرات قرار دادنش؟

ان فی ذلک لایه لقوم یعقلون: جمله آخر آیه مورد بحث است و شگفتی اینجا است هر جا از غسل صحبت بود همه از خواصش ذکر میکردم که پاک کننده رگها و مشروب کننده مغز و در نتیجه عمل فکرافرین است و قرآن هم کلمه یتفکرون (ان فی ذلک لایه لقوم یتفکرون) بکار برده است و در اینجا بدو خاصیت خرما و انگور (سکرا و رقا حسنا) اشاره شده که اگر سکر و مستی بگیریم با عقل رابطه دارد و در صورتیکه شیرینی اش را بحساب آوریم باز با عقل سر و کار دارد و قرآن هم کلمه یعقلون آورده است.

در اینجا مطلبی را از همین جلد بیاورم ۷/۱۲۴ که تاکنون بنده رعایت نکردم یعنی توجه نداشتم در صورتیکه ۱۵ قرن قبل قرآن آنرا تذکر میدهد و آن تفاوت بین غذا و خوراک است که به بهترین وجه اختلاف آن اشاره کرده ام.

روایاتی که راجعه خرما داریم در جلد سوم رمبوط به افطار آوردم و در اینجا به آنچه راجع به انگور گفته شده آورده میشود: انگور غم را برطرف میسازد (کافیست بخاصیت ضد سمی

و میکروبی آن اشاره گردد) انگور میوه و طعام است (به ترکیبات انگور مراجعه گردد) انگور را باید دانه دانه خرد (شرح داده شده اگر انگور قبل خوردن زخم شود چه عناصر و ویتامین هایش کم میشود).

نیکوتین موجود رد سیگار تهیه وادهرمونی مغزی بنام (نورپینفرین) را افزایش میدهد و الکل آنرا کاهش میدهد و اینست سبب پناه بردن مست ها به نیکوتین و احتمالاًعلاقه شدید دیوانگان و عصبانیها به سیگار و نیکوتین.

و اینک جلد هشتم شروع میشود:

گوشتها

در مقدمه، از کلاسی بحث شده که اولین کاس تشکیل دسه است. معلمش خدا بود و شاگردانش فرشتگان و حضرت ادم (و علم آدم الاسماء) و موضوع درس چگونگی جدا شدن خلقت تشریحی از آفرینش تکوینی. بالاخره شیطان نشان داد که به آدم علم آموخته شده سجده نمی کند و تسلیم نمیشود همانگونه که تسلیم کشورهای بسیار عالم نشده و بر بسیاری دانشمندان بزرگ تسلط دارد و تنها تسلیم بندگان خالص خدا و نیز از این معلوم گردید مردم در مرحله عقیده حاضرند بخدا ایمان داشته باشند اما در مرحله بندگی دوست دارند به آنچه احساس و درک دارند سر تعظیم فرود آرند و این تنها مسلمانانند که ه در مرحله اعتقاد میگویند خدا و هم د مرحله ایمان خدا را عبادت مینمایند (در اینجا دلیلی آوردم که چرا قبله اول مسلمین بیت المقدس بوده و بعد کعبه گردید) ۸/۱۵.

گوشت خوک: پس از ذکر تاریخچه گوشت خوک خوری جنبندگانی که فرآورده اشان مورد استفاده آدمی قرار میگیرد

یکی زنبور عسل است که آلودگی را دوست ندارد و خود کنترل میکند که افرادش آلوده نشود دیگر خوک است که خودش آلودگی را دوست دارد و در کثافت خوری معروف و مراقبت جدی هم نمیتواند او را از پلید خواری باز دارد و در این فواصل حیواناتی که فیمابین آندو پس از پلیدخواری دستور اسلامی است چند روزی آنها را از آلوده خوی دور دارند تا بتوان از آنها استفاده غذایی کرد و بهمین تناب که چنین تطهیر و استبرائی برای خوک اماکن ندارد برای همشیه و درهر وضعی خوردن گوشت یا فراورده هایش در اسلام حرام است.

خوردن گوشت خوک حس بدبینی ایجاد میکند چربی خوک رشدرا متوقف می سازد، گوشت خوک موجب خستگی و ضعیفای غیر قابل برگشت دستگاہ قلبی عروقی میگردد، پرورش جنس مرغ و خوک با دادن جیره غایی که پروتئین آنها تنها از نوع گیاهی باشد با عدم موفقیت روبرو میگردد.

خطرناکترین چربی حیوان طبقه ای است که بین پوست و گوشت قرار گرفته و این چربی مخصوصا رذخوک بسیار زیاد است روغن خوک برای بعضی غیر قابل تحمل است: اسید چرب مخصوص در روغن کبدخوک میباشد در ملکول و از پربین خوک اسید آمینه لیزین بوسیله آرژنین جانشینشده است، در خوک کرمهای تریشینوز و تنیا سولیوم وجوددارد که با وجود پیشرفت بهداشت و رعایت و دقت هم اکنون بسیاری از خوک خورها مبتلایند و روز بروز تعداد آنها رو به افزایش می باشد. هر حیوانیاز جائی عرق میکند و خوک از پوزه اش! در شیر انسان و خوک عناصر ضد

تومری وجود ندارد. ماده مخصوصی در مفاصل خوکها رسوب میکند، مرتعی که خوکه در آن چرا کرده باشد ممکن اس تگاوان را مبتلا کند.

در کلیه بی حیوانات و از جمله خوکه ماده مخصوصی یافت میشود. منشأ انفلوانزا بعقیده بسیاری از دانشمندان از گله خوکهاست بیماریهائی که خوکه بدان مبتلا شده و ممکن است به اناسن سرایت نماید بسایر است (سل، سالمونلا، باد سرخ، لیستریوز، تریشینوز، سیستی سرکوز، اسپارگانوز، اپیس تورکیازو کلونورکیاز، هتروفیاز، پاراگونی میاز، لیتوسپیروز، هیداتیدوز، دیستوماتوز، شیسستوزومیاز، اکتینومیوز، اکتینوباسیلوز، پاستورلوز، هاری، تب برفکی، آبله، سارکوسپوریوز، پروپلاسموز و عجیب انست که اسلام ابتلای بکرم را با خوردن گوشت خام تذکر داده است ۸/۴۳.

خوردن گوشت خوکه در کتاب مقدس (سفر لاویان) ممنوع شده است و از یک مجله علمی کشور خودمان بدون دخل و تصرف چندسطری در این باره بیفزایم (مجله تندرست بهمن ۱۳۴۹ صفحه ۲۱) تا چندی قبل گوشتخوکه را فقطاز لحاظ بهداشتی مضر میدانستند ولی دلی برای اینکه گوشت خوکه باعث قساوت قلب و بی دینی و دیانت میشود نمیدانستند تا اینکه در جنگ بین الملل دوم نتیجه بازدیاد خوردن گوشت خوکه (ضد عفونی شده و سالم) در بازداشتگاههای اسرا و غیره علنی گردید و اخیرا نیز در مجلات کثیرالانتشار سرگذشت هائی راجع به اشخاصیکه گوشت خوکه زیاد میخورند نوشته میشود که نمونه آن داستان یک نفر

کنت میلیاردر ایتالیاییست که پس از خودکشی وضع افتضاح آمیز زندگی داخلی و دیانت علنی و زننده اش برای عموم آشکار و از طرف پاپ اعظم نیز اظهارتنفر نسبت به خانواده کنت بعمل آمد.

گوشت گوساله: پیرمردنورانی، خلیل خدا ضیافتی کرد از فرشتگانی که مامور بودند دو شهره عموره و سدوم را که قوم لوط در آنها به الواطی مشغول بودند عذاب نمایند طعامی که حضرتابراهیم آورد فجاء بعجلخحنینذ، گوشت گوساله در خود بریان شده بود. مهمانان وضعی و رفتاری داشتند که حالتهای مخصوصی به حضرت دست داد. زن نازای حضرت بنام ساره نیز حضور داشت سخنانی بین آنان رد و بدل شد.

پس از ذکر دانستنیهای چند از گوشت (تفاوت گوشت قرمز و سفید، درجه خوبی گوشت از روی چاقی، نژاد، جنس، سن و ... و صفات گوشت بر روی لاشه (بر حسب چاقی حیوان بر حسب حجم، استقامت، دانه داشتن، شیر و رنگ، نوع تغذیه و ... تقسیم بندی قسمتهای مختلفهلاشه (عضلات کجای بدن حیوان بهتر است) چگونگی گوشت حیوانات گوناگون (گوساله، گاو نر، گاو ماده، گاو نراخته، گاو نرتخمی، گوسفند، بز و ...) با ذکر چندین معجزه مربوط به ضیافت مذکور آوردم ۸/۵۹.

چند نوع ترس ایجاد شد که مواد گوشتی و پروتئینی برای دمان آن تجویز میشود. فرشتگان گفتند نتس و باید حضرت خوراکی میل فرماید که اعتماد بنفس و شجاعت آور است و ای از جمله خصائص گوشت گوساله میباشد. ترس غدد ترشح گوارشی را

و ادار بد گر گون ترشح کردن مینماید و این گوشت است که امروز هم برای خنثی کردن ان تجویز میشود. گوشت پادزهری داین حال محسوب میشود.

زمان شادمانی و ترس هر دو خوردن گوشت خوب است و حضرت را که بشارت بفرزند دار شدن دادند خود و همسرش شاد شدند برای رفع خستگی مهمانان که سفر در پیش دارند گوشت گوساله مرغوب است. در پیران اسیدهای معده رو به کاهش مینهد و گوشت تحریک کننده خوبی است. دستگاه گواش پران با گوشت گوساله که هنوز خوراکیهای سفت و پلید نخورده و تشحات فحل شدن و زحمت کار کردن و ... نکشیده و ظریف مانده سازگارتر است. کبد پیران مواد پروتئینی گوشت را بهتر تحمل مینماید. نسبت جذب پروتئین ها بالاست و برای پیران صلاح است برای پیران کم نیرو پروتئین که انرژی بیشتری دارد بهتر است. کالری ایجاد شونده مذکور برای پیران خوب است. استعداد پیران برای ابتلا به اسیدوز بیشتر است و اگر مواد البومینوئیدی از غذایشان حذف نشود کمتر این پیش آمد را دارند.

حضرت گوشت حیوان سمین انتخاب فرموده و از امتیازات خاص گوشت است. ویتامین PP گوشت برای جلوگیری از تصلبشرائین که بیماری تقریباویژه پیران است در گوشت گوساله فراوانتر است، گوشت روی آتش پخته شود مواد سرطانزا درست میکند ولی حنید و در خود پخته گردد خوب است. گوشت گواله ژلاتین و پورین بیشتر دارد و از خشکی و شکنندگی ناخن که در

پیران بیشتر است جلوگیری ننماید. گوشتگوساله تازه بود و تازه هم بریان شده بود. فرشتگان بحضرت بشارت اولاد دار شدن دادند و گوشت گوساله بر آمیزش اثر دارد.

گوشت گوساله دارای مود ضد سمی است. گوشت گوسالت کم چربی است و برای پیران زیان ندارد نامی از نان یا برنج با گوشت نیست و معلوم میشود برای حضرت هضم عالی تر انتخاب گوشت فقط بوده است. دیاستازهای گوشت که هضم را اسان میسازد با جوشاندن گوشت از بین میرود و با کباب کردن از بین نمیرود. گوشت گوساله برای جوانان نیز خوب است و حضرتابراهیم فرشتگان را نیز که بصورت جوانانی بودند دعوت بخوردن فرمود از دعائی که حضرت فرمود و ارزق اهل من الثمرات من آمن و در آیه نامی از پیری برده نمیشود و در اینجا ضمن اظهار پیر بودن مسئله گوشت گوساله مرح میگردد بنظرم جوان و غیر جوان را همانگونه که میوه ضروری است پیران را گوشت لازم است. عمل حضرتابراهیم ثابت کرد که گوشت بویژه گوشتگوساله جزو طیبات میباشد.

شرط طیب بودن غذا را حضرت ثابت کرد داشتن آرامش خاطر برای خوردن است. بنظر میرسد قرآن میوه جات را در درجه قبل از سبزیجات قرار داده باشد. گوشت گوساله زیاد مغز را از خون خالی نمیسازد. عناصر ترکیبی گوشت گوساله برای پیران سازگار است که همه را شرح داده ام.

از اینجا ۸/۹۴ به غذاهائی که با گوشت تهیه میشود و هر کدام برای بیماران چه اثری دارند پرداخته بعد دلیل آوردم

چرا حضرت ابراهیم گوشت را در خودش بریان کرد نه با آب یا روغن یا چربی دیگر. سپس به عوامل تغییر دهنده گوشت (سن حیوان، جنس حیوان، نوع اغذیه، کار حیوان) پرداخته به ارزش بیشتر گوشت اشاره نموده و بین گوشتها با گوشت گواله (گاو، بز گوهی، گوسفند و ...) مقایسه بعمل آورده مقدار عناصر موجود در هر کدام را نوشتیم.

گوشت ماهی: آنچه اهمیت دارد در تازه انتخاب کردن و مسموم نشدن است که قرآن هم به آن توجه فرموده است. لتأكلوا منه لحماطریا. (سوره النحل) و ... تاکنون لحماطریا و ... (سوره فاطر) البته پس از ذکر آیات به ۸ اعجاز مربوطه اشاره کرده ام ۸/۱۱۰: تسخیر دریاها بدست بشر، گشت تازه از آب شیرین و شور گوشت باید طری و تازه باشد آرایش ظاهر بدن را با حلی و زیور و بدن را با مواد پروتئینی برابر آوردن و نقش مواد مذکور در زیبایی و سلامتی پروتئین تازه خوردن فضل الهی طلبیدن است، به مواد سفیده ای تازه رسیدن باید شکرگزاری کرد.

تکرار کلمه لحماطریا اهمیت تازه بودن گوشت را می‌رساند آنچه اهمیت بیشتری دارد اینکه در قرآن از مطلق گوشت استخراجی از دریا نام برده شده نه ماهی و این چشم بینای ۱۵ قرنی اسلام است که به مواد بیاض البیضی دیگری که از دریا استخراج شده یا خواهد شد توجه داشته است.

چون قرآن تازه بودن گوشت های استخراجی از دریا را اهمیت داده به تفاوتی چند بین ماهی تازه و فاسد و کهنه پرداخته

سپس دانستنیهای چند از ماهی را آوردم ۸/۱۱۱.

حضرت موسی و حضرت خضر پس از راه پیمائی و خستگی ماهی خوردند ۸/۱۵ و بر سفره حضرت عسی که از آسمان نازل گردید ماهی بود، ماه آگ زنده آب گرفته شود و در محیط دیگر بمیرد فوت کرده و نمیتوان آنرا خورد.

بوی بد ماهی از چیست مقدار چربی ماهی ها، آبومین، مواد معدنی، مواد کانی و مقدار ترکیبات هر یک، روغن های ماهی، ماهی چگونه پخته شود بهتر است، چرا ماهی بدون فلس خوردنش حرام است، خصائصی از ماهی خاویار، ترکیبات گوشت ماهی، نام ماهی های حلال و حرام در ایران، منجمد کردن ماهی، نمک زنی، دود دادن، کنسروسازی، شرحی از تخم ماهی ها، استبراء ماهی در اسلام، ماهی یونس و چگونه حضرت یونس در شکم ماهی در نمک کرد و سالم ماند. وسله جدید برای تشخیص گوشت، ماهی کهنه حتی دودی یا کنسرو چه ضررهایی دارد. سابقه ماهی و ماهیگیری، نقاط ماهی خیز، ویتامین های در ماهی، چگونگی استخراج ماهی از دریا.

من و سلوی: معنی کلمه من، من چیست، شرح شکرکهای بیدخشت. تابشیر، ترنجبین، سکرالعسر، شکر تیغال، شکر سرخ، شکرک زبان گنجشک، شیرزاد، گرانگین، گز علفی، شکرک زیتون، شکرک ارزو، و شرح خواص آنها و مقدار ترکیبات در آنها و آنواحی که در آنها بیشتر یافت میشود، شرح شکرک مخصوص بنی سارائیل و چگونگی نزول آن بر آنان و آیاتی از کتاب مقدس راجع به من.

سلوی چست: شرح گوشت پرندگان و موارد استعمال آنها و سازگاری و ناسازگاریهایشان در چه موردی است، شرحی ای میگو و محل صید و فراوانی آنها و مقدار تریکبات، قارچ و عناصر متشکله آنها و مقدارشان و سخنانی از اسلام درباره قارچ ۸/۱۴۷ و اینکه سلوی را، گوشت طیور، ماهی میگو، قارچ گفته اند.

خارج از موضوع اثبات اینکه هیچ گروه با ایمان گرچه بسیار محدود و کوچک باشد نباید مأیوس باشد و از فعالیت دست بردارد، رسالت جوانان مسلمان.

گوشت شکار: چرا نباید حیوانی را در برابر حیوانی کشت؟ اسلام آنرا ممنوع داشت و هم اکنون آثار ناراحت کننده و استرسی که بر حیوانات ناظر وارد شود شرح داده اند. چرا نباید حیوانی را که زیاد دویده و خسته شده کشت و خودر؟ اسلام این سخن را در ۱۵ قرن قبل بیان داشت و هم اکنون حتی موادی که در بدن حیوان خسته وجود دارد و ایجاد مسمومیت میکنند و چگونگی پیدایش مواد زهر آگین را شرح میدهند ۸/۱۵۹ عجیب اینجاست که علم و اسلام هر دو میگویند پس از اتراحت دادن بیمار سموم از بدنش رفع و دفع و خوردنش بلاشکالاست در قرآن کریم است (سوره حجرات) یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه و اتقوا الله ان الله تواب رحیم. ملاحظه فرمودید قرآن غیبت کردن را به گوشت مرده برادر خوردن

تشبیه فرموده‌است! چرا؟ میدانید مواد پروتئینی اگر در بدن بخوی هضم و جذب نشود مبدل به پتومائین‌ها مگردد و یکی از آن موارد بیاض ابیضی خوب هضم و جذب نمیشود درباره کسی است هک به آرامش خاطر بسفره ننشسته باشد و چه کسی ناراحت تر از آنکه غیبت میکند و از دیگری دلوری و ناراحتی دارد البته در بدن چنین شخص مواد گوشتی تولید پتومائین بلکه نعش میکند همانکه قرآن فرمود (زیرا در یونانی کلمه پتومائین معنی نعش را میدهد) و چرا قرآن عش دیگریا مطرح نکرده نام برادر را میبرد؟ زیرا غیر مسلمان غیبت ندارد و مسلمان برادر مسلمان است (بعلاوه نشانی از تحقیر کردن برادر خود است) البته در این آیه موارد اعجاز‌آمیز دیگری است که شرح داده ام.

چرا کسیکه زیاد گوشت میخورد اسلام شکمش را بقبرستان حیوانات تشبیه فرموده است؟ گوشت باندازه خوردن، فوایدی دارد و زیاد خوردنش زیانهای میرساند که شرح داده ام و از جمله چون روده انسان از گوشت خواران درازتر است گوشت در امعاءش زیاد میماند و در صورتی که اندک اضافه ای بردارد واندکی بماند مانند قسمت‌های لاشه در شکم آدمی گویای اینست که شکم قبرستان بده باشد یعنی اگر مرتب پشت سر هم گوشت خورده اضافه از حد لزوم ببدن برسد یا در یک مرتبه زیاده خوری شود حتی همان اندک لاشه هضم نشده در شکم دفن شده است.

هر چه مواد بیاض ابیضی خورده شود سوخته و صورت حرارت دفع میشود ولی قند و چربی ذخیره هم میشود لذا گوشت چاق نمیکند و قند و چربی زیاد میکند بعلاوه روده ها بیشتر از ۲۰۰-۱۸۰

گم ماده بیاض البیضی را نمیتوانند جذب نمایند و بقیه در حقیقت وارد گویستان شکم شده است زیرا اگر چرب با میوه و سبزی زیاد خورده شود یا سلولز اگر دارد یا قطعات دیگر بهمان شکل دفع میشود اما گوشت زیادی هضم نشده فساد و پوترفاکسیون انجام گرفته و پتومائین که سم خطرناکی است و در لاتین عنی نعش را میدهد ایجاد میگردد و نعش را در کجا دفن میکنند در قبرستان که اینجا امام آنرا به شکم نسبت داده است.

امروز باثر جالب و مفید عناصر موجود در گوشت بروی کبد و بیماریهای مربوط به آن پی برده اند و حضرت رضا نیز برای مرد مبتلا به یرقان (البته دزمانی که علائم رژنرسانس کبد ظاهر شده بود) گوشت در خود کباب شده تجویز فرمود ۸/۱۷۱.

کسیکه چهل روز گوشت نخورد باید در گوشش اذان گفت در اسلام وارد است وی یعنی چه؟ پیامبری که میفرماید از گهواره تا گور دانش بجوی انتظار دارد دو سر زمان دانشجویی با کلماتی آغاز و پایان یابد که با بدیت متصل است لحظات اول تولد که همانقدر میشوند که لحظات اول مرگ باید نام خدای را بگوشش رساند و طنین اتصال با بدیت را بمغزش فرستاد.

اذانی که در هنگام تولد بگوش نوزاد گفته میشود خیر مقدمی است که به اجتماع مسلمان پیوسته است. اذان گفتن چنانچه در قرآن آمده است توجه دادن است به اینکه باید در تظاهرات بزرگ اسلامی حج شرکت جست و به تظاهرات بر زنی یا شهری نماز جماعت پیوست یا متوجه شد که در جمعیت آنان خلافی روی داده است ۸/۱۸۰ و چه توجهی از این بالاتر که بگوش نوزاد برسانند

که توجه به بندگی خدا داشتن اولین کلمات درس لحظات اول زندگی اوست و باز چه توجهی که در گوش کسیکه به کمبود تغذیه دچار شده بداند که از عناصر لازم بدور مانده است و در لختی و واماندگی عصبی همانند نوزادی است که تازه تود یافته و باید بگوشش اذان گفت (اینکه اذانه‌ها را بگوش کسی نمی‌گویند و در این دو مورد باید در گوش‌یگفت یعنی در آنجا بهمه مربوط است و توجه همگانی لازم اما اینجا فقط خیر مقدم و درس فردی است یا تقویت یکنفر باخوردن گوش‌تجبران پذیر بوده اختصاصی میباشد ک بحث علمی جالب است ۸/۱۸۳ که ثابت میکند هم اسیدهای آمینه لازم باید بدن برسد و هم نسبت اسیدهای آمینه گوناگون موجود در پروتئین غذاهای انتخاب شده باید تقریباً در حدود همان نسبت اسیدهای آمینه در بافتهای بدن باشد، اذانا براهیم برای شرکت دادن افراد مستطیع در مانور بزرگ اسلامی جهت رفع موجبات اختلاف طبقاتی و عوارض دیگر ات و اذان در گوش چهلروز گوش‌تخنخورده نیز برای کسب نسبت های صحیح و ارشمند عناصر جسمی از تناسب افتاده اوست یعنی اذان روحی برای اصلاح جو روحی و اذن گوی گوشتی جهت برطرف ساختن فساد ایجاد شده جسمی است.

در اینجا ۸/۱۸۷ به بحث هائی چند پرداخته ام از جمله چرا عدد چهلروز برای نخوردن گوشت انتخاب شده؟ و چرا قرآن (سوره بقره) در قضیه حضرت موسی و بنی اسرائیل گوشت راخیر و بهتر از بقول و سیر و عدس و پیاز معرفی فرموده‌ها و از چه پیشوایان اسلام گوشت را از گوشت دانسته اند و بعد بذکر علت

حرمت دنبلان پرداخته ام: دنبلان خوریتا حدودی مردارخوری است و ماده حاله از فساد گوشت بنام پوترسین در بیضه هادیده می شود ۸/۱۹۵ و انزیم مخصوصی که توسط باکتریها ترشح میشود در اسپرم برخی حیوانات موجود است.

چرا گوشت را در اسلام سید طعامها معرفی کرده اند؟ زیرا سید کسی است که اگر خوب باشد بهترین است و اگر بد شود بدترین و بهمین طریق گوشت تاه و بهداشتی بهترین است و گوشت فاسد و غیر سالم بدترین خوراکیها.

چرا اسلام خوردن طحال را حرام دانسته است؟ اسلام خود علتش را شرح داده: زیرا قبرستان گلبولهای قرمز است (جایگاه خون فاسد است).

در اسلام خوردن حیوان حلال، حیوانی که مورد وطی انسانی قرار گیرد، حیوانی که گوشت یا شرخوک صرف نماید حیوانی که خمر نوشیده یا حیوان حلالی که مشته به حرام گردد ممنوع میباشد. خوردن خون در اسلام حرام است هم از جهت جسمی و زیانهای که بیار می آورد ۸/۲۰۷ و هم از نظر روانی و تمایل بخونخواری و نیز خوردن مردار حرام است که احتیاج بشرح نیست ۸/۲۰۹.

چرا باید هنگام ذبح حیوان را آب داد، رو بقبه داشت کارد آهنی و تیز انتخاب کرد، اعضای چهارگانه اش را قطع نمود مسلمان ذبح را انجام دهد و ...؟ همه را به تفصیل شرح داده ام ۸/۲۱۱-۲۱۸. چرا اسلام اجازه نمیدهد با دهن برای پوست کندن گوسفند در او دمید و از چه نباید حیوان را برای کشتن

زجر داد؟ اثر گوشت در بدن، علم و اسلام درباره خوردن گوشت خام چه میگویند؟ چرا در اسلام قصابی از شغل‌های مکروه قلمداد شده است؟ مورد بحث قرار گرفته است سپس بذکر ترکیبات گوشت قصابی و دانستنی هائیز گوشت و چگونگی خوردن گوشت در بیماریها، فرآورده های گوشت، تاریخچه گوشت، گوشتهائی که خوردنشان کراهت دارد.

خوردن احشاء و اجزای حیوان، جگر و ترکیبات و خواصش گوشت خرگوش: دانستنیهای از شکار و گوشت شکار. مطالبی از روغن حیوانی و روغن نباتی. مواد خوراکی مصنوعی و بالاخره بذکر اخباری چند درباره گوشت پرداخته ام تا ۸/۲۸۸.

و اینک فهرستی از جلد نهم:

غذاهائی که در قرآن نامشان است و غذاهائی که در اخبار دیده میشوند

در مقدمه ثابت کرده ام چگونه بر هر مسلمانی واجب است روزانه ده مرتبه از خدا بخواهد از دانشمندان لادین و از این داران جاهل نباشد.

در این جلد از غذاهائی که نامشان در قرآن ذکر شده بحث گردیده و قبل از ان باعجاز علمی چند آیه از قرآن پرداخته ام: قرآن عمل کلروفیل سازی را یک عمل زنده محسوب داشته و به اسانس و کلروفیل موجود در سبزیها اشاره فرموده است ۹/۲۰ بعلاوه عمل کلروفیل سازی را به نور و آفتاب نسبت داده و تهیه اسان را به شب و سردی مرتبط ساخته شکافته شدن حب را بروز و آفتاب و روئیدن هسته را به شب و سرما حواله داده.

عواملی چند در تشکیل کلروفیلها مؤثرند و از جمله آهنی است که گفته میشود ملکولهای مخصوص آهن در صبح صادق در فضا بشکل یونیزه و قابل توجه بدن انسان و گیاه وجود دارد و

شاید قرآن نیز که کلروفیل سازی را با صبح مرتبط ساخته (... فتصبح الارض محضره...) یک علتش همین باشد. بعد گفته ام چرا عصف و ریحان (کلروفیل و اسانس) از آلاء و نعمتهای الهی هستند ۹/۲۸ و بدنالش باز به یک اعجاز علمی قرآن اشاره کرده ام و آن توجه قرآن به شدت اعمال حیاتی جوانه های انتهائی و دانه های سبز گیاه میباشد.

بعد بذکر دانستنیهای چند از سبزی و میوه پرداخته از تقسیم ندی آنها، تکییات آنها، مزیت و خواص هر کدام و ارزش آنها در قدیم و تایش معاصر و رفتار مردم در میوه و سبزی خوردن و بحثی از سالاد پرداخته ۹/۳۲-۴۷ و وارد مطلب اصلی یعنی شرح آنها که نامشان در قرآن است شده ام.

انار: تیره آن، شکل، گل، ساقه وب رگ، میوه، طرز کشت، کود بهتر، تکثیر انار، آفت انار، محللهائی از جهان که بهتر میتوان انار در آن پرورش داد، انواع انار، تعداد دانه های انار، خواص دانه انار، پوست انار، ریشه انار، ترکیبات انار، آب انار، ساز انار و مقدار هر کدام و خواص داروئی انار و ابانار مه را گفته (الی ۹/۶۱) بذکر آنچه در اخبار راجع به انار گفته اند پرداخته ام: اینکه گویند یک دانه انار از بهشت است برای اینکه ملمین توجه فرمایند حتی یکدان اش نپوسد که بدانند های دیگر سرایت نکند و در نتیجه انارهای دیگر را هم فاسد نسازد و ضرر اقتصادی پیش نیاید (گرچه پوسیدن همان یک دانه مقدار معتناهی از مهمترین عنصر انار یعنی ویتامین ث را از بین میبرد و ضرر غذائی نیز میزند.) در ضمن امام از نوع مرغوب

انار ستایش فرموده و مسلمان را تشویق به تهیه نوع مرغوب مینماید از نکات جالب دستور امام بخوردن انار با پیه و پرده های نازک فواصل دانه هاست و علت آنرا اثر نکوو مفید بر معده میدانند که علم جدید نیز آنرا شرح میدهد.

دیگر از دستورات اسلامی خوردن انار در صبح جمعه است روزی که احتمالاً شب آمیزشی داشتهو عنار انار جبران کننده بسیار عناصر از دست رفته است. بعلاوه روز اجتماع و تعطیل و دید و بازدید است و انار نفس و بوی دهان را خوشبو می سازد و امام نیز بدین مطلب اشاره فرموده است. انار اثر شگفتی بر رشد کودکان دارد و امام نیز بآن اشاره فرموده در ضمن بخواصدیگر انار که دفع بعضی سموم و رفع سستی برخی اعضا اشاره گردیده و از جمله خواص چوب انار نیز از طرف حضرت رضا بحثی جالب است ۹/۷۴.

از صفحه ۷۹ الی ۸۷ چنین گفته ام که از: عسل، شیر، خرما، انگور، گوشت، انجیر، زیتون، سیر، پیاز، نان، کدو، عدس، سبزی هر کدام در قران چند مرتبه یاد شده و از درخت مربوطه اشان چه آیاتی است و کدام در سرایدیگرنیز وعده داده میشود و سبب ذکر انجیر میپردازم: انجیر از چه خانواده ایاست گلش، برگش، ساقه اش محلهای مناسب رشدش، نقاطی از جهان که محل پرورش آن است: طرز تکثیر، طرز زراعت، تاریخچه آن در قدیم و نزد کشورها، میوه اش، انواع انجیر، بهتریناجیر. انجیر خشک، خواص انجیر خشک و تر، طرز خشک کردن انجیر، ترکیبات انجیر و مقایسه آن با ترکیبات انجیر خشک،

آفت انجیر، مقدار ترکیبات انجیر، ارزش غذایی انجیر، خواص دارویی انجیر، شرح انواع انجیر در ایران، لاتکس، خواص میوه، برگ چوب وق سمتهای دیگر درخت و بالاخره انجیر در اخبار: نبی گرامی آنرا برای بواسیر و نقرس مفید دانسته اند و برای رفع قولنج و یبوست و خوشبو کردن دهان و محکمی استخوان و رویانیدن مو در اسلام انجیر تجویز شده و علم در تمام موارد بهمین نتیجه رسیده است در اینجا ۹/۱۲۳ خارج از برنامه به جنبه های اعجازقرآن (تشبیهات، استعارات، ایجاز، اختصار، تکرار، فصاحت، بلاغت، سلامت، وفور معانی، حکمت قصص و ...) اشاره کرده به شرح زیتون پرداخته ام:

همانند انار و انجیر درباره اعضاء مختلف گیاه و میوه آن بحث شده طرز کشت و تکثیر و ترکیب میوه و برگ زیتون و مقدار آنها و استعمال غذایی و طبی ۹ر کدام، آفات درخت زیتون طرز روغن کشی از میوه زیتون، ترکیب روغن زیتون، نسبت روغن در دانه زیتون، خواص فیزیکی روغن زیتون، تقلبات روغن زیتون، تگهاری روغن، مصرف روغن زیتون اطلاعاتی از زیتون و بالاخره از آنچه در اخبار درباره زیتون آورده اند: نبی گرامی خوردن زیتون را سبب رفع زهرها و شیاطین از داخل و مالیدن آنها بدن موجب جلوگیری از ورود عناصر متجاسر بدن دانسته اند و شرح چگونگی دفع مواد زائد و مسموم از بدن بوسیله روغن مذکور و همچنین جلوگیری از ورود باکتریها با مالیدن

روغن را داده ام ۹/۱۵۲ باز از آن حضرت است که فرمودند: روغن زیتون صفرا می آورد، بلغم را میبرد، عصب را محکم و خلق را نیکو و نفس را پاکیزه و غم را می زداید و چگونگی اثر روغن مذکور را در هر قسمت با دید از دریچه علم جدید آورده ام.

ترکیب گوش و زیتون و سرکه برکت است (با توجه به جمع عناصر موجود در هر سه) و چند خبر دیگر الی ۹/۱۵۹ چرا در قرآن به انجیر و زیتون سوگند یاد شده است؟ مقصود از تین و زیتون چیست؟ مفسرین چنین گفته اند:

انجیر و روغن دو چیز ییوست دهنده و ملین. کوه و شهر آزاد و جمعیت. بدن و روح، گیاه و حیوان. انسان و اکتسابات علمی. حضرت امام حسن و حضرت امام حسین. مدینه و بیت المقدس نبی گرامی و حضرت علی. کوه تینا و کوه زیتا. دو کوه از معبد انبیاء مسجد دمشق و بیت المقدس و ... وجه تشابهی ایندو درخت ببلوغ زن و مرد دارند و ارتباط آیات سوره بطریق خاص یعنی ارتباط سه عامل مهم با خلقت احسن التقویم (غذا که نمونه اش انجیر و زیتون است. اوضاع جغرافیایی که امروز آنها فوق العاده مؤثر در جو روحی فرد و اجتماع میدانند. اوضاع محلی اجتماعی با ذکر بلدامین) و ارتباط اثر میوه با خلقت احسن التقویتهی انسان و امروز نیز مسائل تغذیه ای، منطقه جغرافیایی وضع اجتماعی را دگرگون سازتر از مائل دیگر معفی می نمایند که اگر این سه خوب بود احسن تقویت است و در غیر اینصورت اسفل السافلین.

پیاز و سیر: از محصولات پیازی (سیر، پیاز، موسیر، تره

فرنگی، پیاز کوهی پیاز ولش) بحث شده به سیر تکمیلی سیر و پیاز، برگ و ساقه و ریشه و گل و گرده افشانی و میوه و دانه و کشت و زرع و طریق انبار کردن پیاز، کود مناسب زمین خوب فساد پیاز از داخل کشت و داخل انبار، انواع پیاز (سفید، زرد، قرمز و ...) رسیدن پیاز، ترکیب شیمیائی پیاز و مقادیر آن بو و طعم پیاز، ویتامین های پیاز، مواد معدنی، انتی بیوتیک، موارد استعمال خواص غذایی و درمانی و سپس به آنچه از پیاز در اخبار گفته اند پرداخته ام.

پیاز دهان را خشبو، پشت را محکم و صورت را شفاف می کند. در پیاز سه خصلت است دهان را خشبو، لیه را محکم آب کمر را زیاد می سازد. پیاز رنج را می برد و عصب را محکم می کند و نیروی راه رفتن را زیاد (توجه فرمائید که چگونگی عروق را پاک می کند) و تب را از زمان خواهد برد. چون بشهری وارد شدی و از وبای شهر میترسی پیاز همان شهر را بخور که بصر را جلا و مواد را صفا و پشت را محکم و قدرت راه رفتن را زیاد و تب بر می باشد و ...

سیر: طریقه تکثیر، ازدیاد، افسانه ها راجع به سیر، اسانس نافذ سیر، طرق برطرف کردن بوی سیر، فراورده های خوراکی سیر، ترکیب شیمیائی سیر و مقادیر آن، مواردیکه نباید سیر خود، خواص درمانی سیر، انفلونزا و سیر، سرسام و سیر، موارد استعمال خارجی سیر، اطلاعاتی درباره سیر، ۲۰۴/۹-۲۱۱ و چرا در قرآن به ترتیب نام: بقل، قثاء فوم، عدس، بصل آورده شده است.

نان: تعریف تیره گندم، تاریخچه گندم، برگ و گل و ساقه و ریشه گندم و خواص هر کدام، کود مناسب زمین حاصلخیز درشتی و ریزی دانه گندم، مقدار برداشت، زمان برداشت، تشریح دانه گندم، آفات و بیماریهای گندم (سرمازدگی، بادزدگی، ریزش دانه، رنگ، سیاهک، گلپوتر، سن، تین) موارد استعمال نشاسته، دانستنی هائی از گندم و نان ۹/۲۲۹ و کهنه و آردهای رنگین و سوخته نان و خواص غذایی و درمانی و ترکیبات هر کدام و مقادیر آن و طرق تهیه بهترین نان و انواع نانهای دنیا و ...

نان در اخبار: ذرات نان در فاضلاب ریخته نشود. با کارد نبرند. ته ظرف بر آن نگذارند. چنانچه نان بر سفره بود معطل نکرده از آن شروع نمایند. لقمه ها را کوچک بردارند. نانهای کوچکتر انتخاب کنند.

نان را بو نکنند شب بی شام نخوابند ولو بخوردن نان شیرمال بوده باشد تنور مایه برکت است. نان ور نیامده بهتر نیست، آرد الک شده سبوس گرفته نان نکنید که آرد سبب روئیدن گوشت محکمی استخوان می گردد و ...

باز در اینجا بعلت تفصیل کرام از نان جهت رفع خستگی خارج از موضع بحث شد که: شهید زیاد است چرا در تشیع شهدای کربلا مهمتر تلقی می شوند؟ جواب داده شد چون تمام اعمال و حرکاتشان پس از انتخاب بسیار جالب تحت نظر مستقیم امام

کنترل میشده تا شهید شدند ۹/۲۷۶.

نان در قرآن: چرا آنکه خواب دید نان بر سرش است و مرغان بر میدارند حضرت یوسف گفت اعدام یمشود؟ (بآنکه گفت خواب دیدم انگور میفشارم فرمود مقرب فرعون میگردد) و در تقسیم بندی غذا توجه فرمودیند قرآن غذا ره به دو دسته بزرگ و ما عملت ایدینا و ما عملته ایدیم تقسیم فرمود. نان فرآورده دست بشری است و انگور فرآورده مستقیم خالق.

طیور نباید کار غیر معمول کنند و از سردگری غذای خود بگریزند همانگونه که فرعون نباید کار غیر معمول کند و آدمی را بکشد و علل دیگر که گفته ام و شرح اینکه یکی از آن دو خواب ندیده بدروغ گفت خواب دیدم و تعبیر شد و واقع شد و مطالب دیگر.

کدو: ترکیب و مقادیر آن، خواص غذائی و درمانی و دانستنیهای آن و از برگ آن و انواع کدو. کدو در اخبار (کدو خورن دماغ را زیاد میکند، عقل را می افاید، بعضی قولنجها را درمان میکند: قلب محزون را مسرور میسازد، رخسار را نیکو و التهاب و سموم را دفع میکند). ضمن انجام آزمایشها بر روی بیماران مرض قندی که کدام خواکی اثر بهتری داد تاکنون آب کدوهای کوچک را از همه بهتر بدست آورده و نتیجه را بعد با آمار اعلام خواهم داشت.

قرآن و کدو: در قرآن است که بخاطر بردن بیمار یونس از شکم ماهی درآمده کدو رویانیدیم که امکان دارد رد سایه اش از آفتاب محفوظ بماند یا ضمادی از برگش تهیه نماید یا از اینکه مگس

از آن دور میشود در رنج نیفتد. (۲۹۲-۹/۲۸۵).

خیار: شرح خانواده، گلها، برگ، ساقه، میوه، ترکیب و مقادیر آن، خواص غذایی و درمانی خیار و تخمه خیار و شرحی از خیار چنبر و دانستنیهای از خیار و خیار چنبر (۲۹۳-۲۹۸) و در اخبار داریم ته خیار چنبر را با خیار چنبر بخورید. خیار را با نمک یا رطب میتوان خورد. حضرت نوح از کدورت خاطر نالید و حی شد از خیار بخورد.

حبوبات: شرح مختصری از کلیات آنها و مقادیر ترکیبی و خواص غذایی و درمانی ان ها بطور کلی.

عدس: انواع عدس، گیاه شناسی، تاریخچه، گیاه عدس فات ظاهری عدس. ارزش غذایی عدس، ترکیب و مقادیر ان عدس در اخبار (برکت دارد دل را نازک و اشک را زیاد مینماید قاوت عدس عطش را برطرف معده را تقویت، صفرا را خاموش و قاعدگی را در مواردی باز میکند (۳۰۱-۳۰۸).

لوبیا: خانواده، تکثیر، انواع لوبیا، منشأ لوبیا، ترکیبات لوبیاهای سبز و سفید و خشک از هردو و مقایسه ارقام آنها با یکدیگر، خواص غذایی و درمانی لوبیا. (۳۰۸-۳۱۴).

نخود: تاریخچه، اطلاعات چند، ترکیبات و مقادیر خواص غذایی و درمانی و نخود در اخبار (برای درد سینه و دردهای ستون فقرات خوب و ارتباط آن با عدس است) (۳۱۴-۳۲۰)

باقلا: اصل آن، مواد و ترکیبات و مقادیر، بیماری فلوایسم، خواص غذایی و درمانی.

باقلا در اخبار (اكل الباقلا يمشح الساقين و يولد الدم الطرى

باقلا خوردن مخ و مغز استخوانهای ساق را زیاد و تولیدخون تازه میکند.

توجه فرمودید چگونه امام به تحریک مغز استخوان آن هم استخوان بزرگ توسط باقلا اشاره میفرماید و توجه دارید که باقلا خوردن درسنیاست که تولید خون از مراکز مغزی استخوانهای درشت است و امام بین ایندو قسمت ارتباط برقرار ساخته و شگفتاینجاست که بخونسازی اشاره فرموده و اعجاز آوردن کلمه تازه است یعنی مغز استخوان تازه و جبران کننده میسازد. (...)(۳۱۴-۳۲۶).

دراینجاست بحث از اذا فسد العالم فسد العالم شده نتیجه از دانستیهای مورد بحث چنین میگیرم که نباید کسی با خواندن مثلاً خواص فلان میوه یا گیاهی برای درد گلوی خود اقدام بدرمان کند و توجه باسلام داشته باشد که چگونه با ملایمت بخواصی از میوه و سبزی اشاره میکند که کسی نتواند آنرا در موارد بیماریهای بغرنج بکار برد بلکه به طیب حاذقی مراجعه نماید که این خود جزو دستورات اسلامی است و در جلد مربوطه بحث خواهم کرد.

از مانت ها، پودنه، ریحان، نعنای بحث کردم (۳۲۴-۹/۳۲۸) و از ترکیب و مقادیر و خواص غذائی و درمانی آنها مطالبی آورده بذکر دانستیهای چند از خربزه پرداختم: اصل خربزه از کجاست، انواع خربزه (گرمک، طالبی، دستنبو و ...) خصائص خربزه، ترکیب خربزه و مقادیر آن، طعم و اسانس و املاح و قند و ویتامین ها و انزیمها و خواص درمانیو غذائی ان (در خربزه ده خصلت است طعام است، شراب است، داروست، مثانه

را شستشو میدهد سردی را برطرف میسازد، ریحان است، اشنان است، شکم را پاک میکند، قدرت جماع را زیاد و صورت را پاک میگرداند.

خریزه آب منی از زیاد کرده مثانه را شستشو میدهد و سنگ در آن را خرد میکند. خربزه زا باخرما با شکر میتوان خورد. خربزه قبل از غذا خورده میشود. برعکس میوه ترش که نباید قبل از غذا صرف نمود. خربزه را دندان میزدند. خربزه با نباید ناشتا خورد).

کاهو: محل اصلی، ترکیب و قماذیر آن، خواص درمانی و غذائی آن، در اخبار (کاهو خواب آور و هضم کننده غذاست. کاهو خون را آرام و صاف و قطع مینماید و ...)

در جلد دهم: آیا حکومت قرآن همیشگی است؟ چنین خلاصه میشود (۵-۲۳) متناسب با رشد مرتب مغزها هر قانونی نارسا میشود و انقلاب یا قانون شوئی بوجود می آید از اینقرار قرآن چگونه میتواند برای ابد قانون باشد و بچه دلیل که حکومت قرآن پایدار بماند؟

برای قرآن نیز متناسب با پیشرفت زمان انقلاب روی میدهد اما قرآن خود انقلاب میکند آن هم با آیات متشابهاتش و چرا انقلاب میکند و چگونه انقلاب مینماید و فرق بین آیات محکمت و متشابهات چیست هه دانسته میشود و چگونگی حکومت همیشگی قرآن شناخته میگردد ناگفته نماند تازه این یکدلیل است که میرساند حکومت قرآن همیشگی است و دلایل دیگر که در جای خود گفته خواهد شد و برای نمونه یک سطر از آن هیجده صفحه

را بگویم: اینکه قرآن همیشه از تفاسیری که بر آن نوشته میشود بالاتر است خود انقلاب است.

مجدد گفته شود در قسمت مربوطه خواهید خاهد چگونه قرآن در خود انقلاب میکند و در اینجا میتوانم بمسئله ای تقریباً مشابه که در خود انقلاب مینماید متذکر شوم.

بدون شك اطلاع دارید تقریباً همهدانشگاههای کشورهای متری چین مقرر داشته اند هر استادی پژوهش و تحقیقاتی نداشت و یا مقالات علمیش منتشر نشد و باصطلاح درجا زد و بزودی ازدانشگاه اخراج میشود و این خود سبب پایدارماندن دانش میشود زیرا علم مرتب در خود انقلاب کند و خود را نگهدارد همانند قرآن است که آیات متشابهاتش مرتق انقلاب کند و بعمل قبلی که آیات محکومات است پیوسته و افزوده گردد.

سیب: از کدام گیاه است در کدام منطقه روئیده و در جهان منتشر شده، مواد و عناصر موجود در سیب چیست و میزان و مقدار آنها، چگونگی نگهداری سیب، دانستنیهای چند از سیب، موارد استعمال سیب و پوست و برگ آن در بیماریها و طرز کشت و تکثیر سیب، کود مناسب، سیب از رازی، سیب دریک کتاب قدیمی سیب در اخبار که بضد سم بودن، تب بر بودن، و ... اشاره کرده و خوردن سیب ترش را که باعث نسیان میگردد شرح دادم.

امروز مصرف سرکه سیب و سیب را که دارای مقداری پتاسیم است برای جلوگیری از ایجاد لکه روی دندانها، شکنندگی ناخن، ریزش مو مؤثر میدانند. گفتم چرا اسلام دوست دارد سیب خورده شود نه آب سیب و در اینجا اضافه میکنم صرفنظرای اینکه چند عنصر سیب در آبش دیده نمی شود و عناصر دیگرش نیز تغییر مقدار

مییابد برای گرفتن آب سیب جدا کردن قسمت های خال زده سخت بوده و در مغازه های آب سیب گیری آیا هیچ رعایت میشود؟

دانستنیهایی چند از گلابی، ترکیبات گلابی و خواص قسمت های مختلف گلابی، گلابی از یک کتاب قدیمی، گلابی در اخبار که اشاره به اثر قلبی و گوارشی آن شده است.

به: سابقه و مدت آن، ترکیبات و عناصر به، خواص به و پوست و برگ آن، به خام و پخته، بهدر کتابی از قدیم به در اخبار (اثر بر بینائی، زیبایی، قلب، حزن، معده و ...) ۱۰/۵۹.

کاسنی: تیره کاسنی: سابقه و مدت کاسنی، خواص و ترکیبات و میزان و مقدار عناصر موجود در کاسنی، کاسنی از رازی، کاسنی در کتابی قدیمی، کاسنی در اخبار (اثر گوارش درمانی، آمیزشی و ...) ۱۰/۶۷.

اثر غذا بر پسر یا دختر شدن بنظر اسلام ۱۰/۷۱، چرا کاسنی را سید سبزیها گفته اند؟

کرفس: خانواده، نقاط مناسب کشت، خواص درمانی و ترکیبات تو میزان و مقدار عناصر در ساقه و برگ کرفس، آب کرفس، کرفس از رازی، کرفس در کتابی از قدیم، کرفس در اخبار (اثر آن بر عقل، قلب، جنون، جذام، برص و ...) ۱۰/۸۲.

کلم: خانواده، انواع کلم، برگ و گل کلم، تکثیر کلم عناصر قسمت مختلفه کلم و میزان ترکیبات در آنها از هر نوع کلم، کلم از رازی، کلم از کتابی قدیمی، کلم در اخبار.

تره: تره معمولی، تره فرنگی، خانواده آنها، تکثیر

و ترکیبات و میزان عناصر در تره و خواص آنها، تره از رازی، تره در کتبای از قدیم، تره در اخبار (خوشبو کردن دهان، اثر بادشکن و ضد بواسیر بودن، تسکین دهندگی و ضد یبوست و ترشی معده و ...) ۱۰/۱۰۱

برنج: خانواده، انواع برنج، محل‌های مناسب کشت، آب و هوای مناسب، اشکال ممتاز و متوسط برنج، هضم و جذب حشرات زیان دهنده برنج، تقسیم بندی انواع برنج، ترکیبات و خواص برنج و میزان عناصر موجود در برنج، چرا رنج زکوه ندارد؟ خواص برنج خام، پخته، بوداده، مقدار محصول و مصرف برنج در جهان، اولین کشور تولید کننده برنج، اولین نقطه ای که برنج در آنجا کشت شد و بسایر نقاط رید، سابقه و قدمت برنج، کشورهای تولید کننده برنج، برنج در کتابی از قدیمک، برنج در اخبار (اثر گوارشی و ضد بواسیری و ...) ۱۰/۱۱۵ برای مزید اطلاع گفته شود میتوان نانی که ماده اصلی آن آرد برنج پخته است تهیه کرد.

مرکبات: درخت نارنج و مشخصات آن و خواص قسمت‌های مختلفش بویژه بهار نارنج، پوست نارنج. درخت پرتقال و امتک ازاتی که دارد و شکل و مشخصات قسمت‌های مختلف آن. آب لیمو و ترکیبات و میزان و مقدار عناصر در آن و خواصش. درخت لیمو و طبق قسمت‌های آن با سایر مرکبات و ترکیبات قسمت‌های مذکور و خواص هر کدام و میزان و مقدار عناصر ترکیب کننده آن ترنج از رازی. مرکبات از کتاب قدیمی مرکبات در اخبار (که بهتر است بعد از غذا خورده شوند. اثر گوارشی، اثر معطر کردن

امعاء) ۱۰/۱۳۳ آنچه جالباست اینکه چون سیب را بدست نبی گرامی میدادند بوئیده و میل میفروندند گویا تمایل بخوردن آب سیب نشان نداده بدینوسله میخواستند معرفی نمایند که سیب خورده شود نه آب سیب و در قسمت مربوط به سیب و مرکبات نشان داده ام که چگونه عناصر چندی از سیب با آب گرفتنش از بین میروند و حال آنکه میزان ترکیبات پرتقال با آب آن فقط اندک وجه تمایزی پیدا خودهد کرد.

دانستنیهای چند از بادنجان: خواص بادنجان و عناصر و ترکیبات در بادنجان و مقدار هر کام، بادنجان از رازی، بادنجان از کتاب قدیمی، بادنجان در اخبار (اثر آن برای خرما خورده ها خاصیت درد شکنی، چهره صاف کنی، نافع بودنش برای طحال ار خونی ان) ۱۰/۱۳۷.

شلغم: خانواده، شکل قسمتهای گوناگونش، طرز تکثیر آن، ترکیبات و میزان عناصر موجود در آن، خواص شلغم و قسمتهای گوناگون آن. خواص برگ شلغم و ترکیبات و میزان عناصر موجود در آن، شلغم از رازی، شلغم در کتاب قدیمی، شلغم در اخبار (ار ضد جزام که شاید اشاره بسرطان باشد و ...) ۳/۱۴۵.

آویشن: انواع آویشن و مشخصات اعضاء گیاه و ترکیبات متشکله هر کدام و موارد استعمالهر کدام و خواص آنها. آویشن از رازی: آویشن در کتاب قدیمی، آویشن در اخبار (اثر گوارشی و تقویتی گوارشی ضد رطوبتی و ضد التهابی آن) ۱۰/۱۵۱ و تعریف از حرف بابلی، حرف ایبض، حرف نبطی

نانخواه.

چغندر: خانواده، مشخصات قسمتهای مختلف آن، تکثیر و ترکیبات آن و معرفی بهترین زمین برای کشت. میزان و مقدار عناصر در آنو در برگش و خواص آن. چغندر از رازی چغندر از کتاب قدیمی، چغندر در اخبار (اثر تسکینی، محکم کردن عصب و آرام کردن حرارت خون و استخوان سازی و آرامش در خواب و ...) ۱۰/۱۵۷.

هویج: خانواده، مشخصات، ترکیبات متشکله آن، خواص درمانی آن، میزان عناصر موجود در آن و در هویج فرنگی هویج از رازی، زردک در کتاب قدیمی، زردک در اخبار (اثر کلیوی و تقویتی که بر نعوظ دارد. سودندیش برای قولج و بواسیر و ...) ۱۰/۱۶۵.

تربچه و ترب: خانواده، مشخصات قسمتهای گوناگون آن، ترکیبات آن و برگش و میزان و مقدار هر کدام. خواص درمانی آنها، ترب از رازی، ترب از کتاب قدیمی، ترب در اخبار (مدر بودن، قدرت مضمی، ضد صفرا و بادهای عصبی بودن و ...) ۱۰/۱۷۱.

موز: معرفی، ترکیبات، کشورهای بعمل آورنده، اثر و خواص آن، میزان و مقدار عناصر متشکله در آن، موز از رازی موز از کتاب قدیمی، موز در اخبار ۱۰/۱۷۸ در اینجا خارج از موضوع بذکر دو مطلب پرداخته ام یکی نقصی که برای قانون است و آن که شهادت هر گونه عادل را مپذیرد و امروز استشهاد کنندگان حرفه ای فراوان شده مزاحم امنیت مردمند و با بدست

آوردن مکنتی که از طریق مذکور است چه بسیار کسانی را که میخرند و بمزاحمت خود ادامه میدهند. دیگر اینکه اگر العیاذ باللّه پیامبران را معصوم ندانیم فقط مجبوریم قبول کنیم که دروغگو نبوده اند زیرا اگر راستگوشان ندانیم از کجا که در اصل دعوت خود کاذب نباشند!

زردآلو: خواص و ترکیبات و مقدار عناصر متشکله ان. زردآلو از رازی، زردآلو، در کتاب قدیمی.

دانستنیهای چند از هلو: خواص و ترکیبات و مقدار عناصر در آن. روغن هلو و خواص آن (تجربه خودم را در این باره فراوش کردم که در مواردی چند از بیماریهای پوستی که با روغن هسته هلو و گرد قمبیل بهبود یافت و پس از ادامه تجربه بیماریهای مذکور را معرفی خواهم نمود) خواص گلبرگها و برگ و غز هسته هلو، هلو از رازی، هلو از کتاب قدیمی.

دانستنیهای چند از الو سیاه: خواص و ترکیبات و قمايدر عناصر در هلوی تازه و خشک، آلو از رازی، آلو از کتاب قدیمی آلو در اخبار (فروشاننده حرارت، ساکن کننده صفرا، تسکین دهنده برخی دردهای کهنه و یاغی، ضد درد زنبور. نرم کننده مفاصل و ...) ۱۰/۱۹۲.

گردو: معرفیدرخت گردو و مشخصات آن، خواص گردو، برگ گردو، روغن گردو، امتیاز چوب گردو، ترکیبات گردو و روغن گردو و مقادیر عنار در آنها. خواص گردو و قسمتهای گوناگون آن: منشأ گردو و سابقه آن. چه کسانی نباید گردو بخورند. گردو از رازی، گردو در کتاب قدیمی، گردو در اخبار

(پنیر گردو با هم خوردن، عصرانه خوردن، تاستان نباید خورد و ... ۱۰/۲۰۳).

دانستنی‌هایی از جووه‌هاون و آسیا: سابقه و قدمت جو. ارزش جو در زمانهای قدیم، چگونگی رویش جو در زمانهای قدیم وجود جو در غذاهایی که در دورانهای قدیم بدست آمده، چگونگی پیدایش آرد و پیدایش هاون و آسیا و تاریخ پوست کندن غلات و بکار بردن انواع آسیاهای سنگی و بادی و آبی و ... تقسیم بندی عصرهای آهن و حجر جوان و حجر جدید و ... شرح گودیهائیکه به آن فال میگفتند.

دانستنی‌هایی چند از جو: ترکیبات متشکله آن و انواع جو، خواص جو و انواع جو، نان جو از رازی. جو از کتاب قدیمی جو در اخبار و مزیت آن بر گندم در موارد مخصوص ۱۰/۲۱۵.

اسفناج: خانواده، انواع، مشخصات قسمت‌های مختلف آن، ترکیبات و عناصر در اسفناج و مقدار آنها و خواص آن و از اهمیت افتادن اسفناج، اسفناج از رازی، اسفناج های مختلف.

جعفری: معرفی گیاه و مشخصات قسمت‌های گوناگون آن ترکیبات برگ جعفری و خواص عصاره جعفری ارزش جعفری در قدیم.

پونه: مشخصات و خواص آن و معرفی انواع پونه که به آن پودنه گویند.

طرخون: تیره و خواص آن، ترخون از رازی و از حکیم مؤمن.

شنبليله: خانواده، شکل و مشخصات. تکثیر و مصرف و

خواص، عصاره و دانه و ارقام آن، شنبلیله از تحفه حکیم مومن. گشنیز: خانواده، شکل و مشخصات و ترکیبات و مقدار عناصر و چنمد الکل در آن. گشنیز از رازی، از کتاب قدیمی.

شاهی یا تره تیزک: خانواده، شکل، ترکیبات و مقدار عناصر خواص، از رازی، از کتاب قدیمی.

شبت یا شوت یا شوید: مشخصات، تکثیر، ترکیبات، از رازی، از کتاب قدیمی.

خرفه: ترکیبات، خواص، از کتاب قدیمی.

ماش: محل‌های کشت، مشخصات، سابقه و قدمت، تکثیر، ترکیبات و مقدار عناصر در برگ و دانه، مسمومیت از ماش، از رازی، از کتابی قدیمی، ماش در اخبار (اثر گوارشی و ...) ۱۰/۲۴۴.

تخم مرغ: وزن، مشخصات و ترکیبات پوست و سفیده و زرده، هضم و جذب، نفوذ میکروب در آن، خواص تخم طیور، تخم مرغ تازه و کهنه و دگگونیهای در آنها، مدت توقف قسمتهای مختلف تخم مرغ در بدن از خام و نیم پخته و پخته. کوچکترین و بزرگترین تخم طیور، عناصر موجود در قسمتهای مختلف تخم مرغ و مقدار آنها، دانستنیهای از تخم مرغ، طریقه های نگهداری تخم مرغ (مکانیکی، فیزیکی، شیمیائی و ..) تخم طیور از رازی، تخم مرغ در کتاب قدیمی، تخم مرغ در اسلام (مصرف آن بجای گوشت، اثر گوارش و ...) ۱۰/۲۶۵.

سردی و گرمی غذا یا در اول سرد است یا گرم یا ... چه معنی دارد؟

اعتراض دو شخصیت و شرح چگونگی نسبت سوره هل اتی

بحضرت علی مرتضی.

سی و پنج سفارش برای حفظ ویتامین های موجود در غذاها. برخی مسمومیت های میوه ها و سبزیجات.

رساله ذهبیه: ۱۰/۲۷۹: رساله ذهبیه چیست و تاریخ آن. اعجاز رساله مذکرو، نسا‌زگاری غذائی (ناسازگاریهای ساختمانی، اکستابی، تضادی، فیزیولوژیکی، شیمیائی، متابولیکی و ...) غذا‌های ناسازگار با یکدیگر. یک شگفتیدیدگر از دستور امام ۱۰/۲۹۸ که در اینجا بذکر آدابی چند از غذا و تغذیه اشاره گردید در ضمن دستور می‌دهد غذای سنگین و پرکالری را یک روز یک مرتبه و روز بعدو دو مرتبه باید داشت.

ماه‌های رومی نامبرده شده و برتری تقویم ایرانی (جری شمسی) را بر تقویم دیگر تذکر داده و از آن چه باید در فصل بهار خورد تا سالم ماند شرح یداده شده است ۱۰/۳۳۰ سپس تک تک ماه‌های رومی آورده شده و به شرح و بسط غذای سازگار با هامن ماه پرداخته ام ۱۰/۳۰۶ الی ۳۲۹ از ۳۳۰ تا ۳۵۷ به بسیاری از مطاب علمی غذا و تغذیه اشاره شده و از خواص بسیار یاز خوردنیها یا متعلقان آنها مطالبی ذکر گردیده و هم اکنون آزمایش انجام شده خود را که بعضی از همکاران ناظر بودند بیاورم که آب کدوی کوچک (کدوی نازک) پساز هر غذا (هر دفعه بیماران یک استکان تجویز شد) سبب پائین آمدن قند بیماران گردید (بیماران همان ریم قبلی را داشتند ولی داروها را بکلی قطع نمودند ولی هنوز به تزریق انسوین نرسیده بودند) دگر آنکه روغن هسته های پرتقال در برخی اگزمها خیلی اثر خوبی

مینمود.

از صفحه ۳۵۸ بعضی مطالب غذائی اسلامی شروع گردید که بپاره ای از آنها اشاره میشود و در آخر آنچه نوشته نشده آورده میشود و در اینجا عبارت روایت نیز ذکر میگردد و برای اطلاع به متن عربی قسمتهای دیگر باید بکتابهای مربوطه مراجعه نمود: اشامیدن آب بین غذا معده را ضعیف میکند.

گوشت کتف گوسفند بریان شده، سرکه و روغن زیتون، آش سرکه، قلیه با گوشت بریان که بادنجان داشت، شیر ترش (ماست)، پنیر میش، خاکینه از غذاهایی است که بر سفره پیشوایان اسلام دیده شده است.

شاید در آیه شریفه ۵ سوره انعام به رابطه بین میوه (قند آنها) و مغز اشاره شده باشد و ما میدانیم سلسله اعصاب تنها ارگانیسمی است که گلوکز بطور مستقیم در آن باید بوید و جاهای دیگر باید آنزیم دخالت کند.

از آیه ۶۹ الاسراء معلوم میشود از جمله امتیازات آدمی انتخاب غذای خوب است.

قرآن به برتر و بهتر بودن برخی غذاها اشاره میفرماید (سوره رعد).

قرآن بارتباط بینسلامتی جسمو بلکه سلامتی اجتماع با میوه و تغذیه آنها اشاره میفرماید (البقره)

نباید در غذاها پف کرد و بعد از خوردن بهر نحو که مناسب نیست خوابید.

میوه ها را باید شست و خورد.

پیران باید از خوردن جریبها اجتناب کنند. (در کشورهایی که چربی زیاد میخورند و نزد موشهائیکه ۲۰ درصد تغذیه اشان چربی است بیشتر از آنها که ۵ درصد چربی داشتند سرطان دیده شده است و مکانیسم آن را قبلاً گفتم).

قرآن در اهمیت غذا، آدم کشی و محرومیت غذایی را ردیف آورده است (۱۴۰ الانعام) با غذای سبک باید خوردن را شروع کرد.

اگر اول وقت نماز بود و غذا حاضر و شخص گرسنه بهتر است بخوردن پرداخت.

چرا خوردن سیب ترش و نیم خورده موش حافظه را کم میکند. ۱/۳۶۳.

صبح باید هم زود غذا خورد و هم بهترین غذا را صبح میل نمود.

سیوس آرد را نباید گرفت.

با آرامش اعصاب غذا دوب میشود. (بهترین هضم و آمادگی جذب را پیدا میکند).

در عظمت غذا و تغذیه قرآن کلمه الیوم را در آغاز آیها آورده است (۵ المائده).

طهور الطعام یزید فی الطعام و الدین و الرزق (نبی گرامی: پاکیزگی غذا، غذا و دین و روزی را افزایش میدهد).

لا تصاحب الا مومنا و لا یاکل طعامک الا تقی (نبی گرامی: جز با اهل ایمان مصاحبت مکن و غذای ترا جز پرهیزکار نخورد)

ما ملاء آدمی و عاء شرامن بطنه بحسب ابن آدم اکلات یقمن

صلبه (نی گرامی: آدمی ظرفی بدتر از شکم پر نیکند برای آدمیزاد همینقدر غذا که بنیه او را نگهدارد کای است) البته توجه دارید هر چه از بنیه نگهدارنده بیشتر وارد شود به چربی مبدل شده بزبان است.

اقلل طعامک تقلل سقاما اقلل کلامک تا من ملاما (حضرت علی: خوراکت کم کن بیماریت کم شود سخت کم کن از نکوهش در امان باش).

ایاک و ادمان الشیع فانه یهیج الاسقام و العلل (حضرت علی: بر تو باد بدوری از همیشه سیر بودن که این کار برانگیزنده بیماریها و رنجهاست) راجع به پر خوری و نظر اسلام نسبت به آن میتوانم طنز بگویم که تا حضرت آدم نخورده بود خلود داشت.

بردوا طعامکم یبارک لکم (نبی گرامی غذای خود را سرد کنید تا برکت یابد) در این باره قبلاً از نبی گرامی: بعنوان معجزه آنردم که کلمه سخن را فرمودند که باید غذا سخن باشد و نه گرم و نه سرد و سخن تقریباً حرارتی برابر حرارت بدن است.

در پایان برای خداحافظی از مطالبیل و مسائل غذا و تغذیه برای چندمین بار تکرار کنم زیرا فوق العاده اهمیت دارد و آن هم توجه دادن قرآن است همگی بشریت را بدو موضوع غذا و تغذیه که هر چه هست و نیست شاخ و برگ و فروع ایندو بوده و در قلمرو آنهاست و این همانا توجه دادن به «کمیت» غذا و «کیفیت» تغذیه میباشد:

کلوا و اشربوا و لا تسرفوا «کمیت غذا»

فلینظر الانسان الی طعامه «کیفیت غذا»

شرح هر دو قسمت در جلد سوم و چهارم داده شده و بقیه جلد‌های غذا و تغذیه در قلمرو ایندو آمده است.

ملاصدرای شیرازی

بدون مقدمه و قبل از شرح و بسط بذکر قسمتی از کتاب اسفار صدر المتأهلین فیلسوف بزرگ ایرانی میپردازم.

محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا در کتاب الاسفار خود چنین میگوید:

جسم طبیعی از جسم مادری و صورت طبیعی جسم ترکیب یافته و شکل گرفته است و صورت طبیعی ... قرار دارد و هر وقت که اعتبار ارزیابی آن به ابعاد مخصوص بشود به اعتبار فضاء و نسبت مکانی آن با ارزیابی جسم شاغلدر فضا خواهد بود ... با معین و مشخص شدن ابعاد سه گانه هر چیزی (ابعاد مکانی) آنرا جسم تعلیمی مینامیم و در این موقع لزوم دارد که امتداد زمانی آن تعیین گردد و این امتداد زمانی به حسب حدوث (ورت طبیعی جسم) بین حادثه ای است که قبل از آن بوده یا حادثه ای است که بعد از آن می آید.

تقدم و تأخر زمانی، اعتباری است که با استمرار حرکت جوهری و پیدایش صورتهائی که در امتداد یکدیگر قرار دارند باید تعبیر بشود لذا از این قرار جسم طبیعی و صورت طبیعی و جسم تعلیمی و صورت تعلیمی و ابعاد سه گانه جسم که مکان با آن ارزیابی میشود و بعد چهارم که امتداد جوهی است و از آن به زمان تعبیر

میشود همه اینها اعتباراتی است برای موجود واحد و اینکه تغایر و تفاوتی بین زمان و مکان هست برای اینست که مکان عبارت است از مقدار تعلیمی صورت تعلیمی جسم و زمان عبارت است از مقدار تدریجی صورت طبیعی جسم و ... و در صفحه ۲۳۸ الاسفار گوید و صورت طبیعی در نزد ما عینا همانند زمان در نزد فلاسفه است الا اینکه صورت طبیعی هویت جوهری است ولی زمان عرضی است.

پس از اینقرار زمان عبارت است از آن مقدار از طبیعت که از جهت تقدم و تأخر ذاتی خویش بذات خود متجدد میگردد استمرار و امتداد مییابد همانطور که مقدار جسم تعلیمی (مکان) از جهت قبول ابعاد سه گانه معین است. از اینقرار.

برای صورت طبیعی جسم دو امتداد وجود دارد یکی از آنها تدریجی زمانی است و قابل انقسام به متقدم و متأخر مکانیاست و نسبت مقداریه امتداد مانند نسبت متعین به مبهم است و هر دو از نظر وجودی متحد و یگانه هستند و از نظر اعتباری متغایر و همانطوری که اتصال تعلیمات مادی غیر از اتصال آنچه مقادیر و ارزشهای تعلیمات مادی است نمی باشد اتصال زمانی نیز زاید بر اتصال تدریجی که بالذات و بنفسه متجدد و مستمر است نمیباشد پس از اینقرار حال (زمان) با صورت طبیعی دارنده امتداد زمانی مانند حال مقدار تعلیمی با صورت جرمی دارنده امتداد مکانی میباشد.

این بود فقط موردی از یک مطلب علمی بسیار جالب روز که فردی مسلمان ۲۵۰ سال قبل از انشتین آنرا عنوان نموده است.

گزارش

آذر ۱۳۴۳ جلد اول کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر چاپ و منتشر شد طولی نکشید با استقبال شایانی که رو به رو شد تجدید چاپها گردید که هم اکنون چاپ پنجم جلد اول آماده میگردد و چه خوب است که طبق معمول عملکرد خود را در این مدت به اختصار بیان دارم:

در ده جلد گذشته که خلاصه و فشرده اش هم اکنون در دست شماست کارهای زیر انجام گرفت:

۱ - بعضی از مسائل و مطالب اسلامی توضیح و بسط داده شد

۲ - مواردی چند پژوهشهایی انجام گرفت.

۳ - در پاره ای اوقات علت یا حکمت مطالب و مسائل بیان گردید.

۴ - نظریه هائی عنوان شد که در ظرف همین مدت کوتاه (آذر ۴۳ - تیرماه ۱۳۵۰) قاطعیت یافت.

۵ - نظریه هائی عنوان گردید که باید بعدها مورد بررسی و بازرسی قرار گیرد.

سعی کردم آنجا که فلسفه احکام یا بیان علت معارف گفته میشود کلمات: شاید، به نظر می رسد، احتمال دارد، ممکن است و ... به کار برم و چون علم روبه توسعه و کمال است و روز بروز دامنه حکومت علمی قرآن با وسعت آشکاری افزوده می شود چه بسا حکمت یا علتی که درباره مسئله اسلامی گفته شده فردا به طرزی دیگری بیان شود و واقعیت آن روزگار آینده چشمگیر گردد و

آنچه برای نویسنده اهمیت دارد بحث در اطراف مطالب قسمت چهارم و پنجم می باشد. نظریه های عنوان شده ای که صورت تحقق یافته یا در آینده خواهد یافت.

حقوق علمی مسلمانان

اسلام انتظار دارد آن عده از فرزندان که در خارج از کشورند و به تحصیل علم اشتغال دارند در حفظ حقوق علمی مسلمانان بکوشند و متاسفانه هنوز چنین بذل توجهی نشده چه درباره آنان که گذشته اند و چه نسبت به اینان که در حیاتند؟

آیا از مسلمانان کسی اسفار را نخوانده بود؟ اگر جواب مثبت است چرا هنگام طرح مسئله بعد چهارم از طرف غریبان صدائی از مسلمین بلند نشد که بلی ملاصدرا هم قبلا چنین و چنان گفته است! و اگر آنان که اسفار را خوب فهمیده اند و در آن زمان سخنی گفته اند معرفی نمی شوند علت چیست؟ به هر صورت چه خوب بود حداقل مسلمانان کاری می کردند که زمان رسیدن بشر به کره ماه کردند: تلگرافاتی شد به امریکا در اوراقی هم منعکس گردید که اعجاز علمی قرآن و پیشگوئیهای واقع شده اسلامی را در برداشت از چگونگی خبر تسخیر کرات و مسافرتهای دسته جمعی با سفائن فضائی که قبلا در جلد دوم چند سال قبل به آنها اشاره کرده بودم.

از ضعف دستگاههای تبلیغاتی اسلامی و بی توجهی مقامات دانشگاهی کشورهای مسلمان هنوز که هنوز است نه مطالب کسانی چون ملاصدرا به درستی و شایستگی به دیگران رسیده نه از آنچه همطرازان ملاصدرا داشته اند جهان اطلاعی دارد و اگر معرفتی در غرب به آراء دانشمندان اسلامی حاصل شده بیشتر نتیجه کوشش خودشان یعنی دانشمندان غرب است در صورتی که اگر به اواخر جلد چهارم مراجعه مجددی بفرمائید خواهید دید با آن که علم از اسلام بار و پا رفت متاسفانه هم اکنون باید کشف المطالب و کشف الایات قرآن ما را یک نفر فرانسوی و شخص آلمانی بنویسد و چه بسا تحقیق درباره فلان شخصیت اسلامی از طرف آنان بهتر انجام گرفته باشد.

استمداد نویسنده اینست: بذل توجه فرمایند و از آن همه مطالب که برای نخستین بار راجع به اسلام در کتابهای اولین دانشگاه مشاهده می شود و از حقایق دینی و اسلامی است منتشر سازند و به اطلاع جهانیان برسانند و آن چه تاکنون به عنوان نظریه یا فرضیه ثبت و ضبط فرمایند و چه بهتر که به مجلات علمی و مذهبی بدهند در جلد اول چاپ سوم صفحه ۱۱۰ سالها قبل از اینکه در مجلات و کتابهای ما از بدون خلاء بودن ذرات ماده اولیه علام سخنی باشد به اینکه در ابتدای خلقت ذرات مذکور دنده به دنده بودند از قرآن الهام گرفته نوشتیم و در جلدهای بعد (اول جلدنهم)

راجع به کلروفیل سازی و اینکه قرآن به اثر روشنایی صبح و عصر در عمل مذکور امتیاز قائل است اشاره کردم و فرضیه ها و نظریه های دیگر که تکرارش لازم نیست و بعضی از آنها تازه در علم کشور ما وارد شده یا هنوز نشده یا وارد شده و من اطلاعی ندارم و به طور قطع مطالبی که سالها بعد وارد مرز علم خواهد شد و استمداد اینکه در حفظ حقوقم عنایتی بشود به علاوه چه بسا جملاتی از کتابهایم را که دیدم معروفیتی یافته یا در دفتر یا فتویم اشخاصی نوشته شده و به چندتائی از آنها اشاره می نمایم:

هر قانونین از اسلام که در آن دست بردند مجبور شدند آنقدر «تبصره» به آن بزنند و متورمش کنند که بالاخره منفجر شود و هر قانون غیراسلامی به اجبار آنقدر (بصیرت) در ان بکار می برند که سازگار با فطرت گردد و اسلامی یا حداقل دارند اسکلت اسلامی گردد.

دانشمندان لادین روابط انسان و طبیعت را غروز آمیز کرده اند و رابطه انسان و انسان را تیره ساخته اند و دینداران جاهل که از آن غروز بی بهره اند و در این تیره روزی سهیم.

آن روحانی که باید حافظ دین باشد و دین حافظ اوست و آن استاد که باید حافظ علم باشد و دانشگاه حافظ اوست ساخته جامعه و محیطشان هستند همچون سایر عوامل محیط که طبیعت آنها را ساخته است چون طاوس و گندم و هندوانه و ... ولی حافظات دین و علم صاحبان اراده و انتخاب و سازندگی اند.

جسم آدمی به لحاظی کارخانه ای است که مواد اولیه رابه صورت

عناصری در می آورد سازگار با نظم موجود در خودش و عقلش دستگاہ است که مواد خام (محسوسات و دریافت شده ها) را مبدل به محصولات می نماید که با نظم موجود در سراسر گیتی سازگار باشد یعنی محسوسات و دریافت شده ها مبدل به تمایل و کششی میشوند سازگار با فطرت تکوین یافته در اعماق وجود ما یعنی فطرت بر توحید و معنی «امعقل ما عبد به الرحمن» همین است.

هیچ دو دستی در دنیا با یکدیگر نچنگیده، علم و مذهب دو دست اجتماعند که برای رفع نیازمندیها و سازمان دادن عوالم مادی و معنوی از آستین آفرینش بیرون آمده اند و اگر هر کدام مورد نیاز نبودند در یکی از رویدادهای شدید تاریخی یکی به وسیله دیگری از بین می رفت.

شرک از آن جهت گناه بزرگ و ظلم عظیم است که آدمی خدا را به حد بشریت بلکه پائین تر می‌رساند در صورتی که خدا اراده فرموده آدمی را بالا ببرد که خلیفه اش باشد و مثلی او مثلی گردد.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

